پنجاه سال گلف اولین بار در سال 1919 منتشر شد. نویسنده، اولین کاپیتان انگلیسی سلطنتی و باستانی، طبق عادت، توپ را برای بردن مقام کاپیتانی بازخرید کرد. پنجاه سال گلف نوشته HORACE G. HUTCHINSON LONDON: منتشر شده در OFFICES OF COUNTRY LIFE، 20 TAVISTOCK STREET، COVENT GARDEN، WC2 AND BY George NEWNES، LTD.، 8-11 STRECETHAMP SOUTHANT SOUTHAND. پیشگفتار پسران چارلز اسکریبنر نیویورک (نوشته شده در سال 1914) من با این پیشنهاد که باید این خاطرات را بنویسم موافقت کردم، عمدتاً به این دلیل که به نظر من شرایط زندگی من را در مسیری قرار داده است که من واقعاً بیش از هر مرد دیگری در این زمینه بوده ام. مرکز رشد گلف - رشدی از نیستی در انگلستان، و کوچکی نسبی در اسکاتلند، پنجاه سال پیش، به وضعیت کنونی آن که یک واقعیت با اهمیت و Hoylake دیدم! از زندگی جدید گلف انگلیسی من حرکت آن را در Westward Ho واقعی ملی است. من همه آغازها را در دنبال کردم. من در کمیته آغاز کننده مسابقات قهرمانی آماتور، مسابقه بین المللی، قوانین کمیته گلف و Sandwich بعد در غیره بودم. من متوالی کاپیتان رویال نورث دوون، رویال لیورپول، رویال سنت جورج و کلوپ های سلطنتی و باستانی، و همچنین بسیاری دیگر بوده ام، و در این دفاتر نه تنها قادر بوده ام، بلکه حتی موظف بوده ام که تمام مراحل را از نزدیک دنبال کنم. پیشرفت محبوب بازی من این افتخارات را بیهوده ذکر نمی‌کنم، بلکه فقط برای نشان دادن این موضوع که شاید هیچ کس دیگری چنین فرصت‌هایی را نداشته است. احتمالاً باید شکوه ظاهری عبارتی را که گلف را به عنوان یک "واقعیت با اهمیت ملی واقعی" توصیف می کند، توضیح دهم. من فکر نمی‌کنم که بیان بیش از حد باشد. من بدون توجه به مزیت های ذاتی بازی از آن استفاده می کنم. وقتی میزان ورزش سالمی را که به همه سنین و جنس‌ها می‌دهد، میزان پولی که سالانه برای آن هزینه می‌شود، مساحت زمین (در بسیاری از جاها بی‌ارزش) که به آن اختصاص داده می‌شود، افزایش ارزش خانه و زمین را در نظر می‌گیریم. که مسئولیت آن را بر عهده دارد، مایل‌های سفر راه‌آهن و موتوری که دلیل آن است، وسعت خانه‌سازی که علت آن بوده است، و میزان اشتغالی که از عهده آن برمی‌آید - وقتی این و سایر ویژگی‌های جانبی جمع شوند. در بالا، به نظر من، متوجه می‌شود که در صحبت از گلف امروزی به عنوان یک کالای مهم ملی اصلاً اسراف وجود ندارد. حداقل، اگر گلف اینطور نباشد، دشوار است که بدانیم چیست. به این دلیل است که در ذهنم مطالبی برای بیان تاریخ این ظهور گلف به وضعیت کنونی آن وجود دارد که جرأت کردم این خاطرات شخصی را بنویسم و زیربنای همه آنها حسی است که داشتم داستان را تعریف می کردم. آمدن گلف و همچنین نقل داستانهای مسابقات بزرگ و حوادث طنزی که اتفاقاً من دیده ام و در آنها شرکت کرده ام. پس‌نسخه برای پیش‌گفتار (نوشته شده در 1919) با خواندن «پیش‌گفتار» بالا، و همچنین صفحاتی که پس از آن، پس از شکاف عظیمی که در زندگی و عادت‌های ما در اثر جنگ ایجاد شد، در نتیجه تأخیر در انتشار، چیز زیادی برای اصلاح یافتم. . چیزی که من را با چیزی شبیه به یک هیجان وحشت می‌انگارد، خودخواهی وحشتناک کل است. واقعاً می‌توانم بگویم که احساس گناه می‌کنم و از آن شرم دارم. با این حال، نمی توانم بگویم که راه خود را برای اصلاح آن روشن می بینم. اگر بزرگ "I" کسی آنقدر عجول باشد که اصلاً به سرگرمی ملایم خاطره گویی شخصی بپردازد، بازی کردن آن بدون استفاده از برای تقریباً هر شات سه راهی دشوار است. من برای پیش فرض خود در برداشتن قطعه ای از یکی از کلاسیک های بزرگ جهان، برای آراستن یک مضمون به این کوچکی، عفو خواهم کرد و به قول مایکل، ارباب مونتن، نتیجه خواهم گرفت: «بنابراین، خواننده مهربان، من هستم. اساس کتاب من: پس دلیل نمی‌شود که [1] وقت خود را برای موضوعی بسیار بیهوده و بیهوده چگونه گلف در II صرف کنید.» پی‌نوشت‌ها: [1] مقالات مونته، ترجمه فلوریو. مطالب فصل. صفحه اول آغاز همه چیز 11 گسترش گلف در انگلستان 29 در مقابل سلاح های IV از تامی موریس جوان و دیگر مردان بزرگ 23 III انگلیس رشد کرد 17 شروع مسابقات VIII 47 OXFORD گلف در VII به ماجراجویی در شمال رفت 41 ! SHOVARDS جنگنده های گلف 3000 هویلیک و سنت. اندرو در اوایل !IX GOLFING PILGRIMAGES 59 X WESTWARD HO گلف آکسفورد و کمبریج 53 آغاز قهرمانی آماتور 77 سیزدهم در مورد کتاب های گلف و توپ های XII اندروز 71 .ST اولین روزهای در XI دهه هشتاد 65 XVII دومین قهرمانی آماتوری 102 XVI آرتور بالفور و تأثیر او در گلف 96 .MR XV اولین قهرمانی آماتور 90 XIV گلف 84 ST. ANDREWS یک سیاست لیبرال تر در XXI یک فصل از شانس و پایان 126 XX 120 LAIDLAY اولین گلف در آمریکا ،درباره هارولد هیلتون XXIV در قاره و در جزایر کانال 144 XXIII GOLF اولین برد آماتور در قهرمانی آزاد 138 XXII 132

ساخت دوره های داخلی 168 دوره های XXVII و دیگران ششم شورش آمازونها X1501XREX 162 و FREDDY TAIT قهرمانی XXXIII و انجمن های سرگردان جاستیس باکلی چشمش را به توپ هاسکل نگاه داشت XXVIIIVIVARIOUS 198 چگونه گلف آمریکا را چنگ زد از سلطنتی و باستانی، خرید دوباره، با XXXIVTRAVIS 210 XXXV آماتور 1903 204 سال توجه به طبق سفارش، توپ برای بردن کاپیتانی بورو هاوس، نورثام، آقای پیتر استیل در حال رانندگی در گودال سنگریزه در بلک هیث در پائو: قدیمی ترین مدال کاپیتان باشگاه گلف غیر اسکاتلندی از باشگاه گلف رویال نورث دوون، زمین بانوان در پائو، در روزهای کرینولین خانم سیسیل لیچ وست‌وارد هو! یک گروه قدیمی هویلیک یک هو قدیمی به سمت غرب! گروه مکفی ای جی بالفور کرافورد جان بال، در نقش AF توماس اوون پاتر "تام پیر" داگلاس رولان و آرچی سیمپسون جان بال یومن جی لیدلی شکاف در مسیر قدیمی بیاریتز آرنو ماسی جی لیدلی، جان بال، جوان، هوراس جی. هاچینسون و پی سی اندرسون اچ اچ هیلتون فردی تیت جی اچ تیلور هری واردون جیمز برید هوراس هاچینسون و لزلی بالفور ملویل قهرمانی Gutty v. Rubber Core The .آماتور، سنت اندروز، قهرمانی آماتور 1901، سنت اندروز، توپ چرمی قدیمی 1895، و غیره طرف های حرفه ای در ساندویچ در سال 1894 "آتشین" والتر تراویس چارلز بی. مکدونالد پنجاه سال گلف Amator and فصل اول آغاز همه چیز من معتقدم که واقعاً کمی بیش از پنجاه سال است. منظورم این نیست که برای مدت طولانی به طور جدی در تعقیب توپ گلف بوده ام، اما انتظار دارم که در سن چهار سالگی به چیزی که گلف می دانستم علاقه مند شوم. در آن زمان پدرم به عنوان ژنرال فرماندهی ناحیه غربی در خانه دولتی در دوونپورت بود و عموی من فرد، سرهنگ هاچینسون، به آنجا می آمد و از بازی شگفت انگیزی که در جهان داشت به ما می گفت. اخیراً زمانی که در اسکاتلند به عنوان آجودان گروه در فایف زندگی می‌کرد و به سنت اندروز می‌رفت و در مسیر Wemyss شبه نظامی فایف بود، نواختن را آموخت. او در تالار با آقای بتون از بلبو صبحانه می‌خورد و او را برای یک یا دو دور با خود می‌برد. در مورد این بازی فوق العاده صحبت های زیادی بین پدرم و عمویم می شنیدم. اما من به خوبی می توانم به خاطر بیاورم که در غیاب عمویم، به یکی از دوستانم توضیح داد و این جمله را شنید: "آدم اسلحه خودش را می شناسد که در بازی از آن استفاده می کند و برای او به همان اندازه مهم است. اسلحه‌ای را که او می‌داند برای یک بازیکن بیلیارد داشته باشد تا نشانه‌های خودش را داشته باشد. و آنها از چندین نوع سلاح مختلف در بازی برای ضربات با قدرت متفاوت استفاده می‌کنند." همه اینها اکنون کاملاً معتبر به نظر می رسد. اما در اوایل دهه شصت در جنوب انگلستان به سختی امکان پذیر به نظر می رسید. من حتی می‌دانستم اسم آن اسلحه چیست - "یک چماق" - زیرا اغلب در مورد آن از عمویم می‌پرسیدم و او با موفقیت ضعیف سعی می‌کرد به من بفهماند که شخصیت آن چیست. زیرا من به نوبه خود سعی کردم آن را برای یکی از متصدیان که دوست خاص خودم (یا پرستارم) بود، توصیف کنم و او آنچه را که فکر می‌کرد با توصیف من مطابقت داشت، ساخت. این نام با نام «کلوب» مطابقت داشت، زیرا بسیار شبیه چیزی بود که آدم‌خوارها در کتاب‌های پسران ما برای استفاده روی سر قربانیان خود به تصویر می‌کشیدند. اما وقتی به عمویم نشان دادم سرش را با ناراحتی تکان داد. هیچ شباهتی به آثار ظریف هیو فیلپ، آن باشگاه ساز چیره دستی که با آن آشنا بود، برای او جذاب نبود. با این حال، من یک توپ را با آن زدم و به این ترتیب گلف را شروع کردم. وقتی در سن پنج سالگی رسیدم، به خانه ای به نام ولزبورن، در شمال دوون، تقریباً در نیمه راه بین بیدفورد و نورتام رفتیم. غرب هو! در آن روزها وجود نداشت یک خانه مزرعه وجود داشت که اکنون تمام خانه های آبخوری در آنجا هستند. این نام فقط به کتاب خوب چارلز کینگزلی تعلق داشت و فقط یک سال یا بیشتر بعد از آن برای نام مکان انتخاب شد. کاپیتان مولزورث، که گلف انگلیسی باید بدهی بزرگی به او بدهکار بود، در خانه‌ای به نام نورث داون، درست در ورودی بیدفورد زندگی می‌کرد، و در همین خانه بود که چارلز کینگزلی هنگام نوشتن وست‌وارد هو زندگی می‌کرد! این داستان چگونگی نامگذاری به این مکان است و بورو هاوس، توسط نورتام، حدود نیم مایلی از ولزبورن ما فاصله داشت. این خانه بورو، از زمان بازسازی، جایی است که خانم لی به همراه پسرانش فرانک و آمیاس توسط رمان نویس قرار گرفتند. خانه بورو، نورتام، در سال 1855، جایی که خانم لی و پسرانش فرانک و آمیاس، قهرمانان کینگزلی وست‌وارد هو! زندگی می کرد. (از آن زمان به طور کامل بازسازی شده است.) آقای پیتر استیل آقای جانشین نورثام بود و با IH Gossett پیتر استیل در حال رانندگی در گودال شن در بلک هیث، با پیش بینی در فاصله. کشیش که چندین تن از آنها در سنت اندروز ساکن بودند، مرتبط بود. تقریباً در آن زمان یکی از اعضای Moncrieffes خانواده بزرگ

آن، ژنرال مونکریف، به ملاقات خویشاوند خود، معاون نورتام آمد، و از آن دیدار تصادفی، رویدادهای بزرگ رشد کردند. زیرا آقای گوست، همانطور که احتمالاً باید، ژنرال مونکریف را برای پیاده روی در آن امتداد زمین مشترک کم ارتفاع معروف به نورتام، یا اپلدور، بارو، به سمت پشته معروف پبل ریج و سواحل خلیج بیدفورد هدایت کرد. و همانطور که آنها پیش رفتند و به مجاورت آن تپه های شنی نجیب رسیدند تا بعداً به شهرت گلف و زبان گلف به عنوان "آلپ" شناخته شوند، ژنرال مشاهده کرد: "پرویدنس بدیهی است که این را برای پیوندهای گلف طراحی کرده است." برای مردی که از سنت اندروز می آمد این یک واقعیت بود که به چشم آمد. این برای یک روحانی نبود که جلوی طرحی تا این حد مشروطه بایستد. آقای گوست مردی بسیار توانا و مؤثر بود: او خانواده‌ای داشت که شامل پسران ورزشکار می‌شد که به نظر می‌رسید بازی‌ای مانند آنچه ژنرال مونکریف برایشان توصیف می‌کرد، تنها راه خروجی را فراهم می‌کرد که انرژی‌های تعطیلات آنها نیاز داشت. او از صمیم قلب وارد کار شد تا چند نفر را به هم بپیوندد تا هسته یک باشگاه را بسازد. اما اولین باشگاه گلف انگلیسی، بعد از - بسیار طولانی - دوران باستانی ترسناک بلک هیث، و کاملاً اولین بار که در یک مسیر ساحلی بازی کرد، شامل تمام هزینه های سبز و کلوپ خانه ای نبود که بدون آن هیچ باشگاه گلفی نمی تواند احترام بگذارد. خود امروز چماق‌ها و توپ‌ها – توپ‌های «غذایی»، زیرا توپ‌های چرمی هسته‌دار قبلاً جایگزین شده بودند – در صورت نیاز، به دستور ژنرال مونکریف، از مغازه تام موریس در سنت اندروز فرستاده می‌شدند. تمام کارهایی که برای شروع کوچک گلف ساحلی انگلستان لازم بود انجام شد. چمن به طور طبیعی کوتاه شد و گوسفندان عادی به بررسی هر گونه شور و نشاط کمک کردند. مسیر، همانطور که توسط آن سازندگان اولیه طراحی شده بود، که تحت نظر ژنرال مونکریف عمل می کردند، در نزدیکی خط الراس پبل، در جایی که اکنون سه راهی به سوراخ سوم است، شروع شد. آن پیشگامان بازی، در وهله اول، حتی به هزینه یک سوراخ کن نرفتند. آنها سوراخ ها را با چاقوهای جیبی بریدند. سبزی های قرار دادن کاملاً طبیعی بودند، همانطور که طبیعت و گوسفند آنها را می ساختند. مطمئناً نیازی به ساخت سنگرهای مصنوعی نبود. طبیعت آنها را فراهم کرده بود، و از بهترین ها. علاوه بر این، آیا همیشه سراسیمه های بزرگ دریا وجود نداشت؟ ممکن است به خاطر داشته باشید که قوانین قدیمی گلف دارای مقررات قابل توجهی هستند که توپ نباید "نزدیک به چهار چوب" به سوراخ کشیده شود. این نشان‌دهنده تقدس کمتری است که به قرار دادن سبزی‌های قدیمی نسبت داده می‌شود و همچنین میزان مراقبت کمتری که در زمین‌های خیاطی انجام می‌شود. هیچ پرچمی برای علامت گذاری سوراخ ها وجود نداشت. اما این حالت برای اولین گروهی بود که هر روز بیرون می‌رفت تا موقعیت سوراخ را برای کسانی که بعد از آنها می‌آیند، با چسباندن به پری از مرغان دریایی یا گوزی که از راه برداشته می‌شد، نشان دهد، اگر می‌توانستند آن را کشف کنند. همانطور که ممکن است اتفاق بیفتد، اگر گوسفندان آن را کشف نمی‌کردند یا به آن آسیب می‌رسانند و گوسفند آن را به عنوان یک سوراخ گلف قابل احترام نمی‌دانست، این طرف اول سوراخ دیگری را با چاقو حفر می‌کرد و پر سیگنال را در کنار آن قرار می‌داد. در این دوره از زندگی ساده گلف، ناگفته نماند که هیچ عذرخواهی، یا حتی جایگزینی برای یک باشگاه، به این گلف بازان بدوی سرسخت پناه نداد. راه این بود که کت، چتر یا چیزهای اضافی دیگر را در کنار آخرین سوراخ انداختن پایین. آنها به دو دلیل خوب در امان بودند - اینکه ارزش دزدی را نداشتند و کسی نبود که آنها را بدزدد. و باید تصور کرد که در آن روزهای خوب قدیمی هیچ یک از «ازدحام» مدرن که ما آنقدر از آن می شنویم وجود نداشت. گلف بازها و نیازهای آنها، در هر صورت، در انگلستان کم و ساده بودند. باشگاه در سال 1864 تاسیس شد. بنابراین اکنون جشن خود را پشت سر گذاشته است. اما من، متأسفانه، باید به بسیاری از آن سال های اولیه به عنوان دوره های زیادی از فرصت های تلف شده نگاه کنم. همان عمو فرد که چماق آدمخوار را محکوم کرده بود، اولین چوب گلف واقعی ام را به من داد. سالها بعد، مادری مضطرب از او پرسید: "به نظر شما پسر کوچک من باید از چه سنی گلف را شروع کند: می خواهم او بازیکن بسیار خوبی باشد؟" "الان پسر چند سالشه؟" عمویم پرسید مادر پاسخ داد: هفت. "هفت!" با ناراحتی تکرار کرد "اوه، پس او سه سال از دست داده است!" خیلی قبل از هفت سالگی به من یک چماق داده بودند، اما خانه ما دو مایل طولانی با کورس فاصله داشت و مایل ها برای پاهای کوتاه هفت ساله بسیار طولانی است. زمین‌ها وجود داشت، اما با وجود اینکه از ملکه مری استوارت گزارش شده است که او آرامش دلپذیری را در بازی گلف در «زمین‌های اطراف خانه سیتون» یافت، اما من گلف را در زمین‌های اطراف خانه ولزبورن نشاط‌آور ندیدم. اما فضای گلف مربوط به خانه بود. باشگاه گلف رونق گرفت، زیرا رونق گلف در آن روز با چیزهای کوچک رتبه بندی می

شد. خبر فوق‌العاده‌ای به خارج از کشور رفت که اکنون می‌توان بازی اسکاتلند را در چمن لینک‌های واقعی در این گوشه از دوون انجام داد. افراد مشهوری مانند آقای جورج گلنی، آقای باسکین، و بسیاری دیگر از باشگاه باستانی بلک هیث آمدند و برای گلف در هتلی که اخیراً در آن مکان ساخته شده بود، اقامت کردند و اکنون نام خود را از کتاب کینگزلی گرفته بود. سر رابرت هی و سر هوپ گرانت، یکی از بهترین آماتورهای روز گذشته و دومی به عنوان یک سرباز برجسته تر از یک گلف باز، به عنوان مهمان، برای اهداف گلف، به خانه پدرم آمدند. دو برادرم که هر دو در ارتش بودند و دوازده تا نوزده سال از خودم بزرگتر بودند، در مرخصی خانه چند بازی انجام دادند. من خیلی جوان بودم که بتوانم در یک مسابقه شرکت کنم، اما آنقدر جوان Pau At نبودم که بتوانم به صحبت های زیادی درباره بازی گوش دهم و با احترام عمیق به بازیکنان بزرگ آن نگاه کنم. در قدیمی ترین باشگاه گلف غیر اسکاتلندی. سر ویکتور بروک (راننده). سرهنگ هگان کنارد. مدال کاپیتان باشگاه گلف :Pau رویال نورث دوون، نشان دهنده روش تایید شده قدیمی رانندگی با آرنج راست به بالا. مدال کاپیتان باشگاه گلف رویال نورث دوون، نشان دهنده روش تایید شده قدیمی رانندگی با آرنج راست به بالا. فصل دوم چگونه گلف در انگلستان رشد کرد دو رویداد برجسته در تاریخ گلف وجود دارد - آوردن گلف به وست‌وارد هو! توسط ژنرال مونکریف در سال 1863 و آوردن گلف شروع شد! Westward Ho انگلستان حدود سه قرن قبل. زمانی که گلف در .I به بلک هیث توسط جیمز ششم. از اسکاتلند و این افراد شایسته باشگاه بلک هیث بودند که به آن شهرت دادند که مانند گلوله برفی رشد کرد. باشگاه دوون شمالی شروع به اپیلاسیون چربی کرد و به قدری غرور کرد که در زمان‌های جلسات - برای رقابت مدال‌هایی ارائه می‌شد و جلساتی در بهار و پاییز برای رقابت برای آنها برگزار می‌شد، پس از مدل سنت اندروز - یک دستگاه حمام توسط بیرون کشیده شد. محافظ‌های ساحلی به سمت سه راهی به اولین سوراخ، و در آن ساندویچ‌ها و نوشیدنی‌های مایع در طول صبح نگهداری می‌شد و در واقع اگر هوا مرطوب بود مصرف می‌شد. در هوای خوب، سرگرمی در فضای باز بود. سپس باشگاه یک چادر به دست آورد. و یک دریانورد باستانی، برایان اندروز، از روستای نورتام، پدر فیلیپ اندروز که اکنون مباشر باشگاه گلف است، این را بالا می برد و از آن مراقبت می کرد، و در نهایت، به عنوان روند طبیعی تکامل، شکوه و جلال را به دست آورد. سازه ای دائمی از آهن راه راه، که در کنار و حتی در میان تخته سنگ های خاکستری ریج ریج ساخته شده است. این موضوع دائمی مراقبت مستلزم ماندگاری برایان اندروز به عنوان سرایدار بود. حرفه اسراف عظیمی بود که باشگاه اکنون شروع به کار کرد و یک حرفه ای مقیم را در تمام راه از سنت اندروز – جان آلن درگیر کرد. او اولین اسکاتلندی بود که به عنوان یک حرفه ای گلف مقیم به انگلستان آمد، و هرگز یک همکار خوش قلب یا بهتر از آن نیامد. او خود را در اقامتگاهی با مغازه و نیمکت خود در طبقه همکف، در روستای نورتام، که بر فراز تپه ای بالاتر از سطح پیوندها قرار دارد، مستقر کرد و در فاصله یک مایلی و نیم با سومین فعلی فاصله داشت. سپس اول، سه. چند سال قبل از آن، در اولین روزهای تاریخ باشگاه، تام موریس پیر برای مشاوره در مورد سبزه کار می کرد، و زمانی که من به دوران نوجوانی ام رسیدم و در نتیجه به گلف علاقه مند شدم، و دوستی خیلی سریع شکل گرفت. با جانی آلن بیچاره، او به من گفت که وقتی از تام پیر اطلاعاتی در مورد این دوره جدید در کشور جدیدی که می‌خواست به آنجا می‌رفت، پرسید، متوجه شد که پیرمرد (اگرچه در آن زمان سن و سال زیادی نداشت) می‌تواند بگوید. او در مورد مسیر به اندازه کافی کم بود، اما به نظر می‌رسید تنها چیزی که به یاد می‌آورد این بود که بعد از اتمام کار روزانه، در راه خانه، یک تپه شیب‌دار وحشتناک برای بالا رفتن وجود داشت. بنابراین وجود دارد—تپه استخوانی، که دهکده بر روی آن قرار دارد، از استخوان‌های دانمارکی‌هایی که در نبردی بزرگ در آنجا کشته شدند، نامیده می‌شود، و استخوان‌های آن، همانطور که ما با تقوا معتقد بودیم، تپه، به جز پوشش نازکی از خاک بالای قبرهایشان. ، کاملاً ساخته شده بود - اما برای پیرمرد عجیب و غریب است که این مکان شیب دار باید در ذهنش مانده باشد و تمام ویژگی های برجسته مسیر جدید باید از بین می رفت. به نظر می رسد که حتی هیچ یک از نقاط راش بزرگ نمی توانست گیر کند و با او به اسکاتلند برگردد. بلافاصله پس از آن، ساوت از اسکاتلند به باشگاه ویمبلدون آمد، یکی دیگر از بهترین آقایان طبیعت، در تام دان، از یک خانواده بزرگ گلف و پدر چندین بازیکن حرفه ای خوب. و اکنون، با یک کلوپ خانه، اگرچه یک کلبه آهنی بود، یک فرد حرفه ای مقیم و زمان های تعیین شده برای ملاقات، باشگاه یک چیز زنده بود، و عمل کامل و نهایی از هزینه های مجلل آن جذب یک مرد سبز دائمی بود. - فقط یک نفر، اما او دارای چیزی بود که به نظر می رسید شایستگی اصلی تحصیل به عنوان معدنچی در ایالات غربی آمریکا را

داشت - یک همکار عالی و سرگرم کننده، به نام سودن، یک دونین شمالی در اصل، با استعداد قابل توجهی از روایت و تقریباً به همان اندازه که این پیشایندها احتمالاً در او الهام می بخشد، تمایل به کار در مسیر و آگاهی از وظایف خود دارد. در حالی که باشگاه به این ترتیب رشد می کرد، بدن کوچک من نیز در حال رشد بود. اما راه رشد من، در تمام طول زندگی، به جای یک بازیکن قدرتمند نامنظم بوده است، که مدام در پناهگاه‌های بسیار بدی از بیماری‌ها می‌افتد، اما در این میان بهبودهای درخشانی پیدا می‌کرد. پدرم دو مدرسه را برای من امتحان کرد، اما من از هر دو خانه محروم شدم، و من انتظار دارم که اگر کالج خدمات متحد در وست‌وارد هو راه‌اندازی نمی‌شد، به فرار من از تمام تحصیلات پایان می‌داد! تنها دو مایلی از خانه ما فاصله دارد. اما این تا زمانی که من به سن پانزده سالگی یا حدوداً در اوت نرسیدم، در آن زمان گلف انگلیسی تا حد زیادی توسعه یافته بود. اولین گلف باز انگلیسی واقعاً خوب که در غرب انگلستان تولید کردیم، جورج گوست، پسر معاون نورتام بود. وقتی مردان بزرگ از اسکاتلند و از بلک هیث به جلسات آمدند، یک گلف باز محلی را یافتند که می توانست با بهترین آنها مسابقه دهد. و بعد از او آرتور مولسورث آمد، بازیکنی بسیار خوب حتی در دوران کودکی. به یاد دارم که در حالی که او هنوز یک بچه مدرسه ای رادلی بود، پدرش، کاپیتان، از او درخواست تعطیلی کرد تا بتواند بیاید و برای مدال بازی کند - فکر می کنم در آن زمان حدود شانزده ساله بود - و او آمد و برنده شد. آن را در میدانی که سر رابرت هی و دیگر بازیکنان شناخته شده را شامل می شد. سه برادر از مولسوورث ها بودند که همه گلف بازان خوب بودند، اما آرتور، جوان ترین، بهترین [2] از این سه. این دو بزرگ سال‌هاست که مرده‌اند، اما پدر و کوچک‌ترین پسر هنوز در وست‌وارد هو زندگی می‌کنند! در این زمان یک برادر بزرگتر در خانه داشتم که از هنگ خود در هند محروم بود. همچنین یک دارایی تقریباً ارزشمندتر به من اختصاص داده شد، به شکل اسبی که می توانست مانند ملخ بپرد و مانند گربه از هر یک از بانک های بزرگ دوونشایر که قادر به پریدن نبود بالا برود. Exmoor بنابراین، در همراهی با این برادر بزرگ و این پونی کوچک، سگ‌های شکاری را بر فراز کشوری دنبال می‌کردم که به‌نظر می‌رسد به‌طور ویژه برای سوار کردن یک پسر کوچک روی اسب‌سواری طراحی شده بود. و در همراهی با برادر، اسبی که پشت سر گذاشته شده بود، به حفاری گورکن می رفتم - برادرم برای این کار یک لانه تریر داشت - در سراسر حومه شهر. البته جوانی از دست رفته بود. البته من از فرصت‌های بزرگ غافل بودم، زیرا راستش را بگویم تعقیب روباه و گورکن در آن دوره زندگی را به تعقیب توپ گلف ترجیح دادم. این واقعیت غم انگیز را باید با اظهار نظر شدید عمو فردم به مناسبت بازی ما برای جوایزی که توسط برخی از گلف بازان بزرگ برای نوجوانان داده شده بود به من منتقل می کرد. همانطور که از اولین سه راهی به زمین زدم - اگر درست به خاطر داشته باشم در تمام طول زمین - با ناراحتی گفت: "روباه و گورکن زیادی در گلف او وجود دارد." دوره آموزشی خانم ها در پائو، در روزهای کرینولین. خانم سیسیل لیچ خانم سیسیل لیچ و همینطور بود، اما، با همه اینها، در آن مسابقه جایزه گرفتم. فکر می کنم در کلاس زیر دوازده سال بود، که من فقط از نظر سنی واجد شرایط بودم، در حالی که تنها رقیب من در همان کلاس یک بچه 9 ساله بود. بنابراین من با یک راننده کاملاً جدید به عنوان پاداش شایستگی - جایزه اول من - پیروزمندانه بازگشتم و فکر می کنم این باعث شد که گلف را بازی بهتری نسبت به آنچه تصور می کردم بدانم، زیرا در نهایت، یک راننده یک راننده است. استفاده عملی تر از قلم مو روباه، و این بالاترین جایزه ای بود که جسورترین سوارکاری می توانست برای شما به دست آورد. دارایی یک پسر معمولاً به قدری محدود است که اضافه کردن به آن از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. حدود یک سال بعد شروع به گرفتن گلف خود با جاذبه کردم. توپ شروع به رضایت کرد تا به خودش اجازه دهد که به طور تمیز ضربه بخورد. روز بسیار خوبی برای من فرا رسید که برادر بزرگم را با شرایط سطحی شکست دادم. می بینید، او فقط گهگاهی بازی کرده بود، در فواصل زمانی سربازی، و نه از کودکی شروع کرده بود، در حالی که من حتی در آن زمان بیشتر از او بازی می کردم و با وجود سال های تلف شده، نسبتاً زود شروع کرده بودم. می دانم که وقتی او را کتک زدم احساس کردم کار نسبتاً وحشتناکی انجام داده ام. نمی توانستم احساس کنم که درست است. اما بدون شک باعث افزایش احترام من به عنوان یک گلف باز و علاقه من به این بازی شد. بازدیدکنندگان بلک هیث با من بسیار مهربان بودند و من را به بازی های خود می بردند. البته نمی‌توانستم انتظار داشته باشم که در چنین جمعی مانند جورج گلنی‌ها و باسکینز باشم، اما آقای فرانک گیلبرت، برادر سر فردریک، هنرمند، آقای پیتر استیل و بسیاری دیگر از من دعوت می‌کردند تا بازی کنم. با آنها. من شروع کردم به فکر کردن خودم به یک بازیکن. وحشتناک ترین، بدترین اتفاق، بدون شک، در خودبزرگ بینی من، زمانی اتفاق

افتاد که آقای دینگوال فوردایس، بازیکنی از آن کلاس بود که ممکن است امروز آن را به عنوان «خراشی بی تفاوت» توصیف کنیم، از من پرسید. برای بازی با او او پیشنهاد داد - من هیچ تقاضایی برای شانس نداشتم - به من چهار ضربه بزند، و پرسید که در چه سوراخ هایی آنها را خواهم داشت. در آن تاریخ، به یاد داشته باشید، هیچ نقصی توسط کارت مشخص نشده بود، و همچنین حفره هایی مشخص نشده بود که در آن ضربه ها باید انجام شود. همیشه در اختیار گیرنده سکته‌ها بود که قبل از شروع، سوراخ‌هایی را که ضربه‌هایش را روی آن‌ها انجام می‌داد، نام‌گذاری کند. من به آقای فوردایس گفتم چهار تایی که او پیشنهاد کرد را در چهار سوراخ آخر می گیرم. او چیزی نگفت، هرچند به احتمال زیاد به توافق خوبی فکر می کرد. کاری که او باید می کرد این بود که من را به خاطر یک توله سگ گستاخ با نیبلک خود کتک بزند. اما کاری که او انجام داد، خیلی خوش ذوق بود، این بود که بیرون آمد و با آن شرایط عجیب و غریب به من بازی داد، در نتیجه من او را پنج و چهار ضربه زدم تا بدون استفاده از هیچ ضربه ای بازی کند! این دقیقاً همان کاری بود که وقتی در آن چهار سوراخ آخر ضربه زدم در ذهنم بود، اما انتظار دارم دلیل برنده شدنم این بود که او کمی از تعادلش کنار گونه ام پرت شد. پی‌نوشت‌ها: [2] در حین نوشتن صفحات بعدی این خاطرات، با اندوه فراوان شنیدم که کاپیتان مولزورث در وست‌وارد هو درگذشته است! از ذات الریه، در سن نزدیک فصل سوم تامی موریس جوان و مردان بزرگ دیگر راه من به سمت لینک‌ها، از خانه ما، درست از HGH - .به نود سالگی دهکده نورتام منتهی می‌شد، جایی که جانی آلن، حرفه‌ای، به آنجا رفته بود. بالا مغازه اش حالا اگر کسی باشد که به عنوان یک گلف باز، لذت بوی مرکب مغازه باشگاه سازها - زمین، تراشه ها، چسب، چرم و بقیه مواد - را ندانسته باشد، اگر جایی زندگی می کند. یک گلف باز با بینی بسیار مرده، پس من واقعاً از این فکر نمی کنم که کلمات من می توانند او را به درک درستی از این مزه برانگیزند. اما اگر نه، اگر خواننده واقعاً بینی قدردانی داشته باشد، آنگاه متوجه خواهد شد که برای من چه لذتی داشتم که هر روز صبح در راه گلف نگاه می‌کردم تا از این لذت ببرم، با جانی آلن صحبت کنم و چیزی به دست بیاورم. در یک باشگاه کاملاً زائد است و در صورت امکان از دوستم بخواهید که با من به پیوندها بیاید. اغلب او را می‌دیدم که روی نیمکت‌اش نشسته و یک توپ گلف قالب‌بندی شده، اما هنوز نیش زده نشده است، آن را با انگشتانش در فنجانی که برای نگه‌داشتن آن طراحی شده است، می‌چرخاند و با انتهای اسکنه‌ای پهن چکش که برای این منظور ساخته شده است، آن را می‌کوبد. این در زمان توپ‌های چکش‌کاری دستی بود، قبل از اختراع حالت حک کردن علامت روی قالب به‌گونه‌ای که آن‌ها را همان چیزی که ما آن‌وقت «ماشین چکش‌کاری» می‌گفتیم، ابداع شود. در طول راه رفتن به لینک‌ها، اگر می‌توانستم او را متقاعد کنم که همراه من باشد، او برای من قصه‌هایی از مردان بزرگ شمال، تام پیر و تامی جوان، دیوی استرات و بقیه آنها تعریف می‌کرد. او یک در سنت اندروز کار کند. او هرگز آنطور که Old Tom's مرد پرستویک بود و قبل از سفر به جنوب، از آنجا آمده بود تا در مغازه دوست داشت در مسابقات قهرمانی کار نکرده بود، اما دو بار جایزه اول را به دست آورد که برای تسلیت دادن به کسانی که در فهرست جوایز مسابقات قهرمانی جایگاهی را کسب نکرده بودند، بازی کند. این نشان می دهد که کلاس او به عنوان یک گلف باز بسیار بالاتر از حد قابل احترام است. تقریباً در همین زمان بود که مقدمات سرنگونی تامی جوان و باب کرک به وست‌وارد هو فراهم شد! (این مکان اکنون کاملاً با نام جدیدش تعمید داده شده بود) و آنها با جانی آلن نوعی دوئل مثلثی بازی کردند. من به خوبی به یاد دارم که با چه هیجانی آن مسابقات را دنبال می کردم. آنها یک مسابقه سه توپ برای جوایز ارائه شده انجام ندادند، بلکه یک گونه از مسابقات آمریکایی در انفرادی انجام دادند و وقتی دوست محلی ما تامی موریس مشهور را شکست داد، خوشحالی من بسیار زیاد بود. سپس تامی باب کرک را شکست داد. حالا اگر جانی ما فقط می‌توانست باب کرک را شکست دهد (همانطور که مطمئناً می‌توانست، گفتیم، وقتی دیدیم موریس را که کرک را شکست داده بود، شکست داده است)، پس چرا او خود را فراتر از انکار بهترین مرد این سه نشان می‌دهد. متأسفانه گزاره‌های گلف به اندازه گزاره‌های اقلیدس منطقی عمل نمی‌کنند، اگرچه اغلب به نتیجه‌گیری او می‌رسند «که پوچ است» و باب کرک در بیشتر مسیر از قهرمان محلی ما برتری داشت. او خوابگاه بود. سپس، در آخرین سوراخ، یک حادثه بزرگ گلف رخ داد که چنان تأثیر عمیقی بر من گذاشت که در چشم ذهنم می توانم کل صحنه را حتی اکنون ببینم. با آمدن به آخرین حفره - این را علامت گذاری کنید، که قهرمان مورد علاقه ما یک پایین بود، به طوری که این احساس زیاد بود - باب کرک توپ خود را در یکی از فلات های مرتفع، با صخره های شنی شیب دار گرفت، که در آن تاریخ به پناهگاه بزرگ می رسید. . توپ او درست در لبه فلات و در لبه سمت چپ آن قرار

داشت، همانطور که ما به سمت سوراخ نگاه می کردیم، به طوری که برای بازی کردن آن در جهتی که می خواست برود، به نظر می رسید که باید هشت فوت زیر آن بایستد. در پناهگاه و از آنجایی که او مرد کوچکی گرد بود، ما از خوشحالی خندیدیم و به یکدیگر گفتیم: "او اکنون تمام شده است." اما فکر می کنید آن اسکاتلندی کوچولوی مخرب چه کرد؟ او به سمت کیفش رفت و یک چماق انتخاب کرد - یک قاشق چپ دست! او چند تا تاب تمرینی با آن داشت. سپس او که مردی راست دست بود، خود را با چپ دست به آن توپ خطاب کرد و آن را، اگر نگوییم مسافتی بسیار زیاد، در همه موارد تا آنجا که لازم بود راند تا از نظر اخلاقی از نیمه سوراخ خود مطمئن شود. تمام آن چیزی بود که او به دلیل خواب آلود بودن نیاز داشت. این یک تور فوق العاده بود. تشویق های بغض آلود ما را برانگیخت. تحسین می کردیم، اما در عین حال با سوء ظن تحسین می کردیم. به ندرت، همانطور که در این شرایط فکر می کردیم، یک ضربه گلف عادلانه بود. اگر نه از سحر و جادو سیاه محض، از ترفند تخیلی لذت می برد. واقعاً، پس از گذشت این سال‌ها که اجازه انعکاس خنک را می‌دهد، یک قطعه گلف خوب بود. مردان راست دست زیادی وجود ندارند که برای حمل چماق چپ دست خود را به دردسر بیندازند، حتی اگر دوسوختگی استفاده از آن را داشته باشند. در واقع این تنها سکته در نوع خود است، در بحران یک مسابقه که من تا به حال دیده ام، با نوسان کامل بازی کرد. تامی جوان پس از مدت کوتاهی از ما دیدار دیگری در غرب کرد و این بار در کنار عزیزترین دشمن خود در سنت اندروز، دیوی استراث. بنابراین، حتی در غرب دور، ما از نمونه های عالی خود بی بهره نبودیم، و جانی آلن خود یک گلف باز بود که ارزش دنبال کردن را داشت. همانطور که مسیر سپس شروع شد، از کنار ریج ریج و در سه راهی سوم فعلی، ما که از نورتام می آمدیم، مجبور شدیم از قسمت مسطح باروز که سوراخ اول و دوم، و دوباره، سوراخ هفدهم و هجدهم است، عبور کنیم. الان اشغال کن این البته به این معنی بود که ما یک چماق با خود می بردیم و در حین حرکت، ضربات را تمرین می کردیم. و از آنجایی که من اغلب جانی آلن را به عنوان همراه خود در آن پیاده‌روی‌ها داشتم، برایم خیلی سخت است که بگویم چقدر مهارت و خرد گلف را ناخودآگاه به دست نیاوردم و او به تماشای ضربات من پرداخت و انتقاد کرد. آنها من هرگز در زندگی‌ام فرآیند جدی یک درس مجموعه‌ای را با یک حرفه‌ای گذرانده‌ام، اما شک ندارم که حکمت را به بهترین نحو جذب کرده‌ام، زیرا شیوه ناخودآگاه و تقلیدی، در آن راه‌رفتن‌ها و صحبت‌ها، با دستورهای گاه و بی‌گاه متفاوت است. و به عنوان مثال، با جانی آلن. و از همان مسیر کاپیتان مولسوورث و سه پسرش آمدند، اما آنها که باید بیشتر می رفتند، رانندگی می کردند، کاپیتان عموماً افسار را به سبک کاملاً حرفه ای دستکاری می کرد - همانطور که ملوانی خطوط سکان را می چنگد - و کالسکه آنها را به سمت با سرعت کامل اسب، آب و هوای بسیار سنگینی را برای آن بر روی شیارها و دست اندازها ایجاد می کند، و تنها مشیت خاص ملوان است که آنها را تا به حال امن به بندر قبل از کلبه آهنی می آورد. در آنجا کاپیتان اسب خود را با یک لنگ به چرخ گاری می بست و همه چیز را رها می کرد تا خودش را در پیچ و خم کند که فقط یک دست دریایی می توانست آن را باز کند، در حالی که تمام دنیا گلف بازی می کردند. گاهی اوقات ما هم سوار یا رانندگی می‌کردیم، و من یک موقعیت عالی را در ذهن دارم که من و برادرم، اهل هند، با گاری خر خواهرم پایین می‌رفتیم. گاری در روستای نورتام خراب شد، بنابراین ما آن را به مسئول آهنگر برای تعمیر گذاشتیم، در حالی که هر دو روی الاغ سوار شده بودیم. حالا برادرم خیلی از چیزی بود که در آن زمان «دندی» نامیده می‌شد - از «ماشر» و در حال حاضر «آجیل». او با جلال سلیمان مانند شلوار فلانل سفید و کت قرمز پوشیده شده بود - زیرا مردان در آن روزها با کت قرمز گلف بازی می کردند. حالا الاغ الاغ خوبی بود و قوی بود، اما لگد زدن را بلد بود و فکر می‌کرد هیچ موقعیتی بهتر از زمانی که دو نفر روی پشتش و خیابان مرکزی و شیک روستای نورتام برای میدان داشت، نباشد. بنابراین او به راه افتاد و به سرعت هر دوی ما را لگد کرد، من درگیر دعوای برادرم بودم و او با وجود اینکه مردی سوار بر اسب بسیار خوب بود، به الاغ بی زین عادت نداشت. شکوه سلیمان در خیابان های روستا منظره ای باشکوه بود. اما ما برخاستیم، هیچ چیز دلهره‌آوری نداشتیم، هر چند با شکوه و جلال کمی آزاردهنده، و برادرم این فکر بزرگ را به ذهن متبادر می‌کرد که اگر وزن او، بزرگ‌تر، را پشت سر بگذاریم و وزنم را جلوتر بگذاریم، در ابتدا برعکس بود. انشا - الاغ پس از آن برای لگد زدن به سختی می‌تواند عقبش را بلند کند، ما خودمان را به این ترتیب کنار گذاشتیم، و الاغ، چه به دلایل مکانیکی و چه به این دلیل که متوجه شد ما نمی‌خواهیم او را از لگد خارج کنیم. بار، با صبر ضرب المثلی هم نوعانش پیش رفت و بدون تصادف بیشتر به لینک ها رسیدیم. غرب هو! غرب هو! مولسوورث، پدر و سه پسر، در حال بازگشت از کلبه آهنی،

با سرگرد هاپکینز، هنرمند گلف، در خط مقدم. یک گروه قدیمی هویلیک. یک گروه قدیمی هویلیک. اسامی که از چپ به راست خوانده می شوند عبارتند از: میلیگان (کاپیتان، 1875)، الکس. براون (کاپیتان، 1880)، سرگرد هاپکینز، جیمز راجر، جیمز منشی،) TO Potter - .تویدل (منشی، 1873-81)، اف.پی. ، سرهنگ ای اچ کنارد (کاپیتان، 1871-1873)، جان بال، سن هتل .A. Sinclair (1887 ،(کاپیتان، Mat Langlands، Robert ("Pendulum") Brown، AF Macfie ،(1882-1894 رویال در آن زمان دارای اتاق های کلاب در مجاورت آن بود. آقای گوست و پسرانش از طرف دیگر می‌آیند، از غرب هو! زیرا او درمان نورتام را در همین زمان رها کرد و به وست‌وارد هو رفت! و با آمدن دیگران در همان خط، قبل از شروع مسابقات، یک اتحاد مجدد بزرگ در کلبه آهنی برگزار می‌شود - مسابقه‌ای عالی نیز، زیرا در آن روزها ما مسابقات خود را خیلی قبل از آن انجام نمی‌دادیم، و مواردی از این قبیل. چون مسابقات معلولیت در بین ما شناخته شده نبود. آنها به زودی تکامل یافتند، اما ایده هر نقص ثابتی که هر فرد باید ارزش خود را بداند، آنقدر که تصور می شد وجود نداشت. مسابقات با یک فرآیند چانه زنی سخت بین طرفین مربوطه انجام شد. "چقدر به من می دهی؟" "یک سوم." "اوه، هموطن عزیزم، من نمی‌توانم در کمتر از یک نیمه با شما بازی کنم!" فروتنی که نشان داده شد بسیار آموزنده بود. ما در آن زمان از مسابقات خود دو برابر لذت بردیم، فقط که به شدت برجسته شد. یکی از بهترین بازی سازان و یکی از شجاع Uriah Heap به دلیل این چانه زنی و تمام استعدادهای ترین ها، اگرچه بسیار با بهترین گلف بازها فاصله داشت، کاپیتان مولزورث بود که همه و همه او را با نام "مول قدیمی" می شناسند. فصل چهارم گسترش گلفینگ در انگلیس به نظر من تأسیس باشگاه در وست وارد هو! و کشف امکان بازی گلف، و بهترین گلف، در انگلستان، حتی مانند اسکاتلند، هیجان جدیدی از زندگی را به تمام انرژی های گلف خفته کشور فرستاد. این سیاهپوستان را تحریک کرد. سپس به تأسیس باشگاه گلف مرتبط با داوطلبان اسکاتلندی لندن منجر شد، که بعداً شکافی ایجاد شد، که یکی از آنها به باشگاه رویال ویمبلدون گلف [3] تبدیل شد. مرد بزرگ داوطلبان لرد ویمیس هنوز حاضر بود، سپس لرد باشگاه ویمبلدون هنری لمب، دکتر پوروز و !Westward Ho الچو، و او به اندازه شلیک تفنگ یک گلف باز بود. به ما در که من صحبت کرده ام، اما می Blackheathens بسیاری دیگر را فرستاد. اما این دو شاید قوی ترین آنها بودند. در مورد خواهم یک کلمه خاص به آقای فرانک گیلبرت بگویم، هم به این دلیل که او به عنوان یک پسر بچه به من مهربان بود و هم به این دلیل که موهبت نامگذاری او به نام محبوب باقی مانده است. هنوز اغلب به یکی از غرب هو نسبت داده می شود! سوراخ ها در مواقع هیجان، آسپیرهای او پرواز می کردند. او کاملاً از آن آگاه بود و اصلاً به این موضوع توجهی نداشت. حتی فکر می‌کنم او اغلب آنها را عمداً به پرواز می‌فرستد، به خاطر تأثیر. به هر حال، او به اندازه هر کس دیگری از آسپیراسیون استفاده کرد، فقط این که آنها را در مکان‌های متفاوتی به کار برد: فقط همین. سوراخی که نابغه او نامش را گذاشت همان بود که اکنون نهمین است، و نامش به این صورت بود: پس از هک کردن توپ خود از اول یک پناهگاه، از آنجا به پناهگاه دیگر، و از آن به سومی، با لهجه های الهام بخش فریاد زد و گفت: ناامید، "من به این "اوله هالیگاتور" می گویم، زیرا پر از آرواره های باز است که منتظرند تو را ببلعد. بنابراین "هالیگاتور اول" آن را برای بسیاری از یک سال پس از آن باقی ماند و برای برخی حتی تا به امروز شناخته شده است. فریاد دیگری از او را به یاد می آورم که در آن زمان خالص ترین شادی را برای ما به ارمغان آورد، زمانی که با انجام آنچه که او معتقد بود تیری دوست داشتنی از روی یک ابرو به سوراخ "کور" در یک گودال، با خوشحالی به سمت بالای سینه دوید. ، تنها با ترسی غم انگیز بر چهره و لبانش این بیان شیوا را برمی گرداند: "اوه، "اوه، آنها "اوله" را متوقف کردند." من در بازی با او برای یک توپ - یک توپ شیلینگ گوتاپرکا - بازی می‌کردم، و برای مدتی طولانی، زمانی که من پسر بودم، تقریباً برابر بودیم، و هر چند وقت یک‌بار در پایان مسابقه، او این کار را انجام می‌داد. از دست دادن یک توپ کوتاه برای اینکه او ممکن است شیلینگ را به من بپردازد، و نه من او را، باید متاسفم بگویم. میدونم خیلی مکرر بود و سپس این آغاز شد! خود را با بسیاری از اسکاتلندی‌های مستقر در لیورپول در میان Westward Ho هیجان زندگی جدید گلف در گذاشت، به طوری که در سال 1869 آنها خود را سازماندهی کردند تا باشگاه گلف رویال لیورپول را تأسیس کنند که اکنون در چه معنایی داشت! این بود که مردان هویلیک برای بازی با قهرمانان Westward Ho بازی می‌کند. این برای ما در Hoylake محلی ما و شرکت در مسابقات مدال ما پایین آمدند. آقای جان دان و آقای جان بال، پدر قهرمان بارها ما بودند. سرهنگ هگان کنارد یکی دیگر از افرادی بود که با باشگاه هویلیک ارتباط داشت، اگرچه ارتباط او با بلک هیث نزدیک‌تر بود - او سال‌ها فیلد

مارشال آن باشگاه ارجمند بود. اما برخی از اولین مسابقات بزرگ، مسابقاتی با مبالغ پول بسته به نتیجه‌شان که در روزهایی که شش پنسی در جیب یک سکه کمیاب بود، به نظر من افسانه‌ای به نظر می‌رسید، آنهایی بودند که توسط شرکت کاپیتان مولسوورث - خود او برنامه‌ریزی شده بود. و جانی آلن با مشارکت در برابر آقای جان دان و جک موریس که به عنوان حرفه ای به هویلیک آمده بودند. اکنون جان دان به عنوان یک بازیکن بسیار بیشتر از مول قدیمی ظاهر شد. «خال – حیوانی که به زمین می‌ماند» تعریفی بود که ما علاقه داشتیم از آن نقل کنیم، زیرا از سال‌های ستایش به سال‌های جسارت بزرگ می‌شدیم. او ناتوانی مطلق در راندن توپ در هر ارتفاعی در هوا داشت. هیچ مرد دیگری به اندازه مول قدیمی گلف بازی نکرده است: او فقط سه چماق داشت که گاهی اوقات به عنوان ایمان، امید و نیکوکاری به آنها انگ بی‌اهمیت می‌خوردند، یک نوع اسلحه رانندگی، آهن و پاتختی که خودش با خود حمل می‌کرد و هرگز یک کادوی نمی‌برد. و توپ او عموماً به رنگ زغال سنگ از استفاده طولانی و بد بود. اما اگر به آن اهمیت می‌دادید، روی یک مسابقه 50 پوند با شما شرط می‌بست و تا پایان بازی با شما بازی می‌کرد. او در واقع یک راننده بدبخت بود. هیچ «کلاس» یا علمی در مورد آهن بازی او وجود نداشت. اما او توپ را با بیل می زد و با آهن خود تا سبزه می رفت: او در رسیدن به آنجا مهارت داشت. و زمانی که یک بار در فضای سبز بود و نه هرگز وجود دارد و نه تا به حال بوده است. اکنون مردی که در مورد او هوشیار است، تا بفهمد این توصیف به چه معناست، می بیند که این توصیف یک شریک خوب غیر معمول در چهار نفر است. و او به دلیل روشی که احتمال هر مسابقه احتمالی در نظر گرفته می شد، شریک بهتری بود. زیرا جان دان ممکن است استدلال کند، "من می توانم یک سوم به مولزورث بدهم" که احتمالاً می توانست، "و جان آلن نمی تواند به جک موریس سومی بدهد" که مطمئنا نمی توانست، "بنابراین ما بهترین آن را داریم." منطقی به نظر می‌رسد، اما این واقعیت مهم را نادیده می‌گیرد که ویژگی‌های مولزورث فقط برای راننده قدرتمندی مانند جانی آلن دارای ارزش بودند، در حالی که بازی کوتاه و چماق او دارایی‌های واضحی برای خوبی‌ها بودند. در واقع او و جانی آلن در امتیازاتی به دور کورس می رسیدند که خود آلن به اشتباه فکر نمی کرد، و آنها از این مسابقات در برابر مردان هویلیک برتری آمدند! و کاپیتان مولزورث خود و پسرانش را به هویلیک برد. آرتور مولزورث Westward Ho به Hoylake داشتند. مردان زمانی که در مدرسه پسر بود مدال را در آنجا به دست آورد، و من با هیبت و تحسین به یاد می آورم که پدرش تعریف می کرد که چگونه پسر مجبور شد در شام باشگاه کنار شهردار لیورپول بنشیند و از افتخارات بزرگی که برای او انجام شده است. و گلف باز امروزی نباید در این مورد اشتباه کند و شک کند که این آرتور مولسورث گلف باز بسیار خوبی بود. جورج گوست او را در یک مسابقه ست بازی شکست داد، اما من فکر می کنم که مولزورث، که چندین سال جوانتر بود، واقعاً گلف بازتر بود. مطمئناً او قدرت بیشتری داشت. او به سبک زشت و با تاب کوتاه بازی می کرد، اما رانندگی او طولانی بود و می توانست تمام باشگاه هایش را بازی کند. چندین سال بود که او مطمئناً بهترین گلف باز آماتوری بود که انگلستان در آن زمان تولید کرده بود، و من فکر می کنم او بهتر از هر بازیکن دیگری در اسکاتلند بود. چند سال بعد او به سمت اثبات آن رفت. اما من در جای خود به آن داستان خواهم رسید. یک هو قدیمی به سمت غرب! گروه. یک هو قدیمی به سمت غرب! گروه. از چپ به راست: آقای پی. ویلموت، آقای تی. اولیفانت (از روسی)، سرگرد هاپکینز، بزرگوار سی. کارنگی، جی. آلن، دریاسالار تروپ، ژنرال مکلین، سر J. آقای ،Hutchinson سرهنگ ،T. Gosset قرار دادن)، کشیش) T. MacCandlish آر. هی، ژنرال سر هوپ گرانت، آقای .نشسته: Eaton Young ژنرال ویلسون، آقای ،Lindsay Bennett آقای ،R. Molesworth آقای پیتر استیل، آقای ،Brand آقای بالدوین، سرهنگ هیگان کنارد، آقای جورج گوست. آقای جان دان (راننده)، کاپیتان مولزورث، آر. توماس اوون پاتر (از 1882 تا 1894 باشگاه گلف رویال لیورپول). چیزی که در حال حاضر سعی می کنم نشان دهم، نه تنها گالری از بازیکنان بزرگ به خانه آورده شد! چگونه گلف به تدریج در انگلستان Westward Ho در گذشته، بلکه روشی است که در آن بازی برای ما در گسترش یافت و در بازیکنان جمع شد، باشگاه های بیشتری شروع به کار کردند، و چقدر نفوذ وست وارد هو! و گلف بازان آن - از آنهایی که از همه آنها مبتکرترند، به ویژه مول قدیمی - در انتشار دانش بازی نقش داشتند. البته ما هنوز از دورانی دور بودیم که یک مرد می‌توانست به سفر در انگلیس برود، بدون اینکه در بین کسانی که باشگاه‌هایش را می‌دیدند، هیجانی ایجاد کند. مرد انگلیسی، به عنوان یک قاعده، معتقد بود که گلف، اگر اصلاً در مورد آن شنیده بود، یک بازی است که روی اسب انجام می شود. و تقریباً در آن زمان، زمانی که در آن زمان شانزده ساله بودم، به طوری که سال 1875 باشد، اتفاقی افتاد که بیش از

هر رویدادی که از آن زمان رخ داده بود، بر من تأثیر گذاشت - من مدال خراش برنز را که سالانه توسط باشگاه داده می شد، به دست آوردم. برای مسابقات پسران زیر هجده سال با داشتن یک سال فرصت، از محدودیت سنی، احتمالاً سال بعد نیز دوباره برنده آن می شدم، اما در آن زمان کارهای بزرگتری انجام داده بودم. من نسبتاً کمی به آن مدال دوم فکر می کردم. اما، در مورد آن اول، من به آن خیره شدم که انگار کوه نور است، و مطمئناً اگر چنین بود، نباید آنقدر ارزش قائل می شدم. اکنون می توانم با نگاه کردن به آن، بخشی از آن زرق و برق را برگردانم، اما این فقط یک انعکاس ضعیف است. با این حال، خیلی راحت‌تر از هر جام دیگری که در سال‌های بعد به دست آوردم، آرامش می‌دهد، و از سارقی که همه مدال‌های طلای من را چند سال به عقب برد، سپاسگزارم که این چیز برنزی را زیر نظر او می‌دانست. آرتور مولزورث باید از محدودیت سنی عبور کرده باشد که او را از بازی برای این مدال پسران خارج کرد. اما در آن تاریخ تعدادی پسر آنجا بودند، در تعطیلات - براونز، برنز، رادی و هیو اوون - رقابت بسیار بزرگی وجود داشت. بسیار غم انگیز است که فکر کنیم چند نفر از آنها مرده اند - هربرت برن، بهترین بازیکن تاریخ، در میان آنها. اما چارلی (در حال حاضر سرهنگ و نماینده مجلس - او به رویالز رفت) در بهترین حالت خود از کلاس اسکرچ بود. اما همچنان رهبران گلف مردان مسن تر بودند: هنری لمب، دکتر پوروز، جورج گلنی، آقای باسکین، آقای آدامسون، سرهنگ کنارد، سر رابرت هی، تام اولیفانت. و من مطمئن هستم که تعداد زیادی از مردان خوب وجود دارند که آنها را فراموش رها کرده بود! و Westward Ho کرده ام. عموی من فرد فقط کمی از بهترین آنها عقب بود، اما در این زمان خانه خود را در در خارج از کشور زندگی می کرد، بنابراین او فقط گاهی اوقات پایین می آمد. گروه محلی کوچکی از گلف بازان بسیار غیور وجود داشت، مردانی که هرگز دو بازی خود را در هر روز از دست نمی دادند - ما یکشنبه گلف نداشتیم. بنابراین ما داستان را به نقطه ای می رسانیم که در آن گلف واقعاً با بادبان کامل در انگلستان راه اندازی می شود و من آنقدر طعم موفقیت را می چشم که از این پس، برای چند سال، من را محکم باور کنم که موفقیت در گلف، یک چیز ارزش زندگی و کار کردن را دارد. من ممکن است هنوز مشتاق روباه و گورکن گاه به گاه باشم و از خرگوش ها، کبک ها و مرغان وحشی چیزی نگویم. اما اینها فقط به نظر آرامش می رسید و گلف کسب و کار واقعی یک زندگی خوب سپری شده بود. پی‌نوشت‌ها: [3] او در طول جنگ درگذشت. فصل پنجم سلاح های گلف در دهه هفتاد شما نمی توانستید در دهه هفتاد با چوب های گلف سفر کنید بدون اینکه شگفتی و تقریباً سوء ظن همه کسانی که چنین چیزهای عجیب و غریبی را می دیدند برانگیخته شوید. من کاملاً مطمئن نیستم که اگر بخواهید اکنون با مجموعه‌ای از کلوپ‌هایی که ما در آن زمان استفاده می‌کردیم، سفر کنید، تقریباً به همان اندازه شگفت‌زده نمی‌شوید. در دهه هفتاد و در دوران نوجوانی خودم، با زحمت و با صرفه اقتصادی سفت و سخت، تلاش می‌کردم تا انواع چوب‌های چوبی را در اختیار داشته باشم، مانند آن‌هایی که حتی نامش را هم برای گلف بازان مدرن گیج می‌کردند. در آنجا راننده یا باشگاه بازی وجود داشت - این قابل درک است. سپس قاشق دراز، قاشق وسط و قاشق کوتاه وجود داشت: آنها را نیز می توان فهمید. اما پس از آن، علاوه بر این، بین راننده و قاشق بلند، آنقدر درجه بندی خوبی ایجاد کرد که واقعاً به سختی قابل تشخیص بود، چیزی که به آن باشگاه "علف" یا "علف" می گفتند، آمد. من به سختی می دانم نام درست کدام بود. فکر می‌کنم ایده این بود که با توجه به طول و انعطاف راننده، اما با صورت نه چندان عمودی، بهتر می‌توان از آن در زمانی که توپ روی چمن خوابیده بود استفاده کرد. در همان زمان از باشگاهی صحبت می‌کردیم که «چمن‌پوش» شده است، به این معنی که چهره‌اش کمی عقب افتاده است. بنابراین من به سختی می دانم نامگذاری درست چه بود، و نه مهم است. این کلوپ "چمن‌دار" یا "علف‌دار" بیشتر یک کار زیبا بود. اما سه قاشق تقریباً غیرمعمول بود. هیچ گلف باز محترم نمی تواند بدون آنها باشد. ممکن است دانش‌آموز تاریخ را شگفت‌زده کند که «بافی» را در فهرست پیدا نکند. اما در واقع بافی تا این تاریخ از کاربرد رایج خارج شده بود. چند نفر از مردان مکتب قدیمی، به عنوان سر رابرت هی، همچنان با تحسین آن را بازی می کردند، اما نابغه تامی موریس جوان، قبلاً یک مدرسه کامل از شاگردان را به شیوه نزدیک شدن با چماق های آهنی آغاز کرده بود، به دیدن کنند! و همچنین جانی Westward Ho طوری که بافی بیرون بود. از مد متخصصانی که از شمال آمده بودند تا از ما در آلن ساکن ما، همگی از پیروان و ارائه دهندگان روش نسبتاً جدید ضربه زدن به توپ تا سوراخ با چوب های آهنی و پراکندگی بزرگ چمن پس از توپ به هوا بودند. بنابراین به سبز نزدیک شد. و تقریباً تا زمانی که در حال نوشتن آن هستم، عملیات بعدی سوراخ کردن همیشه با یک دستگاه چوبی انجام می شد. اسلحه‌ای نیز وجود داشت که به نام پرتاب کننده محرک شناخته

می‌شد، که دقیقاً مانند یک پرتابگر معمولی بود، مگر اینکه محور آن بلندتر و انعطاف‌پذیرتر بود. در واقع به یک راننده شفت بسیار کوتاه تبدیل شد و هدف ویژه آن این بود که یک توپ کم ارتفاع را در مقابل باد در زمانی که پناهگاهی برای حمل وجود نداشت رانده شود. از چماق های آهنی، چماق، آهن و نیبلیک بود. حتی در آن زمان هم می‌توانستیم به زیبایی‌های آهن سواری و آهن‌بازی برویم، اما بسیاری از گلف بازان فکر می‌کردند که مجموعه‌اش با یک اتو برای همه اهداف، کامل و کامل است. اکنون از این فهرست خواهید دید که طبق تصورات امروزی چه چماق های چوبی اضافی را در خود جای داده است و هم اینکه چه ابزار ضروری برای تفکر کنونی ما کم بوده است. هیچ باشگاهی به عنوان ماشی وجود نداشت. تامی جوان، که همیشه یک نابغه مبتکر بود، به‌خاطر اولین کسی که از نیبلیک برای روش‌های لوفتینگ استفاده کرد، شناخته می‌شود، اما نیبلیک آن روزها به طرز عجیبی با چنین کاربردهای ظریفی سازگار نبود. خیلی کوچک بود و سرش خیلی فنجانی بود. قطر سر فقط کمی بزرگتر از توپ بود. بنابراین، ضربه زدن درست به توپ و جلوگیری از آن خطای فاجعه بار «لوله کشی» - ضربه زدن به توپ با شلنگ - که بسیاری از ما بارها با چماق هایی که وسعت و طول نسبی تیغه آن را ایجاد می کند مقصر آن بوده ایم، به دقت بسیار بالایی نیاز داشت. چنین خطایی بسیار کمتر قابل بخشش است. چماق شناخته شده برای سکته نزدیک، آهن بود، اتوی معمولی «خدمتکار»، مگر اینکه شما یکی از آن افراد خاص باشید که دو درجه از آهن داشتند. و یکی دیگر از غایب مشهود در لیست، براسی است. چنین باشگاهی شناخته شده نبود، اما می توانم به خاطر بیاورم که در همین روز من صاحب افتخار باشگاهی شدم که به نام نیبلیک چوبی مد شد. سر آن که از چوب ساخته شده بود، بسیار کوتاه بود، مانند سر آن که در شیارها قرار می بود، زیرا ایده شیار ایده یک جاده را پیشنهاد می کرد. در آن زمان جاده‌های بیشتری نسبت به "brassey" گرفت. این اصل از اکنون وجود داشت، به نسبت بقیه خطرات گلف در جهان - مانند بلک هیث، ویمبلدون، و ماسلبرگ. و هدف از برنج روی کف باشگاه محافظت از آن در برابر سنگ ها و غیره جاده هنگام استفاده برای بازی کردن در چنین سطح غیر دوستانه بود. برنج فقط یک سینه چوبی با کفی برنجی بود، و از آنجایی که تمام نوک‌های چوبی روی کف آن برنجی می‌شدند، نام آنها به فراموشی سپرده شد و نام برنجی جایگزین آن شد. من در اینجا نوشته‌ام که همه چوب‌سازها هستند. و همینطور بودند. اما در جایی، زمانی، یک صنعتگر الهام گرفته از رمز و راز طوبال قابیل، احتمالاً قبل از این، به دلیل زیر به او فکر می کرد که سنگ آهنی درست می کند. در کلبه آهنی قدیمی در غرب هوا! در روزهایی که باران ما را نگه می‌داشت و زمان سنگین بود، با بیرون آوردن چماق‌هایمان از قفسه‌هایشان و تلاش برای انجام معامله با یکدیگر، چه از طریق معاوضه، چه از طریق خرید و فروش، و در طی یک معامله، خستگی آن را آرام می‌کردیم. در میان این مبادلات، یک اسلحه کاملاً ناشناخته را با بقیه بسته‌هایش، توسط یک اسکاتلندی جوان به نام لامونت، برادر سرگرد لامونت که اکنون هست، که تا همین اواخر در وست‌وارد هو زندگی می‌کرد، بود، Lamont of Ardlamont بیرون آورد! و من بخش زیادی از گلفی را مدیون او هستم که در کودکی انتخاب کردم. او که در نتیجه یک تعقیب جنایی بدنام در دادگاه‌های اسکاتلند به شهرت رسید. اسلحه عجیبی که ،Mull of Cantyre املاکی در این برادر کوچکترش در آن روز بارانی از زیر خاک بیرون آورد، اگرچه ما به سختی می‌دانستیم نامش را چگونه بگذاریم، یک آهن‌پاش بود. اینچ در عمق زنگ زده بود. با این وجود، همانطور که آن را مدیریت کردم، از احساس آن خوشم آمد. در عوض آن قاشقی کهنه و بسیار پخته به آن دادم، و آن دستگاه آهنی بود که از آن به بعد چهل سال است که از آن استفاده کرده‌ام، که بارها از آن کپی شده است، که ماکت‌های آن در دستان بسیار و سرزمین‌های بسیاری است. یک نسخه از آن، که آراسته و تجلیل شده بود، دروغ می گفت، و شاید هنوز هم بخوابد. در اولین تاریخ رستاخیز آن (آقای لامونت نمی‌توانست توضیح دهد که چگونه به دست او رسیده است) با خنده‌ای بی‌حرمت از آن استقبال می‌شد، و همین‌طور هر زمان که آن را بیرون آوردم تا با آن مقابله کنم. اما من به عنوان یک پسر بچه توپ‌زن خوبی بودم، و آن چماق هنوز بهترین تعادل است (اگرچه میل قدیمی‌اش شکسته است و میله جدید کمتر خوب است) که تا به حال از مغازه باشگاه‌سازی بیرون آمده است. به زودی آن صداهای تمسخر آمیز در ظاهر آن را به شکل محترمانه تری از احوالپرسی تغییر داد. این اولین آهن‌پاشی بود که تا به حال در غرب دیده شده بود، و من معتقدم که والد مجازی تمام آهن‌پاشی‌هایی بوده است که از آن زمان تاکنون دیده شده است. عصر چوبی چوب های گلف، مانند کشتی های جنگی بود، و امیدوارم چوب کشتی های ما از چوب چوب های ما چاشنی تر باشد. به طور معمول، شفت‌ها در آن زمان، مثل الان، از نوع هیکاری بودند، اگرچه ما آزمایش‌های عجیبی از خاکستر، چوب نیزه، گونه‌های

دل‌سبز و گونه‌های مختلف انجام دادیم. برای توپ های سخت آن روزها باید لطافت خاصی در سر چماق های چوبی داشت که با توپ های لاستیکی ارتجاعی نمی خواستند. راش چوب سر بود، هر چند سیب و انواع دیگر آن امتحان می شد. اما راش، و در عین حال با کیفیت نرم، مهربان ترین رانندگی را می کرد. و اگر مردی به شدت ضربه می زد و پاشنه پا یا انگشت پا گرفتار می شد، رئیس باشگاه مطمئن بود که خیلی زود شکافی در آن نشان می داد که در هر تصادف متوالی گسترده تر می شد. و حتی اگر هر بار به توپ "مرکز مرده" ضربه بزنید، یک سوراخ در صورت باشگاه به تدریج با آن ضربه های مکرر فرسوده می شود، به خصوص اگر زمین خیس و چمن طولانی باشد. سپس به سراغ جانی آلن می رفتیم تا او را به صورت چرمی بپوشاند، یعنی یک تکه چرمی که در آن صورت پوشیده شده بود. و این به همان خوبی رانندگی می کند، با این تفاوت که مانند چوب اصلی خیس می شود. بنابراین، با تعداد زیادی از چوب های ساخته شده از چوب، و نه همیشه مانند کره ای که توسط کلاهک دیوانه برای روغن کاری ساعت استفاده می شود، بهترین چوب، و توپ های بسیار سخت و سنگی، جای تعجب نیست که گلف بیشتر یک وسیله بود. بازی گران قیمت برای پسری که شیلینگش زیاد نبود. اگرچه توپ فقط یک شیلینگ قیمت دارد، در حالی که قیمت توپ مدرن نصف تاج است، توانایی‌های کوبنده با ارزش شیلینگ، آن را به توپی بسیار عزیزتر تبدیل کرده است، تا چیزی از عمر طولانی‌تر نیم‌تاج نگوییم. و دقیقاً در این تاریخ، آنها یک چیز جدید را نیز در توپ ها معرفی کردند - همانطور که قبلاً آن را "چکش زدن" می نامیدیم، یعنی سوراخ کردن یا علامت گذاری سطح توپ، که توسط فرورفتگی های حک شده در قالب های فلزی انجام می شود. توپ ها ریخته شد. این کار تمام کار «کوبیدن» قلاب ها را با دست، که مد باستانی بود، از بین برد. با این حال، مدتی پیش از آن که این توپ‌های «ماشین‌کوب شده»، همانطور که ما آن‌ها را نامیدیم، مورد توجه عموم گلف‌بازان قرار بگیرند، برخی محافظه‌کاران ادعا می‌کردند که «چکش‌کاری» برای تلطیف درست مواد توپ ضروری است، در حالی که دیگران مانند آن مرد کوچک بزرگ جیمی اندرسون که در آن زمان در اوج بازی و شهرت بود، با آگاهی کامل که دلیل آن فقط ذهنی بود، اعتراف کرد که "او می تواند ضربه ای بزند" به یک توپ کوبیده شده با ماشین. با این حال، او به زودی یاد گرفت که آن را بزند، زیرا روند بعدی داستان گلف به اندازه کافی گواهی می دهد. فصل ششم چگونه مردان غرب هو! به ماجراجویی در شمال رفتم در سال 1875، پس از آن که در سن بالای شانزده سالگی رسیدم، و به عنوان عضوی از باشگاه گلف رویال نورث دوون پذیرفته شدم، در پاییز مرتکب بی احتیاطی شدید و برنده شدن مدال خراش شدم. این کاپیتانی باشگاه است. این که این کاپیتانی که به این ترتیب اعطا شده بود، مستلزم مسئولیت گرفتن صندلی در مجامع عمومی بود، می توان تا چه حد چشمگیر این بی احتیاطی بود. من نمی دانم که من از آن هش بسیار بیشتری نسبت به هر پسر دیگری که مجبور به انجام همان موقعیت غیرطبیعی شده بود ساخته ام. ظاهراً تصور نمی شد که یک پسر مدرسه ای احتمالاً همه سالمندان بزرگوار را شکست دهد و یک اثر خوب این بود که مقررات تغییر کرد و کسب این مدال دیگر برای فردی که ممکن است کمترین شایستگی را داشته باشد، در نظر گرفته نشده بود. این وظیفه ریاست جلسات است. اما به من منزلتی داده بود که با قانون قابل تغییر نبود. در جلسه بهار همان سال، من کمتر از دوازده ضربه سکته مغزی دریافت کرده بودم، بنابراین باید برای معلول، «بازیکن در حال پیشرفت»، مزاحمت زیادی ایجاد کرده بودم. با این حال از پاییز همان سال «بازیکن خراش» شدم. در آن روزها، قبل از رفع معلولیت، جامعه گلف به دو دسته تقسیم می‌شد - آنهایی که خراش داشتند و آنهایی که نبودند - و هیچ ایده‌ای به عنوان پنالتی یا نقص اضافه وجود نداشت. برخی از بازیکنان به اصطلاح «خراش» آن روز، بازیکنانی فوق‌العاده خراش‌دار بودند و فقط با هزینه‌های هنگفتی از حیثیت خود حمایت می‌کردند: به‌ویژه یکی بود که گفته می‌شد برای او سالی سیصد خراش تمام می‌شود. بازیکن یا، به عبارت دیگر، بازی کردن با همه و همه آماتورها در شرایط سطح. در کنار این رویداد کسب این مدال من، که بدون شک در نظر من اهمیت بیشتری نسبت به دیگران داشت، پاییز سال 1875 با مدیریت "مول پیر" مبتکر با مشکلات بزرگی همراه بود. با سه پسرش در جستجوی ماجراجویی به اسکاتلند رفت و برنامه ای عالی پیش روی آنها داشت و این چالش را مطرح کرد که او سه WH Houldsworth (داشت. کاپیتان مولزورث قرارداد خوبی با آقای (بعدها سر باید در مسابقات تک بازی Houldsworth و هر سه آماتور اسکاتلندی که آقای Houldsworth پسرش را بزرگ کند و با آقای انتخاب کند، بازی کند. طرفی که بزرگترین مجموع سوراخ ها را به دست آورد تا برنده سهام باشد. حالا مول بهتر از آقای هولدسورث بود: این واقعاً، هر چند بدون شک به طور ضمنی، از هر دو طرف تأیید شد. بدون توجه به اینکه چه کسی علیه او

آورده می شد، احتمالاً آرتور مولسورث در مسابقات او پیروز می شد. اما جورج، برادر دوم، اگرچه گاهی اوقات بازیکنی درخشان بود، اما بسیار نامطمئن بود، و رجی، بزرگ‌ترین و کمی لنگ، ضعیف‌ترین کشتی از این سه نفر بود. بگو که کاپیتان و آرتور باید حفره‌هایی پیدا کنند، این امید اسکاتلند بود که حداقل از بین دو برادر دیگر عددی معادل بیرون بیاید. متأسفانه برای اسکاتلند این بخش اول محاسبه بود که به طور کامل تر از دومی محقق شد. این مسابقات در سنت اندروز و پرستویک برگزار شد. فکر می‌کنم شکی نیست که در آن زمان، مانند سال‌ها، لزلی بالفور (بعدها بالفور-ملویل) قوی‌ترین بازیکن آماتور اسکاتلند بود. و در تیم سنت اندروز، آقای هالدزورث، خود او، لزلی بالفور، دکتر آرگیل رابرتسون و جی. اوگیلوی فیرلی بودند. آرتور مولزورث تنها دو حفره را از لزلی بالفور برد (آنها سی و شش سوراخ بودند) و آرگیل رابرتسون هفت سوراخ را از جورج گرفت. با دو سوراخ به هم زد. سرانجام پدر گله با نه سوراخ به Ogilvie Fairlie محاسبات را با شکست دادن Reggie ،اما پس از آن وزیر کرک، و اندی استوارت، جای دکتر رابرتسون و لزلی بالفور ،Syme آقای ،Prestwick خوبی وارد شد و آن را حل کرد. در به جای Syme با هفت سوراخ برنده شد، و آقای ،Reggie Molesworth را گرفتند، و در اینجا اوگیلوی فیرلی با علاقه از خود بازگشت. جورج را دو تا شکست داد، اما آرتور شش سوراخ به اعتبار خانواده اندی استوارت زد و کاپیتان دوباره با تعادل بزرگ خود وارد شد - ده تا از آقای هالدزورث. بنابراین آنها آن ماجراجویی را با اعتبار و شهرت پشت سر گذاشتند، و، گمان می‌کنم، مقداری سود، و سپس بعداً در همان سال، آرتور مولزورث، با پدرش به عنوان پشتیبان و سرسپرده‌اش، دوباره به سنت اندروز رفت تا با او نبرد کند. حساب شخصی این ماجراجویی به دلیل یک ایده بسیار رایج به وجود آمد، اگرچه من به سختی می دانم که آیا واقعاً وجود داشته است یا خیر. که تامی جوان یک چالش ایستاده برای حمایت از خود در برابر هر آماتوری با آن را از طرف آرتور گرفت و دوباره به سنت اندروز رفتند، در ماه دلخراش Molesworth اختلاف یک سوم داشت. کاپیتان نوامبر، تا موضوع را به مشکل برسانند. در مجموع آنها به مدت شش روز کامل، دو راند در روز بازی کردند و در تمام طول قطعه تامی جوان بهتر از آن بود. من نمی توانم باور کنم که در این مسابقه آرتور مولسورث عدالت را کامل انجام داد. درست است که در روزهای آخر برف روی زمین نشسته بود، به طوری که سبزه ها باید جارو می شدند و بازی واقعاً اصلاً گلف نبود، اما پس از آن این که تامی به همان اندازه در آن روزها مزیت را حفظ می کرد، درست نیست. زمانی که قرار بود گلف واقعی بازی شود، مانند آنهایی که برف آن را خراب کرد. یکی از تماشاچیان واقعاً به من گفت که تامی جوان مهارت خود را به طرز شگفت انگیزی در بالا بردن زمین برفی به دایره های کوچکی که دور سوراخ ها کشیده شده بود نشان داد. او گفت: «مولزورث می‌توانست همان‌طور در آنجا شنا کند، اما تامی با استفاده از نیبلیک خود، توپ را طوری نگه داشت که انگار نخی به آن بسته شده بود، در حالی که توپ مولزورث همیشه به سمت برف می‌رفت. سمت." اما، به هر حال، و به تامی موریس جوان برای بازی که تمام کسانی که او را دیده‌اند نسبت به آن نبوغ می‌دانم، باور نمی‌کنم که گلف باز هرگز متولد شده باشد، نامش موریس باشد یا آن. از هر تریومویر، که می‌توانست ضربان سوم و صدایی را به آرتور مولسوورث زمانی که تامی جوان انجام می‌داد، بزند - و این، با توجه به آگاهی تامی از او. سبز خانه آن مسابقه و پیروزی تامی جوان، رقت‌انگیز عجیبی داشت، زیرا این آخرین پیروزی او بود. همسرش اخیراً فوت کرده بود و علاقه به زندگی، حتی به گلف، برای او بیشتر شده بود. در ماه نوامبر بود که او به این ترتیب آرتور مولسورث را شکست داد و در روز کریسمس همان سال به دنبال همسر جوان و دوست داشتنی خود رفت. یادبود او که تعدادی از پیروزی‌های بزرگ‌ترش را به ثبت رساند - او چهار بار پیاپی قهرمان باز شد - در قبرستان سنت اندروز است. انکارناپذیر نبوغ او برای بازی بود. مقایسه بین مهارت و قدرت او و هری واردون، فرض کنید، امروز غیرممکن است. بدون شک او بازیکن بسیار بهتری بود، زیرا در حالی که در تمام مراحل بازی بسیار خوب بود، در زمین سبز از همه قوی‌تر بود. من فکر نمی‌کنم که ما بتوانیم گزارشی بهتر از آنچه لسلی بالفور ارائه کرد، هنگامی که یک انگلیسی از او پرسید، چگونه تامی جوان را با قهرمانان امروزی مقایسه می‌کند، به دست آوریم. لزلی لحظه ای فکر کرد و سپس گفت: "خب، نمی توانم تصور کنم کسی بهتر از تامی بازی کند" - و در آن زمان فکر می کنم بهتر است آن را ترک کنیم. پس از آن سال، آرتور مولزورث چندان در وست‌وارد هو نبود! او به لندن رفت، به دفتر یک معمار، و بلافاصله شروع به کسب مدال در ویمبلدون کرد، جایی که هنری لمب و دکتر پوروز شاید بهترین مردان مسن بودند. سال بعد، برخی از آنها برای من مسابقه گذاشتند تا با او در وست‌وارد هو بازی کنم! و این یک ماجرای بزرگ برای من بود، اولین "مسابقه بزرگ" بود، همانطور که ما این برخوردهای مجموعه را می

نامیم، برای یک سهم پول، که من همیشه در آن نقش داشتم. اگر به یاد داشته باشم با ترس بد از یکدیگر شروع کردیم. درست است، و هیچکدام بازی خود را انجام ندادند، اما من این شانس را داشتم که واقعاً اول حرکت کنم و به راحتی برنده شدم. تقریباً در همان زمان، جانی آلن که کارش رو به رشد بود، دو برادر جوانش، جیمی و مت، را مجبور کرد تا در باشگاه سازی و نوازندگی به او بپیوندند. آنها عنصر جدیدی از علاقه را وارد کردند، زیرا حتی به عنوان یک پسر ساده، به ویژه جیمی آلن، یک گلف باز فوق العاده بود. او آنجا بود، اما مدت کوتاهی که کاپیتان مولسوورث، که همیشه روحیه‌ی مبتکر داشت، از طرف او چالشی را برای بازی با هر مردی در جهان روی چهار گرین، هر دو راند، صادر کرد. بیچاره جوان تامی که دیگر وجود نداشت، باب کرک مرد بزرگی بود، در حال حاضر، در سنت اندروز، و او به عنوان قهرمان اسکاتلند انتخاب شد. قسمت اول مسابقه در وست وارد هو برگزار شد! ما به سختی می‌دانستیم که جیمی آلن جوان چگونه در این اولین مسابقه مهم خود عمل می‌کند، اما او با نشان دادن توانایی صعود به موقعیتی عالی که بدون آن هیچ گلف‌بازی، هر چند بازیکن خوب، نمی‌تواند به شهرت برسد، ما را خوشحال کرد. اولین دور او هنوز به عنوان نمایشگاهی از بی عیب ترین گلفی که تا به حال دیده ام در ذهن من باقی مانده است. بعداً وقتی به اسکاتلند آمد، در مورد باب کرک بیچاره، و به خصوص تا آخرین مرحله، در سنت اندروز، مردی کتک خورده، چیزهای سختی گفتند. من معتقدم در آن مرحله آخر بازی او تحقیرآمیز بود. اما منتقدان اسکاتلندی که آنجا نبودند، اشتباه بزرگی مرتکب شدند وقتی گفتند که او در تمام طول مسابقه چیزی شبیه به بازی خود انجام نداد. من نمی دانم که او در Westward Ho! جایی که، لزوماً، آنها سفر کردند و گلف کردند، چه کرد، اما می دانم که در Prestwick، و در Hoylake یک بازی کاملاً صوتی انجام داد. اما یک بازی صدا نبود به اندازه ای است که به او فرصتی بدهد تا در مقابل نمونه گلفی که جیمی آلن علیه او تولید کرد، بایستد. سوراخ پشت سوراخ از او دور می شد، هر کدام فقط با یک ضربه، همانطور که وقتی آن مرد با دقتی بیش از یک انسان بازی می کند، این کار را انجام می دهند. این داستان آن مسابقه بود - در اولین برخورد با گلف فوق العاده جیمی برنده شد. اما این راهی نیست که اسکاتلندی ها داستان را شنیده اند. فصل هفتم گلف در آکسفورد هنگامی که در ترم کریسمس 1878 به آکسفورد رفتم، متوجه شدم که شهر سلطنتی و باستانی در جهل فرو رفته است که به ندرت در ارتباط با بازی سلطنتی و باستانی قابل اعتماد است. منظورم این نیست که بگویم گلف کاملاً ناشناخته بود. قبلاً یک باشگاه گلف دانشگاه وجود داشت که من به سرعت به آن پیوستم و در زمین‌های کریکت در کاولی مارش بازی می‌کردیم. این البته به این معنی بود که در فصل تابستان که مرداب توسط کریکت اشغال شده بود، گلف وجود نداشت. اما گلف بازها خیلی کم بودند. آقای "پت" هندرسون (در حال حاضر رایت-هندرسون) وادهام دان، یکی از متحرک ترین ارواح بود. سپس رئیس هرتفورد، جیم لاکهارت، یکی از اعضای هرتفورد و مدرس کالج خودم در کورپوس، و لاج، سپس مدرس تاریخ در برازنوز، وجود داشت. اینها و تعداد بسیار کمی از دون‌ها بازی می‌کردند، و کسانی که در مقطع لیسانس به یاد می‌آورم، کاتکارت چرچ مسیح، پسر آقای «باب» کاتکارت قدیم، اهل فیف‌شایر و برای سال‌های بسیار طولانی، دعوت‌کننده کمیته سبز بودند. از باشگاه و چندین نفر دیگر. اما کارهای آنها Balliol که اکنون اسقف شده است، پیرسون از Baynes of Oriel، سلطنتی و باستانی برای اکثر دانشجویان یک معمای سیاه بود، و یا در مورد این بازی چیزی شنیده نمی شد و یا اعتقاد بر این بود که گلف بازان در محیط نه چندان شاد کاولی مارش، مراسم نامقدسی را انجام می دادند. من جیم لاکهارت را قبل از اینکه بالا بروم می شناختم، زیرا او یکی از هوهای غرب بود! علاوه بر جک لامونت، یک پسر عمو و پسر عمویم، که من بخش زیادی از تحصیلات گلف خود را مدیون او بودم. بنابراین او به محض اینکه به آکسفورد آمدم، به انتخاب من برای باشگاه فکر کرد. با توجه به این که چقدر با نام ترسناکش مناسب بود، و اینکه تنها خطرات آن غرفه‌های کریکت و Cowley Marsh، ماهیت زمین در پرچین‌های گاه به گاه بود، شگفت‌انگیز است که چقدر می‌توان از گلف آن جا بهره برد. . غرفه کریکت هر چه که ممکن است به عنوان یک خطر گلف باشد، یک خطر سازش ناپذیر است. شما باید فراتر یا در کنار آن باشید. اگر در برابر آن سخت باشد، حتی قوی ترین راننده هم نمی تواند توپ را از طریق آن ارسال کند. و فرصتی برای کشیدن و بریدن دور آن می دهد که سرگرم کننده و تمرین خوبی است. جیم لاکهارت یکی از دوستان معلم من در کورپوس بود که ما بی‌احترام او را «بیلی لیتل» صدا می‌کردیم، و به مناسبت اینکه همکارش را به کالی برد تا با گلف آشنا شود، لیتل تعریف فناناپذیر بازی را ارائه کرد. به عنوان "قرار دادن توپ های کوچک در سوراخ های کوچک با ابزارهای بسیار نامناسب با هدف." در سال‌های بعد این تعریف درخشان را

شنیده‌ام که به جووت نسبت داده می‌شود. به این ترتیب است که گویندگان چیزهای خوب، مانند آهنربا، به سمت خود جذب می شوند و با بسیاری از چیزهای خوب توسط دیگران، اعتبار خود را افزایش می دهند. در آن زمان از روز، همه کسانی که گلف باز بودند که در مسیرهای ساحلی پرورش می یافتند، نسبت به همه به شکل گلف داخلی تحقیر شدید و شدیدی داشتند. علیرغم قدمت بلک هیث، هنر و تلاشی که با آن می توان یک مسیر داخلی را در زمانی که آب و هوا مساعد است، به شرایطی تقریباً مشابه با پیوندهای ساحلی رساند، کاملاً ناشناخته بود. یکی از قدیمی‌ترین رشته‌هایی که از نوع داخلی تأسیس شد - البته در دوران طولانی پس از نهادی باستانی مانند بلک هیث - دوره در کروکهام، نزدیک نیوبوری بود. و به این ترتیب داستانی از تراژدی و کمدی که با روزهای گلف من در آکسفورد در هم آمیخته شده است. جام خاصی وجود داشت که برای همه گلف بازان آماتور باز بود که توسط باشگاه داده می شد و به آن جام کروکام می گفتند. شرایط این بود که این جایزه به عنوان یک جایزه چالشی باقی می ماند که باید سالانه برای آن بازی شود مگر اینکه و تا زمانی که کسی سه بار آن را برنده شود: در این صورت باید به مالکیت او تبدیل شود. بیچاره هربرت برن، که مدت ها پس از آن در یک مسابقه با سرعت زیاد درگذشت، این جام را دو بار برده بود، و از من دعوت کردند که به کروکهام بروم تا ببینم آیا می توانم پیروزی او را بررسی کنم و جام را برای باشگاه نگه دارم. آقای استفنز، بانکدار، مهمان نوازانه ما را برای جلسه در محل خود در نزدیکی ریدینگ آماده کرد. من این شانس را داشتم که جام را ببرم، و دوباره، سال بعد که سقوط کردم، دوباره آن را بردم. اگر بخواهم بار سوم آن را ببرم، برای من بسیار شد و با شور و شوق شکار گلدان، سال سوم را هم رفتم. به خاطر دارم که در این مناسبت، به دلایلی، آقای استفنز میزبان جلسه نبود، اما من و کاپیتان اشتون با سرگرد چارلی ولمن در خانه کوچکی که او در نزدیکی دوره داشت، اقامت داشتیم. و چیزی که این بازدید را خیلی محکم در ذهن من تثبیت کرد این است که من و اشتون، پس از یک دور در روز اول ورودمان، با چکمه های گلف "دوبله"، نه مشکی، به خانه برگشتیم. به نظر می‌رسید که «دوبله» در خانه وجود ندارد، زیرا صبح روز بعد چکمه‌های ما سرب سیاه شده برای ما فرستاده شد - با چیزهایی که رنده‌ها، فکر می‌کنم، با آن‌ها تمام شده است. اثر فوق العاده بود. ما کاملاً آرژانتینی در مورد درک خود، مانند شوالیه هایی با زره پوش پیش رفتیم، و به این ترتیب، با درخشش، برای سومین و آخرین بار آن جام را فتح کردم، که آن را از آن خود کرد. حالا به تراژی-کمدی داستان می رسیم. در راه بازگشت به آکسفورد، تغییر اجتناب ناپذیری رخ داد و در محل اتصال دیدکوت منتظر ماند، و من باید چه کسی را با چوب های گلف زیر بغل ببینم، جز جورج گوست؟ او سپس در ابینگدون زندگی می کرد. سلام کردم و با علاقه پرسیدم کجا میروی؟ او گفت: "خوب، فردا یک جام برای بازی در کروکهام، نزدیک نیوبوری وجود دارد. من آن را دو بار برده ام و می روم تا ببینم دوباره می توانم آن را ببرم، زیرا اگر این کار را بکنم. نگهش میدارم." مجبور شدم جواب بدهم: "اوه عزیزم، متاسفم، اما می ترسم اشتباهی در آن روز مرتکب شده باشی. امروز برای آن پخش می شد، و علاوه بر این، قبلاً دو بار آن را برده بودم. همینطور و امروز دوباره بردم که الان مال من است، میترسم» و قابش را که در دست داشتم باز کردم و به او نشان دادم. من موظف بودم به او بگویم؛ زیرا اگر او تمام راه را به کروکهام می‌رفت تا متوجه شود که یک روز از نمایشگاه عقب است، بدتر می‌شد. همانطور که بود، برای من کمدی بود، اما برای او تراژدی بی‌رحمانه بود. هیچ کس تا به حال به این خوشایند ضربه ای نزده است: او اولین کسی بود که علیه خودش خندید و به من تبریک گفت و از اینکه در سفر به کروکام نجات پیدا کرد تشکر کرد. بنابراین او با قطار به ابینگدون و من به آکسفورد رفت و اندکی بعد، چه به عنوان اثر یا بدون این ضربه، به نیوزیلند رفت و در آنجا بیش از یک بار قهرمان آن کشور شد. چیزی که تقریباً بیش از هر چیز دیگری همه دوستان من در کالج را متحیر می کرد، وقتی بیهوده سعی می کردم برای آنها توضیح دهم که نوع بازی گلف چیست، این واقعیت بود که برای آن "لباس" نپوشیدم. منظورشان از "لخت کردن" بیشتر است. می بینید، آنها به کریکت عادت داشتند، جایی که شما خود را فلانل می زدید، و به فوتبال، قایقرانی و ورزش های ورزشی که در آن طرز لباس پوشیدن این بود که تا آنجا که ممکن است شایسته باشد، و باید با همان لباس بیرون رفت. که ممکن است در یک سخنرانی شرکت کنید و در آنها بازی کنید، به سختی قابل فکر به نظر می رسید. آنها عادت داشتند باشگاه ها را در دست بگیرند و آنها را کنجکاو نگاه کنند. آنها شروع کردند به فکر کردن که باید چیزی بیشتر از چیزی باشد که در بازی زمانی که من جام کروکام را به آنها نشان دادم، تصور می کردند. آنها می خواستند ببینند چگونه انجام می شود. چهارتایی یک کالج کوچک مانند کورپوس یک زمین گلف کوچک را می سازد. تنها راه این بود که

توپ را به خوبی بالا بیاوریم و آن را از بالای ساختمان های کالج به داخل کرایست چرچ میدوز یا هر جای دیگری که ممکن است سقوط کند، بیرون بیاوریم. گاهی اوقات سعی می کردیم مرتون را با بمباران شگفت زده کنیم. اما این به معنای هزینه گزاف توپ‌های گلف بود، زیرا هیچ چشم‌اندازی برای بازگرداندن هیچ یک از آنها وجود نداشت. بهترین سه راهی ممکن برای استفاده، اگر در حال رانندگی هستید، یا اتو می کنید، روی سطح سختی مانند چهارتایی، برس لباس است. توپ را به خوبی از روی زمین بلند می کند، به طوری که می توانید هر کاری که دوست دارید با آن انجام دهید - یعنی همیشه فرض کنید که از نعمت یک آموزش خوب گلف برخوردار بوده اید. اما یکی از دوستان من در کورپوس نبود که از این نعمت برخوردار شده باشد. از سوی دیگر، ضربه زدن به توپ در نتیجه ثابت ایستاده به نظر آنها امری بسیار ساده به نظر می رسید: برخی از آنها در کار ضربه زدن به توپ در حرکات سریع در بازی های مختلف کاملاً ماهر بودند. پس مطمئناً باید چماق را به آنها بدهم و آنها نیز باید به توپ ضربه بزنند. آنها تحقیر شدند تا بفهمند که چقدر امکان دارد که آن را به طور کلی از دست بدهند، اما بی نهایت از نتیجه زمانی که به طور اتفاقی ضربه زدند وحشت داشتند. چهارگوش به عنوان یک پیوند گلف ناکافی بود. با این حال اندازه آن به عنوان یک زمین راکت بیش از اندازه کافی بود. با این حال، آن توپ گلف، اگر به طور غیرعلمی به جلو حرکت می کرد، محکم به دور آن دیوارهای خاکستری قدیمی پرواز می کرد و با قدرت و سرعتی فوق العاده از یکی به دیگری باز می گشت. سرانجام کارش معمولاً با تصادف از پنجره کسی یا ضربه محکم در درب رئیس جمهور به پایان می‌رسد، پس از آن جلسه گلف مانند یک یاروی پراکنده متوقف می‌شود و تا زمانی که هرگونه سوء ظن برانگیخته از خشم فرو می‌رود ناپدید می‌شود. تقریباً در اواسط دوران حضور من در آکسفورد، ما در "اندی" استوارت به قدرت گلف خود دست یافتیم. او به کریست چرچ آمد و در اولین مسابقه بین دانشگاهی مقابل کمبریج، نه چندان باشکوه که به یاد دارم، با من شرکت کرد. فصل هشتم شروع مسابقات گلف آکسفورد و کمبریج برگزاری مسابقات گلف بین دانشگاهی به دلیل نبوغ (که در این مورد به عنوان غیرت و تلاش تعریف لینسکیل الهام‌بخش گلف در .WT Linskill خواهیم کرد) یکی از بهترین بازیکنانی بود که تا به حال توپ به سوراخ، آقای کمبریج بود و او بیش از هر یک از ما در آکسفورد برای برگزاری مسابقه گلف آکسفورد و کمبریج تلاش کرد. ما فقط دنبال کردیم و در ابتدا به شکلی بسیار کوچک «رفت». الان همه چیز را به یاد دارم – شروع در سحرگاهی زود از آکسفورد، یک سفر طولانی به لندن، سپس یک رانندگی طولانی از پدینگتون به واترلو، سپس قطار به پوتنی، سپس رانندگی تا کلبه آهنی اسکاتلندی لندن – یک ناهار در آنجا، و سپس یک دور گلف در آن دور، شانس گلف آکسفورد در مقابل کمبریج برای سال تعیین شد. در کل رضایت بخش نبود. به خصوص که ما مجبور بودیم سفر را دوباره از نو انجام دهیم، برعکس، و باید همان شب به آکسفورد برمی گشتیم. شاید امروز این سوال به نظر برسد که آیا ارزش داشت که به خاطر این همه چیز کم بگذرد - همانطور که آقای ولر در رابطه با ازدواج با یک بیوه گفت - اما با این حال، در هر صورت، شروعی بود. نمی توان گفت که تا آنجا که برخی از ما در آکسفورد نگران بودیم، شروع بسیار خوبی بود. من فکر می کنم که "روی کاغذ"، همانطور که گفته شد، ما به مراتب بهتر از آن را داشتیم. من تمام تیم را فراموش می کنم، اما می دانم که ما با اندی استوارت و خودم شروع کردیم و همچنین فکر می کنم می دانم که هیچ یک از ما نمی دانستیم که قرار است با چیزی که کمبریج علیه ما می آورد شکست بخوریم. بقیه همگی مردان جنگنده خوبی بودند و حداقل باید خود را حفظ کنند. در این رویداد، در مورد خودم، من نه تنها مورد ضرب و شتم قرار گرفتم - توسط آقای پترسون، که متأسفم که از آن زمان هرگز او را ندیده‌ام - بلکه به طرز شرم‌آوری کتک خوردم، زیرا من چندین سوراخ بودم - فکر می‌کنم سه - و فقط پنج تا بازی داشتم. و هر یک از پنج باقیمانده را از دست داد. سپس در مورد اندی استوارت: او باید لینسکیل را بازی می‌کرد، و فکر می‌کنم در سنت اندروز، جایی که هر دو عملاً در خانه بودند، اندی نیمی از آن را به او می‌داد - مطمئناً یک سوم آنها را با هم جمع نمی‌کرد - زیرا اگرچه لینسکیل بود. تقریباً بهترین بازیکنی که تا به حال دیده‌ام، بقیه بازی‌های او خیلی قوی نبود. آنها به آخرین سوراخ درست قبل از کلبه آهنی رسیدند - من اکنون می توانم این صحنه را در ذهنم ببینم - کاملاً یکنواخت و لینسکیل از این سوراخ بهتر بود. او مرده بود و اندی توپ کاملا مشکوکی داشت تا بازی را نصف کند، و من می‌توانم به خاطر بیاورم که شکی در ذهنم ایجاد شد که آیا می‌خواستم او آن را سوراخ کند یا نه. البته من نمی‌خواستم بازی دیگری را که به آکسفورد باخته است، ببینم. اما با این حال، اگر این خبر باید به سنت اندروز برسد که اندی توسط لینسکیل شکست خورده است، آنقدر شوخی خوب خواهد بود که تقریباً ارزش بازی باخت را

داشت. با این حال، او این توپ را با شجاعت یک شیر انجام داد - او همیشه در آخرین ضربات کبریت بازیکن خوبی بود - و بنابراین مسابقه به نصف رسید. شانس بقیه اعضای تیم بسیار بهتر بود. در مجموع، همانطور که طبق گزارش می بینم، آکسفورد با بیست و چهار حفره در تعادل، در اولین برخورد پیروز شد، بنابراین اعمال شیطانی ما آسیب بزرگی نداشت. این در پاییز 1878 بود. سال بعد بازی دوباره در ویمبلدون برگزار شد. در واقع، خیلی واضح نیست که در کجای دیگری باید بازی می آن دوره در کروکهام، نزدیک نیوبوری وجود داشت که برای ما راحت بود، از آکسفورد. .Blackheath شد، مگر اینکه شاید در اما اصلاً برای مردان کمبریج مناسب نبود. علاوه بر این، بازی کمی در آن وجود داشت، به جز در زمان‌های جلسه، و دوره به‌طور دائم به هیچ ترتیبی حفظ نشد. گفتنی است برای یکی از سوراخ ها، یک سوراخ کوتاه، نمایش بر فراز خیابانی از درختان بلند بود. در سالهای پس از آن، در حالی که مسیرهای داخلی در حال افزایش است، خطرات درختان نیز افزایش یافته است. اما معمولاً به عنوان خطرات جانبی در کناره ها وارد می شوند. در اینجا ما آنها را در یک صف در سراسر مسیر داشتیم، و شما باید تمام می‌شدید. این یک سوراخ "کور" نبود، زیرا فقط می‌توانستید نگاهی اجمالی به پرچم بین ساقه‌ها داشته باشید. برخی از سازندگان دوره ما ممکن است این حفره را یادداشت کنند. و ممکن است بدتر از کپی کردن آن باشد. در عین حال باید بگویم به عنوان "سومین دوره Nisbet که در نوع خود، در یک دور، کافی است. من می بینم که به این کروکام در کتاب سال گلف قدیمی" در انگلستان رتبه داده شده است، اما نمی دانم که آیا می توانیم چنین ادعای محترمانه ای را به آن اجازه دهیم، به یاد ویمبلدون و هویلیک، در مورد باشگاه گلف قدیمی منچستر که تاریخ خود را به سال 1818 !Blackheath، Westward Ho بازمی‌گرداند، چیزی نگویم. بازی آکسفورد و کمبریج تا سال 1896 در ویمبلدون ادامه داشت. من تا حدودی از دومین مسابقه این سری در سال 1879 به یاد دارم. فکر می‌کنم ما آن را از پایان ویمبلدون شروع کردیم، نه از پایان پاتنی در بازی مشترک. . به سهم خودم بهتر از سال اول کار کردم و آقای ولش را شکست دادم که بعداً در کمبریج یک دان ریاضی بود و سالها رکورد و مدال های مکریهانیش را در جیب خود نگه می داشت. بسیار متاسفم که دیگر هرگز با او روبرو نشدم، بیشتر از حریف سال اول مسابقه. در کل معامله در سال 1879، کمبریج ما را با ده سوراخ شکست داد، با این حال ما چند مرد خوب داشتیم. آرچی بود و فکر می‌کنم سر لودویک گرانت، اکنون Varsity پترسون که بعد از آن رئیس باشگاه قایق بود، مکنزی که او نیز در قایق استاد دانشگاه ادینبورگ و کاپیتان سلطنتی و باستانی در سال 1912 بود. باشگاه. ارنست لمان که خیلی خوب و دلنشین درباره بازی می نویسد، در آن سال یکی از اعضای تیم کمبریج بود. من هیچ چیزی از مسابقه 1880 به یاد نمی آورم و حتی اینکه آیا در آن شرکت کرده ام یا خیر. من ممکن است مریض بوده باشم یا در مدرسه بوده باشم یا کاری به همان اندازه احمقانه انجام داده باشم، اما می بینم که آکسفورد در آن سال با هشت سوراخ برنده شد. در سال 1881، بدون هیچ دلیلی که به یاد دارم، هیچ مسابقه ای برگزار نشد - و این پایان کار من به عنوان یک گلف باز مقطع کارشناسی آکسفورد بود. آخرین سنگر را پشت سر گذاشته بودم و قبل از مسابقه سال بعد مدرکم را گرفته بودم. همه اینها در حالی بود که تنها زمین بازی گلف در آکسفورد هنوز زمین کریکت در کاولی مارش بود، و هنوز در ترم تابستان که کریکت‌بازان زمین را اشغال کرده بودند، اصلاً بازی وجود نداشت. اما چند سال بعد از برخی از ما خواسته شد که بروند و در یک نوع غیررسمی مسابقه گذشته در برابر حال شرکت کنیم، کم و بیش برای جشن گرفتن این واقعیت که باشگاه زمین جدیدی را در پارک آقای مورل در هدینگتون اشغال کرد. تپه من و اندی استوارت در میان دیگران بالا رفتیم. ما مسیر را نسبتاً خوشایند یافتیم، در مسیر داخلی‌اش، با ایجاد Cowley Marsh پرچین‌هایی برای خطرات اصلی و شیب‌های مواج که تغییر بسیار خوبی را نسبت به همواری مطلق می‌کردند. و اینکه مسابقه ای که ما انجام دادیم یا نتیجه آن را به یاد نمی آورم، اما یکی از صحبت های یک بانوی برجسته در گالری را به خوبی به خاطر می آورم - زیرا با خوشحالی فراوان توسط کسی که برای من و اندی فروخته شد شنیدم - او گفت: "آن مردها،" و به من و او اشاره کرد، "خیلی زیبا لباس پوشیده ایم - برای حرفه ای ها." این نوع تعریف و تمجیدی است که شخص واقعاً قدردانی می کند، زیرا از نوعی است که به ندرت پرداخت می شود. من فقط از جانب خودم در این مورد صحبت می کنم: اندی استوارت همیشه در لباس پوشیدن خود بسیار محتاط بود، به طوری که مکرراً مستحق چنین قدردانی بود و بدون شک ممکن است اغلب آن را دریافت کرده باشد. البته حتی برای یک بانویی با مهربان ترین قلب و زبان متملق ترین ممکن است که اکنون چنین محبتی بپردازد. حرفه ای ها در بین تمام گلف بازان هوشمندانه ترین لباس ها هستند. آن موقع آنقدر

نبود. نمی دانم این تصور را به وجود آورده ام که گلف در آکسفورد بسیار خوب بود. این تصور اشتباهی است، اگر من آن را منتقل کرده باشم. از طرفی دانشگاه آکسفورد جای بدی برای گلف باز نبود. این شایستگی زیادی داشت که تعطیلاتش طولانی گلف بازی می کردم! تمام روز و هر روز، و در زمان من در ،Westward Ho بود. سپس به خانه ولزبورن می رفتم و از آنجا، در آکسفورد بود که به ولزبورن به عنوان «پسر عجیب و غریب» - یعنی برای انجام برخی کارهای عجیب و غریب در صبح - به ولزبورن آمد، پسر کوچکی با موهای کتان سفید منحصر به فرد از روستای نورتام شاید تعجب آور به نظر برسد که آمدن چنین پسر کوچکی به ولزبورن باید شایسته جایگاهی در این صفحه قبر تاریخ گلف باشد، و من دقیقاً نمی دانم وظایف یک "پسر عجیب و غریب" چیست، اما ممکن است شما بسیار باشید. وقتی به شما می گویم که نام او جان هنری تیلور است، مطمئن است که او آنها را بسیار کارآمد اجرا کرده است. او این کارهای عجیب و غریب را انجام می داد، هر چه که بود، مثل یک قهرمان، من خیلی مطمئن هستم، و بعد از آن به لینک ها پایین می رفت و هر وقت در خانه بودم، کلوپ های مرا برای من حمل در آن روزها گزاف نبود - یک دور شش پنسی، و یک دور راه رفتن سخت و !Westward Ho می کرد. دستمزد یک سرباز در شنی نیز با هجده سوراخ. و آنها مجبور شدند یک مایل و نیم از روستای نورتام پیاده روی کنند تا شروع به کسب درآمد کنند. اما همه دستمزدها پایین بود و همه زندگی در شمال دوون در آن تاریخ ارزان بود و پسرها از کسب آن خوشحال بودند، به ویژه با یک بطری آبجو زنجبیل که عموماً به خاطر انعام سلطنتی کارفرما به آن می‌پرداخت. در مواقعی و برای بررسی صحیح، آنها روحیه استقلالی را توسعه می‌دادند که باعث می‌شد پول هدفی به نظر نرسد، مانند نمونه‌ای که تاریخی شده است، پسر کوچکی که در وسط راند، چماق‌های خود را به زمین انداخت. استاد، یک افسر ژنرال شجاع، و بدون هیچ حرفی راهش را در میان باروها طی می کند. "کجا میری پسر؟" مرد خشمگین جنگ به دنبال او فریاد زد. محکم پاسخ داد: «من می‌روم.» "برای شام غاز باشد." فصل نهم زیارت های گلف این یک چیز منحصر به فرد است که در دهه 1870 تا 1880 یک رشته ساحلی شروع به کار کرد. خاطره واضحی از اولین بازدیدم از آن Felixstowe طراحی یا برای بازی باز نشد. در سال 1880 باشگاه از کل مصب رودخانه عبور کرد. Felixstowe دارم، زیرا مسیر اشتباهی را امتحان کردم، به هارویچ رفتم، که قبل از رسیدن به اواخر غروب بود، کشتی کار را متوقف کرده بود، اما من خودم و پورمانتو و چماق ها را در یک قایق ردیفی قرار دادم. دریانورد در غروب جمع شده مرا در سمت دور فرود آورد، سوار قایقش شد و دوباره پارویی به خانه رفت. در حالی که او حرکت می کرد، گفتم: «اما تا هتل چقدر راه است؟» او در حالی که روی پاروهایش تکیه داده بود، پاسخ داد: «حدود دو مایل. "اما من چگونه می توانم به آنجا برسم؟" من پرسیدم. او گفت: نمی دانم؛ و سپس پارویی زد. در غم و اندوهی که به سرعت در حال افزایش بود، روی مانتوهایم نشستم و متعجب بودم. سپس نور گاری مزرعه ای را دیدم که از راه دور فرستاده شده بود. من از آن استقبال کردم. کارتر مرد مهربانی بود و به موقع به هتل باث رسیدم. در آن تاریخ مسیر فلیکس استو فقط از 9 سوراخ تشکیل شده بود، اگر حافظه خدمتگزار واقعی باشد، و خانه باشگاه همان برج مارتلو بود که حتی اکنون به عنوان چیزی خطرناک وارد می شود. بنابراین این سومین دوره از دوره های ساحلی انگلیسی بود. در سال 1882 چهار مورد دیگر به نام اضافه شدند. بنابراین، زمانی که آکسفورد را ترک Great Yarmouth و Bembridge، Hayling Island، Minehead های کردم، از قبل آن ابتدای زنجیره حلقه‌های اطراف جزیره وجود داشت که اکنون بسیار نزدیک شده است. به سمت جنوب، پایین سواحل غربی انگلستان، هویلیک وجود داشت، فاصله ای دور از آنجا شما را به ماین هد و سپس وست ورد هو می رساند! از آنجا به دور سرزمین و ساحل جنوبی بروید تا به جزیره هیلینگ و ببریج، سپس فلیکس استو و از ساحل شرقی به گریت یارموث رسیدید. زمین گلف در حال ضخیم شدن است. بمبریج همیشه یک مسیر کوچک جذاب داشت، اگرچه در مکان‌هایی مانند گهواره گربه عبور می‌کرد و خطرناک‌تر از بسیاری از نبردها در زمانی که بازیکنان زیادی وجود داشت. من در آنجا به شدت توهین کردم و نوشتم که بعد از اولین شوت سه راهی من، که به شدت به ساحل کشیده شد، توپ در مدت طولانی در داخل یک سگ مرده و متروکه یافت شد - به طور قطع یک دروغ بد! اما چیزی بیش از مجوز تقریباً مجاز در این حساب وجود نداشت: توپ در واقع بسیار نزدیک یک سگ مرده بود. و چرا باید در پیشنهاد توهین وجود داشته باشد؟ به طور ضمنی مشخص نشد که این بخشی از وظیفه کمیته سبز بمبریج است که ساحل دریا را پاکسازی کند. با این حال، سگ در حال حاضر شسته شده است، و، امیدوارم، جرم نیز. اما زنجیره حلقه ها، به سمت شمال، در گریت یارموث متوقف نشد. تا سال 1869 یک

تنها کمی جنوب مرز شروع به کار کرد. من معتقدم که بسیاری ،Alnmouth مسیر 9 سوراخ ساخته شده بود و یک باشگاه در از مردم متعجب خواهند شد که بدانند این کمربند پیوندها در اوایل سال 1882 وجود داشته است، اگرچه شکاف ها طولانی و زیاد بودند. تحصیل در آکسفورد بسیار خوب است، اما به طور قابل توجهی با توجه تمام روحی که یک مرد باید به گلف داشته باشد، تداخل دارد. با این وجود، این شایستگی فوق‌الذکر را دارد که تعطیلات برای بسیاری از زیارت‌های گلف، اوقات فراغت ایجاد می‌کند، و در جریان این سفرهای زیارتی بود که من با بسیاری از پیوندهای دریایی انگلیسی که به وجود آمدند، آشنا شدم. در سال 1879 بود که برای اولین بار از هویلیک بازدید کردم. چند نفر از ما از غرب هو به آنجا رفتیم! به دیدار پاییز وجود داشت! و هویلیک، و در واقع اسکاتلند نیز در این زمان. این Westward Ho رفت و آمدهای زیادی بین گلف بازان موضوع به حدی بود که در تنظیم تاریخ جلسات بهار و پاییز همیشه مراقب بودیم که با هم برخورد نکنند، و معمولاً تصور می شد که جلسات هویلیک باید به طور ساندویچی بین جلسات سنت اندروز باشد. و از غرب هو! به طوری که گلف بازان اسکاتلندی ممکن است در جنوب کار کنند و هویلیک را در راه خود به سمت غرب هو ببرند! جمعیت گلف آن روز خیلی زیاد نبود، اما بسیار دوستانه بود. همه، به استثنای معدود، یکدیگر را می شناختند. علاوه بر این، تا حدی به این دلیل که آنها یک برادر کوچک بودند، رفاقت بین آنها بیشتر از آنچه اکنون وجود دارد وجود داشت، و یک اصطلاح رایج در آن زمان "فراماسونری در میان گلف بازان" معنای خود را داشت. در آن زمان اگر مردی را در قطار یا در ایستگاهی با چوب گلف ملاقات می‌کردید، حتماً به او می‌گفتید: «می‌بینم که گلف باز هستی» و او با خوشحالی پاسخ می‌دهد و می‌گوید: بلی شما چطور؟" و شما شروع به مقایسه یادداشت ها می کنید. ملاقات با یک گلف باز هم چیزی شبیه به ملاقات استنلی و دکتر لیوینگستون در قلب آفریقا بود. این تاریخی بود که در آن مردان سفیدپوستی مانند گلف بازها نادر بودند. بنابراین، با رفتن به هویلیک، مطمئن Westward Ho در حال زیارت از ،Hoylake بودیم که خود را در بین دوستان می‌یابیم. من فکر می کنم در آن زمان، در بودند! علاوه بر من، کاپیتان اشتون، یک گلف باز کلاس دوم، سرگرد هاپکینز، هنرمند گلف، کاپیتان لوگان وایت، سرگرم کننده Westward ترین و تند زبان ترین همراهان. مردم بومی کم لطفی به ما نکردند. فقط مدت کوتاهی قبل از آن در مسابقه ای در شرکت کرده بودم! با اشتیاق بی‌وقفه کاپیتان مولزورث برخاستیم - من و او در برابر جان دان، مردی مشهور در هویلیک Ho (امروزه سوراخی به نام او در آنجا وجود دارد) و جک موریس. ما آن مسابقه را به خوبی برده بودیم، اما هیچ حس بدی وجود نداشت. پس از آن کنارد آنجا بود - سرهنگ هگان کنارد - با مودب ترین و با آراستگی زیبا آرایش کرده بود. علاوه بر این، بازیکنی با نظم عالی و برنده مدال های خراش زیادی. همچنین سه نسل از جان بال در هتل رویال وجود داشت، و جوان‌ترین فرد تیم از شهرت و شهرت محلی بالایی برخوردار بود و از چنان مهارتی برخوردار بود که پدرش غالباً شرکتی را که در بار-سالن هتل جمع شده بود، به چالش می‌کشید. : "من و پسرم هر دو را بازی خواهیم کرد." اما آن دو چندان مشتاق نبودند که جلو بیایند. اتاق‌های باشگاه رویال لیورپول در آن روزها زیر همان سقف خود هتل رویال قرار داشتند و دوره با چیزی که اکنون سوراخ هجدهم است شروع شد. آرگیل رابرتسون آنجا بود، اهل اسکاتلند، یک گلف باز درجه یک، و مطمئناً بهترین تبلیغ حرفه خود، که همان چشم‌بازی بود، که تا به حال دیده شده بود، زیرا او در مجموع مردی بی‌نظیر بود، اما بارزترین ویژگی قیافه زیبای او چشمی عقاب گونه تر از آن چیزی بود که در صورت هر انسان دیگری دیده بودم. همچنین یک اسکاتلندی کوچک دیگر با جنبه های بسیار متفاوت، کوتاه، نسبتاً گرد با شانه های شیبدار مانند بطری شامپاین، در عین حال یک گلف باز وحشتناک و یک قهرمان سه بار - جیمی اندرسون - وجود داشت. او را که می شناختم، به سمت غرب هو رفته بود! شرکت در برابر جیمی آلن در کارزار انتقام‌جویی به خاطر شکستی که اسکاتلند به اسکاتلند وارد کرده بود (زیرا ما به گلف جیمی آلن کاملا انگلیسی نگاه می‌کردیم) و مردی که اسکاتلند قبلاً در مقابل او قرار گرفته بود، باب کرک. جیمی اندرسون، او را روی همان چهار سبزه سنت اندروز، پرستویک، هویلیک و وست‌وارد هو بازی می‌کند! او را شکست داده بود - نه به شدت، بلکه به اندازه کافی. اما جیمی آلن در آن زمان همانطور که مقابل باب کرک بازی کرده بود بازی نمی کرد. به اندازه کافی بازی خوبی بود، اما همان لذت برده بودم! با جیمی اندرسون، و از او Westward Ho قدرت و نیش را نداشت. من حتی از افتخار بازی چهار نفره در تعریف و تمجیدی به خرج داد که من را کمی خوشحال کرد، زیرا در یک سوراخ، یک شوت آهنی بلند با مقداری برش روی آن زده بودم، و یک شانس خوشحال کننده حکم داد که توپ باید حدود شش اینچ متوقف شود. از سوراخ تمام چیزی که جیمی در

آن لحظه به من گفت این بود: "آه، این همان چیزی است که از بسیاری از مشکلات جلوگیری می کند." اما پس از آن او به من توصیه کرده بود، "باید به سنت اندروز بیایید: آنها عکس های شما را که به میدان می آیند همان چیزی هستند که در آنجا می خواهند." من این گفته را اساساً به خاطر جلال بیشتر خود نقل می کنم، اما در درجه دوم به این دلیل که به عنوان نظری در مورد سنت اندروز آن روز قابل توجه است، زیرا اگر اکنون کیفیتی از سنت اندروز وجود داشته باشد که بالاتر از دیگران است. چیزی که نه برای گام، بلکه برای رویکرد در حال اجرا ارزش قائل است. ممکن است توجه داشته باشید که این همه قبل از برای رویکرد هنوز به عنوان یک تور د فورس نگاه می شد. ما همه آن niblick بود و در حالی که استفاده از mashie معرفی کارها را با یک آهن تیغه پهن انجام دادیم. جیمی اندرسون با اشتون و من وقتی در آن مناسبت برای مدال کنارد در هوی لیک بازی کردیم دور رفت. من نسبتاً خوب بازی کردم و آن را با امتیازی بردم که در آن زمان خوب بود - مطمئن نیستم که رکوردی در مسابقات نداشته باشد - 83. جیمی بسیار دوستانه بود، اگرچه در تمام طول راه چیز زیادی نگفت، اما به من گفتند. که پس از آن او به کسی در مورد بازی من گفته بود که "این یک بازی خوب است، اما این بازی گوف نیست." فکر می کنم می دانم منظور او از تعارف مشکوک چیست. در آن روزهای جوانی ایده بزرگ من این بود که به همان اندازه که می‌توانم ضربه بزنم: نتیجه آن اشتباهات متعددی بود که گاهی اوقات به اندازه کافی، در صورت اقبال ثروت، با بازیابی جبران می‌شدند. نظریه جیمی اندرسون در مورد بازی بسیار متفاوت بود. او هرگز چیزی به اندازه تمام قدرت خود در عکس به کار نمی‌برد، اما به قدری دقیق بود که آقای اورارد آن را در پرونده ثبت کرده است که مرد کوچک (و او چیزی به جای یک فخرفروش بود) یک بار به او گفت که نود سوراخ بازی کرده است. پی در پی بدون ضربه ای که آنطور که او در نظر داشت پخش نشد. مطمئناً، اگر این هویلیک و سنت. اندرو در اوایل دهه !WESTWARD HO X و آن فقط گلف بود، آن چیزی که بازی می کردم گلف نبود. فصل هشتاد در سال 1882 آکسفورد را به قصد خواندن برای بار ترک کردم و در واقع تا آنجا پیش رفتم که در ساعت فوق العاده ساعت شش صبح، تعدادی شام معبد داخلی خوردم. فکر نمی کنم هنوز کاملاً هضم شده باشند. من در تمام سال گذشته در آکسفورد از یک سری سردردهای شدید رنج می‌بردم و شاید شام‌ها به آن‌ها پایان می‌دادند. در هر صورت، پزشکان به من توصیه کردند که برای مدتی مطالعه را کنار بگذارم - دستورالعملی که تا به امروز نسبتاً صادقانه رعایت کرده ام. مشاوره بسیار عاقلانه آنها به من زمان بیشتری برای گلف داد - قوانین در آن زمان خیلی زیاد و دردسرساز نبودند و یک مرد می توانست گلف بازی کند، یا به نظر من، با دلی سبک تر. شاید فقط به این دلیل است که در آن زمان قلب وزن کمتری برای تحمل آن داشت، اما به نظرم می رسد که بازی و بازیکنان آن شوخ طبعی بیشتری داشتند. منظورم این نیست که آنها شوخ تر بودند. اما تا حد زیادی به این دلیل که آنها بسیار جدی، جدی و جدی بودند، سرگرم کننده تر بودند. خلق و خوی آنها طوفانی تر بود، زبانشان بی نهایت زیباتر بود. در غرب هو! من تمایل دارم فکر کنم که عده ای با هدایای خاص از این نوع بودند. ما افسران هندی قدیمی زیادی داشتیم، با جگرهای کمی دست‌خورده، و آداب و رسومی که در طی سال‌ها برخورد با هندوهای ملایم به دست آورده بودند، و چون توپ گلف خواسته‌های آن‌ها را با اطاعتی مشابه شرقی‌های مطیع نمی‌پذیرفت، به آن پرداختند. با بسیاری از کلمات عجیب انگلیسی که از شنیدن آنها لذت بردم و در عین حال کلمات عجیب تر به زبان هندوستانی که از نفهمیدن آنها دیده شده است! سرهنگ شجاعی است که خود را به حالتی در می Westward Ho بسیار متأسف شدم. اما منظره ای که در آورد که طبیعت او را به جهانی تحسین برانگیز داد، راهش را با پاهای نازک از روی تخته سنگ های بزرگ ریج ریج انتخاب کرد، و وقتی به دریا آمد، تا آنجا که ممکن بود بیرون رفت، و یکی پس از دیگری، فراتر از خط شکن های دوردست، تمام مجموعه را به جلو پرتاب کرد. از چوب های گلف متخلف او این که امواج و جزر و مد مطمئناً آنها را دوباره وارد می‌کردند، برای خوشحالی کادوی‌های نجات‌دهنده، برای او اهمیتی نداشت. از او برای همیشه رفتند و روحش آرام گرفت. البته او فردا یک مجموعه جدید خرید، بنابراین همه چیز برای تجارت و جانی آلن خوب بود. همچنین منظره ای باشکوه را به یک گالری تحسین برانگیز ارائه چیزهای زیادی از دست داده ایم! حتی اگر ما چیزهای زیادی به دست آورده باشیم، با آوردن Westward Ho داد. واقعاً ما در کلوپ هاوس در سراسر مشترک. لذت بخش بود، بعد از گلف یا بین راندها، حمام کردن از آن ریج، یا نشستن روی آن و تماشای غلت خوردن دریا. آن روزها در دنیای گلف «شخصیت‌های» بیشتری وجود داشت. چه کسی در حال حاضر مانند رئیس در و بسیاری دیگر در سنت اندروز وجود دارد؟ اما هویلیک، بیش از دیگران، طنز Wolfe-Murray یا مانند آقای Hoylake

پردازان خود را داشت که به شدت از نوع ناخودآگاه نبودند. در شب های موزیکال در بار سالن هتل رویال سرگرمی بسیار خوبی وجود داشت - سالن بار کمی شوم به نظر می رسد، اما هرگز به یاد نمی آورم که مردی را در آن دیده باشم که نمی توانست مستقیم صحبت کند یا مستقیماً از آن بیرون برود - و برخی از گلف بازان صداهای عالی داشت تام پاتر، که با باشگاه کریکت جنگل‌های آزاد شناخته شده بود، در آن زمان و برای سال‌ها دبیر افتخاری باشگاه بود و خواننده خوبی بود. "آونگ" براون بود که درباره "پسر کشاورز" می خواند و بسیاری دیگر. و این شب ها فرصتی برای مسابقه سازی عالی بود. آقای براون، ملقب به آونگ، به دلیل چیزی شبیه به ساعت در تابش، در یک شب، تا آنجایی که من به یاد دارم، توسط یک ماه روشن نشده بود، اما با چند ستاره در آسمان، پشتیبان خود شد تا پنج سوراخ دور زمین را بازی کند. ، سپس و آنجا، به طور متوسط، به اعتقاد من، از پنج بود. شرط هر چه که بود، می‌دانم که او به راحتی آن را برد، و همچنین این پنج سوراخ را در چند ضربه کمتر از آن‌چه در مسابقه انجام داد، روز بعد در روز روشن انجام داد. تنها شرطی که او با گالری برای دیدن این نمایش شبانه انجام داد این بود که پس از رانندگی او یک لحظه سکوت کنند تا شاید صدای زمین توپ را بشنود. شب خیلی آرام بود و به نظر می رسید با صدای افتادن توپ با دقت فوق العاده ای جای توپ را به دست آورد. می‌دانم که قرار دادن او فوق‌العاده خوب بود - به مراتب بهتر از قرار دادن یک ورزشکار متوسط خوب در روز. در هویلیک، علاوه بر آهنگسازان، شادی آفرینان زیادی نیز وجود داشتند. از این تعداد، الک سینکلر بود، با حکایتی که هرگز شکست نخورد و به ندرت در تکرار بیهوده مقصر بود. جورج دانلوپ، با شوخ طبعی و همیشه آماده برای یک سخنرانی خوب بعد از شام، و جمعیت بیشتر. در سنت اندروز سرگرمی نمایشگاه کمتر خنده دار بود. سر و صدای کمتری در مورد آن وجود داشت. اما افراد شوخ و سرگرم کننده زیادی وجود داشتند. اولین میزبان من در آنجا، لوگان وایت، در خودش بهترین شرکت را داشت. جورج یانگ و آقای هاجز با طنز بسیار طعنه آمیز، و بسیاری با آن حس مکر و خشک سرگرم کننده ای که اسکاتلندی ها به طور خاص آن را «پاکی» می نامند، وجود داشتند. همچنین، پیر تام موریس وجود داشت - همانطور که لرد مونکریف، فکر می‌کنم، به خوبی او را توصیف می‌کند، «در بنفش با خلق و خوی و ادب برابر متولد شد». اشتباه است که پیر تام را مردی شوخ، یا حتی مردی باهوش تصور کنیم، مگر اینکه درایت و خلقی که هرگز شکست نمی خورد بهترین نوع زیرکی باشد. اما هیچ سخن بسیار شوخ و تند منسوب به پیر تام را نمی یابیم. این طبیعت غنی او با مهربانی و نیکوکاری کاملش بود که او را بسیار دوست داشتنی کرد، و چنین دارایی ارزشمندی برای سنت اندروز در آشتی دادن علایق گلف، که با جریان های مخالف، شهر و باشگاه جریان داشت. او به عنوان یک صلح طلب همتا نداشت. من که فکر می‌کنم با نقض قوانین یا آداب گلف از سوی دیگری مورد ظلم قرار گرفته‌ام، ممکن است به سراغ تام بروم - به طور طبیعی به سراغ او می‌روم - و مصیبت‌هایم را از بین می‌برم. او با لبخندی جذاب در چشم‌های پیرش زیر ابروهای خاکستری کمان‌دارشان گوش می‌داد، و وقتی این کار را انجام می‌دادم، پیپش را از دهانش بیرون می‌آورد و می‌گفت: "اوه." این تمام بود، اما برای متقاعد کردن همدردی کامل او کافی بود. سپس، از پنجره بزرگ باشگاه، یا از خانه لوگان وایت روی لینک‌ها، می‌دیدم که آن مرد شرور، حریف فقید من، به سمت پیرمرد می‌رفت - زیرا صحنه همیشه سبزه هجدهم بود، درست قبل از خانه تام. ، جایی که معمولا می ایستاد و بعد از دو راند روزانه اش پیپ سفالی قدیمی اش را دود می کرد - و در آنجا دقیقاً همان لبخند همدردی را می دیدم که حریفم دردسرهایش را بازگو می کرد و در پایان پیپ از آن خارج می شد. دهان؛ و من ممکن است بدانم، اگرچه ممکن است نشنوم، که دقیقاً همان دو کلمه برای تسلی کافی او به همین ترتیب گفته شده است - "اوه." پس هر دوی ما با تسلی فراوان از او دور شدیم و می خواستیم قبل از غروب خورشید بر خشم ما همه چیز را جبران کنیم. تام پیر به اندازه‌ای خوب بود که از همان اولین لحظه‌ای که به سنت اندروز آمدم، دوستی‌اش را به من داد، همانطور که فکر می‌کنم، عمدتاً به دلیل اظهارنظری که یکی دو نفر از استیجرهای قدیمی به او گفته‌اند که سبک من بی شباهت نیست، باعث شد. تامی جوان من مطمئن هستم که حتی در آن زمان این باید مقایسه ای باشد نه فقط با آن بازیکن جوان و بزرگ قدیم، زیرا اگرچه به احتمال زیاد من توهمات بسیار زیادی در مورد گلف خود داشتم، اما کاملاً مطمئن هستم که من هرگز آنقدر فریب نخورده ام که سبک خود را خوب یا برازنده بدانم. اما این انتقاد توسط تام تأیید شد و به من جایی در قلب او داد. نکته دیگری هم وجود داشت که در آن او مرا تحسین کرد (نمی‌توانست بالاتر از این بگوید) به خاطر تشبیهی به پسر بااستعداد از دست رفته‌اش: - "تو مثل تامی هستی - به همان اندازه که برای یک توپ کوتاه درد می‌کشی". لانگ یین." هر چیزی که مربوط به توپ کوتاه بود، پیرمرد

عزیز را در مکانی بسیار حساس لمس می کرد، زیرا او بدترین بازیکن کوتاه قد بود، برای یک گلف باز بزرگ، که تا به حال بوده است. مشخص است که آقای ولف موری زمانی که در بازدید از پرستویک، نامه‌ای به او خطاب کرد، «خانواده ضربات کوتاه، پرستویک»، و پستچی آن را مستقیماً نزد تام برد. راه خودش این بود که در وحشت محض از دست دادن توپ، هرچه سریعتر کارش را تمام کند، و اغلب فقط به سمت توپ می رفت و با عجله عصبی به آن ضربه می زد، بدون اینکه اصلاً به خط نگاه کند. به طوری که او به سختی به خود شبح فرصتی برای حفاری داد. او همچنین راهی داشت که با حرکت سریع توپ، در لحظه ای که سوراخ را از دست داده بود، توپ را به عقب بکشد تا توپ را دوباره امتحان کند، و این عادت چنان در او وجود داشت که من کاملاً مطمئن هستم. من اغلب دیده ام که او مدت ها قبل از اینکه توپ به سوراخ برسد، توپ را به عقب می رباید، و حتی، گاهی اوقات، اگر این کار را نمی کرد، توپ به داخل می رفت. یک بار، اما فقط یک بار، او را دیدم که پس از یک ضربه زدن از دست رفته، ضربه زننده اش را چنان محکم روی زمین کوبید که شفت شکست. من فکر می‌کنم که باید قبلاً این کار انجام شده باشد، زیرا او واقعاً فشار بسیار شدیدی به آن نمی‌داد، اما البته این موضوع کاملاً نادیده گرفته شد، و این شوخی روز برای بسیاری از پیرمرد را آزار می‌داد - به عنوان «تام، چه این را می شنوم؟ آنقدر عصبانی می شوی که داری تمام چماقات را می شکنی! افتضاح!" پیرمرد بیچاره لبخند ناامیدانه ای می زد و به طور کلی با نقل قولی از شاعر عزیزش برنز خود را آرام می کرد. «اسکاتلند با خطاهای تو هنوز هم تو را دوست دارم» محبوب ترین متن او برای تسلیت بود. "تام پیر." "تام پیر." داگلاس رولان داگلاس رولان و آرچی سیمپسون (رانندگی.) (آرچی برادر کوچکتر جک سیمپسون بود که در این فصل ذکر شد.) فصل یازدهم روزهای اول در سنت. اندروز من همیشه خاطره بسیار زنده و سپاسگزاری از محبتی که همه اعضای محلی باشگاه گلف سلطنتی و باستانی و سایرین در سنت اندروز از من پذیرفتند زمانی که برای اولین بار به آنجا رفتم، یک داشتم و خواهم داشت. در میان اسکاتلندی ها من در میزبانم، لوگان وایت، بسیار خوش شانس بودم و دیگرانی ،Sassenach را که در جنوب می شناختم، یافتم، هری اورارد، مشتاق ترین گلف بازان و بهترین داوران بازی، ویکتور بروک، مشتاق ترین، جذاب ترین و از همه بیشتر. ایرلندی های ایرلندی، و بسیاری دیگر که دوستان قدیمی دوران کودکی من در وست وارد هو بودند! علاوه بر این، خیلی ها بودند که خاطره و محبتی نسبت به عموی من فرد، که کمدش با نامش روی آن، هنوز در اتاق بزرگ بود، حفظ کردند. من آن را به عنوان یک میراث در اختیار گرفتم، اگرچه هنوز سال های زیادی از زندگی خوب در آن تاریخ در او باقی مانده بود. به خوبی به یاد دارم که در یکی از اولین مهمانی های شامی که در سنت اندروز، در مهمان نوازترین خانه کاپیتان "دان" استوارت رفتم، آقای ولف موری به گرمی از من استقبال کرد و گفت که پدربزرگم را می شناسد. آقای ولف موری افزود که، همانطور که او تأیید کرد، عادت داشت اعلام کند که "بهترین پای چپ را در خیابان باند دارد، و آقای ولف موری، "فکر می‌کنم پای چپ من بهتر از پای راستم است." او با شکوه در لباس ناهار خوری کمانداران ملکه پوشیده شده بود، که اجازه نمایش پاها را می داد. اما این داستان روزی که پاها آنقدر پوشیده شده بودند که در خیابان باند مورد تحسین قرار می‌گرفتند، ذهن ذهن را بسیار به عقب برد. اما نکته‌ی ادعای پدربزرگم در مورد زیبایی پای چپش این بود که تقارن سمت راست توسط یک توپ ماسکت فرانسوی تا حدودی خراب شده بود. و محبتی که از جانب بسیاری که هیچ یک از این پیوندهای خاص را نداشتند، دیدم، فراموش نمی شد - آقای. گیلبرت میچل اینس، آقای بالفور، پدر لزلی - اکنون بالفور-ملویل - آقای. وایت ملویل، که نام خانوادگی او موفق شد، و بسیاری دیگر. فکر می‌کنم گیلبرت اینس همچنان بهترین گلف باز در بین تمام کسانی بود که نام برده شد، و دیوید لمب و جیم بلک‌ول تقریباً بهترین ساکنان واقعی بودند. لزلی بالفور از ادینبورگ آمد و من بازی های خوبی با او داشتم. اما در اولین ورودم به آنجا متوجه شدم که قبلاً یک مسابقه توسط ویکتور بروک برای من ساخته شده بود، که باید تام کید را بازی کنم، در آن لحظه تصور می شد بهترین بازی را در بین تمام حرفه ای ها در سنت اندروز انجام می دهم و شانس را دریافت می کنم. یک سوم از او تام کید ده سال قبل قهرمان شده بود، اما، قهرمان یا نه، در آن زمان روز هیچ فکری نمی‌کردم که توسط کسی، حرفه‌ای یا غیر حرفه‌ای، با اختلاف یک سوم شکست بخورم. علاوه بر این، از یک پیروزی کوچک در وست‌وارد هو، نسبتاً تازه آمده بودم! یک نفر کیف کوچکی برای سه برادر آلن درست کرده بود تا برای آنها بازی کنند، و برای اینکه عدد زوج را درست کنم از من خواسته شده بود که با یکی از آنها بازی کنم. جایزه برای کمترین نمره بود و من وقتی با بهترین امتیاز چهار وارد شدم، انسان افتخاری بودم. ما آن روزها هیچ تعریف رسمی از آماتور نداشتیم، اما به هر حال

نباید آرزوی بردن جایزه را داشتم، که در واقع، گمان نمی‌کنم به من داده شود. اما این پیروزی کوچک، من را نسبت به این مسابقه در برابر تام کید بیچاره، که مطمئناً به خوبی جیمی آلن گلف باز نبود، نسبتاً نسبت به خودم احساس بزرگی کرد. اما حقیقت این است که اسکاتلندی‌ها در آن روزها نسبت به توانایی گلف هر جنوبی‌ای بدبین بودند. طولی نکشید که تامی جوان به آرتور مولزورث یک سوم و یک ضرب و شتم داد، همانطور که در فصل قبلی ثبت شد. چگونه ممکن است این اتفاق بیفتد، من نه می‌توانم و نه اکنون می‌توانم تصور کنم. اما به هر حال تام کید تامی موریس نبود. به یاد دارم که در سال 42، 9 سوراخ اول را بیرون آوردم. این روزها خیلی بزرگ به نظر نمی رسد، اما در آن زمان قابل احترام بود، و به اندازه کافی خوب بود که تام کید را در توضیح مفصل در مورد اینکه چقدر غیرممکن است که یک سوم را به یک نفر بدهیم. نمره از آن نوع وقتی مردی وارد آن حالت توضیحی می شود، به طور کلی همه چیز با او تمام می شود. و البته نباید فکر کرد، اگر من اصلاً می توانستم چیزی از یک بازی انجام دهم، او می تواند چنین شانس هایی بدهد. من یک پیروزی آسان و بی‌شکوه به دست آوردم، که ارزش ذکر آن را ندارد مگر برای نشان دادن تخمینی که احتمالاً در سنت اندروز در آن زمان از شکل احتمالی یک آماتور انگلیسی در مقایسه با یکی از متخصصان بومی انجام می‌شد. دقیقاً در آن زمان، یعنی در سال 1883، تام پیر، که بسیار ضعیف برای او بازی می کرد، شروع به لذت بردن از تابستان هندی لذت بخش گلف خود کرد، که به پیرمرد و همه کسانی که او را دوست داشتند، لذت بی اندازه ای را برانگیخت. . منظورم این نیست که بگویم فکر می کنم او چیزی شبیه به بازی بهترین روزهایش انجام داده است. من به طور کلی می توانستم او را شکست دهم، اما او همیشه با من بازی می کرد و دوست داشت به شدت قمار کند. معمولاً یک دوجین توپ در مسابقه وجود داشت و یک دوجین توپ روی دروازه، زیرا ما نیز امتیازات را حفظ می‌کردیم، و اغلب ده‌ها توپ که من نمی‌کردم، و ده‌ها توپ دیگر که او انجام نمی‌داد، در برخی موارد دور می‌زدند. رقم تعیین شده - مثلاً 87. یک دوجین توپ در آن روزها فقط به معنای یک دوجین شیلینگ بود، اما عددی که او به من بدهکار بود به زودی به ارقام بزرگ رسید. با این حال، من عادت داشتم بدهی را از دستمزد بازی او حذف کنم، و او کاملاً خوشحال بود، و من هم در تنظیم. او بسیار روشمند بود، همیشه کاسه یک لوله سفالی با ساقه کوتاه و قدیمی را تا نیمه پر می کرد که به سوراخ کوتاهی که می رفت بیرون می رفت، و خاکستر آن را وقتی که به سوراخ کوتاه وارد می شدیم بیرون می زد: و این تمام بود. دودی که تا زمانی که مسابقه تمام شد می کشید. به همین مناسبت، اولین بازدیدم از سنت اندروز، من عضو باشگاه نبودم، اما آنها این افتخار را به من دادند که تا بهار آینده من را انتخاب کنند، و سه نفر از ما برای اولین مدال در باشگاه نه چندان باهوش به تساوی رسیدیم. امتیاز 91. آقای ویلی ویلسون یکی بود، دیگری را فراموش کردم. و ویلسون در پلی آف پیروز شد. به یاد دارم که همه چیز با من خوب پیش رفت تا اینکه سوراخ ششم کراوات، جایی که از سه راهی وارد پناهگاه کوچکی شدم، دو تا را برداشتم تا بیرون بیایم و مقداری از عصبانیت خود را در آن جا گذاشتم. در آن زمان باید افتخار دوم را می گرفتم، اما اولین مدال را در پاییز به دست آوردم، هرچند فکر می کنم بیشتر بدتر از این بود که بقیه بازی کردند تا اینکه من خیلی خوب بازی کردم. و بلافاصله بعد از مدال، پیامی از الی و ارلزفری آمد: "آیا هر جفتی در سنت اندروز یک مسابقه چهار نفره را به چند سنگ تراش از الی می دهد؟" لسلی بالفور از من پرسید که آیا با او مقابل آنها بازی خواهم کرد یا خیر. می‌دانستم که در فرم خوبی نیستم و فکر نمی‌کنم او هم باشد، اما با این حال گفتیم که با آنها بازی خواهیم کرد. آن‌ها آمدند و واقعاً هم‌قولان جوان بسیار خوبی به نظر می‌رسند. نام یکی داگلاس رولند و دیگری جک سیمپسون بود. قبلاً اسم آنها را نشنیده بودیم. ما همچنان فکر می‌کردیم که آن‌ها بچه‌های خیلی خوب هستند تا سوراخ نهم، که در آن نقطه ما دو نفر بالاتر بودیم. حقیقت این است که سنگ‌تراش‌ها اصلاً چکش‌های خود را به کار نگرفته بودند. اما ما این را نمی دانستیم. در راه خانه به شک افتادیم که آیا آن‌طور که فکر می‌کردیم خوب هستند یا نه. رولند شروع به زدن توپ به جاهایی کرد که قبلاً هرگز ضربه آن را ندیده بودیم، و سیمپسون آنقدر پیگیری کرد که با یک درایو و سوراخ های آهنی به توپ رسیدند که در آن تاریخ به سختی می شد به این روش فلزی نزدیک شد. آن‌ها توپ‌های «غری» بودند، که مانند هسته‌های لاستیکی از آهن‌ها دور نمی‌شدند. آنها آن دور را به نفع ما تمام کردند و بعد از ظهر واقعاً ما را بسیار احمق جلوه دادند. من فکر نمی‌کنم که من یا لزلی هرگز آن مسابقه را پشت سر بگذاریم تا اینکه نتیجه مسابقات قهرمانی آزاد را خواندیم که مدت کوتاهی بعد در پرستویک انجام شد. "اول جک سیمپسون، دوم داگلاس رولند" شد. بعد از آن وقتی مجبور شدیم به سؤالات بسیار مهربان و دقیق دوستان گوش کنیم که "سنگ تراش

های الی چه نوع گلف بازهایی هستند؟ آیا آنها خوب هستند؟" بهتر می توانستیم پاسخ دهیم. من فکر می کنم، اما مطمئن نیستم، که باید در فاصله بین آن مسابقه ما و مسابقات قهرمانی، یک بازی خانگی و خانگی عالی، با چیزی شبیه به اسکاتلندی و انگلیسی، بین داگلاس برخاسته باشد. رولان و جانی بال. کاپیتان ویلی برن گزارشی از قسمت اول مسابقه در الی برای من نوشت که برای دیدن آن از سنت اندروز رفت و یکی از عبارات آن را اکنون به یاد دارم: "هر دو مرد مانند ساعت رانندگی می کردند." به نظر می‌رسد که رولان، با وجود تمام ضربه‌های فوق‌العاده‌اش، هیچ چیز بهتر از جانی - که در جوانی راننده بسیار خوبی بود - از این نظر نداشت، اما سوراخ پشت سر هم از جانی روی سبزه می‌رفت. او برای نیمه دوم مسابقه به هویلیک آمد، نه کمتر از 9 سوراخ. مردم محلی گفتند که او همه را با سبزه خودش می چیند. اما او این کار را نکرد: برعکس، سوراخ های بیشتری را از دست داد. سپس، در روز بعد، مسابقه دوم ترتیب داده شد - از سی و شش سوراخ، که همه باید روی هویلیک خودش بازی شود. البته او باید با تأثیر اخلاقی چکش‌کاری قبلی‌اش شروع کرده باشد که هنوز عمیقاً بر او تأثیر گذاشته است، اما دوستانش هنوز به او اعتماد کامل داشتند. و به نظر می‌رسید که او آن را به طرز بزرگی توجیه می‌کرد، چنان بازی خوبی انجام داد که پنج و شش به پایان رسید و بازی تقریباً، همانطور که احتمالاً خود رولان فکر می‌کرد، تمام شده بود، که ناگهان او یک خط بسیار بد را زد، سوراخ‌های پس‌انداز را از دست داد تا اینکه تمام برتری ها از بین رفت و رولان با بردن آخرین سوراخ نیز در واقع برنده این مسابقه خارق العاده شد. روز بسیار غم انگیزی برای هویلیک بود، و این جنبه ای از مسابقه است که به نظر می رسد همه را تحت تاثیر قرار داده است. اما، به هر حال، جنبه دیگری هم وجود دارد - شاید در الی به خوبی فهمیده شده باشد - که رولان چه مرد مبارز درجه یک بود! جانی بال در واقع باید یک غسل تعمید آتش بسیار طولانی را پشت سر بگذارد تا بتواند قدرت و مهارت شگفت انگیز خود را در لحظه ای که بیشتر مورد نیاز بود به کار گیرد. فصل دوازدهم آغاز قهرمانی آماتور گلف تا این زمان با یک قهرمانی بسیار راحت دویدن را پشت سر گذاشته بود، برای آماتورها و حرفه ای ها باز بود، اما هرگز توسط یک آماتور برنده نشده بود. سپس، در زمستان 1884-1885، این به ذهن برخی از نابغه های اصلی باشگاه در هویلیک رسید - "چرا یک قهرمانی به آماتورها محدود نشود؟" نمی دانم مغز بزرگ چه کسی برای اولین بار این ایده را بیرون زد، اما آنها آن را برای من نوشتند و توضیح دادند، از من خواستند در کمیته ای به همین منظور خدمت کنم، و به تدریج این طرح به شکلی کم و بیش شبیه لیسیده شد. تصمیم گرفته شد که تحت نظارت باشگاه رویال لیورپول، مسابقاتی تحت قوانین بازی برگزار شود که برای همه آماتورها آزاد است. باشگاه یک جایزه زیبا یا بهتر بگوییم دو جایزه داد. من مدتی قبل از شروع ماجرا به هویلیک رفتم و در آنجا کمیته مسئول را با مشکل مواجه کردم. داگلاس رولان مدخل خود را فرستاده بود و آنها نمی دانستند چگونه با آن برخورد کنند. ببینید، در آن تاریخ ما هیچ تعریفی از حرفه ای و آماتور نداشتیم و باید در مورد قیاس ورزش های دیگر تصمیم می گرفتیم. من در آن زمان همه طرفدار پذیرش رولان بودم و اکنون نیز بر همین عقیده هستم - که باید دریافت می شد. جرم او این بود که در سال گذشته برای مسابقات قهرمانی آزاد بعد از جک سیمپسون دوم شد، جایزه دوم را پذیرفت، در نتیجه قانون رایج در چندین ورزش و سرگرمی را نقض کرد که یک آماتور را از دریافت جایزه پولی در مسابقات منع می کرد. با حرفه ای ها همه چیز ساده بود اما بابت این واقعیت تاسف بار که مشخص شد جانی بال، چند سال قبل، و در حالی که هنوز پسر بچه بود، خودش را در لیست جوایز مسابقات قهرمانی آزاد بازی کرده بود و به او پیشنهاد شده بود، و بدون فکر در مورد این موضوع را پذیرفته بود، مبلغی که فکر می کنم کمتر از ده شیلینگ نبود. البته غیرقابل تصور بود که جانی به خاطر چنین خطای پسرانه ای مانند این از حق مادری خود به عنوان یک آماتور محروم شود. هرگز کمترین سوء ظن به حرفه‌ای بودن در مورد هیچ عملی از زندگی فوق‌العاده گلف جانی بال وجود نداشت، اما از نظر فنی، در آن تاریخ، پرونده او و رولان بسیار روی چهار دست و پا بود. دیدم که کمیته یا اکثریت آنها تصمیم گرفتند که ورود رولان را رد کنند. برای من اهمیتی نداشت که عضو کمیته‌ای باشم که به دلیلی که نمی‌توانستم آن را کاملاً تأیید کنم، ورود کسی را که مطمئناً رقیب بسیار قدرتمندی برای تورنمنت بود، رد کرد که امید دوری داشتم که احتمالاً برنده شوم. بنابراین، قبل از رأی گیری در مورد موضوع، از کمیته استعفا دادم و این کار را با احساسات کاملاً دوستانه انجام دادم. شاید در این توضیح بسیار طولانی بوده ام، اما می خواستم برای کسانی که از آن مطلع نیستند روشن کنم که چرا تعریف آماتور کنونی همان طور که هست، با محدودیت زمانی فراتر از آن - یعنی می گویند قبل از شانزده سالگی - یک مرد باید به دلیل انجام هر گونه اقدامی برای از بین بردن وضعیت

آماتور خود در بازی برای یک جایزه پولی در رقابت با حرفه ای ها بی گناه شناخته شود. بنابراین این موضوع حل شد و ورود رولان ممنوع شد. با دردسر کمتری از آنچه انتظار داشتم گذشت، شاید فقط به این دلیل که رولان بسیار خوب بود، خواه حرفه ای باشد یا آماتور، و اصلاً از آن روحیه کوچکی برخوردار نبود که می تواند در جایی که در نظر گرفته نشده است توهین کند. ما دست به کار شدیم تا مسابقات خود را انجام دهیم. بهترین کار این بود که آن را به عنوان قهرمانی ندانیم، زیرا این تنها تأسیس یک باشگاه بود و هیچ رسمیت رسمی نداشت. اتفاقات خنده دار از همان ابتدا شروع شد. این برای مردان هویلیک بسیار خوشحال بود که باید به عنوان اولین دشمن خود، دشمن قدیمی خود را در غرب هو می‌کشیدم! آرتور مولزورث من موفق شدم او را با سهولت قابل تحمل شکست دهم. من فکر می کنم او حتی در آن زمان شروع به از دست دادن نیش بازی خود کرده بود. پس از آن من ترجیح می دهم ثروتم را تا زمان گرمای نیمه نهایی فراموش کنم، زمانی که مقابل جانی بال قرار گرفتم. اتفاقاً در گرمای قبلی، او مرتکب جنایت جنایت کشی شده بود و پدر خودش را ناک اوت کرده بود، با این وجود پدرش مبارزه تنومندی با او انجام داد. من و جانی مسابقه بزرگی داشتیم و فکر می‌کردم او می‌خواهد من را شکست دهد، زیرا او در پیچ دو تا بود. اما من از آنجا به بعد شروع به بازی نسبتاً خوب کردم و او را در آخرین سبزه دو تایی شکست دادم. در آن تورنمنت ما ترتیبی نداشتیم که به محض اینکه قهرمانی آماتورها روی پایه رسمی قرار گرفت - یعنی در همان سال بعد - همه بای ها در دور اول برگزار شد. نتیجه آن این بود که آلن مکفی، دیگر بازیکن نیمه نهایی، صبح روز خداحافظی کرد. فینال در یک دور مشخص شد که بعد از ظهر برگزار می شود. من در آن راند صبحگاهی با جانی به زمین کنسرت بالا رفته بودم و بعدازظهر نمی توانستم کمی بازی کنم. از طرف دیگر، مکفی شبیه یک شیطان بود و هرگز اشتباهی مرتکب نشد، بنابراین به احتمال زیاد اگر من هم تمام صبح بیکار بودم، نتیجه یکسان بود. او من را با هشت سوراخ شکست داد. بنابراین این نتیجه گیری بود، و واقعاً برای مکفی بسیار تأسف بار بود که او به طور رسمی حق نداشت نام خود را در رأس فهرست قهرمانان آماتور قرار دهد، زیرا این از همه جهات، به جز عنوان، معادل یک عنوان بود. قهرمانی. لزلی بالفور آنجا نبود، اما جانی لیدلی آنجا بود. اولین بار بود که با او آشنا شدم، هرچند مجبور نبودم او را بازی کنم. او در اوایل مبارزات انتخاباتی حذف شد. در واقع من کاملاً مطمئن هستم که او در آن زمان به خوبی بازی نمی کرد که بعدها پیشرفت کرد. به ویژه قرار دادن او بسیار بهبود یافت، و همچنین جهت رانندگی او بهبود یافت. بازی آهنین او همیشه، از اول، بی نظیر بود. فکر می‌کنم طبق ترتیبات آن تورنمنت، همه تساوی‌ها باید به دور بعد می‌رفتند، زیرا به‌خوبی به یاد دارم که والتر دو زوته دو بار با مکفی مساوی کرد و در را در یکی (Rush Hole) سومین دیدار خود از او شکست خورد، زمانی که مکفی، در میان دیگران وحشیگری ها، سوراخ کوتاه انجام داد. دی زوئته در مسابقات بسیار قوی ظاهر شد. یکی از قربانیان او مور فرگوسن بود که او را هشت و هفت ضرب کرد. البته باید در اینجا مشکلی وجود داشته باشد: من مطمئن نیستم که نقرس در تشخیص نقش نداشته باشد. و در جایی، در میان انبوه تماشاگران آن تورنمنت، با قلبی بسیار سیاه از خشم علیه من به این تصور که جرأت شکست دادن قهرمان محلی، جانی بال، پسر کوچکی به نام هارولد هیلتون را داشتم. : نامی که در سال های بعد شنیده می شود. جان بال. جان بال. (از نقاشی با از نقاشی آبرنگ مرحوم تی. هاج.) این آغاز، مقدمه، مقدمه) .AF Macfie. AF Macfie (.آبرنگ توسط مرحوم تی. هاج قهرمانی آماتور بود، و به ابتکار و تلاش مردان هویلیک در برخاستن از آن مسابقات و برای موفقیت، که ما مدیون همه لذت و اشک هایی هستیم که از آن قهرمانی از آن زمان به بعد داشته ایم. بدون شک، یا چیزی شبیه به آن، دیر یا زود می آمد، خواه نه، اما به خاطر باشگاه هویلیک بود که به همان زودی آمد. در دوره بعدی آن سال، آن را به درستی در دست گرفت: باشگاه های اصلی در پادشاهی آن را تایید کردند و مشترک شدند تا یک جام چالش برای آن بخرند. قوانین تنظیم شد؛ تعریف آماتور مشخص شد و اولین نشست قهرمانی آماتور در این خطوط در برنامه ای قرار گرفت که سال بعد در سنت اندروز برگزار می شد. اکنون، با توجه به اینکه هدف این رکورد واقعی و بسیار خودپسند، کمکی جدی به تاریخ گلف دوران مدرن است، و همچنین طرحی از سهم کوچک شخصی من در آن، شاید ارزش آن را داشته باشد که فقط نام باشگاه ها را یادداشت کنیم. که برای آن جام قهرمانی آماتور مشترک شد. زیرا در آن زمان، مشترکین، تمام باشگاه‌های اصلی بریتانیای کبیر بودند، و هرکسی که اخیراً فهرست را بررسی نکرده باشد، ممکن است همان شگفتی را احساس کند که پسر کوچک وقتی خود را در بهشت یافت، احساس شگفتی کند. از کسانی که آنجا بودند و همچنین در برخی از کسانی که آنجا نبودند. به عنوان مثال، باشگاه‌های گلف

بزرگ داخلی، به دلیل غیبتشان قابل توجه‌تر هستند. و به این دلیل کاملاً منطقی که آنها هنوز به وجود نیامده بودند و در واقع گلف داخلی هنوز اصلاً شایسته توجه تلقی نشده بود. مطمئناً رویال بلک هیث و رویال ویمبلدون وجود دارد. اینها در احترام و تکریم عالی هستند، اما دیگر رهبری نمی کنند. سنت جورج در ساندویچ سال‌ها بعد در تعداد مقدس باشگاه‌های مشارکت‌کننده پذیرفته شد، زمانی که به وجود آمد و زمانی که شایستگی‌هایش به خوبی نشان داد که دوره خود را در میان سبزهای قهرمانی قرار می‌دهد. و در تمام سالهای اول حضور قهرمانی آماتور، وظیفه من بود، طبق دستورات باشگاه رویال نورث دوون، به این نکته اشاره کنم که وست‌وارد هو چقدر شایسته بود! صحنه‌ای برای آن رویارویی باشد، و همچنین (اما این همیشه با لبخند ملایمی پذیرفته می‌شد که پس از سال‌ها شروع به پیوستن به آن کردم) چقدر موقعیت آن بسیار محور بود و چقدر از هر جهت به راحتی می‌توان به آن نزدیک شد. سال‌ها وقفه و شیوایی تکان‌دهنده‌تر از من طول کشیده تا مدیریت قهرمانی را در این نکات بدیهی متقاعد کنم. اما اکنون که متقاعد شده‌اند که به پیوندهای غرب به رسمیت شناخته شده‌اند. در آن زمان باشگاه‌های مشترک اولیه، که وزن اقتدار خود را به قهرمانی جدید می‌دادند، به شرح زیر بودند: - سلطنتی و باستانی. رویال لیورپول؛ رویال آلبرت، مونتروز؛ رویال نورث دوون؛ رویال آبردین؛ رویال بلک هیث; رویال ویمبلدون؛ آلنموث نورث برویک، نیو ادینبورگ؛ باشگاه دالاهو; ادینبورگ برگرز; فرمبی؛ گولان؛ شرکت ،Bruntsfield Links کلوب؛ پانمور، داندی؛ باشگاه پرستویک؛ لنکاوی غربی. آیا اینطور ;Troon پادشاه جیمز ششم، پرت؛ کیلسپندی; تانتالون؛ ;Innerleven محترم گلف بازان ادینبورگ؛ نیست که در این لیست شگفتی هایی وجود دارد، چه در قالب کسانی که در آن هستند و چه کسانی که نیستند؟ فصل سیزدهم در مورد کتاب های گلف و توپ های گلف در سال 1886 من یک کتاب در مورد گلف مرتکب شدم. تنها بهانه‌ای که می‌توان برای آن ایجاد کرد، آن چیزی است که در مثال معروف دیگری ارائه شد و آن این بود که «خیلی کم بود». در آن روزها نوشتن کتابی در مورد گلف بسیار بدنام تر از آنچه اکنون است بود، چرا که اکنون کیست که چنین نکرده باشد؟ اما در آن عصر طلایی، کل کتاب‌شناسی بازی، فکر می‌کنم، در چهار جلد - گلف، یک بازی سلطنتی و باستانی، توسط آن جنگجوی پیر و شجاع در بازی، آقای رابرت کلارک، تشکیل شده بود. گلفیانای متفرقه استوارت; و دو رساله کوچک آموزشی یکی از چمبرز و دیگری فورگان. وقتی برای اولین بار کتاب کوچکم، نکاتی در مورد گلف منتشر شد، از من تعریف و تمجیدهای زیادی کردند. من دست‌نوشته را برای آقای «بیل» بلک‌وود فرستادم، و او مشتاقانه موافقت کرد که آن را منتشر کند، «چون،» او نوشت: «مطمئنم باید چیزی در آن کتاب باشد. از زمانی که آن را خوانده‌ام، سعی کردم آن را بازی کنم. طبق توصیه های آن، و نتیجه این است که من به طور کامل هر ایده کوچکی از بازی که تا به حال داشتم از دست داده ام." این ستایش خوشحال کننده بود و یک یا دو نسخه به زودی فروخته شد. سپس به ذهنم رسید که حکمت آن را با شکل هایی در خطوط تک نشان دهم. کمی بعد با یک خانم جوانی که به تازگی در لندن با او آشنا شده بودم می رقصیدم و از او پرسیدم که آیا گلف بازی می کند یا خیر و او پاسخ داد: "اوه، بله، ما همه بازی می کنیم و از احمقانه ترین کتاب کوچکی که داریم یاد می گیریم." دارم." گفتم: "آه، بله، آیا این کتاب کوچکی است که شکل های تک خطی آن را نشان می دهد؟" با اشتیاق گفت: بله، بله. "همین. می دانی؟" پاسخ دادم: «کمی». یک نکته در کتاب این تصور عمومی را به همراه داشت که "گلف کشاورزی نیست". این برای اشاره به این اخلاقی بود که گلف باز باید جایگزین دیووت های خود شود. اما تنها قسمتی که به نظر من اصلاً ارزش نقل قول طولانی را دارد، اگرچه خودم تمام کتاب را I نوشتم، بخشی است که اهمیت موقت و تاریخی بحثی را نشان می دهد که اکنون به کلی فراموش شده است. قسمت شماره از "مصائب گلف" است و به این صورت است: - "هنگامی که به سمت سه راهی پایین می روید، برای شروع یک چهار نفره، متوجه می شوید که شریک زندگی شما هرگز در زندگی خود یک دور با "بتونه" بازی نکرده است. توپ (کسوف)، در حالی که خودتان می‌دانید که نمی‌توانید در یک نیمه بازی خود با یک توپ «گوتاپرکا» بازی کنید.» در اوایل دهه هشتاد، آزمایش‌های زیادی با هدف کشف جایگزینی برای گوتاپرکا برای توپ گلف انجام شد. زمانی که من برای اولین بار به سنت اندروز رفتم، فرمانده استوارت آنجا بود، که به تازگی توپ های «استوارت پتنت» خود را تولید کرده بود. آنها ترکیبی داشتند و با براده های فولادی پر شده بودند. آنها شایستگی هایی داشتند، اما بسیار سنگین بودند. در آن زمان همه توپ‌های گلف شماره‌گذاری می‌شدند: 27 و 28 اندازه‌های معمولی بودند که قرار بود نشان دهنده وزن در درهم باشد. و به یاد دارم که لوگان وایت به فرمانده استوارت گفت: "ما دیروز سعی کردیم توپ های شما را وزن کنیم. یک توپ 27 توپی شما را در یک طرف ترازو قرار

دادیم و مجبور شدیم یک گوتی 28 و در طرف دیگر کاسه ذغال سنگ را بگذاریم تا آن را هم تراز کنیم. " کمی اغراق، اما اشاره Eclipse به یک حقیقت! تقصیر این توپ ها بود که خیلی سنگین بودند. سپس برخی از شرکت‌ها در ادینبورگ توپی به نام تولید کردند و پس از چندین اصلاح، توپی را بیرون آوردند که ویژگی‌های خاص خود را داشت که در برخی نقاط برتر از گوتاپرکا بود. آنها به این خوبی حمل نمی‌کردند - مرده بودند و وقتی روی یک سنگ می‌افتند با انعطاف‌پذیری شگفت‌انگیزی کمی - نرم، به طوری که فشار انگشت و شست می‌توانست آنها را به طور معقولی فشرده کند، اما فشار دوباره بیرون آمد. این یکی از محاسن این توپ بود، که به ناچار - کیفیت‌هایش به این صورت بود - لقب "بتونه" را گرفت تا با "گوتی" هم قافیه شود: دوباره بیرون می‌آمد و بدون هیچ مزاحمتی شکل کروی خود را از سر می‌گرفت. کانتور، حتی پس از ناامیدانه ترین چکش بر سر با آهن. نابود نشدنی بود. سپس این یک توپ فوق العاده برای حفظ خط خود در زمین زدن سبز بود - تا حد زیادی بهترین توپ قرار دادنی که تا به حال در طول نیم قرن یا بیشتر گلف که من می شناسم به وجود آمده است. اما کیفیت، که شاید بالاترین فضیلت آن بود، این بود که هنگام کشیدن یا تکه تکه شدن تقریباً به اندازه روده از خط خارج نمی شد. زمانی که مقابل تام قدیمی بازی می‌کردم، معمولاً با «بتونه» بازی می‌کردم. پیرمرد از توپ متنفر بود، همان‌طور که بیشتر حرفه‌ای‌ها از توپ متنفر بودند. دلایل تجاری برای بسیاری از آنها سنگینی می کرد، اما من فکر نمی کنم که این پیرمرد به اندازه کافی تجاری بود که اینها کوچکترین تأثیری بر او داشته باشد. شاید اگر اندکی بیشتر از این روحیه داشت، ثروت زیادی به دست می‌آورد، اما این آزادی مطلق او از این روحیه بود که بیشتر جذابیت او را شامل می‌شد. با این حال، او صمیمانه از «کوزه» به قول خودش متنفر بود. البته می‌توانست بتونه را بکشید یا برش دهید، اگر به اندازه کافی بد بازی می‌کردید، اگرچه برش تقریباً به اندازه روده آزاد نمی‌شد، و هر زمان که یکی از آنها را می‌کشیدم یا برش می‌زدم تا از بین برود، لذت پیرمرد حد و مرزی نداشت. .

لذت از چشمانش زیر ابروهای پشمالوشان برق می زد و می گفت: "اوه، اونا هستند - من فکر می کنم که آن ها هرگز از خط خارج نشدند." ویلی فرنی تنها یکی از حرفه ای ها بود که تا به حال خیلی نسبت به آن ها اهانت کرده بود، و من با او بازی می کردم که او از یک بتونه برای بیرون رفتن در سنت اندروز، در دندان های باد استفاده کرد و بعد از آن به سمت خانه رفت، یک جسارت گرفت. باد اما او چندان از آن استفاده نکرد. این دو توپ برای این بازی کوتاه به لمس بسیار متفاوتی نیاز داشتند که رفتن از یکی به دیگری بسیار دشوار بود - به این دلیل است که نکته نقل قول بالا از "کتاب کوچک احمقانه" من نهفته است. اما ویلی فرنی مردی با نبوغ بی نهایت بود. ظاهراً از آنچه در مورد آن گفته ام، توپ یک توپ خوب در برابر باد بود - خیلی پایین و مستقیم نگه داشته می شد. در زمینی سخت، در مسیری که از دست داده بود، جبران می‌کرد، و به همین دلیل توپ بهتری در زمین‌های صاف‌تر از پیوندهای کوهستانی‌تر بود. اما در این روایت از کیفیات آن، به عیب های آن نیز اشاره کرده ام. با دویدن مانند زمانی که توپ به زمین می‌رفت، توقف توپ در زمین سبز در اثر ضربه‌ای بلند غیرممکن بود. و همانطور که بریدگی زیادی لازم نیست، به طوری که وقتی پاشنه پا یا پنجه پا می‌شود، خیلی به راست یا چپ می‌رود، وقتی کسی عمداً سعی می‌کند برشی را برای جلوگیری از آن بگذارد، بریدگی ندارد. در کل من توپ را دوست داشتم. این بسیار مقرون به صرفه بود، زیرا برای همیشه دوام می آورد و به این دلیل که ماده نرم آن آسیبی مانند "گوتی" سخت به باشگاه ها وارد نمی کرد. من هر دو قهرمانی آماتور اول را با توپ بتونه بردم. منظورم این نیست که در هر کدام از یک توپ یکسان استفاده کردم. اما اندی استوارت یک توپ بتونه داشت که با آن - همان توپ یکسان - سه مدال سنت اندروز را به دست آورد. استدلال بزرگ علیه آنها دشواری ذکر شده در متوقف کردن آنها از زمین بود. این، و نداشتن حمل و نقل، نقطه ضعف آنها بود: حرکت مستقیم آنها، به ویژه در خارج از زمین، نقطه قوت آنها بود. و سپس، به یکباره، تولیدکنندگان شروع به کم کیفیت ساختن آنها کردند. فقط آنچه اتفاق افتاد من هرگز نمی دانستم. من فکر می کنم که آنها مخلوط را تغییر دادند تا آنها را سخت تر کنند، و بنابراین، بیشتر شبیه "گوت ها" هستند. اما دلیل هر چه بود، نتیجه این بود که آنها بسیاری از شایستگی های خود را از دست دادند و هرگز بر عیب های خود غلبه نکردند. نتیجه – در اواخر دهه هشتاد از توپی خارج شوید و بازار را در دست داشت تا زمانی که آمریکایی ها چیزی را که در ابتدا هاسکل نامیده می شد را برای ما ارسال کردند. که داستانی دیگر و مدرن تر است. در آغاز کتاب کوچکم نوشته بودم که اخیراً آگهی یک شرکت تولیدکننده را دیده ام، «بازی گلف کامل، در یک جعبه». این یک مولتیوم در پارو را پیشنهاد کرد. من ادامه دادم: "اگر کسی فقط "هنر گلف، کامل، در یک کتاب" را برای ما بنویسد - چرا، چه چیز دیگری می‌توانست آرزو کنیم؟ اما

من اضافه کردم: "من هستم می ترسم هیچ کس به اندازه کافی جسور نباشد که این کار را انجام دهد." و به سختی این کلمات قبل از انتشار منتشر شدند، سر والتر سیمپسون، بسیار جسور، با کتابی به نام هنر گلف. او "کامل، در یک کتاب" را اضافه نکرد. "؛ اما بدون شک منظور او این بود. و کتابی تحسین برانگیز شوخ و طنز بود، و هست. شوخ طبعی و شوخ طبعی آن با ما می ماند. من به سختی می دانم که چه ارزشی به عنوان آموزش در هنر داشته است. والتر. سیمپسون، هموطن بیچاره (او در حالی که نسبتاً یک مرد جوان بود درگذشت)، هرگز یک گلف باز درجه یک نبود، اگرچه او یک همراه درجه یک برای یک دور بازی بود. سومی و سکته های زیادی در بازی وجود داشت که او هیچ اطلاعی از آنها نداشت، اما کتاب او مانند خودش شرکت بسیار خوبی است.این اواخر یک کتاب کاملا مدرن با همین عنوان (که جای تاسف است) منتشر شده است. نوشته جاشوا تیلور، برادر قهرمان. من از مقایسه خودداری می کنم. اما گمان می کنم در تاریخی که می نویسم، جهان در حال حاضر به اندازه کافی از ادبیات گلف برخوردار بود، زیرا نمی توانم به هیچ اثری در کتاب فکر کنم. در مورد این موضوع بزرگ تا جلد بدمینتون گلف، در سال 1890. و من مقاله ای از پروفسور تایت را به یاد می آورم که در اواخر دهه هشتاد نوشته شده بود که در آن او از "کلارک باشکوه، سیمپسون حجیم و هاچینسون ساردونیک" صحبت می کرد، با این پیشنهاد که این سه تقریباً کل کتابشناسی گلف را تشکیل می دهند که عموماً شناخته شده است. به عموم در ربع قرن یا بیشتر از آن زمان، قلم‌ها بر روی تعداد زیادی از تکه‌های کاغذ که به‌طور مناسب «احمقانه» نامیده می‌شوند، چقدر مسافت را طی کرده‌اند، ممکن است با تعجب بسیار در نظر بگیریم – و در اینجا من هنوز لیگ‌ها را جمع می‌کنم! فصل چهاردهم اولین قهرمانی آماتور اولین مسابقات قهرمانی آماتور، همانطور که قانون تعیین کرده بود، در سنت اندروز انجام شد و برای من شروع شد، همانطور که فکر می کنم بیشتر کارها در آن زمان زندگی، با توجه به کمدی انجام می شد. باید درک کرد که این نهاد به معنای گردهمایی بزرگ قبایل و طایفه هایی بود که چندان برای یکدیگر شناخته شده نیستند. به جرات می توانم بگویم برخی از ما عقاید خودمان را داشتیم که احتمالاً هیچ کس از مکان های تاریک بیرون نمی آید که بتواند شهرت کم و بیش تثبیت شده را بر هم بزند. اما همه چیز ممکن بود من یکی از خانواده های متعدد گریگ در سنت اندروز را برای خودم حمل می کردم. من حدس می زنم که ارتباطی بین گلف باز خوب به این نام و برادرش، شروع کننده با صدای شیر، وجود داشته باشد. البته، دورنمای قهرمانی موضوع مهم بحث بود، و در اولین مسابقه من در مسابقات - فکر می کنم همه چیز باید نسبتاً راحت پیش می رفت و حریفم را به خوبی در دست داشتم - به من و آنها می گویند که او می خواهد قهرمانی را برنده شود. این خبر فوق ،Earlsferry وجود دارد، از Mon Fogie گفت: "یک است که نام او را در لیست قرعه کشی متوجه Earlsferry آقای فوگو از "mon Fogie" العاده ای برای من بود. منظور من از سرنوشت من در دور دوم مسابقات خواهد بود. مسابقات. البته همیشه با Foggo شده بودم و متوجه شده بودم که این آقای این فرض که من و او هر دو جان سالم به در برده ایم. و در مورد زنده ماندن او، پس از اظهارات گریگ، من هیچ شکی نداشتم. وقتی وارد شدم، در کمال تعجب شنیدم، می‌توانم با خیال راحت بگویم که این وحشت ارلزفری در واقع توسط دکتر مک کوایگ شکست خورده و در آخرین گرین ناک اوت شده بود. در مورد دکتر مک کوایگ چیز زیادی نمی دانستم. و سپس، در غروب آن روز، به من گزارش شد که او گفته است، "فردا هوراس هاچینسون را شکست خواهم داد. من معتقدم که او بازیکن خوبی است، اما بازیکن جوانی است. خواهید دید. من او را شکست خواهم داد." این را برای من خرده‌فروشی کردند، و اینکه آیا این حرف دکتر درست بود یا اینکه خرده‌فروش صرفاً آن را اختراع کرده بود تا ببیند چگونه باید آن را مصرف کنم و عصبانیت خود را افزایش دهم، تا به امروز نمی‌دانم. اما می دانم که این باعث عصبانیت من شد و صبح با عزم بسیار بدی بیرون رفتم تا سخت ترین بازی خود را انجام دهم. نمی‌دانستم هیچ آماتوری با این انتظار شروع کند که من را شکست دهد، مگر اینکه واقعاً جانی بال باشد. من پیوسته بازی کردم. دکتر اصلا در بهترین حالتش نبود و من برنده شدم - فکر می کنم این هفت سوراخ اول بود. در هر صورت، عددی بود که باعث شد مسابقه بسیار راحت باشد. دکتر ضرب و شتم او را با بهترین روحیه گرفت و هیچ احساس بدی نداشت. در مجموع این یک قهرمانی راحت بود. پس از اولین هیجان وحشت که از شهرت "مون فوگی" الهام گرفته شده بود، روی چرخ های روغنی رفت. مور فرگوسن، یادم می‌آید، که در گرمای بعد با او آشنا شدم، یک سوراخ تا یازدهم بود، و من کمی مضطرب بودم، اما او در نهایت به من اجازه داد که برنده شوم، هرچند فقط با یک سوراخ، و بعد خیلی به نظر می‌رسید. مثل اینکه باید در فینال باید با جانی بال بازی کنم - که هرگز به عنوان تعطیلات در نظر گرفته

نمی شد. اما غیر منتظره اتفاق افتاد. در نیمه نهایی باید با هنری لمب روبرو می شد. هنری لمب یک گلف باز زیبا بود. او بود که "برآمدگی" را اختراع کرد، آن چماق با صورت محدبش، که توپ با صافی از آن به پرواز درآمد که یک مکاشفه بود. ببینید، قبل از اختراع برجستگی، صورت چماق‌های چوبی ما، در اثر تماس دائمی و کوبیدن توپ‌های سخت «روده‌ای»، همیشه فرسوده می‌شد، به طوری که به جای صاف بودن، کاملاً مقعر بودند. و ممکن است بفهمید که این شیب صورت چه تأثیری خواهد داشت - تأکید و تشدید هر گناه پاشنه پا یا انگشت پا که گوشت گلف وارث آن است. بنابراین، تأثیر خوب برآمدگی واقعاً در ایجاد اولین تحدب چندان زیاد نبود، اگرچه به خودی خود به توپ کمک می کرد تا مستقیماً از آن خارج شود، اما همچنین آن فرورفتگی کشنده ای را که همه باشگاه ها به زودی تصور می کردند که صورت ها صاف بود را اصلاح کرد. برای شروع به جای مقعر بودن، پس از ضرب و جرح زیاد، صورت برآمدگی فقط صاف شد. پس اختراع مبارکی بود. و در مورد مخترع آن، او نه تنها بازیکن یک بازی بسیار خوب و برازنده گلف بود، بلکه لذت‌بخش‌ترین بازیکنی بود که می‌توان با آن بازی کرد. او خلق و خوی داشت که در آرامش کامل خود برای خودش ارزشمندترین دارایی گلف بود و همچنین در جذابیت همراهی که با او در یک بازی گلف به ارمغان آورد بسیار ارزشمند بود. نحوه نشان دادن توپ او قابل توجه بود، زیرا او طوری ایستاده بود که گویی می خواهد با زاویه حداقل چهل و پنج درجه در سمت راست سوراخ رانندگی کند. یادم می‌آید، در یکی از کورس‌های داخلی در جنوب، جایی که روش عجیب او شناخته شده نبود، یک سرباز از اولین سه راهی که در حال رانندگی بود، او را صدا زد: «ایست، بس کن، تو اشتباه بازی می‌کنی. سوراخ." هنری لمب یکی از شیرین‌ترین و بره‌مانندترین لبخندهایش را به پسرک نشان داد و توپ را دویست یاردی مستقیماً به سمت وسط مسیر حرکت داد - تا پای مربعی. او عادت داشت تا پایین بیاید آنقدر دور می چرخید که واقعاً به پای مربعی کریکت سوار می رفت. و با این حال سبک او یک سبک منحصر به فرد برازنده بود، که به نظر می رسد نمی تواند باشد. این یک اثر منحصر به فرد بود نه کمتر، و او مدال آور بسیاری از کورس هایی بود که در آن زمان برای گلف باز شناخته می شد. با این حال، او جانی بال نبود. با این حال، در آن روز، او خود را بزرگتر از جانی بال نشان داد، کسی که در بهترین حالت خود قرار نداشت، و زمانی که من از تلاش خود در نیمه نهایی وارد شدم، با یک نفس راحت تر از آنچه که داده بودم، یاد گرفتم. به سایه "مون فوگی" منقرض شده، که هنری لمب و نه جانی مرد من برای فینال بود. هیچ کدام از ما در آن دور نهایی خوب شروع نکردیم - آن روزها فقط هجده سوراخ بود. اما من شروع کردم به رفتن به دنبال سوراخ چهارم، و هنری لم، فکر می کنم، کمی بعد از مسابقه اش با جانی تمام شده بود. در هر صورت، او اجازه داد که سوراخ ها خیلی سریع از بین بروند، و من یک برد آسان داشتم، که او اولین کسی بود که به او تبریک گفت - یک آقای بسیار مودب! دانشجوی باهوش تاریخ گلف تا این دوره ممکن است به خوبی و با کمی تعجب متوجه شود که هرگاه به جانی بال اشاره می شود، همیشه به نظر می رسد که یک انتظار ناامیدکننده است. و این در حقیقت، بسیار مورد بود. مردان هویلیک تقریباً با چشمان اشک آلود نزد من می آمدند، زیرا می دانستند که همدردی و درک کامل من را دارند. آن‌ها می‌دانستند که من می‌دانم جانی بال واقعاً در مسیر خودش و وقتی بازی درستش را انجام می‌دهد چه وحشتناک است. اما چیزی که آنها را تقریباً دچار هیستریک می‌کرد این بود که به نظر می‌رسید هرگز نمی‌توانست این بهترین شگفت‌انگیز خود را تولید کند، وقتی که برای بازی در هر جای دیگری به جز خانه رفت. و نتیجه آن این بود که قوم دیگر، اسکاتلندی ها، به آنها می خندیدند و می گفتند: "این بت محلی شما پاهایی از خاک رس بسیار ضعیف دارد" - یا به همین دلیل است. خیلی بد برداشت کردند. اکنون به سختی می توان باور کرد، وقتی می دانیم که جانی چه پیروزی های درخشانی در همه زمینه ها دارد، که او باید مدتی بسیار خسته منتظر می ماند و ناامیدی های متعددی را متحمل می شد. حق او وقتی آمد، نه باید نگه دارد و نه ببندد. جانی لیدلی در این اولین قهرمانی هیچ کار موثری انجام نداد. او نیز قبل از انجام هر کاری که از او انتظار می‌رفت، مجبور بود «یک شیره بخورد». اما من در این زمان خیلی بهتر با او آشنا شدم و بیشترین احترام را برای بازی او قائل شدم، به ویژه برای دقت و ظرافت رویکردهای او با ماشی. این یک باشگاه جدید برای من بود و چیزی شبیه به احتمالاتش. زیرا به خودی خود و بدون هیچ تلاش خاصی از سوی بازیکن، تمام کارهایی را که ممکن است با اتوهای قدیمی ما انجام شود، تنها پس از اینکه یک قطعه برش با دقت روی آن قرار داده شده بود، انجام می داد. من اصلاً از این کار پشیمان نیستم. این یک آموزش عالی بود. اما شکی نیست که ماشی مشکلات نزدیک را ساده کرده است. بازی آسان تری را از آن ساخت. من به دنبال جزئیات این قهرمانی بودم و یکی از "نقاط" آن را یافتم

که دیدار جانی بال و جانی لیدلی بود، اولین رویارویی از بسیاری از موارد در نوع خود، که منجر به پیروزی سه و سه برنده جانی انگلیسی شد. دو پس سرنوشت اسکاتلندی این بود. او با هیچ دست نالایق سقوط کرد. در این انعکاس همیشه تسلی وجود دارد. همانطور که در همان رکورد خواندم، هنری لمب تا فینال بر سر اجساد چند دشمن تنومند مبارزه کرده بود. دور اول با او خداحافظی کرد. اما پس از آن او مجبور شد با آقای چارلز اندرسون ملاقات کند که گلف بازان امروزی او را فراموش کرده بودند، اما در زمان خود یک سرسخت بود. بعد، هری اورارد به او افتاد. و سپس او مردی بزرگتر از هر دو داشت، به خصوص در سنت اندروز، در لزلی بالفور. او لزلی را در آخرین سوراخ شکست داد. سپس در نیمه نهایی او جانی بال را کمتر از هفت و شش شکست داد تا بازی کند و با همان اختلاف کافی بود که او را شکست دادم. به سختی می‌دانم جانی می‌توانست چه کرده باشد. اینکه او باید بازی‌هایی را انجام می‌داد که کاملاً متفاوت از بازی واقعی‌اش بود، بسیار مسلم است. فصل پانزدهم آقای. آرتور بالفور و تأثیر او در گلف در نگاه اول خیلی واضح نیست که چگونه انتصاب یک دولتمرد به سمت وزیر ارشد ایرلند می تواند تأثیری نزدیک بر تاریخ بازی گلف داشته باشد. با این وجود، انتصاب آقای آرتور بالفور، در سال 1886، به قضاوت حقیرانه من، تأثیر و تأثیر مهمی بر بازی داشت. اتفاقی افتاد که تقریباً در این زمان یک هفته نامه برجسته این جمله را مطرح کرده بود که جز افراد احمقی، هیچکس گلف بازی نمی کند، و حتی بازی موفق گلف، به عنوان یک شرط ضروری، ایجاب می کند که بازیکن باید احمق و فاقد هرگونه تخیل باشد. از همه علایق فکری این بیشتر یک بیانیه اسراف آمیز بود. در همان زمان، دفتر وزیر ایرلند نیز با اهمیت ویژه ای در انظار عمومی سرمایه گذاری شد. مدت زیادی از ماجرای غم انگیز پارک فونیکس نگذشته بود. ایرلند غرق در نارضایتی مرگبار بود. مردی که دبیری را پذیرفت با این پذیرش جانش را در دست گرفت و این ریسک را آقای بالفور با تمام خونسردی و شجاعت مشخصه اش پذیرفت. او هم با این حساب و هم به دلیل سابقه‌اش به‌عنوان یک دولتمرد هنوز محاکمه‌نشده، به‌عنوان یک «مشک‌گر فلسفی» و به‌عنوان چهره‌ای برجسته در مجموعه‌ای از جامعه که نام «روح‌ها» نسبتاً احمقانه به آن‌ها پرداخته بود، بلافاصله تبدیل شد. شاید محبوب ترین چهره در سیاست باشد. چشم مردم متوجه او بود و معلوم بود که این مرد با هدایای بسیار و متنوع، یک گلف باز مشتاق است. او پیوندها را به عنوان یک درس عینی دور زد تا با اظهار تاسف بار مقاله محترم فوق در مورد حماقت ضروری مردی که خود را گلف باز اعتراف کند، مخالفت کند. او همچنین در فاصله مناسبی توسط دو کارآگاه به دور پیوندها رفت. من در آن زمان در نورث برویک با او بازی خوبی می‌کردم، و بسیار کنجکاو بود که بدانم این نگهبانان در هر قدمی راه در حال درگیری در میان تپه‌های شنی و حاشیه‌های مسیر بودند. این کمترین تداخلی با آرامش و تمرکز آرتور بالفور روی بازی نداشت. البته او گلف باز بزرگی نبود، اگرچه او آن دانشکده را به بازی آورد که در سیاست برای او بسیار با ارزش بود. اگر او شریک زندگی شما بود، در دستان خوبی بودید و او را با یک ضربه زدن به فاصله مشکوک رها می کردید تا در آخرین سوراخ مسابقه را برنده شوید. اما اگرچه او گلف باز بزرگی نبود، اما در گلف شخصیت بسیار خوبی بود. و فقط به این دلیل که تحت تأثیر یک مثال بسیار انسانی است، تأثیر مثال او این بود که بسیاری از مردان را وادار به بازی گلف کرد، بر این اصل که "اگر شخصی مانند آرتور بالفور آن را بازی کند باید چیزی در یک بازی وجود داشته باشد." او یک تنیسور خوب در کمبریج بود و شوت فوق‌العاده خوبی در یک گوزن بازی داشت. من قبلاً در جنگل باشکوه استراتکونان که او به آقای کومب، پدر کریستین کومب، مالک فعلی فروخته بود، تعقیب می‌کردم. که گلوله را در یک انحنای بالا و با پودر سیاهی که تمام طبیعت را برای یک دقیقه پس از شلیک نامرئی کرد، پرتاب کرد. همانطور که یکی از این استالکرها به من گزارش داد، بیست و شش گوزن بدون هیچ از دست دادن، رکورد او برای یک فصل بود، و این رکورد فوق العاده ای در شرایط است، به خصوص که او کوته بین بود. اما پس از آن، او نه تنها دید دقیقی داشت، بلکه سردی اعصابی داشت که تصور «تب گوزن» را برای باردار شدن در ارتباط با او غیرممکن می کرد. و "تب پات" در گلف به همان اندازه از او دور بود. من در واقع خیلی دور هستم که بگویم اگر گلف در این لحظه فقط برای یک "رونق" آماده نبود، مثال آرتور بالفور باعث می شد که رونق ادامه یابد، اما در واقع فقط آماده بود. در سراسر کشور دوره‌هایی درست می‌شد و باشگاه‌هایی تأسیس می‌شد، قهرمانی آماتور هم علت و هم معلول انگیزه جدید بود و سپس ضرب طبل بالفور آمد و نت «کا ایرا» پیروزمندانه از آن بیرون آمد. تاریخ من از آن سال است، و اساساً همانطور که از منابع نشان داده شده است، آن «رونق» که هرگز متوقف نشده است و هنوز هم در حال راهپیمایی است. انگیزه مثال یک مرد در نژادی که هنوز سخاوتمندانه قادر به قهرمان پرستی است،

بسیار زیاد است. برای مدتی در نورث برویک، سرسپردهٔ آرتور بالفور، کرافورد بود، بیگ کرافورد، به قولی که او را مناسب‌تر می‌نامیدند، که افسانه‌های زیادی در مورد او به سنت نورث برویک چسبیده‌اند. کرافورد بزرگ در هر یک از مسابقات مهمی که آن مرد کوچک بزرگ انجام می داد، کادر سایر کوچک بود. افسانه کرافورد ممکن است بسیار دورتر از آن باشد که من اکنون دوست دارم آن را بچرخانم، اما از بین تمام موارد شوخ طبعی و بازنشستگی او بهترین چیز به نظر من چیزی است که او کاملاً بداهه تولید کرد، تا جایی که من می دانم، زمانی که به وجود آمد. بحث بزرگی در مورد ماهیت دقیق مدفوع وزغ در جریان مسابقه ای که سایرز، مرد کوچکش، در مقابل اندرو کرکالدی در سنت اندروز بازی کرد. بلند شد، بالابر گفت که این یک مدفوع وزغ مرده و شل است، مخالفت می کند که در زمین ریشه کرده است و بنابراین از نظر قانونی قابل بلند شدن نیست. بحث فوراً مسائل جانبی متعددی را مطرح کرد، که یکی از آنها کرافورد، که نظر خود را به شدت، البته به نفع دیدگاهی که به بن سایرز کمک می کرد، ارائه کرد - در نهایت گفت: «ویل، این قانون است. در این لحظه او یک لحظه مکث کرد و مشت بزرگی را و به این دسته از بند انگشتان گوشت گوسفند اشاره کرد، "داور اینجاست!" نه بار اول و نه هفتمین بار است که ،"an" ،بلند کرد این داستان را می گویم. برایم مهم نیست که هفتاد بار هفت تکرار کنم. به اندازه کافی خوب است که آن را تحمل کند. در پایان یک بازی چهار نفره تاریخی خانگی و خانگی که در آن سایرز و دیوی گرانت اندرو و هیو کرکالدی را شکست دادند، کرافورد از هر کسی که می‌توانست به او گوش دهد می‌خواهد که به نظر آن‌ها چه کسی برنده مسابقه بوده و چه زمانی آنها را شکست دهد. شک داشت، او با وقار بسیار خود را به قد بی‌اندازه‌اش می‌کشید، و با ضربه‌ای چشمگیر به سینه‌اش، با قاطعیت، اگر نه با دستور زبان، فریاد می‌زد: «من!» و واقعاً ادعای خیلی بزرگی نبود. اندازه تسلط بیش از حد او و تهاجمی ترسناک رفتار او ممکن است به خوبی باعث توقف هر تاکتیکی با ماهیت تهاجمی در طرف مقابل شود. او برج حمایت اخلاقی (یا غیراخلاقی) برای سایرز کوچولو بود، و حضور او در حفره زمانی که یک بازیکن متخاصم قصد داشت به آن نزدیک شود، تماماً تأثیر ابر سیاهی داشت که جو را تحت الشعاع قرار می داد. اما در زیر تمام مودت و هوای طعنه‌آمیزش، طبیعتی مهربان و وفاداری به کسی که او را رئیس خود می‌دانست و اتفاقاً بزرگ‌ترین مردی که تا به حال زندگی کرده، آرتور بالفور، داشت، کوچک‌ترین سؤالی وجود ندارد. با استقلال سرسخت خود، او ممکن است به عنوان یک کادوی قدیمی اسکاتلندی باشد که اکنون عملاً منقرض شده است. در سال‌های بعد، غرفه‌ای را در انتهای مسیرهای برویک شمالی برپا کرد که در آنجا آبجو زنجبیل و نوشیدنی‌های بی‌گناهی مانند آن را می‌فرستد، هرچند گفته می‌شد که ممکن است به تعداد کمی از افراد مبتدی مایعی سخاوتمندانه و صمیمانه‌تر ارائه شود. نمی دانم. چیزی که من می دانم این است که وقتی یک صبح بیرون می رفتیم و به را روی زبانش می چرخاند، گویی دوست "r" "غرفه کرافورد می آمدیم، او اغلب از ما می پرسید: "آیا آرتور اوت روز است؟ دارد صدای نام قهرمانش را طولانی تر کند. به این ترتیب است که او این سؤال را مطرح می کند - برای تمام عبادت خود، با استفاده از نام کوچک آشنا. و سپس، اگر می‌توانستیم روح او را با اطمینان از اینکه مرد بزرگ به زودی ظهور خواهد کرد، تسلی دهیم، به خاطر افتخار، پرچم کوچکی را بر قله غرفه به اهتزاز درمی‌آورد. و یک روز اتفاق افتاد که دوک اعظم مایکل روسیه که به چادر آمد و پرچم را دید از کرافورد پرسید که به افتخار چه کسی در اهتزاز است. نمی‌دانم که آیا دوک اعظم حاضر به انجام این تحقیق شده است یا خیر، و با طنز از آن خواسته است تا ببیند کرافورد چه می‌گوید. در هر صورت او رضایت خود را داشت، زیرا در پاسخ به این سؤال که "پرچم این کشور برای چه کسی در اهتزاز است؟" پاسخ سازش ناپذیر داده شد، "یک روز بهتر از شما." بدون شک وفاداری در اینجا از مرز ادب فراتر رفت، اما نشانه ای از کیفیتی بهتر از بی ادبی صرف در پاسخ وجود دارد. به‌خوبی باید کرافورد می‌دانست که اگر تصمیم می‌گرفت به شاهزاده خارجی پاسخ دهد که به افتخار او بود که بانگ‌ها تکان می‌خورد، ممکن بود به این معنا باشد که یک تکه طلا از جیب شاهزاده به جیب کرافورد منتقل شده است، اما او تردید نکرد. تا حدودی شاید تحقیر بومی خارجی ها در پاسخ به صدا در آمد، اما عمدتاً به نظر من صداقت بسیار خشن است، که به رغم شکل تاسف بار بی ادبانه سخنرانی، شأن خود را دارد. ای جی بالفور ای جی بالفور کرافورد کرافورد. پخش کننده نوشیدنی های گوارا و مشاوره. ما در آن روزها در کورس کوتاه نورث برویک سرگرمی خوبی داشتیم، جایی که واقعاً چیزی جز دقت در زمین به دردتان نمی خورد. و در کنار او والتر دزوئت، جان پن بیچاره و بسیاری از گلف بازان خوب بودند. فکر می کنم با من به عنوان شریک بود که آرتور بالفور برای اولین بار آن چهار نفره را در برابر دزوئت بازی کرد، و پن، که پس از آن، با

جانشینی جانی لیدلی، بارها بدون شماره پخش شد. "مایک" میچل یکی از بازدیدکنندگان معمولی در تعطیلات ایتون بود و من و او در حالی که با او به عنوان شریک بازی می‌کردیم، یک بار در آن مسیر کوتاه قدیمی، سه سوراخ در دو سوراخ انجام دادیم. فصل شانزدهم دومین قهرمانی آماتور در سال 1887، برای قهرمانی آماتور، در آن لینک های هویلیک که عرصه سفر آزمایشی مقدماتی بود که مکفی در سال 1885 برنده شد، برگشتیم. من می بینم که آرتور مولزورث در آن تورنمنت 1887 بود و جان سالم به در برد. تا دور چهارم، جایی که او توسط جی جی تایت، برادر بزرگ فردی بیچاره شکست خورد. نام دیگر مورد توجه پسر کوچکی است که برای اولین بار در چنین شرکت بزرگی ظاهر می شود، هارولد هیلتون. او در دور سوم توسط آقای جان بال، "جان بال پیر" شکست خورد، همانطور که ما سال ها او را صدا می زدیم، اگرچه وقتی برای اولین بار به هویلیک رفتم او فقط جان بال دوم بود، پدرش و پدربزرگ جانی هنوز زنده بودند. . یکی از قابل توجه ترین نکات قهرمانی سال، بازی ای بود که پدر جانی در تمام طول آن انجام داد. آن بازی او هرگز یک امر نمایشی نبود، اما بسیار عالی بود که در کورس هویلیک که او و همچنین داخل جیب خودش می‌دانست، تأثیرگذار بود. همانطور که اشاره شد، او هیلتون را شکست داد، سپس جی‌جی گیبسون، بت‌های سیاه را که به شدت پیش می‌رفت و در راند قبل هنری لمب را شکست داده بود، ناک اوت کرد. و در دور پنجم که نیمه نهایی بود به مصاف او رفتم. من از دور قبلی فقط با پوست دندانم جان سالم به در برده بودم و همه چیز را به خوبی به یاد دارم. همانطور که از نامش پیداست، علیه آقای گرگور مک گرگور، یک نوازنده صدا و یک اسکاتلندی بود. من نسبتاً راحت با او کنار می آمدم، با یک یا دو سوراخ در دست، زمانی که او یک ضربه را انجام داد که در آن از لحاظ اخلاقی مطمئن شدم که او دو ضربه به توپ زده است. نمی‌دانستم امتیاز را مدعی شوم یا نه، و چون خلق و خوی ایده‌آل برابری نداشتم، از این اتفاق ناراحت شدم و آخرین سوراخ‌ها را بسیار بد بازی کردم، راند را نصف کردم و نسبتاً خوش شانس بودم که سوراخ نوزدهم را بردم. فراموش می‌کنم که آیا در واقع ادعای آن خطا را داشتم یا نه، که می‌دانستم آقای مک‌گرگور کاملاً از انجام آن ناخودآگاه بوده است، اما چیزی که می‌دانم این است که بعد از آن یکی از زیباترین نامه‌های نوشته شده را از او دریافت کردم که در آن نوشته شده بود. چقدر متاسف بود که باید چنین اتفاقی می افتاد و من اصلاً ناراحت می شدم. بنابراین نتیجه آن سوراخ نوزدهم باعث شد تا جان بال، بزرگتر، در نیمه نهایی بازی کنم. و در همین حین، جان بال دیگر، که ما او را به عنوان جانی متمایز می‌کردیم، جک تایت را در نیمه‌نهایی دیگر ناک اوت می‌کرد. آن‌ها جلوتر از ما بازی می‌کردند، و وقتی به سوراخ هفدهم (حالا شانزدهم) می‌رفتیم، جان بال پیر یکی روی من بود. و من اصلا بد بازی نکرده بودم. فقط او به شجاع ترین شکل بازی کرده بود و واقعاً اشتباه نکرده بود. او کاملاً از نظر شایستگی یکی بود. سپس او به من گفت، در حالی که ما بعد از شلیک دوم خود به سوراخ هفدهم راه می‌رفتیم و فرستاده‌ای برگشت و گفت که جانی جک تایت را کتک زده است، "اگر پدر و پسر مجبور شوند با هم بازی کنند، چیز خنده‌داری خواهد بود." به اندازه کافی اظهار بی گناهی بود، و با این حال، کمی مرا آزار داد و در جواب گفتم: کمی صبر کن آقای بال: هنوز با من کار نکردی. شاید من نباید آن را می گفتم: این یک پاسخ مغرورانه بود. من فقط می توانم بهانه جوانی نسبی بگیرم. من صمیمانه امیدوارم که این پاسخ نبود که او را سکته بعدی خود را متوقف کرد، اما چیزی او را در حین پخش آن آزار می داد. یک بار دیدم که او در حالی که توپ را خطاب می‌کرد، به پاهای افرادی که در مقابل او ایستاده‌اند (یا آن‌طور که باید ثابت نمی‌ایستند) نگاه کرد. هر کسی که هویلیک را بشناسد، ضربه‌ای را که او باید انجام می‌داد، می‌داند - تا توپ را از روی سنگر متقاطع قبل از سوراخ سبز، سوراخ هفدهم و اکنون شانزدهم، بزند. اتفاقی که افتاد این بود که چشمش را برداشت و به جای آن توپ را داخل سنگر انداخت. من مال خودم را کاملاً بالا بردم و آن سوراخ را بردم. سپس، با یک رویکرد خوش شانس و یک توپ خوب، من آخرین را در سه به دست آوردم. و این سکته مغزی بهتر از سوراخی بود که باید در آن انجام شود و برای مستر بال خیلی خوب بود. پس مشکل بعدی و نهایی بدترین بود - جانی! به جرات می توانم بگویم در آن مسابقه کمی خوش شانس بودم: می دانم که یک شوت نسبتاً خوش شانس داشتم. درست قبل از سبزه وارد پناهگاه شدم و به سمت سوراخ کوتاهی رفتم که پلیس نام داشت. توپ را در نزدیکی سوراخ بیرون آوردم و توپ را سوراخ کردم. این خوش شانسی بود، اما من همیشه ادعا کرده ام که با تمرین، قضاوت در مورد قدرت با این دیگ شات آنقدرها هم که هر فرصتی برای شروع، به شکل سنگرهای نزدیک به Westward Ho! برای افراد ناآشنا به نظر می رسد دشوار نیست، و در سوراخ وجود داشت. علاوه بر این، در آن روزها، هیچ قانونی وجود نداشت که شما را منع کند تا قوام شن را با حفاری

آزمایشی قبل از شلیک واقعی، آزمایش کنید. من همیشه این قانون را که حفاری آزمایشی را ممنوع می‌کند، بسیار بد می‌دانستم، زیرا یک بازیکن باهوش باید از زیرکی خود استفاده کند و این ممنوعیت بسیاری از مزیت‌ها را از بین می‌برد و او را تقریباً در یک سطح با مرد قرار می‌دهد. که هیچ ایده ای از قضاوت قدرت با این ضربه ندارد. سپس، دو سوراخ از خانه، جانی برس خود را شکست. من می بینم که آقای اورارد، در مورد این حادثه در کتاب بدمینتون صحبت می کند، آن را به عنوان "بسیار بد شانسی برای شکستن برس مورد علاقه اش" توصیف می کند. جالب است که اکنون به عنوان نشانه ای از زمان به آن توجه کنیم. این نشان دهنده اهمیتی است که متعلق به یک برس است که مطمئناً اکنون نخواهد داشت، وقتی که به سختی می خواهید یک ضربه دوم کامل با چوب چوبی داشته باشید. اما مطمئناً در آن زمان شانس سختی بود و شاید به همین دلیل بود که خوابگاه را بالا بردم. سپس جانی اجباراً ضربه ی سه راهی خود را بالا برد و به آخرین سوراخ رفت. من این سوراخ را خیلی شجاعانه بازی نکردم، و مجبور شدم یک توپ خوب را سوراخ کنم تا بتوانم یک چهار به دست بیاورم. فکر نمی‌کنم جانی برای خاموش کردن مشکل داشته باشد. او کمی نزدیکتر از من بود، اما سنگی نبود. به هر حال، این نتیجه یک قهرمانی خوش شانس برای من بود. این اشاره به اهمیت بسیار بیشتر براسی در آن روزها مرا به یاد تصور عجیبی می‌اندازد که جانی لیدلی داشت. اگر او یک مسابقه بزرگ برای بازی داشت، همیشه یک بریس جدید برای آن می خرید. تئوری او این بود که می توانست با یکی که برای دستش عجیب بود بهتر بازی کند. اگر این پارادوکس اصلاً باید توضیح داده شود، باید با دلایل روانی باشد، نه فیزیکی. منظورم این است که، فقط به این دلیل که چماق برای دست او عجیب بود، این غرابت ناخودآگاه به او اشاره کرد که باید مراقب توپ بیشتر باشد. و پیشنهادات ناخودآگاه همیشه بهترین هستند. من ممکن است کاملاً اشتباه کنم، اما این تنها توضیحی است که می توانم برای آن پیدا کنم. اما در این مورد مجدداً ما اهمیت بسیار بیشتر براسی را در روزهایی که از توپ های گوتاپرکا استفاده می شد می بینیم. با آن کسوف هایی که با آن هر دو قهرمانی را به دست آوردم، به همان اندازه مهم بود. فکر می کنم جانی بال و جانی لیدلی همیشه به سختی ها پایبند بودند. مطمئناً دومی همین کار را کرد، و من هم همینطور، اگر مسیر کوتاه قدیمی در نورث برویک محل اصلی گلف من بود. زیرا در آنجا ارزش ضربات زمینی بسیار بیشتر از کورس های بسیار مد روز بود، نسبتاً سوء تفاهم شده است. brassey بزرگتر در جاهای دیگر بود. اما در مورد دلیل اینکه چرا در آن زمان دلیلش این نبود که با توپ‌های لاستیکی خیلی دورتر از سه راهی می‌روید تا با گوتی‌ها - اگر هر دوی آنها مرده باشند، تفاوت بزرگی در این موضوع وجود ندارد. اما به این دلیل است که می توانید توپ های لاستیکی را با چماق های آهنی بسیار فراتر از روده ها برانید. این تفاوت بزرگ است. محدوده اتو به معنای فاصله بسیار طولانی‌تری با هسته‌های لاستیکی نسبت به توپ‌های جامد است، و فاصله‌ای که با استفاده از برنج به‌جای استفاده از ماشی یا کلاهک به دست می‌آید، در مقایسه با آنچه قبلاً بود، هیچ است. با توجه به مشکلاتی که هر یک برای گلف باز پیش می آورد، مقایسه درستی بین این دوره های سنت اندروز و هویلیک در آن زمان و اکنون بسیار دشوار است. ناله ها در سنت اندروز به جایی رسید که اکنون یا زمین صاف مسیر است، یا فقط با سنگرهای گاه و بیگاهی پر شده است که در میان آنها توپ اغلب یک دروغ کاملاً خوب پیدا می کند، در توده ای چنان متراکم که یک توپ سرگردان به سختی دیده می شود. ارزش زحمت جستجو در میان آنها را دارد. در هویلیک، راش‌های کوچک، که اکنون به ندرت به‌عنوان یک خطر در نظر گرفته می‌شوند، قبلاً بسیار متراکم بودند و در تابستان و پاییز علف‌های بلند سختی در میان آنها رشد می‌کرد، به‌طوری که توپ شما به‌گونه‌ای دراز می‌کرد که گویی در یک سهره قرار دارد. لانه کنید، و گاهی اوقات چندین ضربه طول می کشید تا بیرون بیایید. این یک خطر وحشتناک بود. سپس در برخی از حفره‌های قبلی و بعدی مسیر، پست‌ها و ریل‌های باقی‌مانده از میدان مسابقه‌ای که استفاده نشده بود بسیار آزاردهنده بود. اینکه خود را در برابر یک پست محکم ببنید، فقط کمی آزاردهنده‌تر از ضربه زدن به آن با یک ضربه کامل بود و اینکه متوجه شوید که توپتان به سمت شما می‌رقصد یا از کنار سرتان عبور می‌کند، گویی قصد دارد مغز شما را تحریک کند. همه این اتفاقات افتاد. سپس سوراخ های خرگوش بیشتر شد و در مسیر دورتر آمدند. تقریباً در همین زمان بود که در جریان مسابقه با دیدن توپم که در ته یک لانه افتاده بود، جایی که نمی توانستم به آن برسم، به شدت عصبانی شدم، و زمانی که در آستانه افتادن توپ دیگری با از دست دادن بودم. سکته مغزی (همانطور که قانون محلی در مورد سوراخ های خرگوش اجازه می دهد)، به آنها گفته می شود: باش." "منظور شما از گمشده چیست؟ d--d ،"شما ممکن است این کار را نکنید - این یک توپ گم شده است." گفتم: "گم شده

چرا وجود دارد: خودتان می توانید آن را ببینید." دیگری گفت: "بله، اما یک توپ گم می شود مگر اینکه بتوانید آن را جمع کنید" - او یک اسکاتلندی بود، با لهجه ای میهن پرستانه، و از توپ طوری صحبت می کرد که انگار یک گل مروارید یا گل دیگری است. من دور را با اعتراض و ابری از خشم به پایان رساندم. و چه چیزی ابر را سیاه‌تر کرد - کمیته نظر "گردآورنده" را تایید کرد. احتمالاً حق با آنها بوده است، اما مطمئناً من در آن زمان چنین فکر نمی کردم. فصل هفدهم اولین گلف در آمریکا در پاییز 1887 من یک کار بسیار احمقانه انجام دادم: به آمریکا رفتم. من به هیچ وجه منظورم این نیست که بازدید از آن کشور بزرگ جزء ضروری یک آموزش لیبرال نیست، و همچنین منظورم این نیست که اگر یک گلف باز هم اکنون به آنجا برود، احمقانه است. اما منظورم این است که در شرایط گلف خودم، و در شرایط گلف ایالات متحده در آن زمان - که اصلاً شرط گلف نبود - از من بسیار احمقانه بود که برای مدت طولانی از گلف دور شوم. برای این چیزی است که شامل آن است. چندین ماه خارج از کشور بودم. در آن تاریخ گلف در ایالات متحده وجود نداشت. تا زمانی که آنجا بودم به باشگاهی دست نزدم. و بعد از این که برگشتم، بعد از این مدت طولانی که اجازه دادم دست با باشگاه ناآشنا شود، دیگر بازی به این راحتی برایم پیش نیامد. از این تجربه، من معتقدم که ممکن است همه گلف بازانی که بازی را در پسران آموخته اند، به عنوان یک اصل تلقی کنند، که آنها در معرض خطر از دست دادن مهارت و اعتماد به نفس هستند، که ممکن است هرگز دوباره به دست نیاورند. باشگاه برای چندین ماه با هم. ببینید، این بازی که یک مرد با آن بزرگ شده است و با رشد ماهیچه هایش آن را یاد می گیرد، به طوری که کم و بیش به معنای واقعی کلمه درست است که او "در آن بزرگ شده است" با بازی ای که بعداً یاد می گیرد، تفاوت دارد. ماهیچه هایش جمع شده اند تأثیر دوری طولانی مدت از گلف این است که برخی از این درس هایی را که با رشد کسب کرده اید از دست می دهید. پس باید آنها را دوباره یاد بگیرید، تا جایی که ممکن است، گویی آنها یک دستاورد جدید هستند که باید پس از پایان رشد، آن را در اختیار بگیرید. و شما هرگز همان درک ناخودآگاه و غریزی آنها را به دست نمی آورید. سال بعد دوباره به آمریکا رفتم. اما آن موقع مهم نبود. آسیب وارد شده بود. اولین و بهترین دروس، یا تعداد زیادی از آنها، از دست رفتند - تدریس آنها به سختی و فقط تا حدی دوباره به دست آمد. و در آن دیدار دوم من در واقع چند باشگاه را بیرون آوردم. این شرایطی است که اکنون به سختی قابل تحقق است، اما در آن زمان، تا آنجا که من می‌دانم، چیزی به عنوان یک چوب گلف یا یک توپ گلف در ایالات متحده وجود نداشت. کانادا باشگاه ها و دوره های تاسیس خود را در کبک و مونترال داشت. احتمالاً در جایی، در مکان‌های مخفی، تعداد کمی از اسکاتلندی‌ها سرگرمی ملی خود را در دوره‌های بسیار «طبیعی» در ایالات متحده نیز دنبال می‌کردند: نمی‌توان فکر کرد که حتماً چنین نبوده است. اما احتمالاً عقل آنها زیرکانه مورد تردید قرار گرفته بود و آنها به چشم عموم علاقه نداشتند. در مورد زمین‌های «طبیعی»، کل دشت‌های بی‌کران در فصول خاصی دعوت به کوبیدن توپ گلف در آن‌ها می‌کنند. در این سفر دومم به آمریکا، آقای "باب" پوردی، که با او در نزدیکی میدوبروک، در لانگ آیلند اقامت داشتیم، به نظرم پیشنهاد شده بود که باید چند چماق بیاورم و به مردم نشان دهم که چه نوع بازی گلف است. بود. اما ابتدا به مکزیک و متعاقباً به کالیفرنیا رفتم و مدتی باشگاه‌های نیویورک را ترک کردم، و وقتی برگشتم، اعضای مختلف باشگاه میدوبروک در یک روز یکشنبه برای دیدن من در یک نمایشگاه حضور یافتند. ما چند سوراخ در خاک، احتمالاً با چاقوهای حکاکی، بریدیم و با دستور و مثال به آنها آموزش دادم که معنی گلف چیست. نمی توانم فکر کنم که نمایش من خیلی موثر بوده است. به نظر نمی رسید که آنها فکر می کردند که معنای زیادی دارد. آنها برای خود شوت هایی را امتحان کردند و نتیجه آن آزمایش ها به گونه ای نبود که به آنها نظر بسیار عالی در مورد گلف بدهد. مثبت ترین انتقادی که می توانم به خاطر بیاورم این بود که "ممکن است بازی خوبی برای یکشنبه ها باشد." فکر نمی‌کنم ستایش زیاده‌روی باشد. من معتقدم که این اولین باری بود که گلف در ایالات متحده بازی می شد، اگرچه ممکن است، همانطور که گفتم، این اسکاتلندی های مخفی وجود داشته آنقدر تحت تأثیر قرار گرفتند که از من خواستند که پس از بازگشت، چند کلوپ Meadowbrook باشند. با این حال، مردم برای آنها بفرستم - که من این کار را کردم، از مغازه پیتر پکستون، سپس در ایستبورن. اما آن باشگاه ها چه شد که من هرگز نشنیده بودم. نه آنها و نه نمونه عالی من به آمریکا الهام بخش گلف نشدند. آن کشور بزرگ باید قبل از بیدار شدن برای درک درستی از شایستگی های این بازی بزرگ صبر می کرد. اما زمان انتقام های خود را دارد و بیداری فرا رسیده است. همچنین، در لحظه نوشتن، این تأثیر را دارد که انگلیس را آگاه می کند که باید "بیدار شود". چرا که آقای اویمت بیست ساله به تازگی

قهرمانی آمریکا را به دست آورده است، به شیوه ای که تاریخ ساز شده است، از آنچه که به نظر می رسید دستان ری یا واردون را ایمن گرفته بودند. فکر می‌کنم در سال 1888 بود، بلافاصله پس از بازگشت از آمریکا، اولین بازی خود را با جانی لیدلی انجام دادم. فکر می‌کنم این شورای شهر یا برخی افراد دیگر مشتاق جذب گلف بازان به نورث برویک بودند - آیا اکنون می‌توان تصور کرد که باید تمایلی برای جذب بیشتر وجود داشته باشد؟ - که برای یک تورنمنت اسکرچ که برای همه آماتورها آزاد بود، جوایزی را اعطا کرد. جانی لیدلی من را متقاعد کرد که وارد شوم (او میزبان من برای این مناسبت بود) و او در مسابقه پایانی به من ضربه محکمی زد. زیرا ما هر دو تا فینال زنده ماندیم، و به یاد دارم که در شروع، هر دو به اندازه کافی بد بازی کردیم تا یک یا دو سوراخ بازی کنیم. سپس پیپ را روشن کردم و دود کردم، و این نشان از تغییر زمان است که یکی از روزنامه های اسکاتلندی در توضیح مسابقه گفت: "در این لحظه آقای هاچینسون پیپ را روشن کرد و دود کرد و در واقع این کار را نکرد. هنگام زدن ضربات آن را از دهانش بردارید - چیزی که قبلاً در یک مسابقه بزرگ دیده نشده بود." این اظهار نظر عجیب در این زمان از روز به نظر می رسد، زمانی که بخور تنباکو دائماً از پیپ قهرمان ری به سمت بالا می پیچد و زمانی که سیگار هارولد هیلتون مانند آتشی است که هرگز خاموش نمی شود. اما آرامش اعصاب و دقت بازی که امیدوار بودم از نور آن پیپ خاص به دست بیاورم حاصل نشد. آقای لیدلی بازی خود را پیدا کرد، در حالی که من هنوز بیهوده دنبال بازی خودم می گشتم، و اگر درست یادم باشد، به راحتی مرا چکش زد. آن روز خبرنگاران تقریباً دنبال من بودند. آنها انتقادات نامطلوبی از پیپ گرفتند و سپس یکی از آنها یک اتفاق دردناک از بازی را در جمله کوتاه و حامله زیر ثبت کرد: "در اینجا آقای هاچینسون نیبلیک، باشگاه مورد علاقه اش را شکست." نمی دانم که آیا این آقای ادبی مرا در سنگرها دیده بود و آنقدر از آنها بیرون می زد که به این نتیجه رسید که نیبلیک همان چوبی است که من بیشتر دوست داشتم در دست داشته باشم. در هر صورت، این نظر او بود و به خانه رفت. فکر می‌کنم در آن زمان یک خبرنگار گلف با طنزی طنزآمیز درباره او داشتند، زیرا در آن زمان یا تقریباً در آن زمان بود که یکی از آنها در مورد کاپیتان ویلی برن نوشت: "در اینجا کاپیتان یکی از شوت‌های مشخصه‌اش را زد. - دور از غر زدن! ما نمی‌دانستیم همه اینها طعنه است یا بی‌گناه، زیرا این مفسر کار خوب خود را پنهانی انجام داده است و ما هرگز متوجه او نشدیم. من به هیچ وجه از باخت آن مسابقه با آقای لیدلی شگفت زده نشدم، به خصوص در نورث برویک، جایی که او بسیار قوی بود. اما من در این زمان مسابقه‌ای را باختم که فکرش را هم نمی‌کردم ببازم و با باخت آن کمی به سمت ساختن تاریخ گلف انجام دادم. تمام تاریخ به طرز عجیبی ساخته شده است. آمدن پسر کوچکی با موهای شنی از روستای نورتام برای انجام کاری که یک پسر عجیب و غریب در مورد خانه ما در نزدیکی روستای نورتام انجام می دهد، اتفاقی نیست که با تاریخ بزرگ به نظر برسد، اما زمانی که نام پسر کوچک به نام جی اچ تیلور شناخته می شود، اهمیت تاریخی آشکار می شود. او آن کار «پسر عجیب» را رها کرد و به عنوان دستیار باغبان رفت و برای مدت کوتاهی ما او را از دست دادیم. اما سپس او را به عنوان دستیار در غرب هو قرار دادند! پیوندهایی به کمک سودن، چهل و نه مرد کالیفرنیایی قدیمی، که از سبزه مراقبت می کرد، یا آن را رها می کرد تا از خودش مراقبت کند. اوقات روز را با او می گذراندیم، انگار که همتای او هستیم، بدون هیچ تصوری از عظمت آینده اش. سپس بازیکنان دهکده نورتام (من به سختی می‌دانم که آیا باشگاه آنها تا آن تاریخ به طور رسمی تأسیس شده است یا خیر) گفتند که مایلند یک مسابقه با باشگاه رویال نورث دوون برگزار کنند. قرار شد نقش تیلور را بازی کنم. من زیاد به کار فکر نکردم. قبلاً به سختی سکته مغزی او را ندیده بودم. وقتی به اولین سوراخ رفتم، عکسی از او را به خاطر می آورم که با یک کلاهبرداری به یاد می آورد: کم شد. من فکر می کردم که او به نیمه رسیده است. اما ادامه داد به نظر قطعی می رسید که در پناهگاهی که از فضای سبز محافظت می کند، بیفتد. اما آن پناهگاه را حمل کرد و نزدیک سوراخ دراز کشید. بارها و بارها متوجه شدم که همان شات فریبنده در ارتفاع پایین بسیار فراتر از آن چیزی است که انتظار داشتم. سپس متوجه شدم که این به خاطر موضع او بود، با توپ بسیار دور به سمت راست او. من هم متوجه شدم که من یک یا دو سوراخ پایین تر هستم. خوب بازی نکردم. واقعاً، در آن تاریخ، باید او را می زدم. اما او یک با چهار تا بازی کرد، و بعد من او را به بازی انداختم. او دو تا برای نیمه داشت. اما به جای دور زدن، همانطور که همه افراد معمولی با تجربه انجام می دهند، سعی کرد با آهن معمولی - و تنها خود - به سمت سوراخ بالا برود. او فقط شکست خورد: اما توپ بعدی را نگه داشت، اگرچه نمرده بود. در نهایت او مرا کتک زد - فکر می کنم در آخرین سوراخ - و من به عنوان وظیفه ای به او تبریک گفتم و اضافه کردم که وقتی او

کمی بیشتر بداند سعی نمی کند وقتی یک تا بود و دو تا برای نیمه تمام می شد، دشمنی کند. بنابراین، به این فکر کردم که عاقل باشم، در حالی که واقعاً این من بودم که نمی‌دانستم - حتی آن زمان هم نمی‌دانستم که تیلور چه چیزی را می‌توانست، و حتی با یک آهن صاف، مانع از توقف توپ شود. فصل هجدهم چگونه قهرمانی را از دست دادم و شگفت‌انگیزترین شوت جهان را بازی کردم در سال 1888 قهرمانی آماتور را در پرستویک از دست دادم و آن را به شدت از دست دادم. منظورم این نیست که آن را به بازیکن بدی باختم. این اندی استوارت بود که مرا ناک اوت کرد و من همیشه برای بازی او احترام زیادی قائل بودم.

اما من فکر نمی کنم که هیچ کدام از ما در آن مسابقه خیلی خوب بازی کردیم. می دانم که نکردم. برای یک چیز (یا برای دو چیز) من دو تی شات را بالاتر بردم، و یکی از آنها رفتن به هیمالیا در حال ورود بود، که، همانطور که همه کسانی که پرستویک را می دانند، مکان مناسبی برای انتخاب نیست. تی شات "در امتداد فرش." او سه تا و پنج تا بود تا بازی کند، و من او را نگران کردم تا یک به بالا و دو بازی کند، اما او سوراخ هفدهم را بهتر از من انجام داد و با گذاشتن یک استیمی به پایان رسید. اما فکر نمی‌کنم به هر حال باید توپ را سوراخ می‌کردم - به هیچ وجه مرده بودم - و در هر صورت او برنده سوراخ شد و به همین ترتیب مسابقه. و سپس صبح روز بعد، هنگامی که تیغ خود را در می آورد، چنان دستش را برید که بر خلاف توصیه دکتر بود که اصلاً بازی کرد، اما بازی کرد و دید که به همین دلیل از بهترین حالت خود فاصله گرفته است. دست آسیب دیده و اینکه این جانی بال بود که باید بازی می کرد، تعجبی ندارد که او شکست خورد. و او تمام همدردی من را داشت. او هم به دلیل دست آسیب دیده اش و هم به دلیل شکستش با من همدردی می کرد، اما با این حال فکر می کردم که اگر اصلاً می خواست دستش را می برید، همین طور بود که باید صبح قبل این کار را می کرد. در آن صورت من، و نه او، ممکن بود فردا در مقابل جانی قرار بگیریم. دلیلی ندارم که با غرور به آن مسابقه نگاه کنم، اما آن را با علاقه خاصی به یاد می آورم، زیرا یکی از خارق العاده ترین حوادثی که تا به حال در هر مسابقه ای در گلف رخ داده بود، در آن رخ داد. و این حادثه قابل توجه به شرح زیر بود. با رفتن به حفره بعد از بیرون آمدن هیمالیا، که در آن زمان تقریباً مثل الان بود، به جز اینکه رنگ سبز بالا نبود و تی شات احتمالاً به این اندازه نبود، دومی را خیلی بد برش دادم، درست است. بر فراز تپه های سمت راست سبزه. من با کادویم برای بازی کردن توپ از روی خط الراس رفتم و آن را با یک اتاق زیر شیروانی به جایی که فکر می کردم سبزه است قرار دادم. سپس به بالای خط الراس دویدم و نگاه کردم، اما نتوانستم توپی را ببینم. سپس وقتی از خط الراس پایین آمدم پرسیدم توپ کجاست؟ جمع کوچکی از شاید تعداد زیادی تماشاگر وجود داشت. آنها گفتند: "اوه، "توپ بالا نیامده است." "بیا جلو!" من پر از حیرت تکرار کردم. "چرا، می دانم که دارد!" در واقع آن را در هوا بالا برده بود و هم من و هم کادی آن را با کامل ترین وجه تمایز دیده بودیم. با این حال، به نظر می رسید که آنجا نبود. تقریباً به نظر می رسید که عملیات معمولی قوانین طبیعت به حالت تعلیق درآمده و روده جامد در اواسط پرواز در هوای رقیق حل شده است. سپس، همانطور که همه ما به دنبال آن بودیم، با تعجب بسیار، مردی صحبت کرد. او یک آقای کرک، یک شهروند سنت اندروز و یک گلف باز خوب بود. او در اولین مسابقات قهرمانی آماتور زمانی که در سنت اندروز برگزار شد شرکت کرد، اما او فقط به عنوان یک تماشاگر به این مسابقات آمده بود. او گفت: "خب، فکر می‌کردم که در جیبم فشار می‌آورم." (در این زمان همه ما بسیار شیفته تصور بودیم که چه اتفاقی برای توپ می افتد.) و در آن زمان او به جیب سینه بیرونی کتش نگاه کرد. و در آنجا توپ روی دستمال او مانند یک تخم مرغ در لانه بود. آیا تا به حال اتفاق شگفت انگیزتری در گلف رخ داده است؟ من، در هر صورت، هرگز نشنیده‌ام که تا به حال مجموعه‌ای از شگفتی‌های کوچک خارق‌العاده اتفاق بیفتد. در وهله اول به اندازه کافی فوق العاده بود که توپ به این ترتیب کاملاً تمیز و مرتب در جیب فرو می رفت. پس هیچ یک از تماشاگران نباید آن را دیده باشند. بعد، حتی مردی که به این ترتیب در جیبش فرو رفته بود، نباید متوجه آن می شد که پایین می آمد و بینی و چشمان او را به خطر می انداخت. و در نهایت، که باید آنقدر آرام فرود می آمد که او واقعاً متوجه نمی شد که چیزی به او ضربه زده است - فقط "تصور کرد که احساس می کند چیزی در جیبش کشیده شده است." طبیعتاً اگر ابر شاهدان نبود، هرگز جرأت نمی‌کردم داستان را تعریف کنم. شخصیت خودم، اگر داشته باشم، برای صحت آنقدر بالا نیست که بتوان چنین فشاری را تحمل کرد. اینها حقایق هستند. و البته این سوال مطرح شد که با توپ چه باید کرد. همانطور که اتفاق افتاد، به شکل خیلی حاد به وجود نیامد، زیرا اندی استوارت به خوبی روی سبزه دو نفره بود و من، در جیب آقای کرک، روی لبه سبزه ایستاده بودم، در سه. در نهایت توافق کردیم که جیب باید در جایی

که جیب‌باز ایستاده بود خالی شود و از آنجا من سوراخ را باز کردم و آن را گم کردم. این تقریباً یک سؤال است که آیا چنین ضربه ای شایسته پیروزی در این سوراخ نیست. به اندازه کافی عجیب، تنها گلف باز دیگری که من می شناختم که توپ را در جیب یک مرد می زد، خود اندی استوارت است. او با یک درایو کامل درست به جیب دم کت لرد لی، لرد سشن اسکاتلندی زد. اما ارباب او مانند آقای کرک از جیب زنی بی خبر بود. او کاملاً دردناک از آن آگاه بود. از آنجایی که اندی در آن زمان در کافه اسکاتلند بود، به نظر من بازی کردن برای او، به عنوان یک مدافع جوان در حال رشد، بسیار مضحک بود. کنجکاوی های آن شات عالی من هنوز تمام نشده است. برای یک ربع قرن کامل من آن داستان را تعریف کردم و گفتم که هیچ روحی ندیده است که توپ از بالای تپه بیاید، و این، اما برای اینکه آقای کرک به فکر یدک کشی خیالی در جیبش بود، باید درمان می کردم. آن توپ به عنوان گمشده و سپس، یک روز که در مقابل کلوپ هاوس در بیاریتز منتظر بودم، یک نفر که او را فقط از روی دید می شناختم، به سراغم آمد، سرهنگ فون دانوپ، از مهندسان سلطنتی. او خود را معرفی کرد و از آن ضربه و آن توپ به عنوان وسیله ای برای معرفی استفاده کرد. به نظر می رسد که او، اگرچه من آن را در تمام آن سال ها نمی دانستم، بیشتر در امتداد خط الراس در نقطه ای ایستاده بود که می توانست هم من را در حالی که از یک طرف بازی می کردم و هم جمعیت کمی از تماشاگران را از طرف دیگر ببیند. او توپ را دید که به هوا بلند شد و همچنین دید که همانطور که حتی در آن زمان فکر می کرد در جیب یک تماشاگر افتاد. او همچنین بحث و جستجو را دید که وقتی من از بالای تپه آمدم، و زمانی که من با عصبانیت به این بیانیه که توپ از روی آن نرفته است پاسخ دادم. او تازه می خواست جلو بیاید تا آنچه را که دیده بود توضیح دهد که آقای کرک توپ را پیدا کرد و حادثه خاتمه یافت. این آخرین و تاج‌گذاری در کمدی کنجکاو بود که بیست و پنج سال بعد و در جنوب فرانسه باید کشف کنم که تماشاگر ناآگاه آن قسمت کوچک خنده‌دار در غرب اسکاتلند بوده است. جانی بال، بدین ترتیب اندی استوارت را شکست داد، در این و پس از سالها، جانی لیدلی، خود را در آخرین رو در رو با آن دشمن بسیار مکرر یافت. برنده شده بود و مدال های زیادی را در Carnoustie دومی خیلی خوب بازی می کرد: او یک تورنمنت را با ورود خوب در به دست آورده بود، اما او نتوانست جانی بال را در آن فینال نگه دارد. به نظر می رسید ساسناخ ها در تمام طول Lothians مسابقه بهترین ها را داشتند و کاملا راحت پیروز شدند. قوم هویلیک در مدت طولانی از تحقق امیدهای بزرگ خود برای قهرمان محلی که به تعویق افتاده بود، آسودگی خاطر داشتند، و مطمئناً نباید شکایت کنند که او از آن زمان آنها را ناامید کرده وجود داشت. از آن زمان تاکنون آن جذابیت خاص را نیز از Prestwick است. در آن زمان چیزی بسیار جذاب در مورد گلف دست نداده است. غرب اسکاتلند نه در آن زمان و نه اکنون، همان علاقه عمومی به گلف را مانند شرق نداشت، اما یک جامعه بسیار غیرتمند و بسیار دوستانه از گلف بازان متعلق به باشگاه پرستویک وجود داشت. این کشور هولدزورث، مردم آهنین بود که بیشترین علاقه را به گلف نشان داد. آقای ویلیام هولدزورث، معروف به بیگ بیل، زمانی که در وست‌وارد هو پسر بودم، با من بسیار مهربان بود! آن سبزه را مکرر زیارت می کرد. او اولین میزبان من در پرستویک بود، در خانه‌اش در کوه چارلز، چند مایل دورتر، و فکر می‌کنم به نظرم مایه شرمساری بود که از خانه او، باید قهرمانی را از دست بدهم. در خود پرستویک نیز، با نگاه کردن به چهاردهمین سبزه، آقای ویگام، پدر خانواده ای از گلف بازان بزرگ، هم برادران و هم خواهران، زندگی می کرد. و در کل دوره، هوای دوستانه وجود داشت و هنوز هم هست. گلف فوق العاده ای نیست، اما گلف فوق العاده لذت بخشی است و همچنین گلف بسیار دشواری است. در روزگاری که توپ «داغی» بازی می‌کرد، گلف عالی و همچنین خوب بود، اما برای من، گلف آنجا هرگز جنبه تجاری گلف ساحل شرقی را نپوشیده بود. من نمی گویم که برای آن بدتر است - برعکس. این منطقه در منطقه ای با آب و هوای مهربان تر و مراتع غنی تر از شرق قرار دارد، و من یک مسابقه قهرمانی آزاد را در آنجا به یاد می آورم زمانی که ویلی فرنی، همیشه یک هموطن با شوخی آماده، با طنز وارد شد و از اینکه دو بار توپ خود را در زمین از دست داده بود، آمد. سبز کردن.» آن فصل یک سال پر از چمن غم‌انگیز بود، و اگر واقعاً ممکن بود توپ را روی خود توپ سبز از دست ندهید، ممکن است، و این کار را هم کردید، دقیقه‌های زیادی را صرف جستجوی آن در خارج از زمین سبز کنید. هیچ چمن زنی و بقیه زیبایی Kyles of Bute، Arran - تمام زیبایی های مصب کلاید Prestwick نمی تواند از رشد پیشی بگیرد. و البته های طبیعی حرفه ای آن ساحل - را برای محیط خود دارد. فصل نوزدهم جانی بال و جانی لیدلی من در مورد جانی بال به عنوان یک گلف باز چیز زیادی نگفته ام، یا آنقدر که سوژه شایسته است، صحبت نکرده ام. هیچ تلاشی برای قدردانی از بازی

او نکرده اند. همانطور که قبلاً اشاره کردم، او در ابتدای کارش، زمانی که در زادگاهش هویلیک بود، هیچ گونه عدالتی را رعایت نمی کرد، و این شکست منبع ناامیدی تلخ برای دوستانش در خانه بود. آنها شروع به ترس کردند که آیا او هرگز آن علامتی را که می‌دانستند استعداد گلف او باید در دستاوردهایش بگذارد، بگذارد. آنها نیازی به ترس نداشتند. بنابراین اکنون که من سیر این تاریخ وفادار را به نقطه ای رساندم که او و جانی اسکاتلندی - لیدلی - در فینال مسابقات قهرمانی آماتور با هم آمدند، به نظر می رسد که هر دوی آنها به مدت طولانی "رسیده اند". آنها نام خود را در طومار شهرت قرار داده اند و با گذشت سالها دائماً آنها را عمیق تر خواهند کرد. مطمئناً یکی از آنها بیشتر از دیگری قرار بود کارهای افتخاری انجام دهد و جانی انگلیسی نیز تراز بزرگی از مسابقات خود را به دست آورد، اما آنها در رقابت دائمی با یکدیگر بودند و برای چهار سال متوالی در این زمینه زمانی که یکی از آنها قهرمان آماتور بود. در واقع تا زمانی که آن تورنمنت بزرگ به مدت شش سال برگزار شد، نام دیگری غیر از جنگ آفریقای جنوبی). از "گلف و گلف) Yeoman نام آنها و من در جام قهرمانی ثبت شد. جان بال. جان بال. به عنوان یک پرتاب مشخصه بدن به جلو در پایان سکته نزدیک. من ممکن است در .JE Laidlay (Longmans، Green & Co.) "بازان مورد توانایی خود در بازی گلف دچار توهمات زیادی شده باشم - احتمالاً من - اما هرگز آنقدر خودم را فریب ندادم که فکر کنم به اندازه جانی بال بازیکن خوبی هستم. من فکر می کنم حق با من است که فکر می کنم جانی لیدلی در مقایسه با خودش دقیقاً همین نظر را درباره او دارد. او نیز به اعتقاد من، جانی بال را به تنهایی روی یک پایه قرار می دهد و او را به عنوان بهترین بازیکن مسابقه ای که تا به حال در بین آماتورها داشته ایم، در آنجا رها می کند. من می گویم بازیکن مسابقه با تامل، زیرا از بین همه آماتورها، بهترین بازیکن امتیازآوری که دیده ایم، به نظر من (و نمی توانم باور کنم که احتمالاً کسی متفاوت فکر می کند)، هم مدرسه ای جوان جانی بال در هویلیک، هارولد است. هیلتون اما البته داستان او نسبتاً جوان‌تر است، و همچنین داستان جک گراهام، یکی دیگر از اعجوبه‌های هویلیک، فردی تایت، بابی ماکسول و دیگران نیز همینطور است. با این حال، وقتی ادعا می‌کنم جانی بال بهترین آماتوری است که تا به حال برای یک مسابقه دیده شده است، از هیچ یک از آن‌ها مستثنی نیستم. برای اثبات این موضوع، نیازی به قهرمانی در مسابقات آزاد و قهرمانی آماتوری هشت بار نبود. من این را خوب می دانستم، حتی قبل از اینکه او یک بار قهرمان شود. همیشه من را سرگرم کرده است، همانطور که جانی لیدلی را نیز سرگرم کرده است (ما یادداشت هایی در مورد آن مقایسه کرده ایم)، شنیدن مردم در برخی از این سال های اخیر که می گویند، همانطور که جانی بال قهرمانی پس از قهرمانی به دست آورد، که "او مثل همیشه خوب است. بود." اما کسی که همیشه بیشتر از همه با این اظهارات سرگرم شده، خود جانی بال است. شاید طنز آمیزترین چیز در مورد آن این باشد که آنها همیشه اظهاراتی هستند که توسط کسانی گفته می شود که هرگز جانی بال را در بهترین حالت خود ندیده اند. آنهایی که او را دیدند بهتر می دانند که آنها را بسازند. می‌دانم که هرگز شروع نکردم به بازی با جانی بال بدون آگاهی کامل که اگر هر دوی ما بازی خود را انجام دهیم، حتماً شکست می‌خورم، یا بهتر است بگوییم، اگر برنده می‌شدم، ممکن است تصادفی باشد. این حسی است که هرگز نداشتم، زمانی که با هیچ آماتور دیگری به طور قابل تحملی خوب بازی می کردم، به جز زمانی که بابی ماکسول را بر روی مویرفیلد بازی می کردم. اما پس از آن نمی توانم وانمود کنم که در زمان مواجهه با آن مرد بزرگ اصلاً به همان قدرتی که ممکن بود بازی می کردم بازی کنم. با این حال فکر نمی‌کنم هرگز بتوانم او را در میرفیلد نگه دارم. او در جاهای دیگر کاملاً وحشتناک نبود. به اندازه کافی عجیب، در مسابقات به اصطلاح "بزرگ"، مسابقات قهرمانی آماتور و مواردی از این دست، بهتر از آن را داشته ام که با جانی بال بازی کرده ام. او گاهی اوقات یک ضربه زدن کوتاه را از دست می داد - در واقع، من همیشه او را برای چند ضربه کوتاه از دست رفته در راند خوب ارزیابی می کردم - و این فقط به یکی فرصت می داد که وارد شود. اما در مورد بازی های "دوستانه" - اگرچه من هستم. متاسفم که می گویم من با او کم بوده ام - فکر می کنم او همه مرا شکست داده است. درست است که آنها همیشه در زادگاهش هویلیک بودند. از سوی دیگر، با جانی لیدلی، که هرگز به اندازه جانی انگلیسی در دستان مرد قوی‌تری نبودم، بدتر از آن را در مسابقات «بزرگ» تجربه کرده‌ام. یادم می‌آید او را در یک مسابقه بین‌المللی شکست دادم، اما او حداقل دو بار در مسابقات آماتوری من را شکست داد و من در آن مسابقه هیچ بردی از او به امتیاز خود ندارم. با این حال، در بازی‌های «دوستانه» - و ما بازی‌های زیادی انجام داده‌ایم، زیرا من اغلب مهمان مهمان‌نوازی مهربان او، چه در نورث برویک و چه در جاهای دیگر بوده‌ام - فکر نمی‌کنم که بدتر از این بازی کرده باشم. اما جانی بال، در

بهترین حالتش، و به خصوص در هویلیک، وحشتناک بود. برای یک چیز او خیلی طولانی بود. معمولاً با قلاب رانندگی می‌کردید، توپ خیلی دور می‌رفت و سپس شروع به کار کرد تا بدود تا زمانی که از تماشای آن خسته شوید. و سپس او آن رویکرد طولانی فوق‌العاده را با بریس خود داشت، توپ را دقیقاً به سوراخ کوبید، با یک مسیر مقعر - منظورم را می‌دانید - توپ از پایین شروع می‌شود و به سمت پایان پرواز خود بالا می‌رود، سپس تقریباً عمود بر زمین می‌افتد. و بدون دویدن این ضربه‌ای است که من دیده‌ام که فقط توسط سه بازیکن و همه جوان‌ها - جانی بال، هیو کرکالدی و جیمی آلن، در کمال کامل بازی شده است. فقط اولی هنوز زنده است، و او احتمالاً نمی تواند اکنون سکته مغزی را بازی کند. من معتقدم این ضربه ای است که با توپ های گوتاپرکا راحت تر از چیزهای مدرن لاستیکی بود. در همه حال، هیچ کس در حال حاضر سکته مغزی را بازی نمی کند. شاید آن نام احمقانه "فشار ضربه" واردون بیشتر به آن نزدیک شود، و تیلور گهگاهی چیزی از این دست به ما می دهد: اما این با چوب های آهنی است، نه با چوب. در قدیم، باب فرگوسن سکته می‌کرد، با آهن‌هایش، تا زمین‌های سبز در نورث برویک با دقت زیادی بازی می‌کرد. اما با چوب به این خوبی نرسید. سپس جانی می‌توانست آن توپ گوتاپرکا را با وحشیانه‌ترین حالت با کلاهبرداری خود براند. یادم می آید که سرهنگ هگان کنارد در حالی که من و او مشغول بازی بودیم به او گفت: "کاش می توانستی به من یاد بدهی تا آنجا که می توانی با راننده ام رانندگی کنم." جانی به تازگی یک شوت بزرگ را به سوراخ انتهایی رسانده بود. و کنارد یک بازیکن بسیار منصف خراش آن روز بود. جانی نیز پر از منابع بود. وقتی او را، همانطور که فکر می‌کردید، در یک مکان تنگ قرار می‌دادید، با یک قلاب یا برش عالی، مقداری تور را به ارمغان می‌آورد و خیلی کم ضرر می‌کرد. او همچنین از یک روز بد و باد خرسند بود: هر چه شدت بیشتر می‌وزید، بهتر می‌توانست بازی کند و بیشتر از کنترل توپش در طوفان لذت می‌برد. بازی کوتاه جایی بود که او به شما فرصت داد. اگر اصلاً می‌توانستید با او از طریق سبز و تا سوراخ زندگی کنید، نیازی نیست که از دزدیدن یک یا دو گل از او ناامید شوید، هر چند وقت یکبار، و بعد از آن، و از همان لحظه، سبزه‌های قرار دادن. و این آخرین نقطه ای بود که ممکن است فکر کنید نسبت به آن دیگری، جانی اسکاتلندی، برتری دارید. او هرگز نمی توانست به چماق های چوبی خود اعتماد کند. قلاب یا برش گاه به گاه پس از اینکه او برای تعدادی سوراخ کاملاً مستقیم بازی می کرد، ظاهری ناگهانی پیدا می کرد. بعد از اینکه یکی دو سال او را می شناختم، در زمینه سبز کردن، خیلی پیشرفت کرد. اما همیشه، از اول تا آخر در یک حرفه گلف که مملو از دستاوردهای باشکوه بوده است، زمانی که او به میدان سبز رسید، هیچ مردی وجود نداشت، تا زمانی که تیلور آمد، این برابر او بود. این نظر حقیر من است. باب فرگوسن، که واقعاً معلم او بود، در آن کورس قدیمی نه سوراخ در ماسلبورگ، شاید در ضربات کامل آهنی تا سوراخ بهتر بود: او پرواز مقعر و قطره مستقیم داشت که ارزش هر چیزی را دارد. رویکرد؛ اما جانی لیدلی در ضربات چیپ کوچک بهتر از استادش بود. او آنها را بدون شک در نورث برویک یاد گرفت، جایی که شما لغو می‌شوید، اگر نمی‌توانید آن‌ها را بازی کنید، و جایی که مرد دیگر اگر می‌توانید لغو می‌شود. و پس از آن، جانی لیدلی یک تمام کننده بسیار خوب در یک مسابقه فشرده بود. چند بار می‌دانم که او آخرین سوراخ را در نورث برویک در سه قسمت انجام می‌دهد - سوراخی که به سختی می‌توان از سه راهی به آن دسترسی پیدا کرد و توسط یک دره بسیار دشوار محافظت می‌شود - زمانی که مسابقه به آن بستگی داشت، باید متاسفم بگویم. من همیشه موضع او را، زمانی که توپش را "از پای چپ" خطاب می‌کرد، موضعی ناپسند می‌دانستم، و تمایل دارم که آن را دلیل عدم اطمینان گاه به گاه رانندگی او بدانم، اما دستکاری او، که منظورم از آن دست و دست اوست. کار انگشت، چوب های آهنی او به زیبایی ظریف بود. فکر نمی‌کنم او به نحوه نواختن ضربات مختلف ـ تکه‌ها و کشش و بقیه آن‌ها ـ فکر نکرده باشد، اما تا آنجا که من می‌دانم، ضربه‌ای یا ظرافتی در مورد آهن وجود نداشت. باشگاه هایی که در آنها استاد نبود. چنگ های او به طرز عجیبی نازک بودند و یکی از تئوری های بزرگ او این بود که باشگاه باید تا حد امکان سبک نگه داشته شود. شکی وجود ندارد که اکثر مردان می توانند با یک چماق سبک تر از چماق محکم برش بزنند، اما فراتر از آن، تا آنجا که من می دانم، هیچ شناخت کلی از یک فضیلت در نور وجود ندارد. گرفتن بعد از اینکه در سال 1888 قهرمانی آماتوری را در پرستویک از دست دادم، این دو جانی، انگلیسی و اسکاتلندی، آن را بین خود نگه داشتند و هر کدام دو نفر را به مدت چهار سال برنده شدند، به طوری که تا زمانی که آقای پیتر اندرسون در سال هفتم قهرمان شد. نهادش، که اجازه دادیم از دست یکی از این سه نفر خارج شود. نه جانی لیدلی و نه من قرار بود دوباره برنده شویم، اما در مورد جانی دیگر، به نظر نمی رسد که بگوییم چه زمانی با آن کار تمام

فصلی از شانس ها و پایان ها در سال 1886 پدرم خانه ای در XX می شود. مطمئن باشید که او چند سال مزیت دارد. فصل ایستبورن گرفت و من دیگر در وست ورد هو نبودم! به طور مداوم مثل قبل، اگرچه یک بازدید کننده مکرر آنجا در خانه کلود کارنگی بود. من و او بازی های زیادی را با شرایطی برگزار می کردیم که به عنوان وسیله ای برای گرد هم آوردن دو بازیکن با معلولیت های مختلف قابل تحسین است. ما قبلاً همسطح بازی می‌کردیم، اما قبل از شروع باید پنج شیلینگ به او می‌دادم و در پایان او به ازای هر سوراخی که بالا می‌رفتم یک شیلینگ به من پس می‌داد. البته این به همان چیزی است که 5 سوراخ ایجاد می کنیم، اما روشی سرگرم کننده تر برای بیان این شانس ها است. پنج شیلینگ من را به یک مسابقه قمار بسیار بیشتر در ذهن می آورد که در آن زمان، زمانی که من در هویلیک بودم، بازی می شد. در آن تاریخ، یک گروه بسیار جشن از گلف بازان ادینبورگ، تحت رهبری آقای رابرت کلارک پیر، که کتاب بزرگ گلف را ویرایش کرده بود، به راه های مختلف می رفتند. سر والتر سیمپسون بود که یک کتاب گلف عالی نوشت و پسر دکتری بود که کاربردهای پر برکت کلروفرم، هال بلیت، ولنتاین هاگارد، کاتکارت، جک اینس و چند مورد دیگر را کشف کرد [4] - همه، من ترس، به جز هال بلیت، به اکثریت رسید. پنج تن از این جنگجویان یک روز در هویلیک شروع کردند تا یک مسابقه پنج توپ بازی کنند، برای یک سوراخ پنج توپ، و - این شرط محتاطانه آقای رابرت کلارک، در حکمت باستانی او بود - آنها در پایان مستقر شدند. از هر سوراخ مردی که به طور اتفاقی به دردسر بدی می‌افتد، باید چهار پنجه را روی برگه سبز بگذارد، بنابراین باید به یک دفترچه یادداشت پر شده نیاز داشته باشد تا مرد مطمئن شود که بدون ورشکستگی تا آخر عمر می‌کند. من پیشنهاد کرده بودم که یک مسابقه شش توپ واقعا سرگرم کننده تر از یک توپ پنج توپ است، و اینکه من حاضرم ششمین بازی را انجام دهم. اما این پیشنهاد خوب به خوبی مورد توجه قرار نگرفت. من نتیجه نهایی برخورد را فراموش می کنم. طبیعتاً من در ایستبورن بودم، زیرا خانه دیگری جز خانه پدرم نداشتم، و فعال ترین سازنده آن بود و من و او با هم Mayhewe .درست در زمان اولین بارگیری از مسیر اصلی نه سوراخ به آنجا رسیدم برنامه ریزی کردیم. این متضمن هیچ تأملی در طراحان دوره هجده سوراخی بعدی نیست که بگوییم نه سوراخ های قدیمی بهتر از هر یک از پیشرفت های بعدی بودند. ایجاد 9 سوراخ و ایجاد هجده سوراخ روی تقریباً یک قطعه زمین محدود شده یک مشکل بسیار متفاوت است. زیرا افزوده‌های بعدی به این منطقه چندان زیاد نیست. اکنون برای من شگفت‌انگیز است که فکر می‌کنم در آن روزها چقدر نسبت به برخورد صحیح با سبزی‌پوشان داخلی ناآگاه بودیم. ما می توانستیم بقیه دوره را به اندازه کافی خوب برنامه ریزی کنیم. اما ایده عالی این بود که به غلتیدن و غلت زدن و غلتیدن ادامه دهیم - هر چه غلتک سنگین‌تر باشد بهتر است - تا زمانی که سطح آن را به دور سوراخ بچرخانیم به طوری که اگر شیب وجود داشت، توپ در نزدیکی سوراخ نمی ماند حتی اگر شما آن را با دست در آنجا قرار دادید. سبزی وجود داشت (هنوز وجود دارد) به نام "بهشت" - و هیچ سبزی به درستی نامگذاری نشد. اگر زیر سوراخ بودید، و زیر آن روی این سبزه lucus a non lucendo بر اساس اصل کلاسیک بودید، مطمئن بودید، چون توپ در بالا قرار نمی گرفت، ممکن است تا سوراخ قرار بگیرید، و اگر سوراخ را از دست می دادید، توپ دوباره به سمت شما می آمد. ، و بنابراین ممکن است به قرار دادن "تا زمانی که گاوها به خانه بیایند" ادامه دهید. در آن زمان احتمالاً کمی شبنم وجود دارد که احتمالاً ممکن است به توپ شما اجازه دهد در مجاورت سوراخ استراحت کند. اما مدت ها قبل از آن به این نتیجه می رسیدید که گلف، در سبزه پارادایس، بازی خوبی نیست. یکی از دستگاه‌ها برای بریدن لبه‌های ناهموار خام بود تا روی سطح توپ، قبل از بیرون راندن از سه راهی برای این سوراخ بیرون بیایند. به این ترتیب، توپ به درستی پرواز نمی کرد، اما بهتر بود به دلیل این ناهمواری، یک ضربه را از میان سبزه از دست داد تا اینکه بیست ضربه را در توپ سبز از دست داد. بر روی لبه های ناهموار زخم هایش، توپ حتی در بهشت آرام می گرفت. با این حال، این تصویری از آن سبز در بدترین بدترین حالت آن است. همیشه اینطور نبود، و در کل مسیر، با درایوهایش روی یک گودال گچی بزرگ و گوشه‌های یک یا دو جنگل مرتفع، ما را سرگرم می‌کرد و امتحان بدی برای گلف نبود. پیتر پکستون حرفه ای بود، یک همکار کوچولوی شوخ طبع و فوق العاده با این سبزه های حیله گر. یادم می آید وقتی مدارک خود را برای ما فرستاد، این کامنت را اضافه کرد: "و آقا من هیچی قوی تر از آب سرد نمی خورم." «سرما» را دوست داشتم، انگار می‌ترسید که آب با سردی به سرش برود. او بعدها شجاع تر شد. این دوره در ایستبورن، هر چند در کنار دریا بود، از نظر فنی از نوع "داخلی" بود. این از خاک گچی بود. و یکی از اولین عرضه‌های جدید زمین‌های داخلی بود که مد روزافزون گلف خواستار آن بود. با این حال، ما به

این سبزهای داخلی نگاه می‌کردیم که در بهترین حالت تنها یک جایگزین ضعیف برای بازی واقعی به ما می‌دهند. هنوز نمی‌توانستیم بفهمیم که خاک داخلی، که هوشمندانه با نگاهی به گلف رفتار می‌شود، چه توانایی‌هایی دارد. تنها باشگاه داخلی که در این زمان در مجامع عمومی گلف اهمیت داشت، رویال ویمبلدون بود که از اسکاتلند لندن جدا شده بود و برای خود یک باشگاه-خانه در انتهای مخالف مشترک ساخته بود. برخی از رهبران گلف آن روز، مانند هنری لمب و پوروز و دیگران، این را مقر خود قرار دادند، و در آنجا از قبل طرح‌هایی را طراحی کردند که در نهایت به توسعه عظیم گلف در شرق نوک منجر می‌شد. ، از کنت، و در ابتدا قرار بود در باشگاه سنت جورج و پیوندها، در ساندویچ شکل بگیرند. پوروز، با ویژگی و انرژی، در این سال‌ها سواحل انگلستان را جست‌وجو می‌کرد و به دنبال پیوندهایی می‌گشت که توسط طبیعت فراهم شده بود، و در اینجا، در این نقطه، بود که موفقیت بزرگ خود را به دست آورد. البته قبل از هر حرکت واقعی، بی‌تصمیم‌تر و بی‌تصمیم‌تر، و همچنین مذاکرات طولانی با مالک زمین – یا معتمدان او، از آنجایی که لرد گیلدفورد در آن زمان خردسال بود، وجود داشت. اما زمانی که آن را ساخته شد، معنای بسیار خوبی برای گلف بازان لندن داشت و باعث شد تا رونق بسیار سریع گلف انگلیسی به جلو حرکت کند. در سال 1886، آقای دو موریه، هنرمند پانچ، در سنت اندروز بود، همانطور که من به یاد دارم، با عینک های بزرگ و با چشمانش مشکل داشت، و سپس تصویری از «جریان گلف»، به قول خودش، کشید. -تعدادی از زائران از هر نوع، جنس و اندازه، که راهی سنت اندروز می شوند. آیا می توان باور کرد که این اولین عکس گلف در پانچ بود؟ این اولین باری بود که به نظر من از گلف در یک مقاله کمیک اشاره شد؟ ممکن است با تعجب و ناراحتی بپرسیم که پانچ امروز چه می‌کند، اگر همه فرصت‌های طنزی که گلف به هنرمندان و نویسندگانش می‌دهد از آنها کنار گذاشته شود؟ آنها واقعاً احساس فقر می کنند. یکی دو سال بعد، وقتی داشتم کتاب بدمینتون را روی گلف ویرایش می‌کردم، آقای هری فرنیس نامه‌ای را به من نشان داد که به را ویرایش کنید. Punch اقامت داشت! و سپس Westward Ho تازگی از آقای فرانک برناند دریافت کرده بود و سپس در هری فرنیس یک گلف باز بود و هست. فرانک برناند نبود. "من فکر می کنم شما دوست داریدنویسنده کتاب افکار شاد وجود دارد.» در آنجا او حتی خوشحال‌تر از آنچه می‌دانست فکر کرد، زیرا (sic) می‌نویسد: «اینجا ماسه‌های گلف خوبی وست‌وارد هو! در آن لحظه اتفاقاً از خشکسالی قابل توجهی رنج می‌برد. و باد شدیدی شن‌های خشک را دور و بر بیرون از پناهگاه‌ها پراکنده کرده بود، به طوری که «شن‌های گلف» توصیف مناسبی را ارائه می‌داد. کتابخانه ورزش بدمینتون، جلد به جلد، بیرون می‌آمد و همه کسانی را که ورزش و ورزش می‌کردند خوشحال می‌کرد. سرگرمی‌ها جذابیت داشتند. من نمی‌خواهم بی‌اعتباری زیادی برای یک شرکت بسیار برجسته از ناشران ایجاد کنم، اما این یک واقعیت است، هر چند که و آنها موضوع کتاب ،Paternoster Row حقیقت دارد، وقتی که من برای اولین بار منتظر آنها بودم، مطیع احضارشان، در گلف را در مجموعه خود برای من مطرح کردند، آنها پیشنهاد بسیار تکان دهنده ای دادند که باید در همان جلد با سایر ورزش های اسکاتلندی مانند اسکیت، کرلینگ و شاید پرتاب کاباره گنجانده شود. آنها نمی دانستند. آنها گفتند، وقتی با آنها با برخی اظهارات ملایم ملاقات کردم، اینکه آیا بازی «اهمیت کافی برای حمل حجم به خود دارد یا خیر.» من باید این حق را رعایت کنم که آنها به سرعت خطای خود را دیدند و از آن پشیمان شدند، و من معتقدم. که در نهایت حجم گلف بهتر از هر سری دیگر در تمام آن سری های محبوب بود. در حالی که من مشغول نوشتن برخی از این کتاب بودم، سر رالف پین گالوی مشغول نوشتن جلدهای تیراندازی بود و ما هر دو با جان پن فقیر در خانه او در تراس کارلتون هاوس اقامت داشتیم. یک شب جان پن از آقای پوردی، سازنده اسلحه، خواست تا شام بخورد تا با سر رالف درباره اسلحه صحبت کند. و این دو تا مدتها روی دسر نشستند، بعد از اینکه ما بقیه میز را ترک کردیم، در مورد بارها و چاله ها و غیره صحبت کردند. صبح روز بعد، در حالی که در حال صرف صبحانه بودیم، یک چهارچرخ به سمت در حرکت کرد و سر رالف که بیرون را نگاه می کرد، با ناراحتی گفت: "به جوو، جان، من معتقدم که تحت تأثیر شامپاین شما باید سفارش داده باشم. یک اتوبوس کامل از اسلحه از پوردی. ما به بیرون نگاه کردیم و چهار چرخ از پشت بام به طبقه دیگر با تفنگ پر شد. با این حال، به نظر می رسید که همه آنها در دستور کار نبودند، بلکه فقط توسط آقای پوردی برای بازرسی فرستاده شده بودند. اما این گلف نیست. من فکر می کنم که سر رالف در آن زمان انجام داده است. "PG" یک گلف باز نبود، علی رغم خدمات خوبی که از آن زمان به پویایی ضربه گلف و علی رغم برتری توپ پی‌نوشت‌ها: [4] با بازخوانی این مطلب، در سال 1919، حتی نام هال بلیت نیز باید به نام‌هایی که رفته‌اند اضافه شود. فصل

اندروز در آن روزها، پروفسور تایت در فواصل زمانی که گسترده بود، وظایف حرفه‌ای خود .ST یک سیاست لیبرال تر در XXI را در ادینبورگ بسیار در سنت اندروز انجام می‌داد. او معمولاً یک دور گلف بازی می‌کرد، معمولاً به تنهایی، معمولاً همیشه با توپ صحبت می‌کرد، انگار از آن می‌پرسید که چرا اینطور رفتار می‌کند، و اغلب به آن می‌خندید - زیرا او اساساً یک فیلسوف خندان بود - مدت‌ها قبل. گلف باز معمولی صبحانه اش را خورد. می گفتند ساعت شش ساعت شروعش بود و بقیه روز که برمی گشت به دستور خودش درس می خواند که مقدار زیادی از آن را برای تنباکو انجام می داد. مصرف یک معامله قدرتمند، و برای کاه و صحبت، که او بسیار دلپذیر بود. او عاشق انسانیت بود، و حتی بزرگترین احمق در پیوندها (که یک دستور لیبرال است) از حماقت او در برابر آموخته های پروفسور آگاه نشد. او به من اجازه می داد تا به آزمایشگاهش در ادینبورگ بروم و در عوض از من در راندن توپ در یک صفحه گردان سفالی و انواع آزمایش ها استفاده می کرد. فردی جوان بیچاره هنوز آن قدر نبود که با شدت رانندگی کند، اگرچه از قبل به شدت مشتاق بود. او در مدرسه در سدبرگ، در یورکشایر، جایی که فرد لمارچند، که با من در آکسفورد بود، استاد بود. لمارچند برای دانشگاه وزن گذاشت، چون همکار بسیار قوی بود و به یک گلف باز بسیار مفید تبدیل شد. و ظاهراً او کار خود را به دست آوردن "برخاست" از فردی جوان، با بداخلاقی به او گفت که اسکاتلندی ها گلف بازی کردن را بلد نیستند: که من و جانی بال از بهترین آماتورهای آنها بهتریم و غیره. من همیشه به این فکر کرده ام که آیا این کاه به تشویق فردی برای تبدیل شدن به گلف باز بزرگی که او بود کمک کرد. مطمئناً گلف در او پرورش داده شده بود - برادر بزرگش جک بازیکن خوبی بود - اما شاید کاه لمارچند به او غیرت بیشتری داد. من او را ابتدا به عنوان یک پسر کوچولوی سرسخت و بسیار شاد به یاد می آورم که با احترام بسیار کمی برای جان یا اندام انسانی به توپ ضربه می زد. تقریباً در همین زمان بود که من در یک جلسه عمومی باشگاه سلطنتی و باستانی تصمیم گرفتم که قوانین محلی آن‌ها، مانند اینکه دست زدن به کلم‌های کثیف و غم‌انگیز که با شکوه به باغ ایستگاه‌ها شکل داده است، باید از بدنه قوانین خارج شود. و تحت عنوان جداگانه چاپ شود، تا بسیاری از باشگاه‌ها که در مکان‌های مختلف تأسیس می‌شدند، بتوانند راحت‌تر قوانینی را که می‌توانند به کارگیری جهانی بپردازند، برای استفاده خود تطبیق دهند، و علاوه بر این، قوانین محلی جداگانه خود را ایجاد کنند. این تصویب شد، و حرکت مفیدی برای آن باشگاه‌های دیگر بود که قبلاً مقررات مربوط به باغ استاد ایستگاه، راه‌آهن و سایر «امکانات» را که اصلاً در دوره‌هایشان وجود نداشت، در قوانین خود گنجانده بودند. و کمی بعد کمیته ای که من عضوی از آن بودم زیر نظر لرد کینگزبورگ برای تجدید نظر و اصلاح قوانین منصوب شد. ما در این کار سخت کار کردیم و چیزی را تکامل دادیم که به نظر ما بسیار تحسین برانگیز بود، پس از آن سر الکساندر کینلوچ، در ارائه کارمان به مجمع عمومی باشگاه، پیشنهاد کرد "از کمیته برای زحمات آنها تشکر شود و نتیجه به دست آید. در آتش." فکر می‌کنم اگر کسی غیر از سر الکساندر بود که این پیشنهاد را مطرح می‌کرد، باید خیلی عصبانی می‌شدیم، اما همه ما او را می‌شناختیم و خیلی دوستش داشتیم. او نسبتاً یک شخص دارای مجوز خاص با مهارت در بیان چیزها در کلمات بود که اگر کسی آن را بپذیرد ممکن است باعث رنجش شود. او یک بار در یک جلسه عمومی دیگر گفت: "این همه صحبت در مورد بازیکنان درجه یک چیست؟ فقط سه آماتور درجه یک وجود دارند، جانی بال، جانی لیدلی و هوراس هاچینسون." همان طور که ممکن است باشد؛ اما ظاهراً این اظهارنظری نبود که احتمالاً مورد استقبال جهانی قرار گیرد. [5] سر الکساندر، پدر بارونت کنونی، سر دیوید، و همچنین فرانک، نویسنده گلف، به هیچ وجه یک بازیکن درجه یک نبود، اما او تمام ویژگی هایی را داشت که با این عبارت دلالت می کند. در آن زمان بسیار بیشتر از اکنون شنیده می شود - "یک شریک درجه یک در چهار نفر". او یکی از کسانی بود که دوست داشت کادویش خط توپ را به او نشان دهد. تیلور، مرد تک دستی که بعداً استاد کادی سنت اندروز شد، برای او حمل می کرد و تصویری از او در کتاب بدمینتون وجود دارد که خط را نشان می دهد. قبلاً به ما اجازه داده می شد تا کارهای زیادی را در راه برس کشیدن موانع سست انجام دهیم، اغلب خیالی تر از واقعی، خارج از خط با باشگاه: هیچ قانونی در مورد نشان دادن خط توسط یک باشگاه که دقیقاً در مورد آن تعیین شده بود، وجود نداشت. و یک کادوی حیله گر اغلب ناهموارترین نقطه روی خط را برای گذاشتن آن انتخاب می کرد - در نتیجه وقتی چماق دوباره بلند شد، آن نقطه فقط کمی ناهموارتر از قبل بود. برخی از این «شریک های چهارنفری» خوب قدیمی از زمانی که این قانون چنان تغییر کرد که کادوی مجاز به لمس خط در ارائه این نشانه نبود، اصلا راضی نبودند. در ابتدا اصلاحات فقط در حدی بود که این خط را فقط باید در انتهای میل باشگاه نشان داد و نه

توسط رئیس، اما این نیز در معرض سوء استفاده قرار می گرفت، زیرا تأثیر آن اغلب ترک می شد. یک علامت کوچک روی چمن که به عنوان راهنمای چشم عمل می کرد. من نمی‌دانم که آیا توصیه‌های کلی ما در مورد قوانین، همانطور که سر الکساندر کینلوچ توصیه کرده بود، واقعاً در آتش سوخته است یا خیر، اما در همه موارد تصویب نشد. آنها برای تجدید نظر به لرد کینگزبورگ، به عنوان کمیته ای متشکل از یک نفر، بازگردانده شدند، و او آنها را تنها با یک تغییر مهم، تا جایی که می دانم، بازگرداند. این تغییری بود که اهمیت زیادی برای بازیکن کند و راننده کوتاه داشت و احتمالاً تا حد زیادی مسئول ازدحام مدرن سبزها است. همچنین بدون شک مسئول نجات جان برخی افراد است. اما آنها، در بهترین حالت، زندگی رانندگان کوتاه قد هستند، که شاید مهم نباشند. حتی در قدیم، قانونی وجود داشت که طرف‌های پشت سر نباید تا زمانی که آن‌هایی که در جلو هستند ثانیه‌های خود را بازی نکرده‌اند، از سه راهی بیرون بروند. بدیهی است که این افراد را که می توانستند تنها صد و پنجاه یاردی راندند، بسیار تحت الشعاع دیگرانی قرار داد که می توانستند دویست یاردی راندند. در نسخه جدید قوانین، طبق گفته لرد کینگزبورگ، طرفین پشت سر باید منتظر می‌ماندند تا حرکت کنند، نه تنها تا زمانی که آن‌هایی که در جلو بودند، ثانیه‌های خود را بازی کنند، بلکه تا زمانی که از محدوده خارج شوند. بدیهی است که به رانندگان کوتاه قد شانس بسیار بیشتری برای زندگی خود می دهد. در همان زمان، رانندگان طولانی‌تر پشت سر را مستقیماً به دست آنها می‌داد. آن‌ها می‌توانستند تا آنجا که می‌خواهند کند باشند و طبق قانون هیچ ترسی از آزار و اذیت شدن توسط کسانی که بعد از خود می‌آمدند نداشتند. لرد کینگزبورگ خود راننده ای کوتاه قد بود و البته با هم نوعانش همدردی می کرد. تصور می‌کنم او با این قانون زندگی گلف را برای بقیه روزهایش برای خودش خوشایندتر کرد. برای نسخه او، که نسخه قدیمی را به سختی به جز این تغییر داد، در جلسه تصویب شد. رانندگان قد کوتاه‌تر از الان بودند، در روزگار توپ جامد "گوتی". بهترین بازیکنانی که کم و بیش ساکن سنت اندروز در اواخر دهه هشتاد بودند، لزلی بالفور، جیم بلک ول بودند (بسیار خارق‌العاده بود که او پس از چند سال اقامت در آفریقای جنوبی بازی خود را از دست داد)، مور فرگوسن، اندی استوارت. و دیوید لمب لزلی من همیشه به عنوان یکی از خوش اخلاق ترین گلف بازانی که تا به حال ملاقات کرده ام در نظر گرفته ام. "اگر بهترین بازی خود را انجام دهید، او را شکست خواهید داد، اما اگر چیزی کمتر از بهترین خود بازی کنید، او شما را شکست خواهد داد." قبلاً این حکم جانی لیدلی در مورد او بود و همیشه به نظرم می رسید که کیفیت قابل اعتماد بازی لزلی را به خوبی بیان می کند. نمی‌توانم فکر کنم که مور فرگوسن در سال‌های بعد نسبت به روزهای اولیه در سنت اندروز به گلف باز بهتری تبدیل شد، اما برای من سخت است که در مورد بازی بزرگی که او در او داشت عدالت را رعایت کنم زیرا به ندرت اتفاق می‌افتاد. تا بهترین بازی خود را مقابل من انجام دهد. من او را دیده ام که بازی های خوبی انجام داده است. در مسابقات قهرمانی آماتور در هویلیک، او با جانی بال در فینال بود، و اگرچه آن قهرمان قهرمانان در یک لحظه از مسابقه چهار تا بود، موره او را با دو سوراخ به پایان رساند - یک عملکرد عالی! سپس جانی برای یک شوت دوم عالی به سوراخ هفدهم (اکنون شانزدهمین) در آن زمان، درست در گوشه زمین بیرون رفت و به این ترتیب با ضربه دوم خود، رنگ سبز را به دست آورد. و آن سکته عملاً مسابقه را حل کرد. جانی بعد از آن از من پرسید که آیا فکر می‌کنم او درست است که این کار را انجام دهد؟ تنها چیزی که باید می‌گفتم این بود: «مطمئناً، اگر احساس می‌کردی که می‌توانی این کار را انجام دهی». همه چیز در این بود - در این اعتماد به خودش. و هیچ کس مسافت های هویلیک را بهتر نمی داند. بدون شک موره بازیکن خوبی بود و حتی هست، مخصوصاً یک تمام کننده خوب از آن چند سوراخ آخر که قرار است مسابقه توسط آنها تعیین شود. دیوید لمب، برادر هنری، که اغلب از او نام برده می شود، در زمان خود بازیکن بزرگی بود، اما نمی توانست سهم زیادی در بازی داشته باشد، مگر اینکه همه چیز با او درست پیش می رفت. و کیفیت بازی تا حد زیادی بستگی دارد، همانطور که من فکر می کنم، به توانایی ساخت چیزی از بازی (در صورت امکان برای جلوگیری از شکست کافی) زمانی که همه چیز به خوبی پیش نمی رود. اما از بین تمام این بازیکنان سنت اندروز، به نظر من، اندی استوارت در آن لحظه خاص، اندکی بهترین آنها بود. روز گلف او نسبتاً کوتاه بود، اما تعداد کمی از مردم متوجه می شوند که او چقدر بازیکن بزرگی بود، در بهترین حالتش. پی‌نوشت‌ها: [5] فرانک کینلوچ، به‌عنوان یک گلف باز هم‌رده خود که تا به حال یک چماق داشت، از اولین برد آماتور در قهرمانی آزاد در سال 1889، همانطور که قبلاً گفته شد، نمونه ای از XXII زمان نگارش آن درگذشت. فصل آنچه که آنها به اندازه کافی خوب بودند به نمایش گذاشتم که "ممکن است بازی بسیار خوبی برای یکشنبه ها باشد" مدت

کوتاهی قبل از مسابقات قهرمانی آماتور به بریتانیای کبیر بازگشت و برای شرکت در آن به سنت اندروز رفت. راند دوم یا سوم من را در مقابل جانی بال قرار داد و مبارزه بسیار ضعیفی با او انجام دادم. او به اندازه کافی محترمانه بازی می کرد - نه بیشتر، زیرا او هرگز عاشق واقعی سنت اندروز نبوده است - اما می دانم که او از این که به من بخشی از حقش را بازگرداند تا حدی رضایت داشت. می دانم که او کمی از این احساس را داشت، زیرا جانی لیدلی به من گفت که هیلتون در شروع کار به او گفت: "اگر یک مرد باشد که جانی بال دوست داشته باشد در مسابقات قهرمانی آماتور شکست بخورد، او هوراس هاچینسون است." بنابراین او آرزوی خود را داشت، تقریباً چهار یا پنج سوراخ، و فکر می‌کنم در همین مسابقات قهرمانی بود که ما برای اولین بار شروع کردیم به این ایده که هیلتون در سال‌های آینده چقدر برایمان دردسرساز خواهد بود. چون او نقش جانی لیدلی را بازی می‌کرد که در آن زمان تقریباً در بهترین بازی خود بود - که خیلی می‌گوید - و مانند یک مرد به جانی چسبیده بود، اگرچه او به سختی بیشتر از یک پسر بود، و جانی پس از آن به من اعتراف کرد که او از آن زمان به بعد احترام زیادی برای بازی هیلتون به دست آورد. اکنون ویژگی برجسته آن دیدار، فراتر از هر سؤال ممکن، مسابقه بین دو جانی، لیدلی و بال بود. این بازی فینال نبود، اما احتمالاً نتیجه نهایی را رقم زد. دور را نصف کردند. سپس، با تعیین حفره‌های اضافی، اولین مورد را نصف کردند - و اگر حقیقت را گفته شود، چندان قابل اعتماد نیست، زیرا فکر می‌کنم این رقم هر کدام پنج عدد بود. اما سوراخ دوم هر دو مثل ببر بازی کردند. آنها دو تا شات خوب داشتند، جانی لیدلی یک یا دو یارد طولانی تر بود. بنابراین جانی بال مجبور شد بازی کند. کارمندش را گرفت. حالا رسیدن به آن سوراخ دوم در آن روزها، زمانی که زمین چندان تیز نبود و باید با یک چماق آهنی با آن برخورد کرد، اصلاً کار آسانی نبود. اما ضربه جانی زیبا به نظر می رسید. من قضاوت کردم، وقتی که از شیب ها عبور کرد، پس از زدن، به همان اندازه که یک ضربه می تواند به کمال برسد، و در نزدیکی سوراخ استراحت کند. جانی لیدلی سپس مجبور شد بازی کند. او نیز یک حیله گر گرفت. او نیز همان طور که به نظرم می رسید، یک شات تقریباً عالی بازی کرد. تنها شک من این بود که آیا به اندازه کافی قوی است یا خیر، آیا کاملاً راه خود را روی موج‌ها نگه می‌دارد یا نه، آیا ممکن است از بین نرود، حتی به سمت پناهگاه‌های سمت چپ، کمی کمتر از سبزه. همانطور که وقایع ثابت کردند، در برآوردم از هر دو ضربه اشتباه بودم. جانی لیدلی فقط قدرت این را داشت که موج‌ها را در منحنی درست بگیرد: روی سبزه کاملاً نزدیک سوراخ قرار داشت. جانی بال تا حدی قوی بود: حتی از فضای سبز عبور کرده بود و در پناهگاه، درست فراتر از آن قرار داشت. البته این پایان کار بود. بدون شک این شوت بدشانسی بود. بدون شک این ضربه ای بود که به جای باخت، شایستگی قهرمانی را داشت. اما منظورم این نیست که این را بگویم که شانسی در پیروزی جانی لیدلی در آن مسابقه و آن قهرمانی وجود داشت. ضربه او بی نقص بود. اما جانی بال نیز بسیار عالی بود. باید سقوطی بی دلیل داشته باشد. با این حال، گلف چنین است و زندگی چنین است. سپس جانی لیدلی مجبور شد در فینال با لسلی بالفور بازی کند و او را شکست دهد، همانطور که واقعاً ممکن بود انجام دهد، اگر هر دو بازی خود را انجام می دادند. جانی همان طور که لزلی بازیکن شجاعی بود، تمام مزیت های سال ها را در کنار خود داشت. با این حال زمان آن فرا می رسید، و سال ها بعد، زمانی که لزلی واقعاً باید قهرمانی را به دست می آورد و جانی را در فینال شکست می داد، و به شیوه ای بسیار شگفت انگیز، همانطور که در جای خود در داستان گفته می شود. در حال حاضر همه اینها در حالی است که من در مورد مسابقات قهرمانی آزاد خیلی کم گفته ام، زیرا واقعاً جهان گلف به طور کلی در آن زمان به اندازه کافی به آن علاقه نشان نمی داد. این عملاً به عنوان یک امر حرفه ای در نظر گرفته می شد. گهگاهی چند نفر از ما آماتورها در آن شرکت می کردیم، اما به ندرت تصوری از موفقیت احتمالی داشتیم. و سپس، به یکباره، در سال 1890، اتفاقی افتاد که مسابقات قهرمانی آزاد را در اختیار آماتورها قرار داد، و به این ترتیب علاقه عمومی به آن رقابت بزرگ به یکباره بسیار واضح تر شد. جانی بال در آن سال قهرمانی آماتور را در هویلیک به دست آورد و جانی لیدلی را در فینال شکست داد. سهم خودم در این مسابقه شرم آور بود، زیرا به خودم اجازه دادم که در آخرین حفره پس از اینکه یک در مقابل دو بازی یک جلوتر بودم، به طور ضعیفی توسط جانی لیدلی شکست بخورم. من یک توپ کوتاه در آخرین سوراخ را از دست دادم که خاطره آن هنوز دردناک است. با وجود این، من در آن سال نسبتاً خوب بازی می‌کردم، و برای مسابقات قهرمانی آزاد به پرستویک رفتم - با از دست دادن یک ضربه محکم در اولین سوراخ شروع کردم و در طول دو راند به همین شکل ادامه دادم. پس این پایان کار من بود. و سپس من که تلاش های بیهوده ام را به پایان رساندم، شنیدم که جانی بال، که هنوز بیرون

بود، کارهای وحشتناکی انجام می دهد. من بیرون رفتم تا او را ملاقات کنم، و هنگامی که او سوراخ پشت سوراخ در شکل سمت راست می پیچید، آشکار شد که "تصادفات بار" او می خواهد وحشتناک ترین کاری را که تا به حال در گلف انجام داده است انجام دهد - او به عنوان یک آماتور. ، قرار بود قهرمانی آزاد را کسب کند. همانطور که با گالری به سمت سوراخ شانزدهم می رفتیم، دکتر پوروز با عجله از آرنج من می دوید. او با صدایی بسیار متین به من گفت: "هوراس، این روز عالی برای گلف است." بود. جانی با ویلی کمبل بازی می کرد، ویلی کمبل بیچاره، بازیکنی باشکوه، شجاع ترین مبارزان مسابقه، مطمئناً مستحق افتخارات قهرمانی بود و تنها در آخرین موقعیت قهرمانی که در پرستویک در یکی از آن تصادفات مرگبار بازی می شد، از دست داد. خانه، باری که، همانطور که قبلاً گفته شد، جانی بال باید قهرمانی سال 1890 را به دست می آورد. اما ویلی بیچاره در آن موقعیت به شدت مخفی شد. کمی سرش را از دست داد و شاید بیشتر از کمی عصبانیتش را از دست داد. او سکته های مغزی داشت. اما او آنها را با چکش زدن در آن پناهگاه هدر داد، و وقتی نیم ساعت بعد وارد مغازه چارلی هانتر در پرستویک شدم، منظره غم انگیزی دیدم. ویلی کمبل روی یک سطل واژگون در یک طرف در نشسته بود، کیسه او در سمت دیگر در صندلی فروتنی مشابهی داشت و هر دو به شدت گریه می کردند. با این حال، این یک انحراف به دره اشک است. جانی بال به هیچ وجهی از این دست منحرف نشد. او به امتیازات درست ادامه داد و شاهکار بزرگی را برای یک آماتور به دست آورد که قهرمانی آزاد را به دست آورد. این یک برد بود که تفاوت ایجاد کرد. به نظر می رسید که یکباره قهرمانی آزاد را در افق عملی آماتور برای همه سال های آینده قرار دهد. طلسم شکسته بود اتفاقاً می‌توان اشاره کرد که نام جانی بال را بالاتر از هر زمان دیگری قرار می‌داد، زیرا او قهرمانی آماتورها و حرفه‌ای‌ها را همزمان برگزار کرد. و آنچه در حال حاضر برای من بسیار جالب بود، نگرش حرفه ای ها نسبت به نتیجه بود. انتظار داشتم که آنها با دیدن قهرمانی که از آن به عنوان قهرمانی آماتور تلقی می شد، احساس آسیب دیدگی کنند. در کمال تعجب به نظر نمی رسید که آنها را ناراحت کند. با این حال، چیزی که آنها از آن رنجیدند، تا جایی که رنجش ممکن است در محدوده اخلاق ورزشی کاملاً خوب انجام شود، این بود که باید توسط یک انگلیسی برنده شود. ببینید، این نه تنها اولین باری بود که توسط کسی غیر از یک حرفه ای برنده می شد، بلکه اولین باری بود که کسی غیر از یک اسکاتلندی برنده می شد. این واقعیتی است که شاید اکنون خوانندگان را شگفت زده کند، زیرا اسکاتلندی های بیچاره باید نسبتاً به انگلیسی هایی که قهرمانی را ضمیمه می کنند علاقه مند شده باشند. تیلور و واردون، در مورد هارولد هیلتون چیزی نگویند، به آنها یاد داده اند که به بهترین شکل ممکن لبخند بزنند و آن را تحمل کنند. اما تا آن زمان یک اسکاتلندی تا به حال قهرمان بازی اسکاتلند شده بود و اسکاتلند چندان دوست نداشت که دیگری این بازی را انجام دهد. بنابراین همانطور که دکتر پوروز واقعاً به من گفته بود، "روز عالی برای گلف" بود. به تمام مسابقات بعدی برای این قهرمانی آزاد علاقه بیشتری داد. برای کاری که یک آماتور یک بار انجام داده بود، به نظر می رسید که یک آماتور ممکن است دوباره انجام دهد، و بنابراین علاقه فعال دیگر به حرفه ای ها محدود نمی شد. آماتورها به یکباره چیزی فراتر از تماشاچیان صرف شدند. فقط یک مرد بود که به نظر نمی رسید متوجه شود که جانی بال کار بزرگی انجام داده است و آن جانی بال بود. یک هفته بعد او در حال انجام یک بازی دوستانه در هویلیک بود، و درست زمانی که شروع می کرد، یک غریبه به او نزدیک شد و گفت: "میشه لطفاً به من بگویید، آیا قهرمان باز امروز اینجا بازی می کند؟" و جانی پاسخ داد: "بله، من معتقدم که او است." که در آن غریبه در جستجوی این «قهرمان باز»، که احتمالاً انتظار داشت با هاله‌ای خاص در اطراف پیشانی‌اش او را بشناسد، از لینک‌ها شروع کرد. ویلی پارک، گلف باز همه جانبه خوب و پرتاب کننده باشکوه، دارنده قبلی مسابقات قهرمانی بود که در سال 1889 در ماسلبورگ به دست آورده بود. و این آخرین موقعیتی بود که در آن مسابقات قهرمانی آزاد تا به حال در آن مسیر عالی نه سوراخ قدیمی برگزار شد. درست در این زمان، کمپانی افتخاری گلف بازان ادینبورگ به مویرفیلد مهاجرت کرد، و آن سبز، به جای ماسلبورگ، سومین عرصه قهرمانی شد، دو نفر دیگر، در آن تاریخ، سنت اندروز و پرستویک بودند. فصل بیست و سوم گلف در قاره و در جزایر کانال در سال 1890 اتاق‌هایی را در لندن، نزدیک یک استودیو، گرفتم و مطالعه جدی آناتومی و مجسمه‌سازی را شروع کردم، با این ایده که مجسمه‌سازی را به عنوان یک حرفه در پیش بگیرم. این ایده ای بود که در تضاد با وفاداری کامل به گلف بود. اما پس از حمله آنفولانزا، در زمستان به بیاریتز رفتم و در آنجا تعدادی از کنجکاوترین و سرگرم کننده ترین گلف هایی را که یک مرد می توانست با آن ها بازی کند پیدا کردم - بالا و پایین صخره های عظیم، در دروغ هایی

که به طرز غیرقابل توصیفی بد بودند، و با این حال، در مجموع، به وسیله ابزارهای خارق‌العاده، نه تنها گونه‌ای جالب از گلف، بلکه گونه‌ای است که بازیکنان خوبی تولید کرده است. ماسی در آن زمان در آنجا پسری بود و زمانی که در گلف نبود با قایق‌های ساردین بیرون می‌رفت و به این ترتیب نسبت به هوای طوفانی که برای او در زندگی پس از گلف بسیار ارزشمند بود، بی‌تفاوت می‌شد. طوفان های سواحل باسک را نمی توان شکست داد: آنها خراش یا حتی به عنوان طوفان هستند. سپس لرد کیلمین آن جام را برای مسابقه چهار نفره بین بیاریتز و پاو داد، که از آن زمان هر سال به مناسبت سرگرمی بزرگی بوده است. ما در اولین فرصت بازی آن بازی فوق العاده ای داشتیم. من و اریک هامبرو - او در آن زمان فقط یک پسر بود، هرچند بزرگ - نقش جانی لو و بابی بوریل بیچاره را برای پائو بازی کردیم. ما هر تعداد حفره داشتیم - فراموش می‌کنم چند تا بود، اما نتیجه قطعی به نظر می‌رسید - و سپس در یک حفره سه شلیک خارج از محدوده زدیم. این آغاز شکست ما بود. سوراخ پشت سر هم از بین رفت، و من می دانم که فقط به واسطه انصراف مهربانانه پرووِیدنس بود که ما آن کبریت را که فکر می کردیم سالم در جیبمان بود، نصف کردیم. و در [6] بازی کردن بدون تساوی، من فکر می کنم (مطمئن نیستم) که ما شکست خوردیم. شکاف در مسیر قدیمی بیاریتز. شکاف در مسیر قدیمی بیاریتز. آرنو ماسی. آرنو ماسی. اما نتیجه این مسابقات اهمیت چندانی نداشت. آنچه اهمیت داشت تفریح تحسین برانگیز ما از آنها بود، رفت و آمد، به پاو و بیاریتز، سرگرمی، تعارف متقابل، خوردن و نوشیدن. تمام امکانات این مسابقه بسیار دلپذیر بود. برای، با چهار نفر برای جام، در همان زمان، یک مسابقه تیمی، از طرف های نماینده دو مکان برگزار شد. برخی از اتفاقات طنز تقریباً همیشه برای همه ما رخ داده است. بعد از ازدواجم، همسرم که در گالری قدم می‌زد، اغلب نظرات لذت‌بخشی درباره بازی و ویژگی‌های دیگر من می‌شنید، و یکی دو مورد از خوشایندترین آنها در مسابقات پائو و بیاریتز حذف شدند. در یک موقعیت، رولر، بازیکن قدیمی کریکت ساری را به عنوان شریک زندگی خود داشتم. او با اعتماد به نفس زیادی بازی نمی کرد و همسرم شنید که مردی در گالری به دیگری می گفت: "پیر رولر کمی عصبی به نظر می رسد، اینطور نیست؟" که دیگری پاسخ داد: "خب، اگر با هوراس هاچینسون بازی می کردی، تو هم عصبی می شدی." "چرا؟" مرد اول بی گناه پرسید. پاسخ این بود: "چون او چنین بد خلقی دارد." این همان اظهار نظری است که مایه تاسف است که همسر باید آن را بشنود. یکی از مشکلات رایج در خانواده ما مو سفید شدن در سنین پایین است. زمانی که شانزده سال بیشتر نداشتم شروع به گذاشتن آن «تاج زندگی با فضیلت» کردم. تا حدودی با این حساب من معمولاً این اعتبار را داشتم که چند سال از خودم بزرگتر هستم و گزارشگر گلف با همان طنز ناخودآگاه معمول خود، در سی و پنج سالگی شروع به نوشتن از من به عنوان "جانباز" کرد. . یکی از ثابت‌ترین عادت‌های بیاریتز، آقای کورنس، ورزشکار خوب و قدیمی بود، که در زمان خود بهترین شوت در نورفولک بود، و علاوه بر این، یک ماهیگیر خوب، بازیکن بیلیارد و متخصص در همه ورزش‌ها و سرگرمی‌ها که خواستار هماهنگی سریع دست و چشم بود. . در جریان یکی از این مسابقات پائو و بیاریتز، زمانی که من برای مکان ساحلی بازی می‌کردم و خیلی قوی پیش نمی‌رفتیم، آقای کورنس خود را دید که در کنار همسرم راه می‌رفت. او به خوبی او را می شناخت، اما برای لحظه ای نام او را فراموش کرده بود، و بلافاصله شروع به بحث با او در مورد شانس های مسابقه کرد. او گفت: "اشتباه این است که، می دانید، "در نقش هوراس هاچینسون. او زمانی بازیکن خوبی بود، بازیکن بسیار خوبی؛ اما او اکنون خیلی پیر شده است" - فکر می کنم من در آن زمان سی و هشت ساله بودم - "آنها باید مرد جوانی را به تن کرده اند.» یکی از جذابیت‌های بازگشت سال به سال به بیاریتز، توجه به مهارت و قدرت دائمی ماسی بود. درست خارج از فضای سبز بیاریتز، مسیر بسیار شل و شن بود. بازی دقیق از همه سخت تر بود. ماسی، با نبوغ خودش، نواختن سکته مغزی را بسیار عالی و بسیار کنجکاو ساخته بود. او عادت داشت به نسبت مسافتی که توپ باید طی کند، ماشی را خیلی به عقب می چرخاند و به آرامی و با مچ بسیار شل به توپ می داد. تا آنجا که من می دانم، این یک ضربه کاملاً اختراع خودش است، و هرگز ندیدم که کسی آن را کاملاً به همان شکل و با دقت بازی کند. و از بین تیم های بیاریتز، بازیکنان خوب و بزرگ دیگری مانند گسیات و آن داوژه آمدند که برید اعلام می کند که می تواند توپ را تا جایی که توپ او (برید) با دویدن پیش می رود، ببرد. این سفارش بزرگ به نظر می رسد، اما بدون شک این فرانسوی یک شگفتی است. در راه بازگشت به خانه از بیاریتز، گاهی اوقات در مکان‌های دیگر گلف فرانسوی استراحت می‌کردیم، و از همه لذت بخش دینارد بود، جایی که زمین در کنار دریای درخشان بیرون می‌رود. گلف خوبی بود و زیبا. و در یک مورد ما جزایر کانال را در مسیر خود قرار دادیم، و در آنجا همسرم فرصت

دیگری برای شنیدن چیزهای خوشایند در مورد من داشت. استوارت اندرسون در جرسی بود. او پسر یک روحانی انگلیسی بود که همه ما او را در نورث برویک می شناسیم. مسابقه ای ترتیب داده شد - فکر می کنم با مقداری پول کم، اگرچه هیچ پولی نداشتم - که باید با او سی و شش سوراخ بازی کنم. و وقتی با قطار از سنت هلیرز به گوری بیرون آمدم، همسرم شنید که یکی به دیگری گفت، "امیدوارم اندرسون آن هموطن هاچینسون را شکست دهد؛ او اینطور فحاشی می کند." با این حال، در آن مناسبت، از عذاب نجات یافتم. من نسبتاً ثابت بازی کردم و پس از مدتی استوارت اندرسون کمی از هم جدا شد و به من اجازه و غیره است که از Vardons، Ray ،داد خیلی راحت برنده شوم. دوره در جرسی یک مدرسه ارزشمند برای آن گلف بازان بزرگ آن زمان به بعد فرستاده شده است. اما در آن زمان رنوف بیشترین قول را داد. او یک پسر بیشتر نبود، اما یک شیطان پرست بود. من در جرسی یک پسر کوچک بسیار کوچک و بسیار جسور داشتم. اکثر مردم جرسی دوزبانه هستند، انگلیسی و فرانسوی را بی تفاوت صحبت می کنند، اما این پسر کوچک به نظر می رسید که اصلاً زبان ندارد. نمی توانستم حرفی از او در بیاورم.

اما در انتهای دور یک سوراخ وجود دارد یا وجود دارد که فقط باید با یک رانندگی طولانی از سه راهی به آن رسید. من رانندگی بسیار خوبی را به سمت این سبز انجام دادم، و توپ، همانطور که به سمت بالا آمدیم، ثابت شد که سنگ مرده است، فقط شش اینچ در سمت راست سوراخ. و سپس این پسر کوچک حیرت‌انگیز دهانش را باز کرد، و همچنان با وقار ماهی کاد روی صورتش، این نظر را در مورد بهترین ضربه‌ای که در زندگی‌ام انجام داده‌ام انزال کرد - "بیش از حد به راست". !" این کاملا فقط انتقاد بود. شات "خیلی زیاد به سمت راست" بود - شش اینچ، در پایان یک رانندگی بسیار طولانی. اگر اینطور نبود، توپ در سوراخ بود. من تا امروز نمی‌دانم که آیا آن پسر کوچولو طنزپردازی با بهترین و خشک‌ترین – واقعاً با کیفیت‌ترین ثانیه‌ها – بود یا اینکه احمقانه‌ترین چیزی بود که تا به حال در جزایر مانش ساخته شده بود. از آنجا به گورنزی رفتیم، جایی که کادوی ها قطعاً احمقانه بودند. آنها دختران کوچکی بودند، پاهای برهنه و سر برهنه، اما به طرز شگفت انگیزی مشتاق و به طرز شگفت انگیزی با تقوا بودند، زیرا آنها برای جلوگیری از ورود توپ به سوراخ، علامت ضربدر را روی خط توپ حریف نشان می دادند. و واقعاً فوق‌العاده است که قرار دادن مستقیم در امتداد خطی که به این ترتیب عبور کرده است دشوار است. گرنزی زمینی دارد که در برخی از ویژگی‌های طبیعی‌اش نسبت به جرسی زیباتر است، اما به نظر نمی‌رسد که حتی یک گلف باز بزرگ رشد کرده باشد، در حالی که به نظر می‌رسد خاک جرسی آنها را مانند علف‌های هرز بزرگ می‌کند. نسبتاً کنجکاو است. اما روزهای بزرگ اساتید جرسی هنوز فرا نرسیده بود. هری واردون هنوز در باغی نه چندان دور از پیوندهای گوری کار می کرد، با رویاهایی، شاید در مورد شکوه آینده، اما بدون دستاورد فعلی. ماسی با زیبایی خارق‌العاده‌اش توپ را از لابه‌لای قلوه سنگ‌های بیاریتز جمع می‌کرد، اما هنوز با قطار سر اورارد هامبرو، مهربان‌ترین میزبان من در بیاریتز، به نورث برویک نرفته بود. گلف بازان اسکاتلندی اولین شوک را برای غرور ملی خود دریافت کرده بودند، با دیدن مسابقات قهرمانی باز بازی خود توسط یک انگلیسی. هنوز به ذهن متعجب آنها نرسیده بود که مهاجمان خارج از جزایر بریتانیا برنده می شدند. پانویسها و منابع: [6] از فصل HGH - .آن زمان توسط اریک (اکنون سر اریک) هامبرو به من اطمینان داده شد که ما در آخرین گرین پیروز شدیم درباره هارولد هیلتون، فردی تیت و دیگران چه بین تلاش برای مجسمه‌سازی و موفقیت در ازدواج؟ من تمام توجهی که XXIV باید در اوایل دهه نود به گلف می کردم، نداشتم. هیلتون در مسابقات قهرمانی آماتور، ابتدا به جانی لیدلی و سپس به جانی بال، به ترتیب در سال‌های 1891 و 1892 نایب قهرمان شد: بنابراین ممکن است او را کاملاً خوش‌آمد بدانیم. در سال 1893، آقای پیتر اندرسون، در پرستویک، جانی لیدلی را در فینال برای قهرمانی آماتور شکست داد و بدین ترتیب تیم سه گانه ما را شکست. من آنجا نبودم و از شایستگی آن قهرمان که به زودی به دلیل ضعف سینه ناگوار به استرالیا مهاجرت کرد، چیزی نمی دانم. اما قهرمانی آماتور 1892 سزاوار یک کلمه خاص است، زیرا برای اولین بار در ساندویچ برگزار شد. این نشانه ای از زمان، نشانه سیاست سخاوتمندانه از سوی باشگاه های اسکاتلند، نشانه گسترش روحیه گلف بود، که این سبزه جنوب کشور به تعداد مقدس آنهایی که باید مسابقات قهرمانی برگزار شود، مورد استقبال قرار گرفت. در همان سال، گرچه من خیلی مشتاقانه گلف برگزار می‌شد، و به سختی می‌توانستم آن قهرمانی Muirfield نمی‌کردم، در نورث برویک بودم که مسابقات قهرمانی آزاد در آزاد را ببرم. اولین سالی بود که مسابقه به ماجرای هفتاد و دو حفره ای که بیش از دو روز ادامه داشت گسترش یافت. پیش از این، دو راند یا سی و شش سوراخ تصمیم گرفته بود، و در پایان دو راند اول، من خودم و بسیاری از افراد دیگر را شگفت زده

کردم، زیرا متوجه شدم که در همه میدان هستم. یادم می‌رود چند تا مزیت داشتم، اما فکر می‌کنم با دو یا سه ضربه بود. سپس، در صبح روز دوم، از اولین سه راهی در مویرفیلد، که در آن زمان دور از دیوار نبود، برخورد کردم، اولین شلیکم را روی دیوار باغ کشیدم و فراموش کردم که چند تا را به سوراخ بردم. اما از نزدیک به یاد دارم که این شروع شیطانی تأثیر بدی داشت که من در برابر آن مبارزه بیهوده ای می کردم. من از بد به بدتر رفتم و نمی دانم نمره نهایی من برای هفتاد و دو سوراخ چقدر بود. جی لیدلی. هوراس جی. هاچینسون. جان بال، جوان پی سی اندرسون جی لیدلی. هوراس جی. هاچینسون. جان بال، جوان پی سی اندرسون اچ هیلتون. اچ هیلتون. واقعاً این شانس نسبتاً سختی بود: اگر فقط آن تمدید آزمون را از سی و شش به هفتاد و دو سوراخ به تعویق می انداختند، برای یک سال دیگر ممکن بود برای خودم قهرمان باز بنویسم، اما اینطور نبود. و از آنجایی که باد بدی است که هیچ کس را خوب نمی‌وزاند، بنابراین آن روز اضافی به هیلتون فرصتی داد که او می‌خواست. اکنون می توانم او را در حالی ببینم که به آخرین سوراخ می رسد - بیرون رفته بودم تا او را ملاقات کنم و شنیدم که کارش خیلی خوب بوده است - با سرعت بالا راه می رود، با دوستانش چت می کند، از خودش بسیار راضی است، همینطور خودش هم ممکن است پر از اعتماد به نفس و با دودی که از سیگارش بیرون می‌آید، حتی در حالی که او با توپ بازی می‌کرد، به‌طوری که غیرممکن به نظر می‌رسید که بتواند از طریق آن به توپ ضربه بزند. اما او با همه اینها به درستی به آن ضربه زد و قهرمانی را به دست آورد. من معتقدم که او چندین ترفند در طول راند انجام داد، مانند نگه داشتن زمین های ماشی از لبه سبز. اما به هر حال او این کار را انجام داد، برنده شد، و از آن زمان به بعد، خود را به طور مشخص به عنوان بهترین بازیکن آماتوری که تا به حال دیده‌ایم تثبیت کرد. در مورد آن هیچ سوالی وجود ندارد. تا آنجایی که می توانم متوجه شوم در سال 1893 خیلی کم گلف بازی کردم. احتمالاً به هر شکلی از بیماری بودن خود را سرگرم می کردم، اما در سال 1894 با انتخاب شدن به عنوان کاپیتان رویال لیورپول، گلف و عظمت را بر من تحمیل کرد. باشگاه گلف. مردم محلی کم لطفی به من نکردند و سال خدمتم را بسیار خوشایند کردند. من در خانه همیشه مهمان‌نواز الک سینکلر، خوش‌حال‌ترین همراهان، فقط در کنار لینک‌ها ماندم، و با توجه به سابقه می‌بینم که آنها به اندازه کافی لطف داشتند و به من اجازه دادند اولین مدال را در روز اول دیدار بهار کسب کنم و دوباره اولین مدال در اولین روز دیدار پاییزی. سال بعد در دیدار بهار نبودم، اما در دیدار پاییز هر دو روز اولین مدال را کسب کردم. سال بعد دوباره در هر دو روز دیدار پاییزی دومین مدال را به دست آوردم - یک رکورد عجیب و یک رکورد که به آن افتخار می کنم. من افتخار می کنم، زیرا کسب آن مدال های هویلیک خیلی آسان نبود. استعدادهای محلی، با جانی بال و هیلتون که همیشه در دسترس بودند - جک گراهام هنوز نیرویی برای محاسبه نبود - بسیار مهیب بود. اما من به یاد دارم که در یکی از این موقعیت‌های برنده، شانس بزرگی داشتم. تا سوراخ سوم در آن زمان بازی می کرد. ما از سه راهی دوم فعلی راندیم، اما رنگ سبز همان جایی بود که اتاق ناهار خوری آقایان قابل توجهی در حال حاضر قرار دارد - بسیار در سمت چپ رنگ دوم سبز فعلی. یک برجستگی و شیار سبز بود، به طوری که اگر چه می‌توانستید با چماق آهنی برای شلیک دوم به سوراخ برسید، اگر از چهار سوراخ بیرون بیایید به اندازه کافی سپاسگزار بودید. به احتمال زیاد دومی من، با اتوی محرک، راهش را به سوراخ پیدا کرد و دو شلیک واضح را نجات داد. این بزرگترین و بهترین شانسی است که در روز مدال داشتم و از آن به خوبی استفاده کردم. برای نشان دادن اینکه معلولیت برخی از باشگاه‌ها در آن تاریخ در چه وضعیت فوق‌العاده‌ای قرار گرفته بود، می‌توانم به این نکته توجه کنم که جانی بال، هیلتون و من همگی در هویلیک برای مدت کوتاهی در این دوره، به اضافه یازده، معلول بودیم! شما می بینید که چه تأثیری داشت - می بینید که یک بازیکن خراش دهنده چه نوع بازیکنی می شود، وقتی چنین نقص پنالتی وجود داشت. در واقع، من معتقدم که پوچی ناشی از احساس لطیف نسبت به حساسیت های بسیار شدید بازیکنان خاصی است که در قدیم به عنوان "خراش" شناخته می شدند و دوست داشتند خود را تا این حد ثابت کنند و با این حال فقط می توانستند آنها را حفظ کنند. روی نقطه خراش، در هر نقص منطقی، با جریمه کردن بازیکنان خوب تا حد وحشتناکی مانند این. در آن سال، 1894، زمانی که من کاپیتان باشگاه بودم، مسابقات قهرمانی آماتور در کورس هویلیک برگزار شد و من خاطره ای زنده از آن دارم، زیرا این اولین باری بود که در بزرگسالی با فردی تایت فقیر روبرو شدم. گلف باز، و از دست او و از ویژگی های عجیب بازی اش رنج می برد. بارها و بارها در یک مسابقه فشرده و خوب از او برتری داشتم و بارها و بارها او از جایی درست در کنار سبزه با رویکردی فوق‌العاده بالا می‌آمد که با زدن توپ خوب دنبالش

کرد و به این ترتیب امتیاز را نصف کرد. سوراخ با رفتن به آخرین سوراخ همه ما یکنواخت بودیم. دومی او در سمت چپ، دور از سبز بود. او یکی از رویکردهای معمول خود را در نظر گرفت و خود را در فاصله قابل توجهی قرار داد. دومی خودم خیلی خوب بود و شانس سه تایی داشتم. حتی الان هم می‌دانم که خیلی جسورانه به دنبال آن رفتم، بلکه از بهبودی فردی شجاع خسته شدم. توپش را نگه داشت. من، با یک تا سوراخ بسیار کوتاه تر، از دست دادم: و بنابراین او برنده سوراخ و مسابقه شد. او در آن زمان واقعاً یک پسر بود، هرچند قوی و محکم، اما در دور بعد با استادش در مور فرگوسن ملاقات کرد. این باعث شد مووره با جانی بال مقابل او به فینال برود و مووره بسیار شجاعانه بازی کرد. جانی در ابتدا چند حفره داشت، اما حتی در آن زمان هم کاملاً شبیه بازی قبلی خود نبود، و اجازه داد مور او را از پا درآورد، و تنها با یک شلیک بسیار جسورانه و باشکوه به سوراخ هفدهم، موفق شد. پیشروی کنید و عملاً مسابقه و قهرمانی را حل کنید. فردی تایت در کودکی باهوش ترین گلفبازی بود که تا به حال دیده بودم. من او را در سنت اندروز تماشا کرده بودم که از یک پسر کوچک به املاک مردان جوان بزرگ می‌شد، و با بزرگ شدنش، تسلط بر باشگاه‌هایش را به دست می‌آورد. او مورد علاقه همه بود. در این زمان، وقتی او مرا در هویلیک شکست داد، هنوز در مرحله سخت بازی خود بود، همانطور که یک مرد جوان از قدرت خود خوشحال بود و از اینکه توپ را در اختیار داشته باشد، خوشحال بود. و قدرت زیادی داشت. بعدها، همانطور که بازی او پیشرفت کرد، او بیشتر از هر بازیکن درجه یک دیگری در درون خودش با نیروی ذخیره بیشتری بازی کرد تا در مواقعی که موقعیت لازم داشت، به بازی بپردازد، و گاهی اوقات خیلی خوب و در واقع بسیار دقیق بازی می کرد. اما در همه حال، حتی زمانی که او دقیق بازی نمی کرد، بسیار خطرناک بود، فقط به این دلیل، توانایی شگفت انگیز او برای ریکاوری، که او حتی در این مسابقه مقابل من در هویلیک به نمایش گذاشت. تو هرگز او را در هیچ سوراخی کتک نزدی. این نه تنها او را در خودش بسیار قدرتمند می کرد، بلکه بازی در برابر او را نیز بسیار دشوار می کرد، زیرا شما هرگز به داشتن او اطمینان نداشتید. نمی‌دانم این کیفیت بازی او بود یا تأثیر دیگری که بیشتر روانی و شخصی بود، اما به دلایلی به نظر می‌رسید که هارولد هیلتون زمانی که در مقابل فردی تایت قرار گرفت، ساخت بازی واقعی‌اش را غیرممکن می‌دانست. او مقداری از آن را در خاطرات خود بیان می‌کند و همچنین نشان می‌دهد که با کار استوار و تلاش سخت‌گیرانه برای بهتر شدن از آن تأثیر - واقعاً انگار فردی چشم بد به او انداخته است - او در غلبه بر آن موفق شده است. او در مسابقات بعدی آنها به تدریج بهتر مبارزه کرد. از سوی دیگر، برای جانی بال، فردی هیچ ترسی نداشت. با نگاهی به زندگینامه فردی بیچاره که توسط جانی لو نوشته شده بود، تعجب کردم تا ببینم جانی بال چقدر بهتر از فردی - فکر می کنم به استثنای یک استثنا که اصلاً اهمیت دارد- در بسیاری از مسابقاتی که آنها با هم بازی کردند، بهتر است. فکر می‌کردم تعادل به مراتب بیشتر می‌شد، به خصوص که وقتی فردی شروع به تکل زدن با جانی کرد، جانی در بهترین حالت خود نبود. مسابقات آنها خوب و نزدیک بود، اما جانی اکثریت بسیار زیادی را به دست آورد. فردی تایت فردی تایت. (با Westward آمدن سه مرد بزرگ من گفته ام که یک پسر کوچولوی مو سفید چماق های من را در .XXV جام قهرمانی.) فصل حمل می کرد! در روزهای آکسفورد من همچنین چند سال بعد که دوباره به عنوان دستیار سبزپوش در کورس ظاهر شد، او Ho را به عنوان نماینده باشگاه دهکده نورتام در مقابل رویال نورث دوون علیه من قرار دادند و مرا مورد ضرب و شتم قرار دادند. سال بعد باشگاه یک تورنمنت حرفه ای ترتیب داد. آرچی سیمپسون، در آن زمان در بهترین فرم خود و یکی از محتمل ترین قهرمانان، اگرچه هرگز موفق به کسب عنوان قهرمانی نشد، آمد تا در آن شرکت کند و در نقطه ای از رقابت، کلمه به باشگاه رسید. -خانه ای که تیلور (او پسر کوچک مو سفید و پسری بود که مرا برای باشگاه دهکده کتک زد) آرچی بزرگ را رهبری می کرد و احتمالاً او را کتک می زد. بنابراین، یک گالری برای دیدن این اتفاق بزرگ ایجاد شد. و به این ترتیب به طور موثری از وقوع آن جلوگیری کرد، زیرا گالری بر اعصاب آزمایش نشده پسر تأثیر گذاشت، او از لطف دور شد، و آرچی سیمپسون فقط به او رسید. بلافاصله پس از آن، کانن، اکنون مونسینیور، کنارد، او را به خدمت گرفت تا هدایت سبز در برنهام در سامرستشایر را برعهده بگیرد، و یک یا دو سال بعد، در مسابقات قهرمانی آزاد در پرستویک (فکر می‌کنم در سالی که اوچترلونی برنده شد) تیلور برقی شد. همه با قرار دادن در دور اول که بهتر از همیشه در مورد قبل شنیده شده بود. اما او نتوانست آن را ادامه دهد با چشم به جایی که توپ) .JH Taylor (Longmans، Green & Co.) "و موفق نشد. جی اچ تیلور. از "گلف و گلف بازان قبلاً بود.) هری واردون. هری واردون "آیا وارد خواهد شد؟" در سال 1894 باز در ساندویچ بود. از اول تا آخر یک و تنها یک

برنده به احتمال زیاد وجود داشت - جی اچ تیلور. رانندگی او به قدری از صحت شگفت انگیزی برخوردار بود که می گفتند پرچم های راهنما تنها خطرات او بودند و زمین زدن او عالی بود. او فقط بیست و سه سال داشت و من در تمام مدت می ترسیدم که مبادا نتواند آن را حفظ کند. با آمدن به آخرین سوراخ، برای برنده شدن در آن، سکته‌هایی انجام داد. من فکر می کنم یک هفت به او خدمت می کرد. من خودم را در کنار فیلپات دیدم، برای مدتی که در میچم بودم، اما یک پیرمرد نورتام، و بدانم "un" گفتم: "او حتماً همین الان خواهد بود، مگر اینکه کلاً تکه تکه شود." فیلپات با اطمینان پاسخ داد: "اگر من چیزی از او این کار را نخواهد کرد. و او این کار را نکرد. او آخرین سوراخ را به اندازه کافی خوب بازی کرد. قهرمانی از آن او بود. این قهرمانی معنی زیادی داشت. این نه تنها برای شخص تیلور، بلکه برای تمام گلف های حرفه ای انگلیسی اهمیت زیادی داشت. ببینید، تیلور واقعاً اولین حرفه ای انگلیسی بود. تا به حال، زمانی که ما افراد حرفه ای می خواستیم، همیشه آنها را از شمال وارد می کردیم. به ذهن سرباز انگلیسی نمی رسید که ممکن است حرفه ای شود، امکانات و پول در آن وجود دارد. اما همه این احتمالات را موفقیت تیلور برای انگلیسی ها آشکار کرد. علاوه بر این، تیلور به خودی خود نه تنها یک گلف باز بسیار خوب بود. او همچنین مردی بسیار خوب و از برخی جهات بسیار قابل توجه بود. او یک شخصیت داشت. او مصمم بود مستقیم برود، تا همه فرصت ها را به خودش بدهد. او کله پا بود. او خودش را از هر نظر کاملاً در دست داشت. او الگوی بسیار خوبی برای این حرفه و همه انگلیسی هایی بود که باید آن را دنبال کنند. ارزیابی بیش از حد موفقیت تیلور برای گلف حرفه ای انگلستان آسان نیست. این تأثیری بود که بر اسکاتلند نیز واکنش نشان داد. سال بعد، در سنت اندروز، تیلور دوباره برنده شد، و واقعاً در آن زمان دلیل خاصی به نظر نمی رسید که او به طور نامحدود به برنده شدن ادامه دهد. او به طور مشخص دقیق تر و مطمئن تر از هر یک از مردان مسن بود، و به نظر می رسید هیچ نشانه فوری از مرد جوانتر آمدن به مخالفت با برتری او. و سپس در مویرفیلد، سال بعد، در کمال تعجب شنیدم (من آنجا نبودم) که یکی از هری واردون، مردی از جرسی، با او گره خورده است. ما شنیده بودیم، اما تصور رایج این بود که تام، برادر دیگر، مرد قوی‌تر بود. با این حال، این ایده Vardons تا آن زمان در مورد تیلور نبود. او پس از آن به من گفت که حتی در آن زمان، حتی قبل از مسابقه، متوجه شده بود که این هری واردون چه وحشتناک است. شاید این آگاهی بود که به هری واردون کمک کرد تا او را در بازی کردن با تساوی شکست دهد. برای اینکه او را شکست داد، در کمال تعجب من، او این کار را کرد، و بنابراین ما دومین مرد بزرگمان را از قبل وارد کردیم. با وجود این شکست توسط هری بزرگ، که حتی در آن زمان ما اصلاً قدردان عظمت منحصر به فرد او نبودیم، مرد بزرگ گلف همچنان تیلور بود. او هنوز در اوج بازی خود بود. و تقریباً در همان زمان شنیدیم که جوانی وجود دارد که به عنوان باشگاه‌ساز در فروشگاه‌های ارتش و نیروی دریایی کار می‌کرد و می‌توانست یک بازی گلف بسیار خوب بازی کند. گفته می‌شود که او پسر عموی داگلاس رولان، راننده بزرگ بود و مانند او از الی، در فیف‌شایر آمده بود. نام او جیمز برید بود. تعداد کمی از مردم چیز زیادی در مورد او می دانستند، اما تعداد کمی از کسانی که بازی او را دیده بودند، بیشترین نظر را در مورد بازی او داشتند. او را در روزهای نیمه تعطیل که می‌توانست از فروشگاه‌ها دور شود، برای انجام مسابقات نمایشگاهی به جلو آورده می‌شد، و از جمله این مسابقات بود که او در مقابل تیلور در وست درایتون انجام داد. و او با آن مرد بزرگ بازی کرد تا به پایان برسد. این نتیجه ای بود که باعث سر و صدایی از صحبت ها شد. ظاهراً همکار جوان فروشگاه‌ها ارزش تماشا را داشت، شاید ارزش بهره‌برداری را داشت. مدت زیادی بعد از این، باشگاه تازه تاسیس در رامفورد، در اسکس، خود را به دنبال یک حرفه ای یافت. جیمز برید برای این پست نامزد شده بود. مدت کوتاهی پس از انتصابش به آن شغل، با او بازی کردم، و چیزی که بیش از هر چیز دیگری مرا در مورد او تحت تأثیر قرار داد، فاصله بسیار زیاد بود که او می توانست توپ را با کلک بزند. به یاد دارم که این توانایی در طی کردن مسافت‌های زیاد با چوب‌های آهنی، کیفیتی بود که در اولین آشنایی با بازی رولان بیشتر مرا تحت تأثیر قرار داد و به برید گفتم: «به نظر من می‌توانی تا جایی که می‌توانی رانندگی کنی. داگلاس رولان می تواند." او یک لحظه به من نگاه کرد، انگار با تعجب ملایمی که باید چنین نظری بدهم، گفت: اوه بله قربان، فکر می کنم بتوانم این کار را انجام دهم. این پاسخی سرگرم‌کننده بود: همچنین این پاسخی بود که به معنای معامله خوبی بود، از طرف مردی که به‌طور مطلق نمی‌توانست مانند جیمز برید قدرت خود را تسلیم کند یا بیش از حد ارزیابی کند. من متوجه شدم که ما در اینجا نیروی بزرگی در گلف داریم. اما مدت زیادی طول کشید تا او این نیرو را کاملاً احساس کرد. با این وجود، آنجا بود: او نیز «رسیده بود»،

هرچند یک یا دو سالی نگذشته بود که قرار بود نوشتن نامش را برای اولین بار در فهرست قهرمانی آغاز کند. اما او آنجا بود: سه گانه کامل بود. هرگز، به عنوان رهبران در هیچ بازی، سه مرد تا این حد با روش‌های بسیار متفاوت مطابقت نداشتند. اگر بخواهید، می‌توانید این را تا حد زیادی به تفاوت‌های فیزیکی و آناتومیکی این سه نشان دهید: تیلور، مربع، کوتاه، جمع و جور، کلفت. بافته، بلند و گشاد بود. و واردون بود، یک واسطه شاد بین این دو، و واقعاً یک نمونه بسیار ظریف از یک انسان قدرتمند. به سختی می توان سوال کرد که کدام یک از این سه سبک عالی و زیباتر را داشتند. واردون در حالی که چوب را بالا می‌برد، کمی به بدنش می‌زند، دور از توپ - این حرکتی است که باید به یک زبان‌آموز بگوییم که می‌تواند کمی هدف را بر هم بزند. هدف واردون را ناراحت نکرد. اما پس از آن واردون بیشتر از مرحله یادگیرنده گذشته بود. برای بقیه سبک او کمال قدرت و سهولت بود. تیلور، با توپ در مقابل انگشت پای راست و هر ضربه ای که بیشتر بر روی مدلی که عموماً برای ضربات نیمه آهنی مورد تایید قرار می گرفت، بازی می کرد، سبکی به اندازه ساختار "کابی" خود داشت، و مخصوصاً برای آن اقتباس شده بود. برید به شکلی آزاد به سمت توپ چرخید که نشان از تسلط و دقت او نداشت. من از نوعی "خشم الهی" صحبت کرده ام که او با آن خود را به سمت توپ پرتاب کرد. آن روزها خیلی قبل از دوران تحصیل او در «گلف پیشرفته» و غیره بود. من شک دارم که آیا او طبق روش بسیار آگاهانه بازی می کند. اما نتایج به خوبی روش یا بی روشی را توجیه کرد. برای مدتی انتخابی بین این سه بزرگ وجود نداشت. جیمز برید. جیمز برید. هوراس هاچینسون و لزلی بالفور ملویل در باکس شروع در سنت اندروز. هوراس هاچینسون و لزلی بالفور ملویل در باکس شروع در سنت اندروز. اما به تدریج مشخص شد که یک انتخاب وجود دارد: این که یکی واقعاً به طور مشخص بهتر از دو مورد دیگر است. مطمئناً مدتی بود، درست قبل از اینکه مجبور شود به یک استراحتگاه بهداشتی برود، با تهدید سل، زمانی که هری واردون به تنهایی در کلاس درس بود. فکر می‌کنم برای مدتی او دو ضربه در دور بهتر از تیلور یا برید بود، و به اعتقاد من، بهتر از هر مرد دیگری که دیده‌ایم. او اولین حرفه‌ای بود که من تا به حال بازی در چنگال‌ها را دیدم، و با گلی که در سوراخ دکمه‌اش بود، حالتی از شادی و ذکاوت را برای بقیه ایجاد کرد که مردان جوان‌تر در پیروی از آن دیر نمی‌آمدند. در مورد نحوه خطاب کردن خود به بازی که بسیار جذاب بود، یک بی احتیاطی همجنسگرا وجود داشت. این به همان اندازه متفاوت بود، همانطور که سبک آنها متفاوت بود، از آشفتگی برید یا دوباره با خلق و خوی پرتنش و شدید تیلور. این سه مرد بزرگ در هر مورد تضاد قابل توجهی ارائه کردند. اما این وجه مشترک آنها این بود که همه آنها بازی را جدی گرفتند و خود را بسیار مناسب و خوب نگه داشتند تا بهترین کار را در آن انجام دهند. این نشان دهنده نقطه عزیمت جدیدی از حالت معمول اسکاتلندی حرفه ای روزهای قدیم است، که یک فرد خوش شانس بود، و اگر می خواست در چنین بازی سختی مانند برتری کند، تمام مراقبت از خود را نمی کرد. گلف و مثال این مردان مسری بود، به طوری که ما اکنون به تاریخ آمدن ارتش بزرگ متخصصان انگلیسی رسیده ایم. فصل بیست و ششم شورش آمازون‌ها لرد مونکریف (در آن زمان ولوود) که در کتاب بدمینتون در گلف نوشته بود، گفته بود که خانم‌ها به گونه‌ای از "محله یهودیان" تنزل پیدا می‌کنند و محدود به گونه‌ای از "محله یهودیان" می‌شوند که در آنجا به آنها اجازه داده می‌شود با یک باشگاه بازی کنند. پوتر، آن ضربات کوچکی که همه ما علاقه مند به گفتن آنها هستیم، مهمترین آنها در بازی گلف هستند، اما همه ما احساس می کنیم کمترین جذابیت را دارند. یا در سال 1892 یا 1893 بود که لرد الدون از من خواست که در محل او در گلاسسترشایر، استوول پارک، در کوتس ولدز با او بمانم، و اتفاقاً در آنجا، تصور کاملاً جدیدی در مورد امکانات گلف زنانه دریافت کردم. من قبلاً در مسابقات طولانی در پرستویک در چهار مسابقه با میس ویگام بازی کرده بودم. اما آنها تا آن زمان به گلف کامل خود نرسیده بودند. آنها بیشتر در مرحله ای بودند که اکنون به عنوان "مرحله فلاپر" شناخته می شود. با این حال، آنها به طور قابل توجهی خوب بازی کردند. اما قابل توجه ترین چیز، همانطور که در آن زمان فکر می کردیم، این نبود که آنها باید بازی طولانی را به این خوبی انجام دهند، بلکه اصلاً باید آن را انجام دهند. این مثل نظر دکتر جانسون در مورد سگ های رقصنده بود. آن‌ها بازی می‌کردند، و ما به‌عنوان شرکای آن‌ها، با آگاهی کامل از این که مقصر بودیم، کارهایی را انجام می‌دادیم که نباید انجام می‌دادیم. برای خانم‌ها بازی کردن روی لینک‌های طولانی بسیار بزرگ بود. در استوول، لرد الدون مسیری متشکل از 9 سوراخ بسیار خوب و جالب در پارک داشت، و در آنجا برادران اسکات، آزموند و دنیس را در حال بازی با خواهرشان، لیدی مارگارت، پیدا کردم. من در آن زمان هیچ زنی را ندیده بودم که اصلاً بتواند همان بازی را انجام دهد که لیدی مارگارت می

توانست انجام دهد و انجام داد. باید به خاطر داشته باشید که این روزهای گوتاپرکاهای جامد بودند که به راحتی می‌توان آن‌ها را از روی زمین تمیز کرد و بدون گذاشتن تکه‌ای روی آن‌ها بلند کرد تا هسته‌های لاستیکی مدرن. به ویژه توسط توپ‌های انعطاف‌پذیرتر که با سهولت بالا می‌روند، به خانم‌ها کمک شده است. اما لیدی مارگارت اسکات در برداشتن توپ با بالش، از swing back دروغ معمولی، و فرستادن آن مستقیماً به سمت علامت بدون هیچ تکه‌ای روی آن، امکانات عالی داشت. او یک بسیار طولانی و به طور اغراق آمیز طولانی داشت، اما بعد از آن ضعف سوئینگ بک اضافی در آن زمان مانند اکنون درک نشد و مطمئناً به نظر می رسید که او هرگز کنترل باشگاه را از دست نداده است، اگرچه باید وجود داشته باشد. مقداری کار تلف شده در مورد آن انجام شده است. من هرگز خانمی را ندیده بودم که بتواند اصلاً گلف بازی کند همانطور که لیدی مارگارت بازی می کرد. او تمام حرکات دقیق و دقیق را به دستور خود داشت. چند سال بعد از آن بود که مسابقات قهرمانی بانوان آغاز شد. در همین حال، خانم‌ها، با جرات فراوان، شروع به بازی روی لینک‌های بلند کرده بودند. به عنوان یک قاعده، آنها بهتر و شادتر می‌شدند. اما استثناهایی وجود داشتند که با مهارت خود کاملاً قادر بودند از دوره های طولانی تر قدردانی کنند و آنها را مانند مردان بازی کنند. به محض اینکه قهرمانی بانوان پایه گذاری شد، لیدی مارگارت اسکات (همیلتون راسل کنونی) تمام نظراتی را که در مورد بازی خود شکل داده بودم با سه بار بردن آن قهرمانی متوالی سالانه توجیه کرد. و من فکر می کنم که تنها دلیلی که او به آن پیروز نشد این بود که برای آن بازی نکرد. مطمئناً او به اندازه کافی برای شکوه انجام داده بود. تلاش برای تخمین شایستگی نسبی گلف نسل‌های مختلف، کار بسیار بی‌سود است، اما من تمایل دارم فکر کنم که بهترین خانم‌های امروز ما (چه کسی را نام ببریم؟ فکر می‌کنم خانم ریونسکرافت و میس لیچ) خیلی بهتر نیستند، اگر اصلاً از لیدی مارگارت در بهترین حالتش. ما باید تفاوت توپ ها را برای یک چیز در نظر بگیریم. مسلم است که تغییر توپ زنده تر به بهترین خانم ها بیشتر از بهترین آقایان کمک کرده است. اما من یک خط مشخص از مقایسه را از این طریق دریافت می کنم: برخی از بهترین گلف بازهای خانم، زمانی که خانم ها برای اولین بار شروع به هجوم به لینک های طولانی کردند، میس اور بودند. آنها قبلا در نورث برویک بازی می کردند. اما آنها، به روش جسورانه خانم های امروزی، ادعا نکردند که در ساعات معقول بازی می کنند. آنها خیلی زود شروع کردند و در حال اتمام دور خود بودند که مردان تنبل صبحانه خود را تمام کردند. آنها فقط نماینده بهترین گلف زنانه آن زمان بودند و در تنها موقعیتی که در مسابقات قهرمانی بانوان شرکت کردند، یک خواهر دیگری را در فینال بازی کردم، تا جایی که من به یاد دارم، یک نیمه، و به نظر می رسید که ما را به هم Nairn شکست داد. من یکی از آنها را در نزدیک کرده است. در این روزهای اخیر، از زمانی که خانم ها ادعا کرده اند، و همانطور که فکر می کنم، کاملاً به درستی ادعا کرده اند، عملاً حق برابری برای پیوندهای طولانی ما دارند، ما چندین مسابقه با اختلاف یک نیمه داشته ایم و دوباره آنها در سطح بسیار بالایی کار کرده اند. آن مسابقه ای بود که خیلی درباره آن صحبت می شد بین خانم سیسیل لیچ و هارولد هیلتون. خانم برنده شد. من فکر نمی‌کنم که هر دو به بازی واقعی خود بازی کرده باشند، مگر اینکه شاید خانم لیچ در دور آخر حضور داشته باشد. اما مسابقه نزدیک بود و نشان داد که شانس برای رساندن جنسیت به چیزی مانند برابری گلف کافی است. سپس دوباره با همان شانس یک نیمه، ما در استوک پوگس با یک تیم مردانه مقابل یک تیم خانم بازی کردیم. یک طرف تقریباً به اندازه طرف دیگر نماینده بود. جناح مردانه ما پیروز شد. تا امروز نمی‌دانم چگونه برنده شدیم: نمی‌دانم چگونه بهترین مردان (که در مورد آماتورها صحبت می‌کنیم) می‌توانند به بهترین خانم‌ها چیزی در حد نصف بدهند، اما به نظر می‌رسد که اینها هستند. تقریباً شانس‌های درست، و همچنین به نظر می‌رسد که از زمانی که خانم‌ها شروع به بازی طولانی کردند، این شانس‌ها تقریباً زیاد بوده است. استنباط این است که کیفیت بازی بهترین آنها تغییر زیادی نکرده است. من می دانم که وقتی در آن مسابقه استوک پوگس میس ویولت هزلت را بازی کردم، به سختی خودم را در مقابل او دیدم، زمانی که هر دوی ما شوت های خوبی زدیم، برخلاف باد. در پایین باد، داستان کاملاً دیگری بود: با باد پشت سر می‌توانستم به نحو مفیدی از او پیشی بگیرم. و در اینجا فکر می‌کنم می‌توان به خانم‌ها اشاره‌ای داد که از طریق آن می‌توانند سود ببرند: اگر توپ خود را بالا بکشند و از باد پایین بروند، آسان‌تر می‌توانند آن بالابر را به هوا ببرند که برای آن ضروری است. بهره گیری آن از لطف نسیم. به نظر می‌رسد آن‌ها ایده بلندپایه‌ای دارند که چیزی در مورد قرار دادن توپ روی یک سه‌راهی بلند درست نیست – این که با زدن توپ سفید در بیلیارد برابری می‌کند. داشتن چنین آرمان‌های خوب و نجیبی از آن‌ها بسیار عالی است، اما فراموش کردن آن‌ها هرازگاهی

به نفع عملی آنها خواهد بود. و من کاملاً مطمئن هستم که خانم ها قاعدتاً زحمتی را که باید برای قرار دادن خود و به طور کلی بازی کوتاه نمی کشند. تنها یکی از آنها وجود دارد، خانم گرانت سوتی، تا جایی که من دیده ام، که واقعاً به عنوان یک بازیکن مرد خوب روی آنها مطالعه می کند، و این به این دلیل است که او در نورث برویک با مردان بازی کرده و روش های آنها را به کار گرفته است. . او مزیت خود را در آن دارد، زیرا او از همه خانم ها مطمئن ترین رنگ سبز است. جای تعجب است، زیرا این بخشی از بازی است که نیاز به ظرافت لمس و عدم قدرت عضلانی دارد، که خانم ها خیلی بهتر از مردان توپ نمی زنند. به عنوان یک قاعده کلی، آنها بسیار بدتر هستند. طبیعتاً وقتی این هجوم خانم ها به لینک آقایان رسید، دردسر آن مشکلات ازدحام سبزه را که از قبل حاد شده بود تشدید کرد. طبیعتاً نیز مردان با توجه به قدرت و شجاعت خود با تهاجم برخورد کردند. بدون شک احساس می شد که محروم کردن زنان از حقوق برابر، حتی در دوره های خصوصی، کاری سخت و بی ادبانه است. بدیهی است که آنها در دوره های عمومی از حق برابر برخوردار بودند و از ادعای آن ابایی نداشتند. در دوره‌های خصوصی که در ابتدا می‌شنویدیم، «معقول است، این خانم‌ها به مسیر خود نمی‌چسبند: آن‌قدر نمی‌توانند رانندگی کنند که بتوانند از مسیر طولانی قدردانی کنند» و غیره. اما پس از آن خیلی زود مشخص شد که آنها می توانند بیشتر از تعداد زیادی از اعضای مرد باشگاه بهتر رانندگی کنند و بهتر بازی کنند، که به جای آن بحث را از دست داد. به عنوان یک قاعده سازش انجام می شد، خانم ها به ساعات خاصی محدود می شدند - بالاخره آقایان عموماً کارگر بودند، به طوری که ادعای بیشتری برای داشتن دوره آموزشی در ساعات فراغت خود داشتند. یک شکل بسیار خوب از مصالحه آن چیزی است که در بیاریتز مرسوم است و ممکن است مورد توجه سایر باشگاه ها قرار گیرد. یک بعدازظهر در هفته برای همه خانم‌ها و خانم‌های مختلف اختصاص داده شده است، اما علاوه بر این، برای خانم‌هایی که معلولیتشان چهار یا کمتر است، این اجازه وجود دارد که در هر زمانی و در شرایط مساوی با آقایان بازی کنند. به نظر می رسد این مورد به طرز تحسین برانگیزی برآورده می شود، زیرا بازیکنان بانوی ناکارآمدی را که می توانند مانع از سبز شدن سبز شوند و مکان مناسب آنها مسیر کوتاه آنهاست، از لینک ها دور نگه می دارد، در حالی که آزادانه کسانی را که قادر به قدردانی از موهبت ها هستند، می پذیرد. زمین طولانی و به اندازه میانگین مردانی که در آنجا ملاقات خواهند کرد، گلف بازان خوبی هستند. با گذشت زمان به نظر می رسد که اگر خانم ها انحصاری لینک ها را در اختیار نگیرند و فقط در ساعاتی که کمترین راحتی را دارد به ما مردها اجازه دهند آنها را در اختیار داشته باشیم، خوش شانس خواهیم بود. فصل بیست و هفتم ساخت زمین‌های داخلی اولین معمار زمین‌های داخلی، زمانی که گلف بازان شروع به آموختن این نکته کردند که زمین‌های داخلی ممکن است تا حد زیادی بازی مورد نظرشان را به آنها بدهد، تام دان بود. او در سراسر کشور می‌رفت و دوره‌ها را برگزار می‌کرد، و از آنجایی که یک جنتلمن طبیعت بسیار مودب بود، و همیشه دوست داشت چیزهای خوشایندی را بگوید، از هر دوره، آن‌طور که آن را تدبیر می‌کرد، ستایش می‌کرد، آن‌چنان آزادانه که برخی از واج‌ها این معما را اختراع کردند. "هر مسیر داخلی را که تام دان نگفته است که بهترین در نوع خود است را ذکر کنید." ایده او - و در واقع او فقط یکی از آنها را داشت - این بود که یک مانع، با یک گودال، به خاطر خوشنودی، یک "پناهگاه" را در سمت نزدیک آن، درست در سراسر مسیر، که از روی سه راهی حمل شود، فراخواند. از همان نوع که باید با شلیک دوم حمل شود، و به طور مشابه سومی، اگر سوراخ سه گلوله بود، برای شلیک سوم. این یک طرح ساده بود، و همچنین نباید تام دان را محکوم کرد، زیرا او نمی توانست چیزی بیشتر شبیه یک تقلید رنگارنگ از خطر طبیعی ایجاد کند. انسان نباید مورد انتقاد قرار گیرد زیرا در زمان خود پیشرو نیست. علاوه بر این، این موانع حداقل این شایستگی را داشتند که سازش ناپذیر بودند. شما باید از آنها عبور می کردید، وگرنه به هلاکت می رسیدید، و اگر با اولین ضربه خود توپ را کمی فراتر از سد اول هک می کردید، نمی توانستید با سومین سد دوم را حمل کنید. تو مثل یک مسابقه‌ای با مانع بودی که از گام‌هایش خارج شده است. مسیری که بر روی این خطوط ساخته شده بود، که من بیشتر در آن بازی می‌کردم، از لندن، متعلق به پرینس در میچم ساخته شود و او به عنوان مسئول به آنجا Sunningdale بود - راحت‌ترین دسترسی، قبل از روزگار موتورها. قبل از اینکه برود، من با جک وایت مسابقات فوق العاده ای در اینجا داشتم. متعاقباً مانتوی تام دان، به عنوان سازنده دوره، بر دوش ویلی پارک افتاد و ایده های او متنوع تر بود. او همچنین در برخورد با دوره های داخلی بسیار دقیق تر، دقیق تر و گران تر بود. او و یک Broadstone، Sunningdale اولین کسی بود که از شخم زدن عمده خاک دوره و کاشت مجدد حمایت کرد. او معماری

سبز به پایان رسید، مطمئناً بهترین چیز را در مسیر یک مسیر Sunningdale میزبان دیگر را انجام داد، و هنگامی که او با داخلی که تا آن زمان ایجاد شده بود، تولید کرده بود. او کار خود را به خوبی انجام داد، اما این کاملاً یا حتی عمدتاً به خاطر او نبود که سانینگدیل آنقدر خوب بود. خاک سبک تر و شنی تر بود، بیشتر شبیه پیوندهای ساحلی واقعی، تا خاک هر مسیر داخلی دیگر. آنها کارهای شگفت انگیزی در نیوزیلند انجام داده بودند، جایی که آقای لاک کینگ، با کمک و همکاری مور فرگوسن، موتورهای قدرتمندی را به درختان کاج چسبانده بود و آنها را از ریشه بالا کشیده بود و یک زمین گلف را از یک جنگل کاج ساخته بود. این کار پیشگام به معنایی دوگانه بود، زیرا نه تنها این مسیر خاص را مهندسی کرد که درختان تمام زمین را پوشانده بودند، بلکه به افراد دیگر نشان داد که چقدر امکان ایجاد یک مسیر از جنگل در مکان‌های دیگر وجود دارد. کندن Le درختان جنگلی نه تنها ممکن است، بلکه نسبت به خلاص شدن از شر رشد بسیار متراکم زیر درختان کوچکتر، مانند آنچه در در فرانسه وجود داشت، کار بسیار کمتری نیز دارد. ، برای مثال. سپس خاک در تمام این کشور جنگلی کاج، مانند ،Touquet می بینیم، بسیار سبک و شنی است، همانطور که خاک های داخلی می روند، به طوری که Byfleet و Woking آنچه در مورد زمانی که درختان از بین رفته بودند، ماده طبیعی خوبی برای گلف بود. آخرین ساخت و ساز از این نوع در تپه سنت جورج، در است، جایی که درختان برای نسل‌ها بسیار بهتر از آن مراقبت می‌شدند و در نتیجه نسبت به نیوزلند Weybridge نزدیکی بسیار بزرگ‌تر و سخت‌تر ریشه‌کن شدند. در آنجا آنها مجبور بودند قبل از اینکه درختان را از زمین خارج کنند، با دینامیت منفجر کنند. اما البته چوب بزرگتر ارزش بیشتری داشت و به پرداخت قبض کار کمک می کرد. این دوره های جنگلی کار دیگری برای ما انجام داده است، آنها ارزش یک درخت را به عنوان یک خطر گلف به ما یاد داده اند. اجداد ما ایده وجود یک درخت روی یک حلقه گلف را مسخره می‌کردند، اگرچه سال‌ها فرصت طولانی برای گلف باز وجود داشت که در درختانی که زمین را در نقطه‌ای در شمال برویک تهدید می‌کردند مشکل پیدا کند. اما پس از آن آنها ریشه واقعی خود را در خاک خود پیوندها نداشتند. آنها بیرون از آن، بالای دیوار مرزی بودند. اما در مورد فرصت‌هایی که خطر درخت برای آن ظرافت‌های بریدن و کشیدن دور، یا بریدن توپ با یک خیز بسیار عمودی ایجاد می‌کند، اجازه دهید کسانی که هری واردون را در مسیری با این نوع درخت پر از درخت دیده‌اند، شهادت دهند. و درخت حداقل این فضیلت را دارد: دائمی بودن. آن را زیر پا گذاشته و از وجود هک شده توسط یک نیبلیک به عنوان ناله دل ضعیف انجام می دهد. در ووکینگ، مشکل طبیعی روی زمین، هدر بود تا درخت، همیشه به نظر من تقریباً بهترین نمونه داخلی بوده Sunningdale و مسیر خوبی از آن ساخته اند. اما از همه اینها، آن در Cosmo است - مطمئناً بهترین نمونه قبلی. سپس من در والتون هیث بودم، به عنوان مهمان مهمان نوازی مهربان آقای زمانی که آن سبز بزرگ داخلی افتتاح شد. هری کلت در آن زمان به سانینگدیل رفته بود و در حال بهبود طرح اولیه ،Bonsor ویلی پارک بود، اما والتون هیث یادگاری از مهارت سایر سازندگان دوره آماتور ما، هربرت فاولر بود. او کار بسیار خوبی از این کار انجام داد، همانطور که موفقیت فوق العاده آن باشگاه از آن زمان تاکنون گواهی می دهد. اما خیلی زود از دست آقای بونسور گذشت، و گفتن اینکه چقدر انرژی سر جورج ریدل، که علاقه اصلی به آن داشت، در محبوبیت آن به حساب می‌آید، بسیار سخت است. مطمئناً برای یک معامله بزرگ حساب شده است. سپس جیمز برید را از رامفورد وارد کردند و شخصیت جذاب و شهرت زیاد او به باشگاه کمک کرد. یکی دیگر مانند او، دوست قدیمی ما تیلور، در این زمان در مید-سوری تأسیس شده بود، و باشگاه در آنجا قدرتی داشت، به دلیل خوب بودن رنگ سبز، تعدادش و بازیکنان قوی متعلق به آن. این کار بسیار کسل کننده و بیهوده خواهد بود که در تمام توسعه گلف داخلی که در این سال ها ادامه داشت، بپردازیم. به اندازه کافی گفته شده است. اما شما نمی توانید چیزی شبیه به یک تصویر کامل از گلف پنجاه سال گذشته بدون توجه به این پیشرفت ترسیم کنید. باشگاه های داخلی، و به ویژه آنهایی که در مورد لندن هستند، به یک نیرو تبدیل شده اند. همانطور که اعضای آنها از شهر بزرگ که مرکز مشترک است برای بازی به جلو می روند، بهتر می توانند نظر خود را ابراز کنند. و کلمه آنها در گلف مدرن اهمیت پیدا کرده است. این است ممکن است که سرنوشت آن اهمیت بیشتری داشته باشد. اما من با نبوت کاری ندارم. و همچنین باشگاه‌های داخلی بزرگی وجود دارند که قبلاً به مشاوره‌های گلف اهمیت داده‌اند، در میدلندز. آنها خود را به یک اتحادیه مرتبط کرده اند، مانند چندین خوشه دیگر، و همه اینها به شکل گیری و ابراز عقیده کمک می کند. اما جدای از همه اینها، دلیل بزرگی که باعث جذب اعضا می شوند و اصلاً قادر به تحمل وزن هستند این است که دوره های آنها بسیار خوب است. سازنده دوره

در حال یادگیری بوده است، و همینطور نگهبان سبز. من نامه ای لذت بخش از پیتر لیز، سبزبان معروف به باشگاه مید ساری داشتم. او می نویسد: «وقتی کرم ها را زیاد بیابم، آنها را کم می کنم». کرم قبلاً دردسر و ناامیدی بزرگ نگهبان سرزمین بود که در زمان های قدیم سبز می کرد، اما در اینجا لیز را می نویسیم که با تکان دادن سر جوو با آنها برخورد می کند. وقتی تعداد آنها را زیاد می بیند، «آنها را کم می کند». روش کاهش آنقدر شناخته شده و آسان است که او فکر نمی کند ارزش آن را داشته باشد که یک کلمه توضیحی را برای آن هدر دهد. ما داستان خوبی داریم که از یک سبزبان مدرسه قدیمی پرسیده می شود: "این چه نوع علف است؟" پرسشگر به نمونه ای اشاره می کند که به تازگی از دوره برداشته بود. پاسخ متحیرانه آمد: «اوه، فقط یک نوع علف وجود دارد، علف سبز.» این پاسخی است که تقریباً نمونه‌ای از «سبزی بودن» سبزپوشان در اولین روزهای مدیریت است - اگر این کلمه درست باشد - سبزهای داخلی، اما حافظ مدرن باید «در دانش آموخته گفت‌وگو کند». عبارات" از گونه‌هایی مانند فسکیو و پواس، و به سختی خود را مستحق احترام کامل می‌داند، مگر اینکه بتواند شما را از همه نام‌های لاتین انواع علف‌هایی که در سبزی‌ها و کورس‌های داخلی ما یافت می‌شود، اخراج کند. نگهداری واقعاً به یک علم تبدیل شده است. و در بهترین حالت، یعنی زمانی که آب و هوا با آنها مهربانانه رفتار می کند، تفاوت کیفیت زیادی بین بهترین سبزی های داخلی ما و سبزی های ساحلی وجود ندارد که اجدادمان ما را به آن گمان کرده اند. مزیت بزرگ پیوندهای ساحلی، که سرزمین های داخلی هرگز نمی توانند به آن امیدوار باشند، این است که یک مسیر خوب برای همه آب و هوا است. با خاک متخلخلش در سالهای مرطوب نه آنقدر غرق آب می شود و نه در خشکی آنقدر خشک می شود. این یک شادی همیشگی تر است. اما روزگاری گذشته است که مردان می‌توانستند بگویند که لینک‌های ساحلی تنها مواردی هستند که ارزش بازی کردن را دارند، یا اینکه باشگاه‌های ساحلی به تنهایی ارزش توجه دارند. فصل بیست و هشتم مسابقات مختلف قهرمانی و جوامع سرگردان چه به دلیل بیماری، چه به چه دلایلی، نمی‌دانم، من در مسابقات قهرمانی اواخر دهه نود شرکت‌کننده چندان بی‌تفاوتی نبودم. نتیجه این بود که من از دیدن یک یا دو پایان بسیار قابل توجه غافل شدم. برای مثال، من در سنت اندروز نبودم، آن سال که لزلی بالفور-ملویل پیروز شد، هر یک از سه مسابقه آخر خود را به سوراخ نوزدهم رسانده بود، و هر یک از سه حریفش به اندازه کافی موظف بودند که توپ خود را در محل سوختن فرو کنند. آن نقطه بسیار مهم کسب و کار چیزی که آن را قابل توجه تر می کند این است که آخرین نفر از این آتش سوزان کسی جز خود جانی بال نبود. زمانی که دکتر آلن پیروز شد، من در مویرفیلد نبودم، هر روز از مسافت قابل توجهی تا مسیر دوچرخه‌سواری می‌کردم و بدون میخ در چکمه‌اش بازی می‌کردم - مطمئناً معمولی‌ترین و بی‌تفاوت‌ترین قهرمان. و من آن پایان عالی بین جانی بال و فردی تیت را در پرستویک از دست دادم، زمانی که همه آنها حتی در انتهای سی و شش سوراخ بودند، پس از بازی با توپ بیرون از آب و انجام انواع ترفندهای فریبنده در سی سالگی سوراخ پنجم: و سپس جانی در سی و هفتم با به دست آوردن یک سه نفر تقریباً یک انسان، کار را حل کرد. اما من یک یا دو سال قبل در ساندویچ بودم که فردی تایت با شکست دادن هارولد هیلتون در فینال قهرمان شد. من حتی یکی از قربانیان او در آن مناسبت بودم. او خوب بازی می کرد، اما یکی دو فرصت به من داد تا بیرون بروم و من در پیچ دو تا بودم. سپس، در سوراخ دهم، کمی بدشانسی داشتم: در وسط مسیر، درست در یک برش عمیق که توسط یک گناهکار هرگز شناسایی نشده بود، دراز کشیدم، اما هرگز به اندازه کافی نکوهش نکردم. بنابراین فردی بر آن حفره پیروز شد و در سوراخ‌های بلندی که وارد می‌شد به خوبی از من دفاع کرد. یادم می‌آید که روز قبل با آن گلف‌باز بسیار شجاع که هرگز عدالت را در مبارزات بزرگ انجام نداد، دعوای بزرگی داشتم، آرنولد بلیت. . ما راند را نصف کردیم و من فقط او را در سوراخ بیست و دوم شکست دادم. قهرمانی آماتور آماتور، .HH Hilton رانندگی) و) JL Low .مسابقات قهرمانی آماتور قهرمانی آماتور، سنت اندروز، 1901 در حال مطالعه توپ او). من در سنت اندروز نیز در سال 1901 بودم و پایان بین) FG Tait .سنت اندروز، 1895. جان بال هارولد هیلتون و جانی لو را دیدم، یکی از بهترین هایی که تا به حال اجرا شده است. در اینجا نیز من قربانی برنده نهایی بودم. و نمی‌دانم که نیازی به شکست او داشتم، چون هیلتون با اینکه این قهرمانی را برد، خودش در خاطراتش گفته است که در آن زمان آنطور که باید بازی نمی‌کرد. من معتقدم حقیقت این بوده است، همانطور که خودش می گوید، همه ما کمی از او می ترسیدیم. به یاد دارم که با باران شدید شروع کردیم و او سه سوراخ اول را از من برد. بعد هوا بهتر شد و من هم همینطور، به طوری که این سه سوراخ را از بین بردم و یکی را با پنج تا بازی کنم. در این نقطه مهلک، ضربه تی خود را به یکی

کشیدم، و آخرین سوراخ‌های هیلتون قوی‌تر از من بازی Beardies از آن پناهگاه‌های مخرب کوچک در میدان‌های الیزی به نام کرد و دو و یک برنده شد تا بازی کند. جالب است که تنها بار دیگر که با او در مسابقات قهرمانی آماتور ملاقات کردم، یعنی در هویلیک در سالی که جانی بال از ایلمر در فینال برد، این مسابقه تقریباً کپی مسابقه قبلی بود. دوباره او سه سوراخ اول را برد، دوباره او را پوشیدم و یکی را با پنج بازی بالا بردم، و دوباره برتری را از بین بردم، و تقریبا مطمئن به نظر می رسید که او دوباره با اختلاف دو و یک پیروز خواهد شد. اما من یک توپ خوب را در هفدهم سوراخ کردم تا آن سوراخ را حفظ کنم. او هیچ شانسی برای برنده شدن در آخرین بازی به من نداد و بنابراین دوباره مرا شکست داد. این تنها دو دیداری است که در مسابقات قهرمانی داشته ایم و از نظر من هیچ کدام از نظر من بسیار باشکوه نیستند. سال 1900 سال بسیار ناخوشایندی در تاریخ گلف بود. در آن سال یک گلوله بوئر به زندگی یکی از همجنس‌بازترین و شجاع‌ترین همجنس‌بازانی که تا به حال باشگاهی را تصاحب کرده بود، فردی تایت، پایان داد و اتفاقاً علاقه زیادی را از گلف نسل ما خارج کرد. در آن سال و همچنین سال بعد، جانی بال در جنگ حضور داشت و در مسابقات قهرمانی شرکت نکرد. و من فکر می کنم که این در واقع تنها دو مورد از زمان برگزاری مسابقات قهرمانی آماتور است که او در آن دستی نداشته است. او بسیار قادر به گرفتن دست استاد است. من در طول این سال ها از قهرمانی آزاد کم گفته ام، به این دلیل که هرگز برای من جذابیت مشابهی نداشته است، چه برای بازی کردن و چه به عنوان یک نمایش، به عنوان آماتور، که در آن گلف بازان در مسابقات گرد هم می آیند. و تضاد خلقیات وجود دارد، رقابت مرد با انسان، کسی که هر آنچه را که در دیگری بهتر است بیرون می آورد (یا رانندگی می کند، حسب مورد). من نمی توانم ببینم که هیچ رقابتی برای گلزنی، به نفع انسانی و روانی، با چنین دوئل هایی مانند این رقابت کند. اما داستان قهرمانی آزاد برای یک سال بسیار زیاد - یعنی از سال 1899 تا سال 1913 - داستان پیروزی های مکرر سه مرد به نام های تیلور، واردون، برید، یا یکی دیگر از عوامل قهرمانی است. در کمتر از پانزده سال از این سال‌ها، و برای بقیه، هرکدام به هارولد هیلتون، هرد، وایت، ماسی و ری برنده می‌شوند - رکوردی فوق‌العاده، اما یکنواختی خاصی را نشان می‌دهد. از مسابقات قهرمانی سال 1902، هم آماتور و هم باز، داستان علاقه خاص خود را دارد، زیرا این سال معرفی توپ‌های هسته‌دار لاستیکی هندی - که در آن زمان هاسکل نامیده می‌شد - بود، که قرار است افسانه‌های زیادی در مورد آنها روایت شود. و من قصد دارم داستان این قهرمانی ها را در اینجا کوتاه کنم، زیرا به نظر می رسد که هم در مورد اولین قهرمانی توپ هاسکل و هم در مورد قهرمانی های آماتوری در سال های 1903 و 1904 حرف های زیادی برای گفتن دارم که یکی از آنها. با صدای بلند گریه می کند برای حیثیت یک فصل همه برای خودش. اینها یا تقریباً همین سالها، سالهای تشکیل تیم های سرگردان، به ویژه انجمن گلف شکل گرفتند. Free Foresters و I. Zingari آکسفورد و کمبریج بود که بر اساس الگوی باشگاه های کریکت سرگردان، مانند این مؤسسات تحسین برانگیز هیچ باشگاهی نداشتند، سبزی نداشتند، فقط یک موجودیت شرکتی داشتند و به کلوپ‌های مختلف گفتند: «حالا شما دوره رایگان خود را به ما بدهید و یک ناهار رایگان و تفریحات دیگر را به ما بدهید و اگر این کار را بکنید. ما آنقدر خوب خواهیم بود که به زمین بیاییم و یک مسابقه تیمی با اعضای شما انجام دهیم و احتمالاً آنها را شکست دهیم." این همان پیشنهادی بود که آنها به باشگاه ها ارائه کردند، و نشانه خوشایند زمانه و اخلاق و احساس خوب ورزشی این است که باشگاه ها برای پذیرایی از آن بسیار آماده بودند - هم پیشنهادها و هم جوامع. انجمن گلف بار، وکلا، ارتش وجود داشت - هر حرفه ای که به خود احترام می گذاشت باید انجمن گلف خود را داشته باشد. آکسفورد و کمبریج، که من افتخار اولین رئیس جمهور آنها را داشتم، که توسط آقای آرتور بالفور در آن پست افتخارآمیز جانشین شدم، در واقع تا ایالات متحده به زیارت رفتند. و در آنجا خیلی خوب عمل کردند، تحت رهبری جانی لو و با کمک جانی برامستون، برادران هانتر و دیگر گلف بازان خوب. اما در مورد بیشتر این شرکت‌های گلف سرگردان، که به طور کلی مقر اصلی خود را در کلان شهر بزرگ داشتند، بدیهی است که آنها باید شکارگاه‌های شاد خود را در جایی در اطراف لندن و در دسترس معقول پیدا می‌کردند. تنها به‌دلیل ظهور همه سبزه‌های داخلی در فاصله کوتاهی از شهر بزرگ امکان‌پذیر بود، که تأثیر بیشتری در جذب اکثریت بزرگ بهترین بازیکنان حرفه‌ای به آنچه ما «بخش جنوبی» می‌نامیم، داشت. این عبارت جغرافیایی گلف "بخش جنوبی" تنها از شرایط ایجاد تبلیغ می شود، به وجود آمده است. News of the World شده توسط آن تورنمنت بزرگ برای حرفه ای ها که توسط روزنامه و این رقابت خود شاهدی بر شناخت روزافزون جهان انگلیسی از اهمیت گلف و معنای مالی آن است. گلف در راه تبلیغات بزرگ

کاربرد داشت. همچنین، بزرگترین صاحبان اخبار جهان، گلف بازان و ورزشکاران بسیار خوبی بودند و هستند و بدون شک قدردان همه ورزش های خوب این مسابقات هستند. اما، در عین حال، فکر می‌کنم اگر متوجه نباشیم که آنها تبلیغات خوبی در آن می‌بینند، باید غرایز تجاری آنها را اشتباه کنیم. انگیزه های مردان درهم آمیخته است. آن تیم از فارغ التحصیلان آکسفورد و کمبریج که به آمریکا رفتند چقدر خوب عمل کردند، ما در آن زمان به سختی متوجه شدیم. ما تمایل داشتیم که توانایی آمریکایی ها در گلف را کمتر ارزیابی کنیم، و همین واقعیت که این زائران بسیار خوب عمل کردند، ما را بیشتر متمایل کرد تا از مهارت آمریکا چشم پوشی کنیم. ما اکنون، در جریان داستان، در چشم سالی هستیم که آقای والتر تراویس، با آمدن به اینجا، قرار بود تصور بسیار متفاوتی از ظرفیت آمریکا به ما بدهد. پس از آن، شاید شروع کردیم به افراط دیگر و ارزیابی بیش از حد آنچه که آنها می توانستند انجام دهند. به نظر می‌رسید که آن‌ها یک فانک را تأسیس کرده‌اند، به عبارتی ساده، که فقط هارولد هیلتون، که به عنوان قهرمان آماتور ما به آمریکا می‌رفت و با تمام شکوه قهرمانی آماتور آمریکا در مورد او نیز بازگشت می‌کرد، می‌توانست آن را کاملاً از بین ببرد. اما قبل از این اتفاق آب زیادی از زیر پل ها جاری شد. فصل بیست و نهم آمدن کمیک توپ هاسکل در سال 1891، برادر شوهرم، در بازگشت از یک دیدار از آمریکا، برای ماندن و بازی با من در جنگل اشدان پایین آمد و یک دوجین یا دو توپ جدید با خود آورد. نوعی توپ که به گفته او اخیراً در آمریکا اختراع شده و بهترین توپ جهان است. همانطور که او به من گفت، توپ ها نامیده می شدند. برای بازی با آنها بیرون رفتیم. او، همانطور که اتفاق افتاد، بسیار بد بازی کرد و در مدت زمان بسیار کوتاهی کاملا آماده بود تا به هر دادگاهی برود و سوگند یاد کند که آنها بدترین توپ های جهان هستند. من نظر خودم را درباره آنها شکل داده بودم، خیلی بیشتر مطابق با حکمی که او برای اولین بار آنها را به من معرفی کرده بود تا با محکومیتی که پس از دو روز از بازی خود برای آنها صادر کرد. اما من از بیان نظر خیلی قاطع خودداری کردم، در نتیجه وقتی او رفت، گفت که در مورد باقی مانده توپ ها، او را اذیت نمی کند "چیزهای حیوانی را از بین ببرد"، به طوری که من پیدا کردم من صاحب چند یا چند توپ عالی هاسکل هستم - همانطور که او گفته بود، در وهله اول بهترین توپ های جهان هستم - در زمانی که هیچ کس دیگری در بریتانیا اصلا چنین توپی نداشت. ! دانکن تیلور بهم تابیدن و بافتن. کاملاً درست است که چند ماه قبل، در نورث برویک، توسط یک حرفه‌ای که به تازگی از .Gutty v. Rubber Core واردون ایالات متحده بازگشته بود، توپی را به من داده بودند که در برخی از موارد ضروری آن، توپی را امتحان کنم. هاسکی که برادر شوهرم آورده بود. همان بود، به جز یک مورد ضروری خارجی اما بسیار مهم - شیارهای آن به طرز مضحکی خیلی سبک و خفیف بودند، تقریباً به اندازه کافی فرورفته نبودند. بنابراین من آن توپ را امتحان کردم و متوجه شدم که آن را نمی‌خواهد - اصلاً پرواز نمی‌کند. اما چیزی که در آن زمان متوجه نشدم دلیل پرواز نکردن آن بود. یا، اگر متوجه می‌شدم، همان‌طور که نمی‌توان از انجام آن غافل شد، که لقب‌ها به اندازه کافی تأکید نداشتند، به شایستگی ویژگی‌های درونی آن شک نداشتم. اگر فقط به این موضوع جزئی علامت گذاری بیرونی آن توجه می شد، نمی دانستم که توپ فوق العاده خوبی است. دیگر هیچ فکر و توجهی به آن نکرده بودم. مسلح به این سلاح‌های جدید آماده شدم تا به بیاریتز بروم، جایی که مسابقه سالانه چهار نفره مقابل پائو نزدیک بود. شریک من قرار بود ایوی مارتین اسمیت باشد و به محض ورود به او گفتم که باید از این توپ های جدید برای مسابقه استفاده کنیم. او به شدت مخالفت کرد، چون محافظه‌کار محکمی بود، توپ‌ها را با هر قصدی که از آنها خوشش نمی‌آمد امتحان کرد و بر این اساس از آنها متنفر بود. واقعیت این است که من در این لحظه آخرین مردی بودم که در هر صحنه ای به عنوان مدافع یک توپ جدید ظاهر شدم. فقط یکی دو سال قبل از آن به ماده‌ای به نام «ماپونیت» علاقه بدی پیدا کرده بودم که علاوه بر هزار و یک چیز دیگر که برای آن از گوتاپرکا و لاستیک هندی استفاده می‌شود، قرار بود توپ گلف نیز ساخته شود. و نقطه ضعف مواد به عنوان ماده ای برای توپ های گلف که من هرگز نمی دانستم دقیقاً در کجا بود، زیرا توپ های آزمایشی که آنها برای ما ساخته بودند عالی بودند - یادم می آید که یک تورنمنت آزاد را در برانکستر با آنها بردم - اما به محض همیشه آنها شروع به تبدیل آنها به تعداد آنها کردند که فقط برای یک هدف مفید بودند - به نفع باشگاه سازان - زیرا آنها چیزهای سنگی سختی بودند که چوب های چوبی را می شکستند، گویی از چماق ها به عنوان چکش سنگی استفاده می شد. بنابراین من رسول خوبی برای یک توپ جدید نبودم - بلکه در واقع بی اعتبار بود - اما اوی اسمیت را وادار کردم که در نهایت با اعتراض عمیق، با توپ بازی کند و استفاده از آن را با برد توجیه کردیم. در همین حال، توپ‌ها از آمریکا به انگلستان

فیلتر می‌شدند. واقعاً سخت بود که مردم از شایستگی‌هایشان قدردانی کنند: توپ‌ها زیاد نبودند و به سختی به دست می‌آمدند. به درخواست جانی لو، یکی را برای محاکمه برای او فرستادم. او در آن زمان در اتلتیک نیوز می نوشت. او یک مقاله سرگرم کننده در مورد توپ نوشت - گفت که یک یا دو ضربه را با آن در اتاقش امتحان کرده است و آن را به قدری انعطاف پذیر یافته است که مانند توپ پنج در زمین اسکواش به اطراف اتاق می رود و در نهایت ناپدید می شود. دودکش و دیگر هرگز دیده نشد. خوب، او توپ را محروم کرد، "نه به این دلیل که یک توپ گران قیمت بود" - باید به خاطر داشت که این یک شوک بود که از شما خواسته می شد برای یک توپ گلف دو و شش پنس بپردازید، در حالی که قبلا یک توپ را پرداخت کرده بودیم. شیلینگ به عنوان قیمت معمولی - "اما چون توپ بدی بود" به معنای توپی که "به طور خاص برای هدف گلف سازگار نیست". حتی برای یک مرد باهوش و خردمند در حکمت سلطنتی و باستانی، مانند جانی لو، بسیار دشوار است که در مورد هر چیز جدید قضاوتی بدون تعصب داشته باشد. از آنجایی که توپ در ابتدا گران بود، به زودی مشخص شد که بسیار مقرون به صرفه تر از توپ جامد است. هم به این دلیل که در شرایط قابل بازی بسیار طولانی‌تر دوام می‌آورد و هم به این دلیل که به همان اندازه به چوب چوبی ضربه نمی‌زند. اما در مدت کوتاهی چنان تقاضایی برای آن توپ‌ها به وجود آمد، آن‌قدر بیش از عرضه، که زمانی به اندازه یک گینه برای آن‌ها پرداخت می‌شد و تعداد آن‌ها به ده شیلینگ تغییر می‌کرد. آن زمان دور بود و برگزار می شد، و هر دو این مسابقات Hoylake تقریباً در زمان مسابقات قهرمانی، هر دو به صورت آزاد و آماتور در آن سال در با توپ های هاسکل به دست آمدند. من این توپ ها را هاسکل می نامم، زیرا این نامی است که در آن زمان به نام مخترع آمریکایی خود، با آن شناخته شده و با آن صحبت می شد. عدم تمایل بازیکنان به استفاده از آنها و غلبه تدریجی بر این بی میلی، اتفاقات کمیک زیادی را به همراه داشت. قهرمانی آماتور آن سال پر از شگفتی بود. چارلز هاچینگز برنده این جایزه شد، او در آن زمان پدربزرگ و پنجاه و دو ساله بود. او مرا در میان دیگر مردان بهتر ناک اوت کرد و در آخرین سوراخ مرا کتک زد. و سپس جانی برامستون گلف باز جوان و درخشان را شکست داد. در فینال او باید با فرای بازی می کرد و در دور اول برتری بسیار زیادی را بر او ایجاد کرد. او حدود 6 سوراخ در دست داشت که فقط 9 سوراخ برای بازی داشت، و سپس فرای شروع به انجام ترفندهای جادویی، سوراخ کردن توپ از لبه سبز و غیره کرد. در رویدادی که چارلز هاچینگ پس از یکی از قابل توجه ترین مسابقات نهایی در کل داستان قهرمانی، با یک سوراخ برنده شد. و لازم به ذکر است که این دو فینالیست، که نشان دادند بهتر از سایرین می‌توانند خود را با لمس جدید این توپ‌های زنده‌تر تطبیق دهند - زیرا تقریباً همه رقبا از هاسکل استفاده کردند - بازیکنان بیلیارد بسیار خوبی بودند. فرای بیش از یک بار قهرمان مسابقات آماتوری بیلیارد شده بود و هاچینگ کاملاً قادر به انجام چنین فجایعی مانند استراحت سه رقمی بود. فکر می‌کنم انگشتان حساس این بیلیاردبازان به آن‌ها کمک کرد تا این توپ‌های زنده‌تر را لمس کنند که برای نزدیک شدن و قرار دادن آن‌ها بسیار «لبه» بود. بعد از آماتور باز شد که من دستی در آن نگرفتم، اما بحث های اولیه زیادی در مورد آن شنیدم. البته، اگر متقاعد کردن آماتورها در مورد محاسن توپ‌های جدید دشوار بود، حرفه‌ای‌هایی که علاقه‌شان به توپ‌های قدیم بود و نمی‌دانستند که چگونه با آمدن توپ جدید چه تأثیری بر آنها می‌گذارد، سخت‌تر می‌شدند. برای متقاعد کردن. با این حال، توپ ها خیلی خوب بودند که نمی توان آنها را رد کرد. اندرو کرکالدی، مرد زیرک، و علاوه بر این، که هیچ علاقه ای به فروش توپ های جامد یا هسته های لاستیکی نداشت، یکی از اولین و مشتاق ترین افراد مسلمان بود. او اعلام کرد: "پگی" یک باب عالی است." او آن را «پوگی» نامید که به زبان اسکاتلندی به معنای میمون است، زیرا به همین دلیل می پرید. "Ye canna' tak' eighty strokes to the roun' wi' a puggy— the puggy will na' gae roun' in eighty strokes." با این حال، در فردای آن بیانیه شجاعانه، او حتی با «پگی»، چندین بار بیش از هشتاد ضربه بزند تا مسیر هویلیک را برای قهرمانی دور بزند. الک هرد یکی از سازش ناپذیرترین حریفان توپ جدید تا همان روز قهرمانی بود. او اعلام کرده بود که امیدوار است بقیه با هاسکل بازی کنند، اما به سهم خودش می‌خواست به دوست قدیمی‌اش بچسبد. و سپس، در روز نمایش، ببینید هرد، که این چیزها را گفته بود، خودش یک هاسکل را روی سه راهی اول می زد و با آن بازی را ادامه می داد تا اینکه قهرمانی را به دست آورد! این برای او کمی شانس بود که در لحظه مناسب به حقیقت در مورد شایستگی توپ ضربه زد. من فکر نمی کنم که او هرگز موفق به کسب عنوان قهرمانی برای توپ هاسکل شود. در عین حال، منصفانه است که او این را بگوید، که او - حداقل من اینطور فکر می کنم - بسیار بدشانس بود که دو سال قبل

قهرمانی را کسب نکرد. سالی بود که تیلور در سنت اندروز برنده شد، و در آن تاریخ، و مدتی قبل از قهرمانی، هرد مطمئنا بهترین گلف را بازی می کرد. سپس هوا تغییر کرد، درست در آستانه قهرمانی. باران فراوانی آمد که سبزه ها را در شرایطی قرار داد که تیلور دوست داشت. او آن قهرمانی را به دست آورد و هرد، به نظر من، کمی بدبخت بود که نبرد. اما فورچون با دادن این پیروزی در هویلیک با توپ جدید، مدتها پس از اینکه ما او را قهرمان احتمالی نمی دانستیم، توازن محبت هایش را به او بازگرداند. بنابراین بار دیگر «عدالت برقرار شد». با این کار توپ هاسکل شهرت خود را به دست آورد و ماندگار شد. صحبت هایی در مورد رد آن توسط کمیته قوانین گلف وجود داشت، اما هال بلیث، رئیس وقت، با من و دیگران موافق بود که آنقدر یک مسابقه تاریخی و یک XXX محبوبیت پیدا کرده است که غیرقانونی شناخته شود، و ایده قانونی کردن آن. رها شد. فصل نوع تاریخی ویلی پارک، همیشه مردی با نبوغ عملی، و همچنین یک گلف باز باشکوه، اخیراً نوع عجیبی از پاتر را اختراع و ثبت کرده بود. او همچنین از طریق تبلیغات این چماق گردن کج خود این جمله را ابداع کرده بود که "مردی که می تواند توپ زدن را با هر کسی انجام دهد." حالا پارک، علاوه بر سایر خصوصیات خوبش، یک گلف باز بسیار شجاع بود. چند سالی راه او بود، به محض اینکه مردی - چه داگلاس رولان یا هر فرد دیگری - به بالای درخت گلف آمد، به طوری که همه درباره او صحبت می کردند و می گفتند که چه آدم خوبی است. برای به چالش کشیدن این پرنده برتر خروس، و چالش خود را با سهام 50 یا 100 پوندی حمایت کند. ممکن است تبلیغاتی در مورد آن وجود داشته باشد، زیرا پارک مرد خوبی در تجارت بود و اولین کسی از حرفه ای ها بود که متوجه شد چه پولی برای تأسیس فروشگاه های گلف وجود دارد، اما فکر می کنم عمدتاً او این مسابقات را برای ورزش خالص انجام داد. از چیز بنابراین، حالا، هری واردون، که قابل بحث نیست، در بالای درخت، پارک باید یک چالش برای بازی با او برای یک سهم پول، یک مسابقه خانگی و خانگی، دو راند در نورث برویک و دو راند در گانتون صادر کند. حالا باید متوجه شوید که در آن روزها هری واردون مرد بزرگی بود، آنقدر اشتیاق به دیدن بازی او وجود داشت که وقتی بیرون می رفت گالری او را دنبال می کرد، هر ضربه او را تماشا می کردند و بیشتر از آن توجهی نمی کردند. اگر او اصلاً وجود نداشت برای بدبخت بیچاره ای که شانس داشت با او شریک شود. آنها توپ این موجود بدبخت را بدون کوچکترین پشیمانی زیر پا می گذاشتند: او بسیار خوش شانس بود اگر او را به پایین پرتاب نمی کردند و خود را زیر پا نمی گذاشتند. آماتور طرف آماتور در نشسته: A. Stuart، S. Mure Fergusson، John Ball، FG Tait. ایستاده (از چپ به راست :(ساندویچ در سال 1894 HG Hutchinson، Charles Hutchings، AD Blyth، HH Hilton. The Professional The Professional Side at Sandwich in 1894. ایستاده (از چپ به راست): Willie Park، A. Simpson، A. Kirkcaldy، W. Auchterlonie. نشسته: جی اچ تیلور، ای. هرد، دی. رولند، دبلیو فرنی. "آتشین" - ویلی پارک کادی. "آتشین" - ویلی پارک کادی. ویلی پارک یک اسکاتلندی زیرک بود. زمانی که «مردی که می‌توانست توپ بزند» تصمیم گرفت برای پول ثابت کند که با هرکسی، حتی برای هری واردون در بهترین حالتش همخوانی دارد، او هیچ یک از این مزخرفات را نداشت. بنابراین، مسابقه در همان شلیک دوم خود، با رنگ کمدی آغاز شد. پارک کمی دورتر از سه راهی از هری واردون، به سمت پناهگاه نگهبان پوینت گری هیل رفته بود. این بدان معنی بود که هری واردون باید اول بازی می کرد، و پس از بازی او در ضربه دوم، گالری بدون توجه به شریک دیگر مسابقه، به روشی که عادت داشت شروع به ورود کرد. پارک در همان ابتدا درس خود را به آنها آموزش داد. او عجله نکرد، مثل یک گناهکار، شوت خود را بازی کند، همانطور که اکثر دیگر کسانی که با واردون بازی می‌کردند، این کار را انجام می‌دادند: در کادوی وفادارش، روی آن نگهبانی می‌داد. مردم تا آتشین به جلو جمع ،«Fiery» عوض، توپش را به‌کلی رها کرد، در حالی که شدند، اما به هیچ وجه نمی توانستند از او فراتر بروند، وفادارترین سرسپرده و نگهبان نسبتاً خشن، با کاپوت گرد اسکاچ و نوارهای جریانی که پشت سرشان شناور بود، چماق ها از کیسه خارج شده بودند. ، زیر بازوی او - من فکر می کنم که او آن را "گاو" خود می نامید - زیرا او سال ها قبل از استفاده از کیسه ها چماق ها را حمل می کرد و نرمی و براق بودن دسته های چماق با کشیدن آنها به داخل خراب می شد. و خارج از کیف من هرگز نشنیده بودم و اهمیتی ندادم که او چه نام دیگری داشت جز آتشین، که برازندگی آن با رنگ های شعله ور روی صورتش نوشته شده بود. بنابراین او ایستاده بود و جلوی جمعیت را از توپ دور می کرد - موضوعی که ارزش یک تصویر تاریخی را ندارد و به هیچ وجه نباید به عنوان یک نکته در داستان گلف پنجاه سال اخیر نادیده گرفته شود، زیرا او یک نوع بود و تقریباً آخرین، از کادوی های قدیمی اسکاتلندی، و به این دلیل

که این مسابقه در میان آخرین بازی های سبک قدیمی بود. مدرسه پارک واقعاً نسلی پشت سر آن بود که سه گانه مدرن به آن تعلق داشت. بنابراین پارک در حالی که توپش را رها کرده بود به راه افتاد. او تا پای تپه پوینت گری راه رفت. سپس با فراغت فراوان از آن بالا رفت، بدون توجه به اینکه مردم با هم خشمگین شده بودند، و به پرچم نگاه کرد، پرچمی که اصلاً تمایلی به دیدن آن نداشت. تنها آرزوی او این بود که به گالری درسشان را بیاموزد، اینکه او، پارک، قصد داشت در این مسابقه چیزی را حساب کند، که هری واردون تنها بازیکن نبود. و هنگامی که به این ترتیب درسی را آموخت که بهتر بود مردم اول از آخر بیاموزند، دوباره با آرامش به سمت توپ خود برگشت و آن را بازی کرد. آنها درس خود را به خوبی دریافت کردند - جمعیت اسکاتلندی در شروع کار کند نیستند و حس شوخ طبعی خود را دارند. علاوه بر این، پارک مرد آنها بود که یک اسکاتلندی بود. آنها دوست داشتند ببینند که او خودش را جدی می گیرد و دوباره به شکل ناخوشایندی او را شلوغ نکردند. و تماشای آن یک مسابقه بسیار سرگرم کننده بود، اگرچه کمی هم رقت انگیز بود. ویلی پارک به شدت «مردی بود که می‌توانست توپ بزند». او به من گفت که روزی شش تا هشت ساعت در حال تمرین قرار دادن برای آن مسابقه بوده است. این کار به طرز وحشتناکی کسل کننده به نظر می رسد. اما مطمئناً پارک به خاطر آن پاداش دریافت کرد، زیرا من هرگز آنقدر که او در زمان آن مسابقه انجام می داد، روز به روز ندیدم. و در مسابقه فوق العاده ظاهر شد. من فقط در مورد بخش اول صحبت می کنم، در نورث برویک. من انتهای آخر آن را در گانتون ندیدم. اما من فکر می‌کنم نتیجه، اگر می‌توانست، از همان ابتدا، لحظه‌ای شک در مورد آن وجود داشته باشد، تقریباً همه بر روی سی و شش سوراخ اول ثابت بود. پارک فوق‌العاده بازی می‌کرد، اما او همچنان باید این گفته‌اش را ثابت می‌کرد که مردی که می‌تواند توپ‌زنی کند با هر کسی همخوانی دارد. واردون به طور حتم نمی توانست ضربه بزند. اما پس از آن او تمام بازی را با کمال زیبایی انجام داد، در حالی که پارک بیچاره نمی توانست رانندگی کند. او در بدترین حالت تمایل به اتصال درایوهای خود را ایجاد کرد که همیشه برای او یک خطر بوده است. او یک ضربه یا حتی دو ضربه پشت واردون روی سبزها وارد شد. اما پس از آن او توپ را در آن قرار داد، در حالی که واردون اغلب از احتیاط ساده یعنی مرده گذاشتن آن غفلت می کرد. بنابراین ادامه یافت، پارک بارها و بارها با این قرار دادن شگفت انگیز خود را نجات داد، و سرانجام، پس از آنکه یکی از پانزده یاردی را درست آن سوی سبزه سوراخ کرد، صدای پیرمرد اسکاتلندی در گالری شنیده شد که با ریش خود غرغر می کرد: ضربت منطقی ای که من آن روز دیدم.» یک مشیت دانا به تنهایی می تواند آنچه را که او انتظارش را داشت بیان کند. اما فشار آن سیوهای مکرر حفره‌هایی که ظاهراً از دست رفته بودند آنقدر شدید بود که دوام نیاورد. واردون حتی در نورث برویک نیز تراز مفیدی از حفره ها را به اعتبار خود نشان داد. نیمه پایانی مسابقه قرار بود در کورس خودش از گانتون برگزار شود. تنها یک نتیجه ممکن برای آن وجود داشت. در پایان مسابقه نورث برویک، من به پارک پیشنهاد دادم که باید دستور خود را مجدداً ویرایش کند تا بنویسد: «مردی که می‌تواند توپ زدن با هر کسی مطابقت دارد - به جز هری واردون»، و او با یک حرف اعتراف کرد. پوزخند مالیخولیایی، که او معتقد بود باید آن اصلاح را بپذیرد. با ناپدید به خوبی می تواند نمونه اولیه آن باشد، بسیاری از نظم قدیمی گلف گذشت و راه را Fiery شدن کادوی قدیمی اسکاتلندی، که برای جدید باز کرد. این دسته‌های قدیمی خودشان در بازی خیلی بیشتر از باشگاه‌برهای مدرن ما، که معمولاً جانوران باری هستند (و جانوران کوچکی هستند که از استانداردهای مدرسه هیئت مدیره‌شان خارج شده‌اند) حساب می‌کردند و نه بیشتر. آنها نام باشگاه ها را می دانند تا آنچه را که می خواهید به شما بدهند، و این تقریباً به اندازه ای است که از آنها انتظار می رود. گاهی آنها علاقه شدیدی نشان می دهند و خود را با علایق استادشان می شناسند. اما چنین وفاداری و تیزبینی نسبتاً استثنایی است. کادوی باستانی یک مرد بالغ بود: او شاید نمونه ای از همه فضایل نبود، و اگر صبح روز دوشنبه بدون قرمزی مشخصی از بینی و احتمالاً سیاهی چشم بیاید، نشان دهنده یک شنبه نسبتاً طوفانی است. شبی که یک روز استراحت بین‌الملل آسیب‌های آن را کاملاً از بین نبرده بود، ممکن است آن را تحسین کنید و سپاسگزار باشید. اما غیرت او برای مسابقات شما شکست ناپذیر بود. او برای کمک و حمایت از ناکارآمدی شما، انجام هر کاری را که قانون به او اجازه می‌دهد و هر آنچه را که به او اجازه نمی‌دهد، تا زمانی که متوجه نشده است انجام دهد. او انتظار داشت که شما باید در مورد باشگاهی که باید انتخاب کنید، در مورد خطی که باید روی آن بازی کنید و در مورد شیب توپ با او مشورت کنید. او دانش‌آموز عمیق ذات انسانی بود، نقاط ضعف حریف شما را کشف کرد و با نصیحت و سرمشق از شما خواست تا از آنها استفاده کنید. در روزهای اولیه حضورم در

سنت اندروز، زمانی که داشتم با دیوید لمب مسابقه می دادم، از نصیحتی که یکی از این افراد باهوش به من داد، متعجب و بیشتر از کمی شوکه شدم: «بگذار بعد از آن خیلی هوشمندانه راه برویم. آقا، آقای بره خرس عجله کنید.» این پیشنهاد بود - فقط به این دلیل که آقای لمب دوست نداشت عجله بازی کند، ما باید به دنبال توپ بشتابیم تا با قدرت تلقین او را وادار به عجله کنیم و بنابراین او را از بازی خود کنار بگذاریم. ناگفته نماند که به محض اینکه بیگناهی من در درک معنای درونی نصیحت موفق شد، آن را با تمسخر رد کردم و کادی را به خاطر پیشنهاد آن به شدت سرزنش کردم. و به همان اندازه نیازی به گفتن نیست، او فکر می‌کرد که من هم شخص ناسپاسی هستم و هم نوع خاصی از احمق ساسناخ که آن را رد کردم. من اغلب خود Heathen Chinee فکر می‌کردم که اگر برت هارت کادوی قدیمی اسکاتلندی را می‌شناخت، به خاطر نوع ذهنی که در ترسیم کرده است، نیازی به رفتن به شرق و نژاد زرد نداشت. با این وجود، در این دژخیمان با وفاداری شدید و علاوه بر آن ویژگی‌های اخلاقی اندک، چیزهای بسیار جذاب و دوست‌داشتنی وجود داشت، و نابودی آنها با دیگر طبیعت‌های عجیب و مسابقه بین المللی قطعاً باشگاه رویال لیورپول شایستگی خوبی برای جامعه گلف داشته XXXI غریب، مایه تأسف است. فصل است. این مسابقات قهرمانی آماتور را آغاز کرد و در سال 1891 یا 1892 این ایده به ذهن برخی از نابغه های مبتکر در خطور کرد. چیزی که گرچه علاقه نسبت به آن کاهش یافت، و اکنون رها شده است، Hoylake of International Match در طول سال‌هایی که پخش شد، مورد علاقه بسیاری بود، چه کسانی که در آن بازی کردند و چه کسانی که صرفاً به آن نگاه کردند. آنها من را به مشاوره خود فراخواندند و ما چنین طرحی را که در نهایت اتخاذ شد، به طور تقریبی در نظر گرفتیم. صحبت های زیادی در مورد اینکه آیا بهتر است فقط با مسابقه گلزنی کنیم یا با مجموع حفره های برد و باخت یا با ترکیبی از این دو گلزنی شود. من طرفدار ترکیب بودم، اما شکست خوردم، و "فقط مسابقات" همیشه امتیاز پذیرفته شده است. نمی توان انکار کرد که ما انگلیسی ها وقتی فهمیدیم که جک گراهام قرار نیست در کنار ما بازی کند، اما قصد دارد بازی گلف خود را با اسکاتلند، کشور مبدأ خود، بازی کند، شوک بسیار شدیدی دریافت کردیم. البته او [7] حق کاملی برای این کار داشت. او یک اسکاتلندی است، به اعتقاد من از هر دو طرف، اما در آن زمان ایده این بود، در موسسه این مسابقه، آزمایش گلف در انگلیس در خالص، هر سکته آن در Sassenach .مقابل گلف اسکاتلند، و اگر جک گراهام خود اسکاتلندی خالص بود، گلف او بود که در آن زندگی می‌کرد یاد گرفت. نمی توان گفت که آن تصمیم جک گراهام از نظر مادی توازن نیروها را به هم Hoylake ریخت، زیرا این مسابقه همیشه قبل از مسابقات قهرمانی آماتور برگزار می شد و جک بازیکن وحشتناکی بود و هست. مراحل اولیه هر جلسه ظاهراً این بدبختی قانون اساسی او است که نمی تواند در یک محاکمه طولانی مدت دوام بیاورد. مطمئناً دو بار و فکر می‌کنم سه بار، من یکی از مدال‌های برنز قهرمانی را گرفته‌ام، در حالی که او دیگری را داشته است: یعنی هر دوی ما تا گرمای نیمه نهایی جان سالم به در برده‌ایم. اما فراتر از آن، جک هرگز نتوانست دوام بیاورد، و در آن نقطه توسط مردانی که می توانست در شرایط معمولی و در مراحل اولیه مسابقات به راحتی سه ضربه به آنها بزند، شکست خورده است. او برای همه ما ناامیدی وحشتناکی بوده است، به این ترتیب، برای گلف باز آماتور درخشان تر که هرگز بازی نکرده است. این سلامتی اوست که هر بار او را ناک اوت کرده است - فقدان اعصاب قوی. این انتقال جک گراهام به دشمن، همانطور که ما آن را در نظر گرفتیم، دردسر کوچک دیگری را وارد مسابقه بین المللی کرد. همیشه گفته می شد (با چه مبنایی به سختی می دانم) که اگر او در این مسابقه در مقابل جانی بال یا هارولد هیلتون قرار بگیرد، "احساس" زیادی در هویلیک ایجاد می شود. بنابراین، طرفین باید طوری ترتیب می‌دادند که این اتفاق وحشتناک رخ نمی‌داد - همه چیز تا حدی مسخره بود. همانطور که بود، مجبور شدم در اولین مسابقه بین المللی که در هویلیک بود، جک گراهام را بازی کنم و صدای ضربان او را گرفتم. آن مبارزه اول به مناسبت نبرد سلطنتی بین جانی بال و بابی ماکسول بود، که اولی تنها برنده بود، هرچند که در سبزه خودش بود، با یک سوراخ روی سی و شش. در این سال‌ها بابی بیشتر به عنوان قهرمان آماتورهای اسکاتلندی در نظر گرفته می‌شد، و مسابقه بین‌المللی، اگر برای هیچ چیز دیگری، برای رقابت‌های هومری بین این دو، قابل توجه بود. شگفت‌انگیزترین آنها در سالی اتفاق افتاد که به طور استثنایی، همانطور که در بالا اشاره کردم، مسابقه قبل از قهرمانی آماتور برگزار شد، نه بعد از آن. در مویرفیلد، در سال 1903، زمانی که من به فینال راه یافتم، فقط در آنجا توسط بابی ماکسول شکست خوردم. ما روز بعد مسابقه بین المللی را انجام دادیم و من باید با فرد مکنزی مبارزه می کردم که بعداً به عنوان یک حرفه ای به آمریکا رفت و اکنون دوباره در خانه است و

در سنت اندروز گلف بسیار خوبی بازی می کند. او آن روز گلف خیلی خوبی بازی نکرد، با این حال، به اندازه کافی خوب بود که من را شکست دهد. چون بعد از تمام فشارهای قهرمانی که مجبور بودم تا مرحله آخر آن را تحمل کنم، دقیقا خسته نبودم، اما کاملاً بی تفاوت بودم و اصلاً نتوانستم خودم را با زمین کنسرت هماهنگ کنم. اما در مورد بابی کاملاً واضح بود که فشار به همان شکل گفته نشده است. او فوق العاده بازی کرد. من باور نمی کنم که جانی بال اصلا بد بازی کرده باشد، با این حال فکر می کنم بیشتر از هر مرد دیگری که در مسابقه بین المللی شکست خورده بود، شکست خورد. بابی ماکسول هر زمان که روی عدد مناسب سوراخ می‌کرد، بابی ماکسول آن را با عدد مناسب انجام می‌داد. و هر زمان که جانی این کار را با تعداد مناسب انجام می داد، بابی معجزه می کرد و آن را با یک عدد کمتر انجام می داد. یکی از سرگرم‌کننده‌ترین مسابقاتی که تا به حال بود. در دور اول، من در Muirfield انجام دادم با گوردون سیمپسون بود، چند سال بعد، در مسابقات بین‌المللی که دوباره در سوراخ چهاردهم چهار تا بودم. و سپس به او اجازه دادم که تمام چهار سوراخ آخر را برنده شود، به طوری که ما برای ناهار وارد شدیم. سپس، در دور بعدی، او در چهاردهم چهار تا بود، و دقیقاً همانطور که من در صبح انجام داده بودم، او در بعدازظهر به من اجازه داد که تمام چهار سوراخ آخر را ببرم. او یک سه خوب در سی و هفتم به دست آورد - سوراخ در یک مکان بسیار "کوله ای" بود و رنگ سبز بسیار مشتاق بود، به طوری که به سختی می توان آن سه را بدست آورد - و بنابراین مسابقه را برد. اما در جریان آن مسابقه کاری را انجام دادم که هرگز قبل و بعد از آن انجام نداده بودم. او با توپش به قدری نزدیک سوراخ به من بست که تنها فرصت این بود که توپم را درست داخل سوراخ بزنم. با کمی شانس این کار را انجام دادم، اما با کمی بدشانسی بی وجدان، توپ پس از برخورد به قلع داخل، دوباره بیرون آمد و روی لبه سوراخ ایستاد. همانطور که بازی انجام شد، تفاوت را ایجاد کرد. اما حتی اگر برنده می شدم، در کل بازی تیم تفاوتی ایجاد نمی کرد. اسکاتلند، طبق معمول، برای ما خیلی خوب بود و یک مسابقه خالی داشت. من یک بار، سال‌ها قبل، در مسابقات قهرمانی آماتور، زمانی که او دانشجوی دانشگاه سنت اندروز بود، نقش گوردون سیمپسون را بازی کرده بودم و شرایط برایم سرگرم کننده بود. او قهرمان دانشگاه بود و وقتی از اولین سه راهی راه افتادیم با یک گالری همراه بودیم که به نظرم می رسید که باید شامل همه جوانان آن کرسی بزرگ آموزش باشد. آنها به طرز شگفت انگیزی خوب رفتار می کردند، با توجه به احساسات من ورزشکارانه، اما در عین حال طبیعتاً آنقدر مشتاق مرد خودشان بودند که اگر می توانستند چیزی فراتر از انسان یا مسن تر از دانش آموزان بودند. از کمی برهنه شدن پشت دندانها و فقط زمزمه غرغر کردن خودداری کنید، وقتی که یک توپ خوب سوراخ کردم. متأسفانه در ابتدا همه چیز برای قهرمان آنها بد پیش رفت. من تدبیر کردم که چهار سوراخ روی او بیاورم و تا پایان مسابقه به آنها آویزان شدم. البته من تمام تلاشم را برای پیروزی انجام دادم، اما هرگز در زندگی ام در مسابقه ای پیروز نشدم که رضایت کمتری به من بدهد. برای قهرمان دانشگاه، که در میان بهترین دوستانش احاطه شده بود، بسیار سخت بود. با این حال، همانطور که گفته گرفت. اما در مورد این اتاقک خفه کننده، به داخل سوراخ و دوباره بیرون، کاملاً مطمئن Muirfield شد، او انتقام خود را در است که چیزی در مورد قوطی های مورد استفاده در سوراخ های میرفیلد در آن زمان وجود نداشت، زیرا برای برنارد داروین اتفاق افتاد که دقیقاً همان ضربه را بازی کند. با همین نتیجه در قهرمانی. واقعیت این است که اگر کف قلع در یک زاویه مشخص قرار گیرد، این بیرون زدن دوباره توپی که در آن قرار گرفته است به یک قطعیت دینامیکی تبدیل می شود. سازندگان قلع باید مراقب باشند که کف در این زاویه قرار نگیرد. اگر تقریباً افقی تنظیم شود، اتفاق نمی افتد، و زمانی که خیلی عمودی تنظیم شود، تقریباً به وقوع می پیوندد. اما، به جز این مورد از توپ خودم و توپ برنارد داروین، من هرگز در مورد نمونه دیگری از این نوع نشنیده ام، اگرچه احتمالاً تاریخچه گلف می تواند بسیاری را فراهم کند. آخرین مناسبت، قبل از مرگش، که در آن مسابقه بین المللی برگزار شد، به صورت چهار نفره انجام شد. فکر نمی‌کنم این آزمایشی باشد که عمر آن را طولانی‌تر کند. با تمام احترامی که در دنیا برای چهار نفر به عنوان یک سرگرمی بسیار دلپذیر وجود دارد، نمی توانم به آن چیزی شبیه آزمایش گلف که یک تک ارائه می دهد باور کنم. برای من این یک شکل بی نهایت آسان تر از بازی است، اگرچه من به خوبی می دانم که داوران خوب و بازیکنان خوبی وجود دارند که خلاف آن فکر می کنند. فقط می توانم بگویم که به سهم خودم همیشه برای من راحت تر بوده است که در یک چهار نفره خوب بازی کنم تا یک تک. من معتقدم این تجربه رایج نیست. من تمایل دارم فکر کنم حیف است که مسابقه بین المللی مرده است. خیلی ها هستند که دوست دارند دوباره احیا شود. این تمرین مفیدی را

به بازیکنان جوانی که وارد زمین می‌شدند، می‌داد و به این ترتیب، به غیر از قهرمانی، فرصتی برای نشان دادن آنچه که می‌توانستند در جمع خوب انجام دهند، داشتند. این ارزش آن بود، بیش از نمایشی که دو کشور در مقابل هم قرار گرفته بودند. اسکاتلند تقریبا همیشه برتری ما را داشت. برای یک چیز به نظر می رسید که آنها همیشه ناهار را عاقلانه تر یا خوب تر از ما انگلیسی ها می خورند. شاید هضم آنها قوی تر باشد. در همه موارد، بارها و بارها اتفاق افتاده است که ما در ناهار به خوبی پیش رفته ایم، اما در نهایت به طور قاطع شکست خوردیم. اما اگر جک گراهام را در کنار خود داشتیم، حتی این کمبود شیره معده، فکر می‌کنم، روز را اینقدر علیه ما تبدیل نمی‌کرد. پی‌نوشت‌ها: [7] افسوس، اگر امروز در سال 1919 نوشته می‌شود، در زمان گذشته است که این و برخی از قسمت‌های بعدی باید عبارت‌بندی شوند. او در کار داوطلبانه شجاع بود، به یک هنگ چگونه آقای. جاستیس باکلی چشمش به توپ هاسکل بود یک XXXII اسکاتلندی پیوست و با مرگ یک سرباز مواجه شد. فصل شب با یکی از قطارهای خوابیده به شمال می رفتم و در اواخر بعدازظهر در هولبورن مشغول کار بودم، به بخش های متمدن شهر برنگشتم، اما در مسافرخانه های کورت شام خوردم. هتل. میزهای کوچکی برای دو نفر وجود دارد و در من نیز مردی مشغول غذا خوردن بود که با او صحبت کردم. او به من گفت که از گلاسکو آمده است و در شهر برای کسب و کاری است که به جرأت می‌گوید باید به یک موضوع بسیار کنجکاو فکر کنم - یک دعوی قضایی بزرگ در مورد موضوع کوچکی مانند توپ استفاده شده در بازی گلف. گلف بازی کردم؟ گفتم: کمی. من همچنین گفتم که در تمام تاریخ تصادفات، این بی‌نظیرترین بود، زیرا من نیز به عنوان شاهد در همان پرونده مشغول بودم. این موردی بود که سازندگان توپ هاسکل علیه سازندگان توپ کایت برای محافظت از آنها در انحصار ساخت توپ های لاستیکی خوب بود. Haskell می آوردند. نکته این بود که حق ثبت اختراع مردم هاسکل از من خواسته بودند که مدرک بدهم، زیرا من اولین مردی بودم که با این توپ ها در انگلیس بازی کردم، و چون آنها را در نظر می گرفتم و قانون را رعایت می کردم، هنوز آنها را یک حرکت کاملاً جدید در تولید توپ گلف می دانم. ناسپاس خواهد بود اگر فکر نکنیم که پرینس این جلسه را در هتل مسافرخانه های کورت طراحی کرده است، زیرا دوست جدیدم توانست به من بگوید هزینه مناسبی که من به عنوان یک شاهد کارشناس می گیرم چقدر است. او به من گفت که این همان چیزی است که من هستم - یک شاهد متخصص. من قبلاً آن را نمی دانستم، اگرچه بدون اینکه او به من بگوید، از تقسیمات باستانی گونه "دروغگو" به "دروغگو"، "د--د دروغگو" و "شاهد متخصص" اطلاع داشتم. من برای ایفای نقش خود آماده بودم، به خصوص زمانی که با کمال تعجب شنیدم که هزینه های زیادی برای شاهدان این شخصیت متخصص و غیرقابل استیضاح پرداخت می شود. بنابراین، در زمان مقتضی، برای شرکت در دادگاه به لندن احضار شدم. گمان می‌کنم محاکمه‌های دیگر گاهی به‌اندازه طنزآمیز هستند، اما نمی‌توانستم باور کنم که ممکن است سرگرمی‌های خوبی باشد که در آن دادگاه یافتم، جایی که من با لذت زیادی نشسته بودم و بین عمل‌ها، مبلغی را که شاهد کارشناس من انجام می‌دادم محاسبه می‌کردم. همانطور که منتظر بودم، هزینه ها افزایش می یافت. قاضی، آقای جاستیس باکلی، اگر درست یادم باشد، یک گلف باز نبود. با این حال، روشی که او در طول سه روز یا بیشتر از آن محاکمه به توپ نگاه می کرد، بیش از هر ستایشی بود. و توپ مراقب خود بود، زیرا توپ‌های زیادی از انواع مختلف به داخل زمین آورده می‌شد و آنها دائماً از روی میز قاضی فرار می‌کردند و در بدنه دادگاه غلت می‌زدند و می‌پریدند. آقایان در حالی که برای جستجوی آنها خم شده بودند، کلاه گیس های خود را به هم کوبیدند. خانمی پیر بود که می‌گفت در تمام عمرش توپ‌هایی درست کرده که عملاً با این هاسکل‌ها یکسان است - توپ‌هایی برای بازی پسرها. بنابراین به او دستور داده شد که برود و با تمام دستگاه خود برگردد و در دادگاه نشان دهد که توپ ها چگونه ساخته شده اند. او برگشت و به نظر می‌رسید که بعد از پیچیدن نخ در اطراف یک هسته، اقدام بعدی فرو بردن توپ‌ها در محلول مذابی از مواد در حال جوش بود که بوی بدی می‌داد. او این را در دادگاه درست کرد، و کل کار بسیار حکایت از ساختن آبگوشت جهنمی جادوگران در «مکبث» داشت، فقط شاید دادگاه قانون نمایشی چشمگیر از «هیت منفجر شده» ارائه نکرد. توپ‌ها می‌توانستند از دست بانوی پیر فرار کنند، زمانی که نیم‌پخته شده بودند و به دویدن در محوطه می‌رفتند، جایی که وکیل‌ها با بازیابی آن‌ها، انگشتانشان را به حالت وحشتناکی چسبناک رساندند و کلاه گیس‌هایشان مکان مناسبی به نظر می‌رسید. چسبندگی را مالش دهید ویلی فرنی هم آنجا بود و از خودش لذت زیادی می برد. به نظر می رسد او مدت ها پیش توپی شبیه به هاسکل ساخته بود. فرمانده استوارت نیز آنجا بود که در اوایل دهه هشتاد در سنت اندروز او را می شناختم. او

سازنده توپ های «اختراع استوارت» بود که برای مدتی مد بود، اگرچه کمترین شباهتی به توپ های هاسکل نداشت. آنها ترکیبی بودند، کاملاً جامد، و با براده های آهن در آنها. با این وجود، فرمانده استوارت، همانطور که به نظر می رسید، توپی شبیه به هاسکل ساخته بود، اگرچه نمی توانست آن توپی باشد که به عنوان حق امتیاز او شناخته می شد. همه اینها گواهی بر چیزی بود که وکلا "کاربر قبلی" می نامند. سپس یک آقا مسن را صدا زدند که گفت که او در کودکی با پیرمرد دیگری که نامش را گذاشته بود، توپ بازی کرده بود، با توپی که در همه موارد ضروری آن شبیه به توپ گلف هاسکل بود. آن آقا دیگر پیرمرد را صدا زدند و از او پرسیدند که آیا حافظه‌اش این موضوع را تأیید می‌کند و آیا در موارد ضروری همان توپ است. که او با خوشحالی دادگاه پاسخ داد که اصلاً همان توپ نیست. مشاور با صدایی عمیقاً شوکه شده پرسید: "پس چی؟" او به راحتی پاسخ داد: «نه، فکر نمی‌کنم، می‌دانم.» من به بیرون نگاه کردم تا این دو دوست قدیمی را ببینم که از دادگاه بیرون می‌روند، تا بفهمم آیا آنها به اندازه قبل دوستان خوبی هستند یا خیر، اما من نتوانستم آنها را ببینم. من از شهادت خودم چیز زیادی به خاطر ندارم. فکر می کنم آنچه گفتم درست بود، اما تقریباً مطمئن هستم که کاملاً بی اهمیت بود. لرد مولتون کنونی، به یاد دارم، مرا مورد بررسی قرار داد، یا بازجویی متقابل کرد، اما او مرا خیلی بد از درون بیرون نکرد، و معتقدم طبق عبارت کلیشه‌ای، دادگاه را «بدون لکه‌ای بر شخصیتم» ترک کردم. در هر صورت نتیجه کل ماجرا این بود که ما پرونده خود را خیلی خوب باختیم. قاضی با توجه به شواهد بانوی پیر، فرمانده استوارت، ویلی فرنی و غیره، گفت که به نظر او شاهدان کافی برای "کاربر قبلی" و بدون شک "آقایان هاچیسون، مین و شرکا" وجود دارد. فکر می‌کنم این نام شرکتی بود که با ما مخالفت می‌کرد - مبارزه خوبی برای منافع گلف باز انجام داد، زیرا اگر انحصار در دست یک شرکت سازنده وجود داشت، برای همه ما کار بدی بود. از توپ های لاستیکی. آن‌ها قیمت‌ها را در مقابل ما نسبتاً بالا گذاشتند، بدون آن. اگر انحصار تولید وجود داشت، ممکن بود اکنون به جای نیم تاج برای توپ‌ها، هر کدام پنج شیلینگ می‌پرداختیم - این یک فکر بسیار جدی است. آنها این پرونده را به دادگاه تجدید نظر بردند، اما آن دادگاه فقط یافته دادگاه زیر را تأیید کرد، و به آن اظهار نظر دیگری اضافه کرد که چه «کاربران قبلی» وجود داشته باشد یا نه، آنها فکر نمی‌کنند که این اختراع به خودی خود تازگی کافی برای خوب بودن پتنت به طوری که برای استفاده از عبارت خانگی "درپوش را بگذارید". مدتی بعد با مدیر آمریکایی یک خانه بزرگ تجهیز ورزشی ملاقات کردم و او به من گفت که به نظر او، با نگاه تجاری سازنده به این موضوع، اگر مردم کایت "واقعاً ناز" بودند، این کار را نمی کردند. این مبارزه را به پایان رسانده اند. در عوض، زمانی که به نظر می‌رسید پرونده به نفع متهمان پیش می‌رفت، به سراغ مردم هسکل می‌رفتند و با آنها به سازش می‌رسیدند. آن‌ها پس از آن این پرونده را رها می‌کردند، گویی که از موفقیت ناامید شده بودند، تحت یک توافق مخفیانه با مردم هاسکل که به آنها اجازه می‌داد تا با شرایط توافق شده خاصی توپ بسازند. نتیجه آن این بود که رها شدن از این پرونده باعث می‌شد شرکت‌های دیگر از طرح پرونده مشابه علیه شرکت هسکل بیمناک شوند و این دو ممکن است با خوشحالی انحصار خود را به هزینه خریداران توپ ادامه دهند. ، "تا اینکه گاوها به خانه آمدند." همانطور که دوست من مدیر گفت، این "واقعا باهوش" بود، اما من فکر می کنم باید به خودمان تبریک بگوییم که این هوشمندی واقعی خود را به شرکت اسکاتلندی که جنگید و در این نبرد تاریخی پیروز شد، تحسین نکرد. ما حتی در شرایط نسبتاً پربرکت رقابت، حتی در حال حاضر به اندازه کافی برای توپ گلف خود پول می دهیم. مطمئناً این برای من که در مطالعه قانون فراتر از خوردن آن شام های منحصر به فرد در ساعت شش بعد از ظهر معبد داخلی فراتر نرفتم، هر چند بی تفاوت برای هضم، نخواستم که از یافته های عالی قانون انتقاد کنم. اما به نظر می‌رسد که به‌عنوان حکمت ناآگاه من، اگر تا به حال اختراع جدیدی وجود داشته باشد که یک حرکت جدید را ایجاد کند، این یکی از آن‌ها بود که ما آن‌وقت هاسکل نامیدیم و اکنون توپ‌های هسته‌دار لاستیکی هندی می‌نامیم. هیچ کس، قبل از هاسکل، هرگز آنها را به عنوان چیزهای معقولی برای بازی گلف به ما نداده بود. او آنها را به عنوان بهترین توپ های اختراع شده به ما داد. آنها به یک معنا بازی را خراب کردند، درست است. توانایی ضربه زدن به توپ به طور کاملاً دقیق، اکنون به اندازه روزگار توپ روده ای جامد نیست. و ضربات شدید هم به این اندازه حساب نمی شود. از سوی دیگر، انعطاف پذیری بیشتر توپ، بازی را به خصوص برای عضلات ضعیف دلپذیرتر می کند. اما این، کیفیت توپ، داستان دیگری است. داستانی که دادگاه باید در مورد آن قضاوت می کرد، پیرامون این سوال که آیا توپ اساساً تازگی دارد یا خیر، تنیده شد. آنها متوجه شدند که اینطور نیست، و همه ما باید بسیار سپاسگزار باشیم که آنها

چنین کردند. اما در عین حال کاملاً ممکن است که آن را یک یافته عجیب بدانیم. فصل سیزدهم قهرمانی آماتور 1903 در قرن بیستم دیگر با جدیت زیاد خود را به عنوان یک قهرمان احتمالی نمی‌دانستم، و مطمئناً اگر اینطور نبود، برای رفتن به میرفیلد برای قهرمانی آماتورهای 1903 مشکلی نداشتم. برای دعوتی مهربانانه از سوی دیوید کینلوچ که برای آن در محل خود ماهیگیری ماهی قزل آلا بودم و رودخانه وضعیت Wye گیلمرتون، در حدود نه مایلی مسیر، با او بماند. من در آن زمان در خوبی داشت، بنابراین آچار بود. یادم می آید که در آن مناسبت هارولد فینچ هاتون بیچاره نیز در گیلمرتون اقامت داشت که شوخ طبع ترین همراهان خوب بود. ما عادت داشتیم 9 مایل را با یک گاری سگ بلند رانندگی کنیم، اسب معمولاً هر روز صبح در گذرگاه راه آهن درم می ترسید. بنابراین هیجان روز خیلی قبل از اینکه به پیوندها برسیم شروع شد. من فقط یک روز قبل از شروع مبارزه رسیدم و اولین تی شات خود را در آن مسابقات قهرمانی به یاد دارم که انگار دیروز بود. من داشتم نقش آقای فرانک بوث را بازی می‌کردم که در میان مردان ساندویچ به عنوان «غرفه پدر» شناخته می‌شد. تماشاگران در خطی موازی با خط بازی به سوراخ اول کشیده شده بودند و من تی شات خود را به نوک انتهایی انگشت پای باشگاه زدم، به طوری که به نقطه پوشش خارج شد و بلافاصله به سمت سوراخ شد. حق تماشاگران در کل من مجبور شدم بالای سر آنها، تا سوراخ بازی کنم. بعد از آن شروع امیدوارکننده، من کاملاً ثابت بازی کردم و به راحتی بوث را شکست دادم. سپس بدون هیچ حادثه ای پیش رفتم تا اینکه با ام راس آشنا شدم. ای ام راس قبلاً یک کهنه کار بود، اما کارهای بسیار سختی به من داد. مسابقه عنصر طنز خود را داشت. ما در آن زمان این قانون را نداشتیم که همه توپ‌ها باید حذف شوند. بنابراین در سوراخ بعدی، جایی که او یک توپ سنگی تر داشت، من آن را به او ندادم. او دوباره با وادار کردن من به انجام یک کار مضحک تر از انقباض به من پاسخ داد. و من دوباره او را، تا اینکه در پایان آن مسابقه، ما با دقت، اما بدون لبخند یا کلمه ای از طرفین، توپ های دو اینچی را با تشریفات یک مراسم مذهبی بیرون می زدیم. اما همه اینها با خلق و خوی بسیار خوبی از هر دو طرف بود: من فکر می کنم هر دوی ما سنی تر از آن بودیم که بتوانیم توهین کنیم. در هشت مرحله آخر، دیک را شکست دادم، با بازی بسیار ثابتی، و سپس با آنگوس مک دونالد آشنا شدم. من قبلاً او را بازی نکرده بودم. او بدون شک مردی فوق العاده قوی بود. او آنقدر قوی و بزرگ بود که به نظر می رسید نمی تواند دور بدنش بچرخد. او کوتاه قدترین راننده برای بازیکنی با توانایی هایش بود که تا به حال دیدم. اما او همچنین طولانی ترین بازیکن بود. بارها و بارها، زمانی که فکر می‌کردم سوراخ را دارم، او که قبل از او به زمین سبز رسیده بود، محاسبات را با سوراخ کردن یک توپ غول‌پیکر بر هم زد. او همیشه سیگار می‌کشید، یک پیپ بلند می‌کشید، و تمام هوای مردی را داشت که برای لذت بازی می‌کرد - که اصلاً جنبه معمولی نیست که یک مرد هنگام بازی در مسابقات قهرمانی آن را بپوشد. و بعد از اینکه او بارها و بارها این توپ های شگفت انگیز را سوراخ می کرد، و من با سوراخ کردن چیزهای کوچک فروتنانه یک یاردی یا بیشتر دنبالشان می کردم، با لحنی از تعجب تقریباً دردناک من را با تعجب متحجر کرد. , "خیلی خوب می گذاری!" من به او نگاه کردم تا ببینم آیا او در حال خراشیدن است یا خیر، اما چهره اش درخشش لبخند را نشان نمی داد، و باید تصور می کردم که این یک اظهارنظر ساده صادقانه است، و او عادت کرده بود، که انتظار داشت، این توپ های غول پیکر را سوراخ کند. ، اما اینکه او انتظار نداشت که حریفش کوچولوها را به دنبال خود سوراخ کند. شاید این توضیح می دهد که چگونه او با این که راننده ای کوتاه قد بود اما یک گلف باز خوب بود. اما در نهایت او را شکست دادم و به این ترتیب وارد فینال شدم. در دیگر تساوی نیمه نهایی، نبرد وحشتناکی بین بابی ماکسول و هرمان دزوئت در جریان بود. البته من آن را ندیدم، زیرا کاملاً درگیر مکدونالد بودم، اما همه چیز را در مورد آن شنیدم، و چیزی که شنیدم این بود که هرمان دزوئت توپ های فوق العاده ای را می راند، به ندرت در مسیر، و این تلاش های نامنظم عظیم را دنبال می کرد. ریکاوری و قرار دادن فوق العاده، به طوری که، همانطور که می گویند، اگر او بابی را که در میانه دوره یک بازی ثابت بازی می کرد، شکست می داد، این یک گناه گریه کننده بود. اما این گناهی بود که تا حد امکان مرتکب شده بود: او در واقع بابی را سرد کرده بود. این در سوراخ نوزدهم بود که آنها باید برای بازی بیرون می رفتند و دور را به نصف کاهش می دادند. و در آن سوراخ، من معتقدم که اولین شلیک بابی در همسایگی دیوار بود و دومین شلیک هنوز کمی با سوراخ فاصله داشت. اولی هرمان از رنگ سبز کوتاه بود، اما نه خیلی کوتاه. به نظر می‌رسید که او باید آن سوراخ را در چهار بازی انجام دهد تا برنده مسابقه شود، و به نظر نمی‌رسید که بتواند آن را در چهار بازی انجام ندهد. اما پس از آن، همانطور که بعداً به من گفت، برای اولین بار در کل مسابقه اعصاب او

را درگیر کردند و به نظر می رسد که با گرفتن او، خیلی سخت گرفته اند. او گفت که او نمی توانست توپ را با هیچ تفاوتی ببیند. همه در مه به نظر می رسید. و با بازی در این فضای مبهم، آن را حدود یک پا فرستاد. انتهای سوراخ این بود که بابی، با سوراخ کردن یک توپ بسیار غیرقابل شکست، یک چهار به دست آورد و هرمان پنج را گرفت و سوراخ را گم کرد. همانطور که به من گفته شد، شنیدن این داستان به طرز عجیبی دردناک بود، زیرا با وجود اینکه بابی ماکسول همبازی با او بسیار لذت بخش است، با این حال، برای دور آخر یک قهرمانی، به خصوص در مورد مویرفیلد، ترجیح می دادم نقش هرمان دی را بازی کنم. Zoete. با این حال، آنجا بود. و سپس یک اتفاق ناگوار برای من رخ داد. روز بعد باد را دقیقاً در جهت مخالف با آن چیزی که در تمام هفته قبل می‌وزید دیدیم. البته این برای بابی که هر چمنزار روی میرفیلد برایش یک دوست شخصی بود و هر مسافتی که تا یک پا شناخته می‌شد، فرقی نمی‌کرد، فرقی نمی‌کرد با چه روند یا نیروی باد. اما برای من که در تمام این روزها به طرز دردناکی مسافت ها را یاد می گرفتم، سمت راست باد جنبه بسیار تغییر یافته ای را در تجارت ایجاد کرد. نه اینکه یک لحظه باور کنم که نتیجه نهایی تحت تأثیر آن قرار گرفته باشد. من هیچ توهمی ندارم که در سال 1903، یا احتمالاً در هر سال دیگری، می‌توانم با بابی بر سر مویرفیلد مسابقه بدهم. در جای دیگر ممکن است داستان دیگری باشد. همانطور که بود، من یک مسابقه خیلی خوب با او برای چهارده سوراخ انجام دادم، زیرا در آن نقطه همه ما یکسان بودیم. اما سپس من مرتکب خطای مهلکی شدم که به او اجازه دادم در چهار سوراخ آخر آن دور پیروز شود. من به سختی می دانم چگونه این اتفاق افتاد، زیرا به یاد نمی آورم که این سوراخ ها را به طرز خارق العاده ای بد بازی کرده باشم، اما می دانم که وقتی برای ناهار رفتیم اشتهای خوبی نداشتم، آنطور که باید در زمان استراحت می کردم. در پایان چهارده به جای هجده سوراخ آمده بود. برای شروع، همانطور که مجبور شدم، پس از آن، چهار سوراخ به بابی بدهم، سفارش بزرگی بود، و به نظرم خیلی بزرگتر از آن بودم که بتوانم آن را پر کنم. بد بازی نکردم. من تصور می کردم که او را به تعداد بسیار معقولی از سوراخ ها پایین بیاورم، و در نقطه ای از راه خروج، آن را با هم تطبیق دهم، اما آنجا - سوراخ قبل از آسیاب بادی بود - او به خوبی بهبود یافت. از سختی ها و سوراخی که من مشتاقانه منتظر برنده شدن آن بودم، پیروز شدم. من سه تا روی سبزه گرفتم و او فقط یکی گرفت. این آخرین لمس بود. او بقیه راند را بازی کرد، تا جایی که مجبور شدیم، خیلی بهتر از من - خیلی دورتر رانندگی کرد، برای یک چیز که همیشه مفید است - و در نهایت من را با آهنگ هفت و شش چکش کرد تا بازی کنم. . او شایسته پیروزی با این اختلاف بود. اما هنوز نمی‌توانم از آن حمله اعصابی که هرمان دو زوته را در نزدیکی روز قبل به سوراخ نوزدهم گرفتار کرد، پشیمان نباشم. با این حال، این قهرمانی به من یک چیز را آموخت و آن اینکه اگر می‌خواهم با برخی از این گلف بازان جوان و مهاجمان سخت‌تر زندگی کنم، باید کاری انجام دهم که به رانندگی ام اضافه کنم. و روشی که من امتحان کردم این بود که به محض اینکه به جنوب رفتم، اینچ - به عدد شش - به چوب های چوبی خود، هم راننده و هم برس، اضافه کردم. و تاثیر خود را داشت. طول اضافی در همه زوایای باد مفید بود، مخصوصاً در برابر باد، و چند سالی بود که این کلوپ های طولانی خدمات بسیار خوبی به من می کردند. البته، هر چه چماق طولانی‌تر باشد، سر شما باید سبک‌تر باشد. این را باید درک کرد، زیرا در غیر این صورت یک تیر بافنده به دست می آورید که کاملاً بر خلاف چوب تعادل است که برای دست شما آشناست. اما اگر وزن سر را به طور سنجیده کاهش دهید، می توانید بدون ضربه دقیق تر، شفت را به طرز باورنکردنی بلند کنید. و با توجه به تجربه سال تراویس [8] در سال 1904، XXXIV من، با شفت طولانی تر، به نظر می رسد که شما یک توپ بلندتر بدست آورید. فصل مسابقات قهرمانی آماتور همان سال در ساندویچ بود، فرانک پن مرا برای آن در بیفرونز، نزدیک کانتربری، حدود پانزده مایل دورتر از میدان اکشن، سرگرم کرد. او هر روز مرا موتور می‌داد، و رانندگی با یک موتور بزرگ در خیابان‌های شهر ساندویچ کاری بسیار سخت به نظر می‌رسد. با این وجود، او آن را به خوبی انجام داد و حتی یک بار هم ما را مخفی نکرد. من در آن جلسه با دوستان و دشمنان قدیمی زیادی برخورد کردم - اول جانی لیدلی در مسابقه بین المللی، سپس مور فرگوسن، اگر درست به خاطر داشته باشم، در دور اول مسابقات قهرمانی. آن موقع فراموش می‌کنم چه کسی را، اما می‌دانم که چند بازی دیگر من را مقابل جانی بال قرار داد. تمام این ماجراها، حتی آخرین و بدترین آن، من موفق شدم با موفقیت پشت سر بگذارم، و سپس مجبور شدم در آخرین روز اما یکی از نمایشنامه ها، بابی ماکسول را ملاقات کنم. من نسبتاً خوب بازی می‌کردم و باشگاه‌های طولانی‌تری که از زمان قهرمانی مایرفیلد به آن‌ها رفته بودم، جایی که بابی در فینال مرا شکست داد، کمک زیادی به

من کرد. والتر تراویس. والتر تراویس. چارلز چارلز بی مک دونالد. از پرتره ای در گچ توسط شاهزاده پل تروبتزکوی، ارائه شده که آقای مک دونالد موسس آن است. همان طور که بودم، پانزده مایلی دورتر از پن، National Golf Links of America به خیلی از شایعات در این مسابقات قهرمانی نشنیدم، اما هر از گاهی می دیدم که یکی از آنها به من می آید و می گوید: "آیا این را دیده ای؟ آمریکایی که چیز خارق‌العاده‌ای مثل پتک کروکت را تحمل می‌کند؟ البته من او را ندیده بودم. چنین چیزهایی هرازگاهی گفته می شد، اما هیچ کس دیگر به آن فکر نمی کرد. معلوم بود که عده‌ای از آمریکایی‌ها آمده‌اند و برای قهرمانی شرکت کرده‌اند، اما اگر کسی پیش‌بینی می‌کرد که یکی از آنها احتمالاً مشکل ایجاد می‌کند یا وارد مسابقات نهایی می‌شود، به عنوان یک دیوانه نگاه می‌شد. حقیقت این است که ما در آن زمان آماتور آمریکایی را بسیار کمتر ارزیابی کردیم. فکر می‌کنم تا حدی این "د - وقاحت جزیره‌ای" ما بود، اما تا حدی نیز به دلیل تور بسیار موفق تیمی از انجمن گلف آکسفورد و کمبریج در ایالات متحده، یک یا دو سال قبل بود. . آن‌ها مسابقات خود را چنان پیروز می‌کردند که به ما این ایده را می‌دادند که آمریکایی‌ها نمی‌توانند گلف بازی کنند. مرد پتک‌زن در حال آموزش بهتر به ما بود، اگرچه ما هنوز متوجه این موضوع نبودیم.

آقای هارولد رید، ایرلندی، باید او را می زد. چون او دو تا بود و دو یا سه تا بازی می کرد، اما آمریکایی آخرین سوراخ ها را خیلی خوب بازی کرد و فقط برنده شد. بنابراین او جان سالم به در برد، تا اینکه در گرمای قبل از نیمه نهایی، جایی که من باید بابی را ملاقات می کردم، او هیلتون را برای بازی داشت. اما هیلتون در هیچ فرمی نبود و تراویس هر طور که می خواست او را کتک زد. در همین حال من بابی را شکست دادم و انتقام سال قبل را در فینال میرفیلد گرفتم، اما به هیچ وجه آنطور که می خواستم نبود. من بد شروع کردم و اجازه دادم بابی سه سوراخ اول را برد. سپس من ثابت قدم شدم و او به من فرصت داد. بازی بابی در هر جای دیگری غیر از مویرفیلد همیشه متفاوت است. اگر او این شروع را در آنجا به دست آورده بود، هرگز نباید راهی را که او رفت، می دیدم. اما او به من اجازه داد که سوراخ پشت سوراخ برگردم تا اینکه در سبزه هجدهم ما همه مساوی بودیم، سه نفره بازی کرده بودیم، من سنگ تمام گذاشتم و توپ من او را به زانو درآورد. بلند کردن آن اصلاً سخت نبود. فضای خوبی برای زدن توپ و اجازه دادن به توپ در سوراخ وجود داشت. با این حال، در آن بحران مسابقه، این یک کار خوب از سوی بابی بود که آن را به خوبی بازی کرد. سپس من توپ کوچک بی اهمیت خود را سوراخ کردم و مجبور شدیم برای بازی کردن سوراخ های اضافی شروع کنیم. شلیک دومم را به سوراخ اول (یا نوزدهم)، با احتیاط داخل پناهگاه نگهبانی از فضای سبز قرار دادم. بابی، گمان می‌کنم، با دیدن اینکه من در آنجا بودم، مصمم بود که تمام شود، بلکه بیش از حد سبز را دوید. با آنها خیلی Westward Ho پناهگاهی در نزدیکی حفره هرگز آن وحشتی را که برای برخی افراد دارد برای من نداشت: ما در آشنا بودیم! تام واردون پس از آن، با احترام به ضربه ای که در آن سنگر بازی کردم، به من گفت: "این یک ضربه ی حیرت آور از تو بود، که مستقیم به سمت سوراخ بروی." البته همیشه خوشایند است که به او گفته شود یک قهرمان است، اما واقعاً هیچ چیز قهرمانانه ای در این مورد وجود نداشت. اگر شن در نقطه درست پشت توپ گرفته می شد، مشکلی در مورد سکته وجود نداشت. اگر ضربه ای متفاوت با هدفتان بزنید، حتماً مشکلی پیش می آید، اما این مورد در بیشتر ضربات گلف است. اتفاقی که در این مورد افتاد این بود که من توپ را تقریباً نزدیک سوراخ بیرون زدم، شاید حدود چند یارد، و بابی که از انتهای زمین بازی می کرد، توپ را داخل آن قرار داد. اما در حالی که من یک توپ مستقیم روی تپه به سوراخ داشتم، او باید در امتداد منحنی شیب قرار می گرفت، به طوری که توپ زدن من به مراتب راحت تر بود. من آن را به خوبی سوراخ کردم. بابی کمی بیش از حد برای شیب اجازه داد و این پایان کار بود. در حالی که به سمت باشگاه برگشتیم، گفت: «حالا ببین، هوراس، که توسط آن آمریکایی کتک نخوری.» بعدازظهر شروع کردم بدون کوچکترین تصوری در زندگی که قرار است توسط "آن آمریکایی" کتک بخورم. اما قبل از اینکه بدانم بهترین بازی در آن مسابقه سفت صبحگاهی از من گرفته شده است، دو شوت بازی نکرده بودم. همانطور که اندرو کرکالدی پس از آن به من گفت: "این،" با اشاره به بابی، "آن قاتل تو بود." او در حقیقت بیشتر قتل را انجام داده بود و تراویس مجبور بود آن را تمام کند. او واقعاً خوب بازی نکرد. با این حال، او با من یکی بود که به سوراخ سیزدهم بروم، و همه شانس را برای برنده شدن و به پایان رساندن مسابقه به من داد، اما من یک شوت بسیار بد زدم و آن را با یک بی تفاوت دیگر دنبال کردم، و بنابراین اجازه داد او آن را برنده شود. سوراخی که باید برنده می شدم او فرصت دیگری به من نداد و من را با سه و دو شکست داد. اما بعداً همه چیز را حساب کردم و با توجه به حفره‌ها متوجه شدم که اگر به خوبی در هر یک

از مسابقات قبلی بازی کرده بودم، به جای پایین آمدن، باید در نقطه‌ای که او به خوبی بازی می‌کردم، روی او بودم. منو بزن با این حال، این چیزی است که باعث می شود یک قهرمان آماتور - از جمله چیزهای دیگر - توانایی "ماندن" در یک مبارزه طولانی و عدم تحمل واکنش پس از یک مسابقه سخت را داشته باشد. در فینال، تراویس باید با تد بلک‌ول ملاقات می‌کرد و من هرگز به نتیجه آن رویارویی امید زیادی به انگلیس نداشتم. من این را می گویم، با احترام به بازی عالی تد بلکول که تقریباً بلافاصله پس از آن آن را توسعه داد. اما در آن زمان او خود بزرگ او نبود. در آن زمان او هنوز با تیغه‌ای نازک دست و پا می‌کرد که باید در مورد تاریخی که توبال قابیل مشغول کار فعال به عنوان آهنگر بود جعل شده باشد. اندکی بعد، شخصی که مستحق مرگ طولانی مدت به دست تمام مخالفان بعدی تد بلکول بود، او را وادار کرد که به یک دستگاه آلومینیومی ببرد. تفاوتی که در بازی او ایجاد کرد، به نظر من، نزدیک به یک سوم از چهار ضربه بود. از یک بازیکن بسیار بد، او به یکباره به یک بازیکن بسیار خوب تبدیل شد. من همه چیز را در مورد آن می دانستم، زیرا در چندین مسابقه در سنت اندروز، در یک مهمانی کوچک که لرد دادلی در آنجا برگزار کرد، با او بازی می کردم و به راحتی او را شکست می دادم. فقط کمی بعد در یک مسابقه بین‌المللی در هویلیک او را ملاقات کردم، زمانی که او صدای قلع و قمع را با بازیکن آلومینیومی عوض کرده بود.من - نه از نظر طول رانندگی، بلکه بر اساس مدت زمان قرار دادن. در مورد این فینال در ساندویچ، که در روزهای قبل از آلومینیوم بازی می شد، تراویس این را ثبت کرد که از همان ابتدا احساس اطمینان از پیروزی داشت. و او در تمام طول یک برنده به نظر می رسید. با سیگار سیاه و روش های عمدی، از جمله تاب دادن تمرین قبل از هر ضربه، او شاید مردی سخت برای بازی بود، اما در عین حال، و اگرچه گفته ام زمانی که با او ملاقات کردم، خیلی خوب بازی نکرد. ، فکر می کنم آن منتقدانی که می گویند او یک گلف باز درجه یک نبود اشتباه بزرگی می کنند. او بازیکن فوق العاده ای بود و هست. من این را می دانم، نه تنها با هفته فوق العاده ای که او در آن زمان در اینجا قرار داد، بلکه به خاطر آنچه جیم ویگام و دیگرانی که در آمریکا نقش زیادی با او بازی کرده اند به من گفتند. ویگهام گفت اگر حریف او بودی و او توپ را از پانزده یاردی سوراخ نمی کرد، به این فکر می کردی که یک فرار خوش شانس داشتی. اینجا در گاردن سیتی بود، جایی که او سبزها را بهتر از فرش اتاق پذیرایی اش می شناسد. در واقع، تمام سوابق تراویس این جمله را که "او برای بردن جام قهرمانی مناسب نبود" را رد می کند. اینکه او "خوش شانس برد" بود، باید فکر کنیم. مگر اینکه یک مرد یک سر و شانه بالاتر از زمین خود باشد، اگر بخواهد در مسابقاتی مانند قهرمانی آماتور ما زندگی کند، باید شانس داشته باشد. و تراویس هیچ مزیتی مانند این سر و شانه نداشت. اما او را در صد و هشتاد یاردی یا کمتر از سوراخ قرار دهید، و هیچ بازیکنی، چه آماتور یا حرفه ای، بهتر از او وجود نداشت. شاید هیچ آماتوری به خوبی وجود نداشت. نقطه ضعف او از سنگرها و زمین ناهموار بود، اما این ضعفی بود که او را کمی آزار می داد، زیرا به ندرت در این مشکلات قرار می گرفت. من به سختی می دانم که اگر تد بلک ول و بازیکن آلومینیوم چند سال قبل به یکدیگر معرفی می شدند، او قهرمانی ما را می برد یا خیر. اما بحث در مورد «اگرها» فایده ای ندارد. به محض اینکه او در آن فینال برنده شد، قیمت بازیکنان صد درصد افزایش یافت و بابی ماکسول، به عنوان یک توهین، یکی از آنها را برای من هدیه داد، که اغلب با Schenectady آن می گذاشتم تا زمانی که قانون ما آنها را ممنوع کرد. . پی‌نوشت‌ها: [8] باز هم باید یادداشت غم‌انگیزی را ضمیمه کنم که آنقدر نوشته شده است که در فاصله بین بیان این داستان و انتشار آن، او نیز از دنیای انسان‌های زنده گرفته شده است. فصل چگونه گلف آمریکا را تحت تأثیر قرار داده است تفاوت در وضعیت گلف آمریکا که آخرین بار در اوایل دهه نود از آن XXXV بازدید کرده بودم و آن چیزی که دوباره در سال 1910 به آن رفتم، قابل توجه و نه کمی سرگرم کننده بود. در آن بازدید قبلی، در لانگ آیلند برگزار کرده بودم، که در آن آنها Meadowbrook من نمایشگاهی از گلف را به چند تماشاگر بی تفاوت در باشگاه گزارش داده بودند که "ممکن است بازی خوبی برای یکشنبه باشد" - به این ترتیب یک توهین مطالعه شده و توهین آمیز به هر دو منتقل کردم. بازی و به روز. در بازگشت در سال 1910، آمریکا را دیدم که حتی از هر بخش دیگری از جزایر بومی ما کاملاً در گلف بود. اما در این بازدید رویکرد من به دوره‌های آمریکایی به شیوه‌ای غیر متعارف انجام شد که ارزش توجه را دارد. لرد براسی از همسرم و من خواسته بود که با او در پرتو خورشید، به ایسلند، آن سوی اقیانوس اطلس به نیوفاندلند و تا خلیج سنت لارنس بیایم. اولین مکان گلف که پس از پیوستن به قایق تفریحی در کرومارتی فرث در آن قرار گرفتیم، دورنوچ بود، جایی که پیوندهای طبیعی با شکوهی وجود دارد که روح گلف باز می تواند بخواهد یا سخت ترین تحقیق او کشف کند. شکل

ایسلند، عمدتا کوهستانی، یا دشتی پر از گدازه، به سختی به نظر می رسد که خود را به گلف نزدیک کند. اما به محض ورود، پس از چندین روز، در طول طوفان برخی از آنها، در سنت جانز، نیوفاندلند، زمین گلف را پیدا کردیم، هنوز کمی در میان جنگل‌های کاج اولیه، حکاکی‌شده از سطحی موج‌دار، به طرز شگفت‌آوری. با توجه به اینکه چقدر جدید بود، خوب است و نویدبخش ارائه گلف واقعا سرگرم کننده و خوبی از نوع داخلی در آینده است. نیل شانون، یک مرد ترون، حرفه ای است و من بود، یک آب‌آب در Tadousac هم خودم و هم او را با کتک زدن او شگفت زده کردم. نقطه بعدی که در آن گلف را لمس کردیم که به سنت لارنس می‌رود. این قدیمی ترین ایستگاه تجارت خز در کانادا است. در اینجا Saguenay دهانه رودخانه معروف یک مسیر کوتاه است، بسیار تصادفی، در دو نقطه عبور از یک دره عمیق که ماسه واقعی در آن است. در خلیج موری، کمی دورتر در امتداد ساحل شمالی سنت لارنس، مسیر دقیق‌تری وجود دارد که به دقت حفظ شده است. در کبک، در ارتفاعات ابراهیم، در موقعیتی باشکوه، یکی از قدیمی‌ترین دوره‌های آموزشی در آمریکای شمالی است. من توسط یک توپ با توپ بهتر دو گلف باز بومی، آقای اش و آقای مک گریوی مورد ضرب و شتم قرار گرفتم. هم در کانادا و هم در ایالات متحده مهمان نوازی نجیب به ما نشان داده شد. به ندرت می شد به کسی اجازه داد که برای کادوی شخصی خود بپردازد، و هر گونه سوال در مورد هزینه های سبز به عنوان کاملاً خارج از تصویر رد می شد. ما در شب 12 آگوست به مونترال رفتیم و در 15 ام یادداشت زیر را در دفتر خاطراتم پیدا کردم: "آقای هانتلی دراموند من را با ماشینش بعد از صرف ناهار به بانک مونترال برد و از آنجا تحویل گرفتیم. آقای دبلیو کلوستون، و به کورس بیکنزفیلد رفتند - اصلاً سبز بد، از نوع داخلی، به طور کلی مسطح، اما با کلوپ خانه ای که روی تپه ای قرار دارد که بیشتر مسیر از آن مشرف است. در مورد کلوپ ها در این کشور بسیار خوب عمل بازی کردم، همچنین در نزدیکی مونترال، Dixie می کنند - کالایی ترین، با حمام و انواع وسایل تجملاتی. روز بعد من در کورس "یک مسابقه واقعا خوب - در نوع خود در داخل کشور، همانطور که همه اینجا هستند، اما جالب و متنوع و بسیار زیبا در گوشه ای خاص که از آن استفاده زیادی می شود. یک جویبار، با بیدهای گریان، و غیره. یک جنبه وجود دارد که معماران دوره ممکن است زیرک تر باشند، زیرا آنها چنان چیزهایی را مقرر کرده اند که همه خطرات در سمت چپ است، همه مجازات برای کسانی است که کشیده شده اند. توپ، و یک مرد ممکن است به اندازه دلش تکه تکه کند و هرگز رنج نبرد. چمن و سبزه ها بسیار خوب و Sunbeam هستند، و پروانه ها و ملخ ها بسیار زیاد، و رنگ های بزرگ و درخشان. در مونترال، با اشک های فراوان، با میزبانش خداحافظی کردیم و توقف بعدی خود را در تورنتو انجام دادیم، جایی که دو دوره عالی وجود دارد. در 19 آگوست آستین لیون و برکنریج را در کورس لمبتون شکست دادند." این لیون همان آقای AE در دفتر خاطراتم متوجه شدم که "خود و جورج لیون است که ما اینجا او را در حال رقابت در مسابقات قهرمانی آماتور ما دیده ایم. او عدالت را در این سمت رعایت نکرده است، زیرا او بازیکن بسیار خوبی است. او غالباً قهرمانی کانادا را برده است - دقیقاً چقدر فراموش می کنم. یادداشت‌های من «باشگاه گلف لمبتون بسیار راحت است، پیانو در بالکن، زمین تنیس روی چمن و همه «امکانات رفاهی». البته منظره زیبا از خانه - شن و ماسه طبیعی در پناهگاه - بسیار زیبا، با جنگل، آب و مناطق آزاد موج‌دار. مسیر در چندین سطح بزرگ در تراس‌ها قرار دارد. شما بارها و بارها روی یک رودخانه بازی می‌کنید - این مسیر برای افراد غیر مجاز نیست. -توپ‌های شناور. برخی از سبزه‌ها توسط لوله‌های زیرسطحی از نهر آبیاری می‌شوند که به کاشی‌های متخلخل منتهی می‌شوند، که از آن‌ها خورشید داغ آب را به سطح می‌کشد. من امروز چیزی دیدم که قبلاً هرگز ندیده بودم. یک توپ تا سوراخی که پرچم در آن ایستاده بود؛ توپ از جا پرید، خودش را در پرچم پیچید، و در پرچم قنداق شده ماند. بپرسید - قانون مطابق با این مورد چیست؟ روز بعد من با آقای ادگار در کورس باشگاه تورنتو بازی کردم، اما این به سازندگان واگذار شده است، و باشگاه به که به خوبی در مورد آن - Rosedale - کورس دورتر در امتداد دریاچه می رود. دوره سومی نیز برای مردم تورنتو وجود دارد صحبت شده است. در کل از کیفیت این دوره های کانادایی که ما در اینجا می شنویم بسیار شگفت زده شدم. در میان دوره های داخلی، آنها جایگاه بسیار بالایی دارند. از آنجا شبانه به راه افتادیم، یک سفر شانزده ساعته به بوستون، جایی که چارلی مک‌دونالد، خالق پیوندهای ملی گلف آمریکا، با ما ملاقات کرد. بلافاصله پس از ورود، ما برای کلوپ نزدیک بینی حرکت کردیم، جایی که من و مک دونالد تی استفنسون و لیدز را شکست دادیم. آخرین سازنده دوره نزدیک بینی است و برای ساخت آن ارزش کمی ندارد. با توجه به آنچه که من از دوره های آمریکایی دیده ام، لینک های گلف ملی را اول و این نزدیک بینی را در

همان چیزی است که در مورد آن بسیار صحبت شده است و National .درجه دوم قرار داده ام، در درجه دوم بسیار خوب گفته می‌شد که قرار است از کپی‌هایی از هجده بهترین حفره تشکیل شود که خالق آن در هر جایی می‌توانست کشف کند، و او در تمام مسیرهای اروپا سفر کرد و آنها را کشف کرد. یادداشت‌های من در مورد زمین نزدیک‌بینی عبارتند از: «مسیر خوب درون‌زمینی – نسبتاً تعداد زیادی ضربات کور» (اما می‌دانم برخی از این‌ها حذف شده‌اند)، «به‌شدت موج‌دار، سبزه‌های شیب‌دار، بدون درخت – آزمایش گلف خوب، طولانی و تلاش‌کننده. رکورد در مسابقات 75." یادداشت گلف بعدی من به زمین بروکلین مربوط می شود. "با ماشین ویلت رفتیم به بروکلین، باشگاه کانتی. این یک دوره آموزشی درختی است، مانند نیوزلند، واقعا خوب است، سبزی خوب، انباری خوب، یک چیز کوچک در قسمت کوتاه، اما پر از علاقه. اصلا آمریکایی است. باشگاه ها در ذخیره سازی دوره ها دقت زیادی دارند." این یادداشت آخر قابل توجه است، زیرا می بینم که این اظهار نظر واردون است، پس از بازدید او که در آن او و ری مجبور شدند پرچم بریتانیا را برای آقای اویمت پایین بیاورند، که سنگرهای دوره های آمریکایی به اندازه کافی سخت نبودند. اما پیوندهای ملی را ندید. این حتی اشتیاق او به پناهگاه ها را نیز ارضا می کرد. یادداشت‌های من ادامه می‌دهند: «در بروکلین ناهار خوردم، سپس سی مایل به باشگاه اسکس رفتم، جایی که من و چارلی مک‌دونالد دوباره شکست خوردیم، همانطور که قبلاً صبح در بروکلین، تی استفنسون و ویلت شکست خوردیم. دوره درختی، مانند بروکلین. با تپه‌های بزرگ اینجا و آنجا. شن و ماسه طبیعی در پناهگاه‌ها - مسیر خوبی است. همانطور که من دیدم در حالت گذار است، اما با همه چیز خوب. می بینم که در 23 ام دوباره در نزدیک بینی بودم، زمانی که من و چارلی مک دونالد دوباره استفنسون و لیدز را شکست دادیم. بعدازظهر به دیدن مجموعه بزرگ عکس‌های آقای فریکس در خانه‌اش در ساحل شمالی رفتیم - منظره‌ای خوب، اگرچه «گلف نیست». اما زمانی که ما در ساعت 3 بعد از ظهر روز 24 به نیویورک رسیدیم، گلف کمی استراحت کرد، بسیار گرم و گرد و غبار. مک‌دونالد ما را با موتور به خانه‌اش در راسلین برد و بعد از آن عصر مرا برای یک دور در شهر گاردن سیتی برد، جایی که او را در یک تک آهنگ شکست دادم. طبق دفتر خاطرات من، "زمین بسیار قهوه ای و پخته شده است، اما بسیار طولانی است، و سبزی های خوبی دارد. محیط نسبتاً زشت، اما آزمایش گلف خوب است. درختی به عنوان خطر نیست، به جز یک ردیف از آنها در سمت راست 17، که یک حفره بسیار خوب است. پایان کار به یک سوراخ کوتاه روی یک حوض است. بدون شک مسیر خوبی است، اما نه چندان الهام بخش." در روز 25 من می بینم که "چارلز بازی کردند، اما با یک سوراخ شکست L. Livingstone و F. Herreshoff مکدونالد و خودش صبح در گاردن سیتی با بازی کردند. مکدونالد، ال. لیوینگستون و آر. C خوردند، و بعد از ظهر هرشوف و خود با توپ بهتر ما در برابر بهترین توپ واتسون، اما دوباره با یک سوراخ شکست خوردند. یادداشتی به گلف امروزی ضمیمه شده‌ام: «هرگز بدتر بازی نکردم - چشم‌ها با گرما و رانندگی بد بودند». ممکن است از اینجا جدا شوم تا به گلف باز بریتانیایی که از ایالات متحده بازدید می کند، اشاره کنم. من بدون شک در این روز در گاردن سیتی کمی "لمس خورشید" گرفتم، و این موضوعی است که بریتانیایی که تازه به گلف آمریکایی می آید باید بسیار مراقب باشد. او واقعاً توسط سه خطر تهدید می شود - شعله و تابش نور خورشید، انرژی فراوان گلف بازان بومی و مهمان نوازی فراوان آنها. بین این سه نفر، او در خطر زیاده‌روی است، همانطور که من به سرعت بودم. پس از آن در زمین‌های مختلف گلف بازی کردم - در تپه‌های شینکاک، بسیار مواج، اما خیلی کوتاه و با ضربات کور بسیار، که در آن مزیت‌های طبیعی به بهترین شکل ممکن تبدیل نشده است. در ایستهمپتون، جایی که برای دو سوراخ، در واقع خود را در میان تپه‌های ماسه‌ای واقعی کنار دریا می‌بینید (متاسفانه این دوره پر برکت دوام نمی‌آورد). در پیوندهای ملی، که قبلاً از بسیار درختی و بسیار تپه ای، اما یک مسیر خوب و جالب، و موارد دیگر بسیار زیاد است. ،Baltusrol آن قدردانی کرده ام. در شهادت آنها کافی است. برای نشان دادن غیرت و مهربانی میزبانان آمریکایی خود در طی مسافت های بسیار زیاد برای بازی در بسیاری از کورس ها کافی است. این نشان دهنده انتقامی است که گلف به خاطر اظهار نظر ربع قرن پیش در مورد آن، زمانی که نمونه ضعیفی از آن را برای آنها به نمایش گذاشتم و آنها گفتند که ممکن است "برای یکشنبه ها" انجام شود، از آنها گرفته است. اکنون مردانی در آمریکا هستند که حتی در یک روز هفته گلف بازی می کنند. در واقع گلف، برای بسیاری، علاقه واقعی زندگی آنهاست. آن‌ها بی‌تردید به دلیل نیاز دردناک کسب امرار معاش کمی کار می‌کنند، اما خیلی‌ها هستند که کارشان گریبانشان را نمی‌گیرد. ربع قرن پیش، مردان تجاری نیویورک با دلار صحبت می کردند: امروز آنها گلف صحبت می کنند. این

یک تغییر بسیار بهداشتی است. و نه تنها گلف صحبت می کنند، بلکه پول هم برای آن خرج می کنند. مراقبتی که آنها از قرار دادن سبزه های خود می کنند، بدون دیده شدن به سختی قابل اعتبار است. برای آنها کافی نیست که چمن تماماً از علف باشد، بدون ترکیب علف های هرز، بلکه لازم است که همه آن از یک نوع علف باشد و آن گونه از مرغوب ترین باشد. پیوندهای ملی گلف نه تنها هر سبزی را سیراب کرده است. آن را در سراسر سبز آبیاری می شود، از آبپاش های گسترده ای که تمام شب در پایان راند من پایان مسابقات آماتوری قهرمانی سال 1905 را ندیدم، زمانی که XXX6 هوای خشک ادامه می یابد. فصل گوردون بری آزموند اسکات را شکست داد، اما می‌دانم که اخلاق آن مسابقه چه بود - دستگیره‌های لاستیکی ایندیا چیز خوبی برای یک روز خیس نیست. ما در چند سال اخیر یکی دو سوکر وحشتناک برای پایان قهرمانی آماتور و برای قهرمانی آزاد داشته ایم. بدترین چیزی که تا به حال دیدم این بود که در آن جانی بال پالمر را در سال 1907 در سنت اندروز شکست داد. تقریباً کل پیوندها غرق آب بود، در بیشتر هفته باران می بارید. جانی لیدلی پیش‌بینی کرد که مردی که برنده عنوان قهرمانی می‌شود، مردی است که بیشتر لباس‌هایش را عوض می‌کند، زیرا یک نفر در هر دور خیس می‌شود. نمی‌دانم جانی بال چقدر تغییرات داشت، اما می‌دانم که او هم در نیمه‌نهایی و هم در هیت‌های ضد ماقبل آخر مرده به نظر می‌رسید و هر کس دیگری شکست می‌خورد. تنها توانایی فوق العاده او در بازی کردن بود که او را به راه انداخت. او علی رغم بردش اصلا خوب بازی نمی کرد. در فینال هرگز برای لحظه ای به نظر نمی رسید که او نمی تواند برنده شود، و قدرت بیشتر او، در چنین آب و هوایی، به پالمر، که حریف او بود، شانس کمی با او داد. پس از آن، برای بزرگداشت ششمین قهرمانی آماتور او، باشگاه سلطنتی و باستانی با انتخاب او به عنوان یک عضو افتخاری، به افتخار خود دست یافت. اما او حتی در آن زمان با قهرمانی فاصله زیادی نداشت. و من بسیار شک دارم که آیا او حتی در حال حاضر تمام کرده است. یکی از ویژگی های جالب داستان گلف اخیر، ظهور بازیکنان خوب طبقه کارگر در انگلستان و همچنین در اسکاتلند و در جنگل اشدان که چند سالی در آن زندگی می کردم، و به خصوص بزرگان است. خانواده گلف میچل معروف شده است. آنها حتی قبل از اینکه یکی از Cantelupe باشگاه خانواده، آبه، سهم بزرگی از شهرت را به خود اختصاص دهد، مشهور شدند. من یک پسر عموی به نام تام میچل در باغم داشتم که تقریباً به خوبی آبه بود، و وقتی یک مهمان گلف با من می ماند و نمی خواستم خودم گلف بازی کنم، می گفتم: "یک پسر در باغ وجود دارد. باغ به شما چیزی شبیه به بازی می دهد، اگر از بازی کردن با او مشکلی ندارید." آن مهمان همیشه با روحیه ای بسیار تنبیه شده از بازی خود برمی گشت. آبه میچل عمدتاً با بازی خوب در مسابقات قهرمانی آماتور، و بیشتر از همه در سال 1912، زمانی که مسابقات برای اولین بار در وست وارد هو برگزار شد، نام خود را به خوبی به دست آورد. این آخرین از نوع خود است که من در آن شرکت کردم و مجبور شدم به آن بروم زیرا در دوره خانه قدیمی خودم بود. من برای شروع دنیس اسکات را کشیدم و می ترسم هیچ کدام از ما گلف خیلی بی عیب بازی نکردیم. اما او مسابقه را با چند دوش بسیار خوب با پرتاب کننده آلومینیومی خود جبران کرد و من را شکست داد. یکی از اپیزودهای مسابقه این بود که "مول پیر" بیچاره برای تماشای آن بیرون آمد و با خود یک دسته کوچک از سگ های وپیت را آورد که در حین بازی در مورد ما می رقصیدند. من قبلاً به کار بزرگی که او در روزهای اولیه برای گلف انگلیسی انجام داد افتخار می‌کنم، و تنها زمانی که این صفحات در حال نگارش جانی بال هشتمین Westward Ho. ! بودند، مرگ او اتفاق افتاد، جایی که بخش زیادی از زندگی‌اش سپری شده بود، در قهرمانی خود را در این وست وار هو به دست آورد! ملاقات کرد و آخرین حریف او آبه میچل بود. من داور بودم و کل آن مسابقه را دیدم. جانی فقط با پوست دندان‌هایش و توانایی غیرقابل تداخلش در بازی کردن از دستان آقای باند در گرمای قبلی فرار کرده بود. آقای باند پنج تا بود، نه کمتر، و هشت تا بازی کرد. و سپس او یک بطری زنجبیل نوشید و بعد از آن هرگز تعداد مناسبی را سوراخ نکرد. اما این همه به اعتبار جانی بال است، و درست مانند او، که حتی زمانی که ثروت او ظاهراً ناامید بود، هرگز ناامید نشد. او، به نوبه خود، به انجام حفره ها با تعداد مناسب ادامه داد (که بیشتر از کاری بود که در راه خروج انجام داده بود، زمانی که پنج سوراخ را از دست داد)، و در نوزدهم پس از یک راند نصف شده پیروز شد. آبه میچل در مسابقه با جانی در بهترین حالت خود به توپ ضربه نمی زد، اما هر دو خوب بازی کردند. بعدازظهر باران بارید، که برای جانی مناسب بود، اما آبه هم برایش مهم نبود. مسابقه تمام شد و سه نفر برای بازی ایستادند و آبه جانی را خواباند که در شانزدهم به نظر می رسید یک گلوله بسیار مرده به نظر می رسید، اما جانی به نحوی آن را دور زد. آبه برنده هفدهم شد و به این ترتیب خود را

خواب آلود کرد و هر دو با دو شوت در آخرین سبزه قرار گرفتند. جانی در دو پرتاب بازی کرد، آبه موفق به انجام این کار نشد.

سپس سوراخ سی و هفتم را نصف کردند - نه با گلف کاملاً بی‌عیب در هر دو طرف - و در سی و هشتم آبه با ضربه‌های سنگینی از روی سه راهی خود برخورد کرد و این پایان کار بود. متأسفم که بگویم در سال 1909 به مویرفیلد نرفتم. زیرا آنها یکی از بهترین پایان های هر قهرمانی را در آنجا داشتند. سیسیل هاچیسون برای بازی در فینال مقابل بابی ماکسول یک حفره و دو بود: او دو سوراخ آخر را در چهار و پنج انجام داد و آخرین آن روز در دو بازی بسیار سخت بود. تقریباً ممکن است بگوییم که او هر دو را در تعداد مناسب انجام داد. با این حال او هر دو و در نتیجه قهرمانی را به بابی باخت که آنها را در سه و چهار انجام داد. این سه به ندرت انسان بودند. پیدا کردن مردی که در تمام دوران گلف خود، بیشتر از جانی بال از طوفان و باران لذت برده باشد، کار آسانی نیست، اما من معتقدم یکی وجود دارد - همان که به عنوان یک پسر بچه کتان موی کوچک به ما آمد. خانه در نورتام-جی اچ تیلور. همانطور که من می نویسم، او برای پنجمین بار قهرمان باز است و در هوای آب و هوا، به عنوان شرور، به ویژه در روز دوم، به عنوان قهرمانی که عموماً برای فینال قهرمانی آماتور به ما ارائه شده است، قهرمان شد.

بدتر از آن نمی توان گفت. او در شروع آن روز دوم یک سکته مغزی در کل رشته خود در دست داشت، اما نکته عجیب این است که وقتی بقیه اساتید دیدند چه روزی است، هرگز شک نکردند که تیلور خواهد بود. پیروزی. او در این شرایط بر توپ تسلط دارد، چه در درایو و چه در رویکردهای ضعیف و شدیدش، که هیچ کس دیگری نمی تواند رقیب آن باشد - حتی خود واردون یا برید. با توجه به این سال‌های اخیر، متوجه می‌شوم که خاطرات من بیشتر و بیشتر با چیزهایی که دیده‌ام و کمتر به کارهایی که انجام داده‌ام می‌پردازد - که به همان اندازه است که می‌گویم آنها باید شروع به از دست دادن تماس شخصی واضح کنند. در سال 1908، کلوپ سلطنتی و باستانی این افتخار را برای من به ارمغان آورد که اول از بین انگلیسی ها، من را به عنوان کاپیتان خود انتخاب کرد. همانطور که یکی از روابط همسرم به اندازه کافی خوب بود که بگوید - "خوشحالم که آنها هوراس را ساخته اند - در آگهی ترحیم او بسیار خوب به نظر می رسد." بنابراین خواهد شد؛ اما امیدوارم هنوز نه من جاه طلبی های زیادی برای کسب مدال داشتم در روزی که توپ را زدم و به عنوان کاپیتان در آن بازی کردم، اما با وجود اینکه می توانستم آن توپ را بزنم و در واقع آن را به هوا بزنم، آنقدر خوب نبودم که بتوانم آن را بگیرم. شرکت در بازی مدال در زمستان 1909 مهمانی کوچکی از ما - تونی فیرلی، چارلز هاچینگز و من در وست‌وارد هو بودیم! من هفت سال بود که این زمین را ندیده بودم، و همه ما را با یک توافق، به عنوان بهترین چیز در گلف (آیا به نفع سنت اندروز رزرو کردیم؟ به سختی فکر می‌کنم) که تا به حال دیده بودیم، شگفت‌زده شد. و در آن دیدار من بهتر از سالها و سالهای قبل بازی کرده بودم. من بسیار خوشحال بودم و واقعاً تصوراتی از جوانی تازه و «بازگشت» داشتم. و پس از بازگشت به خانه، بدترین بیماری آنفولانزا را که تا به حال داشته‌ام، گرفتم، که می‌توان گفت خیلی خوب است، و دیگر هرگز به درستی گلف بازی نکردم. در لحظه نوشتن، به گفته همه پزشکان، بعید است که من دوباره بازی کنم، درست یا نادرست. اما غر زدن برای من مفید نیست. من یک روز گلف بسیار پر و لذت بخش را سپری کردم - درست است که به دلیل بیماری قطع شده است، اما هنوز هم به اندازه یک مرد منطقی می تواند بپرسد. و اگر قرار باشد در آینده تمام نقش فعال در بازی انکار شود، در هر صورت من همچنان می‌توانم بدون کاهش به کار و بازی دیگران علاقه داشته باشم. گلف نه تنها بهترین بازی برای بازی است، بلکه از بسیاری جهات، بهترین بازی است. درست است که نمی‌توانید در آسایش غرفه یک‌جا بنشینید، و همچنین هواپیماها هنوز به خفه‌کننده‌ها آنقدر کارآمد نیستند که بتوان از آن‌ها یک مسابقه را تماشا کرد بدون اینکه اعصاب گلف‌باز به هم بخورد، اما در حقیقت باید راه بروید. و حتی بدوید، اگر بخواهید بخش زیادی از بازی را ببینید - شهاب سنگی مانند دانکن بدون دویدن زیاد نباید گرفتار شود - جبران می شود. تماشای یک مسابقه گلف مدرن به معنای انجام یک ورزش سالم است و اشتهای دلچسب تری نسبت به نشستن در پاویون در ایجاد می کند. در مورد محاسن رقیب بازی‌ها، نیازی نیست اکنون در پایان دور طولانی یک سوال تا این حد آزاردهنده Lords مطرح کنم که خواننده ممکن است آنقدر صبور باشد که با من تحمل کند. همین بس که بگوییم، هر بازی دیگری که باشد، گلف به اندازه کافی خوب است. اگر گلف، عاقلانه در نظر گرفته شود و در تمام جنبه های مختلف آن در نظر گرفته شود، نتواند ما را راضی کند، خشنود کردن ما سخت است. و من از شما می خواهم که به عنوان یکی از جنبه های قابل تامل، به رشد بسیار چشمگیر بازی در طول نیم قرنی که این رکورد ادامه دارد توجه کنید. بنابراین آخرین ضربه نواخته می شود. یا به طور قطع

این آخرین ضربه است؟ این سؤالی است که یکباره - نه خیالی، بلکه با جدیت - مطرح می‌شود، اگر بخواهیم به مکاشفه‌هایی که مثلاً سر الیور لاج در ریموند به ما می‌دهد، اعتماد کنیم، همانطور که در کتاب کلود - کلود داریم. در واقع می گوید که او گلف بازی کرده است - یا همانطور که سر کانن دویل به شدت تأیید می کند که به رضایت خود ثابت شده است. اگر هر یک از اینها حتی به این واقعیت تقریبی باشد، با توجه به دنیایی که پس از مرگ به آن می رویم، باید آشکار شود که این دنیایی است که در آن زندگی می کنیم و کار می کنیم و برای خود گلف بازی می کنیم. اکنون آرامش، که غیرممکن است فکر کنیم که باید چیزی از طبیعت همان سرگرمی در آن «فراتر» وجود داشته باشد. چنین مکاشفه‌هایی، اگر اصلاً برای آنها ارزش قائل شویم، ناگزیر این استنباط را به همراه خواهند داشت که در آنجا گلف را خواهیم یافت، همراه با شرایط دیگری که تفاوت زیادی با شرایطی که ما روی زمین می‌شناسیم - نه گلف «فانتزی» در میدان‌های نامحدود الیزی. با دروغی هرگز بد در کل وسعت یکنواخت و عظیم، اما گلف واقعی، گلف دشوار، گلف با سنگرها و تمام مشکلات اتفاقی که باید بر آن غلبه کرد - نه بدون آزار روح - گلفی که در آن (زیرا ما نمی توانیم بی نهایت مسابقات را نصف کنیم)) یک یا دیگر بازیکن مورد ضرب و شتم قرار خواهد گرفت. بنابراین ممکن است. برای انکار و تأیید آن حداقل به جسارتی برابر نیاز دارد. و اگر اینطور باشد، سؤال بعدی مطرح می‌شود: "آیا آنهایی که اکنون قهرمان هستند، قهرمان خواهند شد؟ آیا ما باید بخشی از مهارتی را که در اینجا به‌طور دردناکی در اینجا به دست آورده‌ایم ادامه دهیم؟ آیا هری واردون همچنان ادامه خواهد داد؟ هری واردون اونجا باشه؟" به ندرت چشم انداز عادلانه ای به نظر می رسد. آیا دلیل بیشتری نداریم، و حتی برخی از مقامات عالی، که فرض کنیم قانون مبارک غرامت اجرا خواهد شد: اولین نفر در اینجا آخرین نفر آنجا خواهد بود، و مرد هجده معلول، حالا بازیکن خراش، یا بهتر است، از آن آینده روشن؟ این چشم انداز بسیار عالی است، برای بسیاری - که ممکن است با سپاسگزاری صفحه را ببندند. چاپ شده در بریتانیای کبیر توسط باتلر و تانر، فروم و لندن. کاتالوگ کتابهایی که در دفاتر "زندگی کشور" 20 ، خیابان تاویستوک ، WINDSOR "زندگی کشور" WC2 ، خیابان کاون ، لندن ، Tavistock خیابان ، WC2 20 ، خیابان کاونستوک ، لندن یک تاریخ معماری جمع آوری و نوشته شده توسط تاریخچه معماری جمع آوری شده و توسط نوشته شده توسط CASTLE تاریخچه معماری جمع آوری و نوشته شده است. فرمان اعلیحضرت ملکه ویکتوریا، شاه ادوارد هفتم و شاه جورج پنجم توسط .سر ویلیام اچ JOHN HOPE، LITT.D.، DCL Imperial Quarto، در دو جلد، و نمونه کارها. صحافی در نیمه پوست .d خالص؛ پوست گوسفند کامل، 10 پوند 10 پوند. خالص؛ مراکش کامل، 13 پوند 2 ثانیه. 6 .dگوسفند، 7 پوند 17 ثانیه. 6 خالص. قلعه ویندزور به تنهایی در میان ساختمان های بریتانیا ایستاده است. این بزرگترین در میان قلعه های اولیه ما و باشکوه ترین کاخ سلطنتی است. داستان ساختمان انگلیسی در طول هشت قرن بسیار کامل در سنگ های ویندزور نوشته شده است، اما نه به گونه ای که همه بخوانند. تفکیک انبوه‌های آهسته قرن‌ها آسان نیست، و به مهارت و تجربه وسیع باستان‌شناسی سر ویلیام اچ سنت جان هوپ نیاز داشت تا داستان شگفت‌انگیز رشد این ارگانیسم بزرگ معماری را به نسبت واقعی خود بیان کند. این نسخه به 1050 نسخه شماره گذاری شده محدود شده است که از این تعداد تقریباً 400 نسخه قبل از انتشار مشترک شده بودند. از نوع جدید بر روی کاغذ کهنه خالص، مخصوص این نسخه چاپ شده است. این با بازتولیدهای نفیس رنگی نقاشی های پل سندبی نشان داده شده است. توسط تعداد زیادی بشقاب کلوتایپ که مجموعه ای منحصر به فرد از نقاشی ها، حکاکی ها و عکس های اصلی را بازتولید می کند که قلعه را در هر مرحله از توسعه آن نشان می دهد، و همچنین با نقوش چوبی زیبا که به صراحت توسط حکاکی بزرگ اورلاندو جویت برای این تاریخ تهیه شده است. ابتدا پیش بینی شد. بسیاری از تصاویر برای اولین بار، با اجازه خاص اعلیحضرت پادشاه، از نسخه اصلی کتابخانه سلطنتی ویندزور تکثیر می شوند. این اثر در دو مجلد مجلل به همراه یک نمونه کار شامل بازتولید قابل توجهی از نمای ویندزور نوردن و مجموعه ای کامل از پلان ها، به طور ویژه در چهارده رنگ چاپ شده است که تاریخ تمام ساختمان های قلعه و تغییرات پی در پی آنها را نشان می دهد. . تایمز می‌گوید: «تحقیق و بازسازی تاریخی که همه کسانی که به آن توجه داشته‌اند ممکن است به آن افتخار کنند». روزنامه منچستر گاردین می‌گوید: «به یکباره می‌توان گفت که هیچ تک‌نگاری روی یک ساختمان تا به حال در چنین مقیاسی تلاش نکرده است یا به این شکل مجلل و در عین حال این‌قدر علمی انجام نشده است». زینت باغ نوشته گرترود جکیل. برگه بزرگ (16 در 11)، در نیم دانه لوانت، 3 15 .sبا بیش از 600 تصویر بی همتا و جلوی جلوی رنگی جذاب، 3 پوند. خالص، توسط پست £ 3 4

پوند. خالص. با توسعه مستمر طراحی باغ، تقاضای فزاینده ای برای کتابی کاربردی و جامع که به طور کامل به استفاده صحیح از تزئینات باغ اختصاص داده شده است، ایجاد شده است، و این جلد به دقت برای پاسخگویی به این تقاضا طراحی شده است. هر کلمه، هر تصویر در این جلد، درسی را به خواننده منتقل می کند، و ناشران احساس می کنند که حق دارند به خود و عموم مردم به خاطر این واقعیت تبریک بگویند که خانم جکیل، که شهرتش در طراحی باغ در سراسر جهان است، وادار به قرار دادن ;Steps and Gateways انجام این کار شده است. تألیف کتاب استفاده صحیح از آب در باغ؛ اشتغال مبارک ماهرانه خانه‌های باغ، ساعت‌های آفتابی و صندلی‌ها. ارزش قطعی و ساخت مناسب آلاچیق; استفاده از گیاهان بالا رونده؛ رشد بی رویه و سوء استفاده از پیچک و سایر خزنده ها، همه به شیوه ای معتبر و جامع به تصویر کشیده شده و توصیف شده اند. نمونه هایی از بهترین باغ ها در کشور زیبای بلوستردینگ مبله شده است. دروازه‌های زیبا، خمره‌ها، گلدان‌ها و زیور آلات مجسمه‌سازی شده، حیاط‌های سنگ‌فرش‌شده، راه‌های سنگفرش و صندلی‌های باغ، لجیا، نارنجستان، خانه‌های باغ و کبوترخانه‌ها، پارترس، ساعت‌های آفتابی، کار تاپیاری، آلاچیق و تریل، کانال‌ها، برکه‌ها، و باغ‌های آبی، پل‌ها ، فواره ها و چاه های غوطه ور، حاشیه های گل، باغبانی دیوار و باغ های ژاپنی. ارزش آموزشی و زیبایی تصاویر، استقبال مشتاقانه از کتاب را در دست همه دوستداران واقعی باغ تضمین می کند. "مجموعه خانم جکیل در این برگه نجیب انباری از نمونه ها، سبک ها و روش های تزئین باغ ها، خلاصه ای از تاریخ و ذوق در باغبانی انگلیسی و افشاگری از گنجینه های زیبایی است که کشور ما در اختیار دارد." - تایمز . در خانه‌های انگلیسی نشان‌دهنده ویژگی‌های معماری، تزئینات و مبلمان برخی از برجسته‌ترین خانه‌های FSA 2 12 (انگلستان جلدهای اول، دوم و سوم و خانه‌های انگلیسی رنسانس اولیه (خانه‌های الیزابتان و ژاکوبین‌ها و باغ‌ها این چهار جلد قابل توجه با هم یک بررسی تصویری بی نظیر از .dهر کدام. از طریق پست، 2 13 پوند. 6 d.net پوند. 6 معماری داخلی انگلستان در هر سبک و دوره ای را تشکیل می دهند. علاوه بر این، آنها گنجینه ای هستند، نه تنها از داستان های زندگی مردان و زنان برجسته ای که در خانه های تاریخی ما زندگی کرده اند، بلکه از آن سنت های شهرستانی و روستایی که به موضوعات بزرگتری که تاریخ را ساخته اند، روشن می کند. ملت. "افشاگری واقعی از ثروت تزیینات داخلی، معماری و غیره، موجود در عمارت های بزرگ کشور انگلستان. ورق زدن ورق زدن به منزله کسب لذت و همچنین روشنگری است، در مورد گنجینه ای از هنر داخلی و باستان شناسی که به تا حد زیادی از چشم معمولی بسته نگه داشته می شود." - اسکاتسمن. باغ تصاویر از عکس H. AVRAY TIPPING، MA، FSA های قدیمی و جدید خانه کشور و محیط باغ آن ویرایش شده توسط اینچ در 10 اینچ) گرفته شده است. به زیبایی در پارچه، لبه 15) Crown folio هایی هستند که مخصوصاً توسط چارلز لاتام این .dخالص هر کدام. از طریق پست، 2 13 پوند 6 .dهای طلایی بسته شده است. جلد اول، دوم و سوم 2 پوند 12 ثانیه. 6 سه جلد رابطه بین خانه و باغ و زیبایی‌های هر نوع باغ را، چه رسمی و چه طبیعی، به گونه‌ای نشان می‌دهد که تا به حال انجام نشده بود. آنها بررسی کاملی از کل تاریخچه طراحی باغ و معماری باغ، از هر نقطه نظر، تاریخی، هنری و باغبانی در نظر گرفته اند. این کتاب‌های زیبا جذابیت خود را مدیون مجموعه عکس‌های شگفت‌انگیز از باغ‌ها و معماری باغ هستند که کاغذی مانند زندگی روستایی فرصت منحصربه‌فردی برای ساخت آن داشته است. خانه و باغ ارتباط نزدیکی دارند یا باید با هم مرتبط باشند و شخصیت صاحبان باید در هر دو منعکس شود. روایت های باغ دوست داشتنی پس از باغ دوست داشتنی خوشایندترین خواندنی است. هیچ کشوری در جهان وجود ندارد که در آن سیلوان ساخته دست بشر باشد. زیبایی را می توان با این در انگلستان مقایسه کرد، و به عنوان آلبوم هایی از تصاویر جذاب برای دوستداران باغ و معدن پیشنهادی ظریف به باغ بیست و پنج خانه بزرگ . (Daily Chronicle) «.ساز، این مجلدات بهترین چیزی از نوع خود هستند که تا به حال دیده ایم با یک فصل مقدماتی که توسعه معماری داخلی فرانسه توسط FSA ،فرانسه نوشته سر تئودور آندریا کوک، کارشناسی ارشد برگه بزرگ، حاوی بیش از 400 تصویر، پلان و نمودار عالی، با نقشه ای از .WH WARD, MA, H. FSA, FRIBA Illust .dخالص؛ در نصف مراکش، 3 پوند 2 ثانیه. 6 .dفرانسه که موقعیت هر قلعه را نشان می دهد. نیم صحافی، 2 12 پوند. 6 اضافی در این اثر مهم، سر تئودور آندره آ کوک، نویسنده کتاب‌های «تورن قدیم»، «پرووونس قدیم»، sخالص؛ هزینه پست 1 «روئن» و غیره، شاید دلسوزترین و ماهرترین نویسنده انگلیسی در تاریخ فرانسه و معاشرت‌های رمانتیکی باشد که در اطراف قلعه فرانسه وجود دارد. ، نمایشی از چهره های بزرگی را ارائه می دهد که تاج و تخت پادشاهانی مانند فرانسوا پریمیر و لویی

کواتورزه را احاطه کرده اند. لوئیس اورلئان در پرفوندز، دوک گیز در بلوآ، فوکه در وو لو ویکامت، و کوند در شانتیلی - اینها نمونه‌ای از داستانی هستند که نویسنده با درک آنقدر مطمئن است که مردان و زنان دوباره زندگی می‌کنند. خانه های بزرگ با انبوهی از تصویرها به تصویر کشیده شده اند که قبلاً هرگز به دست نیامده یا تلاشی نشده بود. خانه های روستایی کوچک: خالص. .s 9d.تعمیر و بزرگ شدن آنها چهل نمونه انتخاب شده از پنج قرن توسط لارنس ویور. ربع بزرگ، پارچه، طلایی، 18 نزدیک به 250 صفحه و 300 تصویر. گرایش .s 6d.پست خارجی و استعماری، 21 .s 6d.توسط پست (داخلی) 19 روزافزون به نجات ساختمان‌های قدیمی از غفلت و مشکلات مهمی که در اثر چنین کارهایی مطرح می‌شود، موضوع این کتاب را برانگیخت. توصیف‌های دقیق نشان می‌دهد که چگونه خانه‌های روزهای گذشته بدون از بین بردن شهادتی که بر سنت‌های قدیمی ساخت‌وساز دارند، دوباره تجهیز شده‌اند. اتفاقاً، نویسنده نشان داده است که در چند مورد سوابق خانه‌های کوچک کوچک حفظ شده است و داستان محلی آنها تا چه حد در بافت بزرگ‌تر تاریخ ملی تنیده شده است. این کتاب راهنمای ارزشمندی برای همه کسانی است که مایل به تعمیر یک خانه قدیمی هستند و می خواهند با روحیه مناسب به آن دست یابند. کتاب خانه‌ها و باغ‌های معماری «زندگی در کشور» توصیف و نقد شده توسط EL LUTYENS کتاب خانه‌ها و باغ‌ها توسط برگه بزرگ (16 در 11)، نزدیک به 400 صفحه و 600 تصویر عالی، صحافی شده در ربع سنگ 11 LAWRENCE WEAVER اضافی این کتاب به طرز .dخالص؛ از طریق پست، 10 .dپوند، 111 پوند. 3 بعدی خالص؛ در نصف مراکش، 2 3 پوند. 9 مجللی با عکس هایی از حدود هشتاد خانه و باغ معمولی سر ادوین لوتینز، که بسیاری از آنها قبلاً هرگز منتشر نشده بودند، به تصویر کشیده شده است. تعداد زیادی پلان در متن پراکنده شده است و ضمیمه ای از 22 صفحه وجود دارد که مجموعه ای ارزشمند از نقشه های مقیاس ساختمان های معمولی را ارائه می دهد. منچستر گاردین می‌گوید: "تنها زمانی که نشریه‌ای مانند این را می‌بینیم، متوجه می‌شویم که چه کیفیتی مشخصه برخی از ساختمان‌های امروزی است. این کتاب با تصاویر فراوان و عالی، کار استاد بزرگی را نشان می‌دهد که تأثیر او حتی بزرگ‌تر از آن چیزی که مشتاق‌ترین تحسین‌کنندگان او می‌توانند برگه H. AVRAY TIPPING، MA، FSA و آثار چوبی عصر او 1720-1648 نوشته GRINLING GIBBONS ".قدردانی کنند بزرگ، شامل 250 تصویر باشکوه، از جمله نقشه های اندازه گیری شده، ربع صحافی در سنگ فرش، طلاکاری، 1 £ 11. 3 بعدی اضافی دانش عمیق نویسنده از آن دوره و .dخالص؛ از طریق پست، 10 .dخالص؛ نیم صحافی در مراکش، 2 پوند 3 ثانیه. 9 آشنایی نزدیک او با هنر گیبون در تمام مظاهر آن، اقتداری بی چون و چرا به جلدی می بخشد که برای اولین بار مجموعه ای با مجموعه مونوگراف COUNTRY LIFE عالی از تصاویر و توضیحات مفصل از بهترین آثار او را گرد هم می آورد. "صاحبان به هیچ وجه کار Avray Tipping های معماری خود خدمات قابل تحسینی ارائه می کنند. در نوشتن زندگی گیبون ها، آقای آسانی نداشت، اما با دقت فراوان او تمام مطالب موجود را جمع آوری کرده است، به طرز ماهرانه ای تمرکز کرده است. و برای اولین بار ما گیبون را در منظر واقعی ارائه می کنیم.اما کار آقای تیپینگ ارزشی بیش از زندگینامه دارد.او آشکارا با دانش گسترده ای از موضوع خود مجهز شده است. عصر طلایی کنده کاری روی چوب در انگلستان." - گلاسکو هرالد. مجموعه تاریخ‌های نظامی «زندگی در کشور» «بهترین تاریخ‌های هنگی که اخیراً دیده‌ام، مجموعه‌ای است که توسط «زندگی در کشور» HON. JOHN - «.منتشر شده است و همه توسط غیرنظامیانی نوشته شده‌اند که نحوه نوشتن را یاد گرفته‌اند کتابدار در قلعه ویندزور. داستان پیاده نظام سبک آکسفوردشایر و باکینگ همشایر. توسط سر هنری، FORTESCUE، MVO اضافی «کتاب... به طور .dخالص؛ توسط پست .s 2d. 6خالص؛ پوست گوسفند، .s 6d. 13بزرگ، پارچه، 7 vo نیوبولت. 8 قابل توجهی مجموعه‌های خوش‌اندیشه‌ای را که در آن ظاهر می‌شود غنی می‌کند.» - اسکاتسمن. همانطور که همه ما می‌دانیم، سر هنری می‌تواند انگلیسی عالی و واضح بنویسد؛ کمتر مردی وجود دارد که روحیه‌اش عمیق‌تر از اعمال بزرگ انگلیسی‌ها برانگیخته شود؛ موضوع بسیار خوبی است، و او با اشتیاق آشکار با آن برخورد می‌کند. -زمان. داستان اسکاتلندی سلطنتی. .s 8d.خالص؛ پوست گوسفند، EARL OF ROSEBERY، KC Cloth، 9s. 5d. 15 با مقدمه ای از FSA، توسط لارنس ویور اضافی "کتاب آقای ویور نمی تواند برای همه نوع خوانندگان تاریخ، نظامی یا غیرنظامی جذاب .dخالص؛ توسط پست 6 باشد." - تایمز. "این داستان همیشه به خوبی هضم و خواندنی داستان یک توالی درخشان از دستاوردها در این زمینه از قرن آقای لارنس ویور با اشتیاق مسری می نویسد که بسیار جذاب" .The Scotsman - ".پانزدهم به بعد را وارد روایتی می کند

است. هیچ یک از "سرسخت"های معمول تاریخ در فصل های او وجود ندارد. این یک رمان عاشقانه طولانی با وقایع نگاری درست برای فضای آن است." - وسترن دیلی مرکوری. داستان فوزیلرزهای سلطنتی ولش. توسط H. AVRAY TIPPING، اضافی «کتاب باید در میان بیست .dخالص؛ توسط پست 6 .8d .sخالص؛ پوست گوسفند، 15 .5d .9s ،FSA Cloth ،MA گردانی که اکنون هنگ را تشکیل می‌دهند پخش شود؛ و هر انسانی باید احساس کند که میراث شکوهی که پذیرفته شده است با مقدمه ای از .TR THRELFALL تا چه اندازه بزرگ است.»—تایمز. داستان پادشاه (هنگ لیورپول). توسط EARL OF اضافی باید به نویسنده و زندگی .dتوری، در پوست گوسفند؛ توسط پست 6 .dتوری، در پارچه؛ 13. 2 .6d .7s ،KG ،DERBY روستایی به خاطر تاریخچه «هنگ پادشاه» تبریک گفت، و کتاب به‌ویژه در لنکاوی ارزش زیادی خواهد داشت.»—براد آرو. توری، در .dتوری، در پارچه؛ 15 ثانیه 8 .5d .9s ،FSA ،MA،توسط چارلز لثبریج کینگزفورد .MiddleSex داستان هنگ اضافی "این، آخرین مورد از سری تاریخچه های هنگ منتشر شده توسط .dپوست گوسفند؛ توسط پست 6 ،COUNTRY LIFE قرار خواهد گرفت. ... ما امیدواریم که "Die-hards" به طور کامل به سطح پیشینیان خود می رسد و مورد استقبال غیرنظامیان و همچنین سربازان کتاب آقای کینگزفورد را بخوانند و سعی کنند بفهمند که یک هنگ بزرگ چه چیز شگفت انگیزی با مقدمه ای از .ALAN R. HAIG-BROWN و جنگ بزرگ. توسط OTC .می تواند باشد.»—تایمز .COL. SIR EDWARD توری، در .8d .sو غیره. سوابق کاملی از بنیاد، سازمان و پرسنل سپاه آموزش افسران. 9 ،KCVO ،KCB ،BART.، WARD اضافی مناطق جنگی. توسط .dتوری، در پوست گوسفند؛ توسط پست 6 .dپارچه؛ 15 ثانیه 8 .PERCY HURD جلد .I.، 1s. قلمروهای لانکشایر. نوشته جورج .11d .sخالص؛ توسط پست، 1 .7d .1s ،II.، جلد .7d .sبعدی خالص؛ توسط پست، 1 3 خالص؛ از طریق پست، 2 ثانیه 3 بعدی یادبودها .11d .sبیگوود با پیشگفتاری توسط ژنرال سر ایان همیلتون ویرایش دوم، 1 با بازتولید LAWRENCE WEAVER، FSA و یادبودهای قدیمی و جدید: دویست موضوع انتخاب شده از هفت قرن. توسط در این کتاب کل .dخالص؛ از طریق پست، 16 ثانیه. 6 .dاز 180 عکس و 80 تصویر دیگر. ربع کران، 15 ثانیه. 8 Collotype هنر طراحی یادبود برای اولین بار در تمام جنبه های آن اعم از تاریخی، انتقادی و عملی بررسی شده است. بسیاری از بناهای تاریخی سال‌های اخیر، و به‌ویژه آن‌هایی که پس از جنگ آفریقای جنوبی به وقوع پیوستند، نشان از فقر تاسف‌آور طراحی دارند، و هدف اصلی کتاب ایجاد استانداردی بهتر است. برای این منظور، توسعه طراحی یادبود در انگلستان از قرون وسطی به وضوح مشخص شده است، و همه درمان‌های ممکن برای یادبودهای مدرن، با تصاویر فراوان مورد بحث قرار گرفته است. برای همه کسانی که به برپایی یک یادبود فکر می کنند، خواه لوح کوچکی برای یک فرد باشد یا یادبودی برای بدن بزرگی از مردان، این کتاب راهنمایی های ضروری را ارائه می دهد. مورنینگ پست.-"این جلد به زیبایی چاپ شده و به خوبی مصور شده است در عین حال یک تاریخ و یک خواهش است - تاریخ یادبودها و بناهای تاریخی برگرفته از هفت قرن، و درخواستی برای ساخت بهتر و طعم ظریف تر از آنچه در سنگ و سنگ نشان داده شده است. برنج‌هایی که در کلیساها و سایر مکان‌های عمومی ما نصب شده‌اند. ورودش به موقع است. اگر عاقبت‌های لطیف جنگ بزرگ بهتر از کمپین آفریقای جنوبی نباشد، تقصیر نویسنده نخواهد بود. اگر معماران و مجسمه‌سازان در آنجا با هم کار کنند. امید به چیزهای بهتر است و در این مجلد شرح و تصویر 200 موضوع برگزیده از نمونه های 700 سال گذشته است که ممکن است آنها را تا پایان یادگیری قواعد به نسبت، در استفاده از مواد مطالعه کنند. فاصله حروف و مواردی از این دست... ما با آقای ویور موافقیم که ایده های انگلیسی ما در مورد آنچه در یادبودها درست است باید تجدید نظر شود." تایمز.—"برای راهنمایی و کمک به کسانی که در این امور به راهنمایی نیاز دارند." آتنئوم.-"بسیاری از این صفحات به موقع و پیشنهادی سپاسگزار خواهند بود... با آگاهی کامل از جنبه تاریخی این سوال... کاتولیک ترین و کاملاً هنرمندانه برای قدردانی از برخی کارهای فوق العاده خوب قرن بیستم." پرندگان دریایی معمولی ما باکلان ها، ترن ها، مرغان دریایی، اسکواس ها، پترل ها، و آئوکس نوشته PERCY R. LOWE، BA، MB، با فصل هایی از بنتلی بیتهام، فرانسیس هیترلی BC ،WR OGILVIE-GRANTPILYCR، WR OGILVIE-GRANTPILYCR و غیره. کوارتوی بزرگ، پارچه، تذهیب، با بیش از 300 صفحه و نزدیک به 250 تصویر. دهه 18، WR WR. AJ ROBERTS برخلاف اکثر کتاب‌هایی که با پرندگان سروکار دارند، این جلد مورد توجه .dخالص. ارسال رایگان (داخلی)، 19 ثانیه. 6 .9d خوانندگان عمومی و دانشجویان پرنده‌شناسی است. این کتابی است که خواننده را قادر می سازد تا پرندگان دریایی ما را با

نام شناسایی کند، حرکات، عادات، لانه و تخم های آنها را درک کند. آبزرور می‌گوید: «ما از عکس‌هایی که از پرندگان گرفته شده است شگفت زده می‌شویم. همه حرکت‌های پرواز آنها اکنون ثبت می‌شود؛ برخاستن، فرود آمدن، حرکت کردن، نشستن، برنامه‌ریزی، مبارزه با باد. و آنها فقط پرندگانی هستند که یک انسان معمولی می خواهد درباره آنها بداند، زیرا او چنین فرصت نوشته The PEREGRINE FALCON AT THE EYRIE .هایی را دارد که خودش آنها را در هر قدم زدن در کنار صخره ببیند با عکس های فوق العاده توسط نویسنده و سی جی کینگ مصور شده است. دمی کوارتو، پارچه، FRCS ،فرانسیس هیترلی این کتاب شگفت‌انگیز درباره شاهین پرگرین - بزرگ‌ترین پرنده .s. 9dبعدی خالص؛ توسط پست داخلی، 6 3 .sطلایی، 6 شکاری باقی‌مانده در انگلستان - حقایق برجسته یادداشت‌های میدانی تقریباً بیشماری را که در خود چشم نوشته شده‌اند، ترکیب می‌کند. این کتابی است که باید با نیرویی غیرقابل مقاومت برای همه دوستداران واقعی طبیعت جذاب باشد. بسیاری از حقایق چشمگیر و غیرمنتظره در نتیجه صبر خستگی ناپذیر در کلبه ای کوچک که از پرتگاه جزیره ای تنها افتاده بود برای نویسنده فاش شد. این سوابق اکنون در یک روایت شگفت‌انگیز آمده است که تاریخچه زندگی شاهین شاهین را از لحظه خروج از تخم تا روزی که در نهایت از چشم خارج می‌شود، آشکار می‌کند. تایمز می‌گوید: «ما این تحقیق وفادارانه و واقعاً علمی را به همه دوستداران حیوانات و کسانی که در جستجوی شناخت واقعی طبیعت هستند ستایش می‌کنیم.» سرگرمی با با سلیقه، ،HORACE G. HUTCHINSON Royal Quarto با مقدمه ای از GD ARMOR شرکت خوب تصویر شده توسط MR. حاوی بیش از پنجاه بشقاب انتخابی، کاملاً معمولی .s. 6dخالص؛ توسط پست داخلی، 19 .s. 9dطلاکوب، 18 این جلد مطمئناً با استقبال گرم هر ورزشکار و ورزشکار امروزی مواجه است. در گالری تصاویر زیبایی که ARMOUR'S ART از طریق صفحات آن فاش شده است، آقای زرهی مجموعه ای شگفت انگیز از هنر خود را ارائه می دهد. خواه این میدان در "فریاد کامل" باشد، خروس هایی که بر فراز هدر می آیند، بازیکن چوگانی که به سمت دروازه می دود، یا سگ شکاری سمور که از میان تپه ها می چرخد، همه با فردیت و وفاداری به تصویر کشیده شده اند، به وسیله ابزارهایی که شایستگی جذابی دارند. از سادگی و صراحت بشقاب ها نمونه های کاملی از هنر تصویری هستند. هر یک سزاوار، و، در واقع، یک چارچوب است. در 2 HORACE G. HUTCHINSON "کتابی برای کتابخانه هر ورزشکار." - پیک لیورپول. ماهیگیری ویرایش شده توسط روزنامه ماهیگیری می‌گوید: «من تقریباً همه کتاب‌هایی را که به .dخالص؛ از طریق پست، 16 ثانیه. 6 .dجلد، هر 15 ثانیه. 8 زبان ما، فرانسوی و آلمانی در مورد ماهیگیری می‌دانم، می‌دانم، اما هیچ اثری به این خوب، جامع و ارزان نمی‌دانم. فقط برای GA BOULENGER, LL.D., D.Sc., Ph.D., FRS, and CL تصویرسازی بود." زندگی حیوانات در ساحل دریا توسط BOULENGER, MA, D.Sc. کتاب راهنمای ضروری برای همه کسانی که مایلند دانش خود را در مورد عادات و تاریخچه بزرگ. 6 vo زندگی موجودات شگفت انگیزی که در سواحل دریای ما یافت می شوند افزایش دهند. نزدیک به 100 تصویر 8 یورکشایر آبزرور می‌گوید: «چنین کتابی به شدت مورد نیاز بود، زیرا تقریباً تمام .s. 7dثانیه 3 بعدی خالص؛ از طریق پست، 6 آثار یک شخصیت محبوب که با زندگی ساحلی سروکار دارد، متأسفانه قدیمی شده‌اند». اسب و جنگ نوشته کاپیتان سیدنی و ،KT ،GCB ،گالتری به زیبایی توسط کاپیتان لیونل ادواردز، با یادداشتی که مخصوصاً توسط فیلد مارشال سر داگلاس هیگ خالص؛ از طریق .s. 6dدر صحافی ویژه .s. 6d. 10خالص؛ از طریق پست، Crown Quarto، 6s. 6 .غیره ارائه شده است پست، 11 ثانیه. تعداد کمی از ما می دانیم که چه بدهی به اسب و قاطر و به مردانی داریم که آنها را برای انجام وظیفه شان یا 500 پوند در سال از جوجه ها ;PAYNTER'S SYSTEM OF TILE RERING آماده کرده اند. سری افزایش بهره وری d.مصور. 5 ثانیه خالص. از طریق پست، 5 ثانیه vo. 6 کتابی ارزشمند برای همه مرغداران. تاج 8 FG PAYNTER. توسط کتابی که همه کسانی که مرغ" .s. 9dخالص. با پست، 4 .s. 5dسیستم پرورش طیور فلمیش نوشته مادام جاسپر. مصور. 4 .sنگهداری می کنند باید بخوانند." - لیورپول پست. عرضه مواد غذایی ما؛ خطرات و درمان ها توسط کریستوفر تروروز. 3 ما می توانیم صمیمانه این کتاب کاربردی را به زمین داران و کشاورزان ستایش کنیم." -" .s. 6dخالص. با پست، 3 2d. ما از صمیم قلب کتاب را" .s. 9dخالص. با پست، 4 vo. 4s. 5d تماشاگر. کتابچه راهنمای کودها اثر هنری وندلمانز. تاج 8 .s. 5dتحسین می کنیم." - کشاورز اسکاتلندی. بازیابی ضایعات؛ فوری ترین مشکل بریتانیا توسط پی اندرسون گراهام. 4 این کتاب شایسته خواندن گسترده است.» - گلاسکو هرالد. رشد و جمع آوری گیاهان سودآور» .s. 9dخالص. با پست، 4

یک کتابچه راهنمای عملی، مناسب برای" .dمصور. 5 ثانیه خالص. از طریق پست، 5 ثانیه 6 .ADA B. TEETGEN توسط اولین توصیه به کشاورزان بالقوه. کتاب برای .Times - ".کمک به یک صنعت سودآور، که تا حد زیادی در آلمان گذشته است سوابق مزرعه و تولید .dثانیه خالص. از طریق پست، 5 ثانیه 6 5 .FE GREEN دارندگان تخصیص و دارندگان کوچک. توسط HON. مدیر تامین شیر، وزارت غذا. با مقدمه ای از ،WILFRED BUCKLEY توسط MOUNDSMERE شیر پاک در با هجده تصویر تمام صفحه و بسیاری از نمودارها و رکوردهای ارزشمند، WALDORF ASTOR، MP Medium Quarto اضافی اقتصاد در دامپروری اثر مهمی در مورد .dصحافی شده در باکرم، رویه طلایی. 15 ثانیه خالص. از طریق پست، 6 آتش های چوب من و .11d .sخالص. از طریق پست، 9 .5d .sلبنیات، اثر ارنست متئوس (قاضی و کارشناس معروف). 9 داستان آنها نوشته دبلیو رابینسون، نویسنده "باغ گل انگلیسی". نمایش زیبایی و استفاده از آتش چوب. راهی برای ایمن سازی پیش نویس و احتراق خوب. جنگل های بومی بهترین برای سوخت هستند. لغو گلگیر، و صرفه جویی و ارزش چوب به عنوان .s. 9d. RABITS FOR FURسوخت. با 16 تصویر تمام صفحه و فهرست. ربع بزرگ. 6 ثانیه 3 بعدی خالص. با پست، 6 رساله کاربردی و به روز در صنعت .6d .sمصور. 6 ثانیه خالص؛ از طریق پست، 6 .CJ DAVIES توسط AND FLESH پرورش خرگوش هاچ. در این جلد مهم، نویسنده به طور قانع‌کننده‌ای ثابت می‌کند که اگر خرگوش‌ها به درستی تغذیه شوند، می‌توان آن‌ها را در اندازه‌های بزرگ‌تر و با هزینه‌ای بسیار کمتر از روش‌های قدیمی پرورش داد. که به راحتی می توان پرورش نمونه های نمایشگاهی و کاربردی را با هم ترکیب کرد. که انواع دیگر و نژادهای مفیدتر از آنهایی که اکثر پرورش دهندگان انگلیسی با آن آشنایی دارند وجود دارد و بسیاری از مسائلی که به نظر می رسد بسیاری از علاقه مندان به آنها کاملاً بی اطلاع کتابی کاربردی و بسیار .11d .sخالص؛ توسط پست، 3 .6d .sمصور. 3 .EA TAYLOR نوشته RUNNER DUCKS .هستند آموزنده در مورد نوع جدید اردک برای تولید تخم مرغ. ایده های بدیع و انقلابی برای تولید تخم مرغ اردک زمینی در مقادیر زیاد. 250 تخم در هر اردک سالانه .The "Country Life" Library of Verse THE "COUNTRY LIFE" ANTOLOGY .sبعدی خالص؛ پوست گوسفند، 8 3 .sویرایش شده توسط پی. اندرسون گراهام. بیش از 200 صفحه پارچه، 6 OF VERSE اضافی "چیزی بسیار تازه و معطر در این گلچین وجود دارد." - وسترن دیلی مرکوری. "کتابی .dخالص؛ از طریق پست، 5 6d. که هر عاشق شعر باید بخرد." - دنیای معلمان. "همه قطعات دارای استانداردهای عالی هستند و بسیاری از آنها گوهرهای شاعرانه آب اول هستند." - گلاسکو هرالد. اشعار دوروتی فرانسس گارنی. چسبانده شده. 6 ثانیه 3 بعدی خالص؛ از طریق .s. 2d خانم گورنی استعداد آهنگ را دارد." - تایمز. کتاب کوچک ساکت نوشته دوروتی فرانس گارنی. 3" .s. 8dپست، 6 بسیاری از آیات شایسته کریستینا روستی است." - وسترن صبح نیوز. آهنگ های یک روز از" .6d .sخالص؛ توسط پست، 3 آیه‌های کوچک صیقلی»—تایمز. آهنگ های بیشتر انگوس توسط» .6d .sخالص؛ توسط پست، 3 .2d .sایزابل بوچارت. 3 روز "ارائه گزیده هایی از این اشعار ... مانند تکه تکه کردن گل رز برای 10 .sخالص؛ توسط پست، 3 .6d .sویولت جیکوب. 3 یافتن بهترین گلبرگ است." - مورنینگ پست. کتاب‌های کتابخانه باغ «زندگی در کشور» باغبانی برای مبتدیان (راهنمای باغ.) بشقاب های رنگی و بیش از 200 تصویر، پلان و نمودار از عکس های نمونه های منتخب گیاهان، گل ها، .ET COOK توسط نمی‌توان از ایده‌ای .dخالص. از طریق پست، 16 ثانیه. 6 .dدرختان، درختچه ها، میوه ها و غیره. ویرایش ششم. 15 ثانیه 8 که آقای ای‌تی کوک را به جمع‌آوری این باغ برای مبتدیان سوق داد، و از کامل بودن و مختصری که این ایده با آن انجام شده است، با ستایش زیاد صحبت کرد. هیچ چیز حذف نشده است... این یک کتاب است که با اشتیاق در دنیای باغبانان مورد استقبال قرار خواهد گرفت." - مورنینگ پست. باغ های دیواری و آبی با فصل هایی در باغ صخره ای، باغ هیث و باغ آبی سنگفرش شده. ویرایش پنجم. بازنگری و بزرگ شده. نوشته گرترود جکیل. حاوی دستورالعمل ها و نکاتی در مورد کشت گیاهان مناسب در دیوارهای خشک، دیواره های سنگی، در نهرها، استخرهای مرداب، دریاچه ها، برکه ها، مخازن و حاشیه آب. کسی که می خواهد به درستی" .dخالص. از طریق پست، 16 ثانیه. 5 .dبزرگ، 220 صفحه. 15 ثانیه 8 vo با 200 تصویر. 8 از خانم جکیل پیروی کند، متوجه می شود که تحت هدایت او دیوارهای قدیمی، پله های سنگی، صخره ها، حوض ها، یا جویبارهای باغش در حال حاضر با انواع گل هایی که رویای آنها را نمی بینید شکوفا می شوند و به شگفتی تبدیل می شوند. کودکان و باغ ها نوشته گرترود جکیل. کتاب باغی برای کودکان که نه تنها به باغ‌های .Times - ".شاخ و برگ های متنوع

کوچک خودشان و دیگر مشاغل در فضای بازشان می‌پردازد، بلکه به بسیاری از چیزهای سرگرم‌کننده و جالبی که در باغ بزرگ‌تر تکه‌های» .sخالص. با پست، 8 .dخانه و محوطه‌های نزدیک رخ می‌دهند، می‌پردازد. کاملا کاربردی و پر از عکس. 7 ثانیه 6 کوچک گیاه‌شناسی، نقاشی‌های عجیب و غریب از انواع چیزها، تصاویر زیبا، خاطرات و سرگرمی‌ها – چرا، این یک «رابینسون خانواده سوئیسی» برای بچه‌هاست، و اگر در بسیاری از افراد معرفی نشود، شگفت‌زده و ناامید خواهیم شد. صدها خانه." - خالص. از طریق پست، 16 .dثانیه 8 15 .ET COOK لیورپول پست. درختان و درختچه ها برای باغ های انگلیسی توسط این کتاب حاوی انبوهی از دستورالعمل‌ها و تصاویر است که همیشه نمی‌توان در صورت نیاز به طور کامل یافت، و» .dثانیه. 5 به همین دلیل به عنوان یک کتابچه راهنمای محبوب برای آماتورها و دیگرانی که مشتاق رشد درختان و درختچه‌ها هستند، .6d .sصفحه. 60 تصویر تمام صفحه، 7 207 .EDEN PHILLPOTTS بسیار مفید خواهد بود.» - فیلد. باغ من نوشته این کتاب کاملاً کاربردی است، مخصوصاً خطاب به کسانی که مانند خودش حدود یک جریب باغ گل" .sخالص. با پست، 8 دارند و مایلند و شایستگی دارند به باغبان کمک کنند تا آن را تا حد امکان غنی، هماهنگ و ماندگار کند. فصل های مربوط به زنبق به ویژه خوب هستند.» - جهان. سالانه و دوسالانه بهترین گیاهان یکساله و دوسالانه و کاربرد آنها در باغ. نوشته گرترود .s. 11dخالص. از طریق پست، 9 .s. 5dدر سراسر تصویر، 9 .EH JENKINS جکیل. با یادداشت های فرهنگی توسط رویال 8 .R. HARTIG بیماری های درختان توسط پروفسور .The Scotsman - ".افزودنی قابل توجه به ادبیات خاص باغ" ALFRED GAUT، کاشت درختان و درختچه ها در کنار دریا نوشته .dخالص. از طریق پست، 13 ثانیه. 6 .2d .13 .vo کتابی جالب و آموزنده که به مرحله ای از درختکاری می پردازد که تاکنون به آن اشاره نشده است. به وفور نشان داده FRHS .6 .9d .sشده است، و نمودارهایی ارائه شده است که جزئیات خاصی را توضیح می دهد. 6 ثانیه 3 بعدی خالص. با پست، آقای گات کار بسیار محکم و بسیار مفیدی را انجام داده است، و کاری که ممکن است بدون تأثیر قابل توجهی بر توسعه آینده" T. DRUERY، FLS، VMH، باغبانی و کشاورزی در ساحل باشد." - پیک لیورپول. کتاب سرخس بریتانیایی نوشته چاس کتاب به خوبی و شفاف نوشته و تنظیم شده است. در" .9d .sخالص. با پست، 4 .5d .sرئیس انجمن پتریدولوژی بریتانیا. 4 .St - ".مجموع به زیبایی مطرح شده است. آقای دروری مدتهاست که به عنوان یک مرجع در این موضوع شناخته شده است .EH JENKINS روزنامه جیمز. کتاب گل سخت اثر راهنمای کامل و قابل اعتماد برای همه کسانی که مایلند به دانش خود در .8 .sتصویر و جلوی جلوی رنگی. ویرایش 2. 3 50 ،vo مورد بهترین روش کاشت و پرورش گل های مقاوم بیفزایند. تاج بزرگ 2d. 3 باغبان آماتوری که آرزوی موفقیت دارد باید "کتاب گل هاردی" را بخواند." - دیلی میل. باغبانی" .6d .sخالص. با پست، .11 .ET COOK آسان شده توسط .sخالص. پارچه، 2 .dکتاب باغبانی آموزنده و کاربردی در 200 صفحه و 23 تصویر، 1 س. .6d خالص. هزینه پست، سه بعدی اضافی .ET COOK رشد گل رز آسان توسط "A B C of Gardening." - Scotsman. ساخته شده است. یک راهنمای ساده گل رز برای آماتورها، با نمودارهایی که راه های افزایش، هرس و محافظت از گل رز را خالص. هزینه پست، سه بعدی اضافی "... باید در .sنشان می دهد، آزادانه نشان داده شده است. 3 بعدی خالص. پارچه، 2 دست هر گل رز باشد." - ابردین فری پرس. میوه‌کاری برای مبتدیان کتاب راهنمای ساده و مختصر در مورد کشت میوه. توسط خالص. هزینه پست، سه بعدی اضافی "مقدار شگفت انگیزی از اطلاعات در .sبعدی خالص. پارچه، 2 3 .1s .FW HARVEY، این کتاب بسته بندی شده است." - ایونینگ نیوز .CAUSERIES ON ENGLISH PEWTER توسط ANTONIO DE غذاهای اسپند قدیمی، بشقاب کلیسای پیوتر، تکامل تانکارد، سنگر و کاربردهای آن، پرچم های کلیسا، جام ها، .NAVARRO .dخالص. با پست داخلی، 13 ثانیه. 9 .dاختراعات، چنگال ها، نمک ها، قاشق ها و نگهبانی اسپند. کوارتو. قیمت 13 تومن 2 اولین و اصلی ترین زمینه های معماری نوشته جان شوت، 1563، با مقدمه ای تاریخی و انتقادی توسط لارنس ویور. نسخه فکس، محدود به 1000 نسخه شماره گذاری شده از این اثر کمیاب و مهم، اولین کتاب معماری منتشر شده در انگلستان است. عکاسی برای مبتدیان کتابی آموزنده و .4d .sخالص. از طریق پست، 19 .dبرگ، نیمه بسته در پوست گوسفند. دهه 18 9 خالص. .sبعدی خالص. پارچه، 2 3 .sکاربردی که به صورت واضح اما غیر علمی برای کاربر دوربین تایرو نوشته شده است. 1 نشان می دهد که هنر آشپزی آن .FRANCES KEYZER. هزینه پست، سه بعدی اضافی آشپزی خانگی فرانسوی توسط خانم خالص. هزینه پست، سه .6d .sطور که فرانسوی ها آن را درک می کنند چقدر ساده و ارزان است. 2 ثانیه خالص. پارچه، 2

بعدی اضافی "دفترچه راهنمای خانم کیزر به کتابی تبدیل شده است که هیچ کتابخانه خانه داری نباید بدون آن باشد." - دیلی نگهداری از خرگوش .dخالص. از طریق پست، 11 .dمیل. سبزی‌کاری توسط هربرت کاولی (ویراستار "باغ"). برداشت دوم. 9 خالص. .dنگهداری از بز توسط سی جی دیویس. 9 .dخالص. از طریق پست، 11 .dتوسط سی جی دیویس. برداشت ششم. 9 W. HERROD زنبورداری توسط .dخالص. از طریق پست، 11 .dخوک داری توسط سی جی دیویس. 9 .dاز طریق پست، 11 منوهای روزانه ارزان .dخالص. از طریق پست، 11 .9d. ("The British Bee Journal" ویراستار) HEMPSALL، FES ذخیره سازی سبزیجات و .dخالص. از طریق پست، 11 .9d WILL HOOLEY، FZS برای مرغداری نگهداری از طیور. توسط خالص. از طریق .dمیوه ها با فصل های مربوط به خشک کردن در اجاق گاز و در کنار آتش آشپزخانه. نوشته هربرت کاولی 9 ترشیجات و کنسروهای خانگی تزئینات، طعم دهنده ها، شراب های دم کرده خانگی، و غیره. دستور العمل های .dپست، 11 بطری سازی و نگهداری میوه .dخالص. از طریق پست، 11 .9d .ANNE AMATEUR جدید و قدیمی. جمع آوری شده توسط نگهداری عملی حفره با .dخالص. از طریق پست، 11 .dدستور العمل های کاربردی و خانگی. توسط خانم خانم ادوین بکت 9 نکات تنیس چمن .dخالص. از طریق پست، 11 .9d .JT BIRD فصلی در مورد پرورش سودآور موش های فانتزی. توسط تنها زمانی که نشریاتی مانند این را می‌بینیم متوجه می‌شویم که چه" .dخالص. از طریق پست، 11 .9d .FR Burrow توسط کیفیتی مشخصه برخی از ساختمان‌های امروزی است. این کتاب با مصور فراوان و باشکوه، کار استاد بزرگی را نشان می‌دهد و GRINLING GIBBONS ".که تأثیر او حتی از بهترین‌های او بیشتر است. تحسین کنندگان مشتاق می توانند قدردانی کنند برگه بزرگ، شامل 250 تصویر باشکوه، از جمله H. AVRAY TIPPING، MA، FSA آثار چوبی عصر او 1648-1720 نوشته نقشه های اندازه گیری شده، ربع صحافی در سنگ فرش، طلاکاری، 1 £ 11. 3 بعدی خالص؛ نیم صحافی در مراکش، 2 پوند اضافی دانش عمیق نویسنده از آن دوره و آشنایی نزدیک او با هنر گیبون در تمام .dخالص؛ از طریق پست، 10 .9d .3s مظاهر آن، اقتداری بی چون و چرا به جلدی می بخشد که برای اولین بار مجموعه ای عالی از تصاویر و توضیحات مفصل از با مجموعه مونوگراف های معماری خود خدمات قابل تحسینی COUNTRY LIFE بهترین آثار او را گرد هم می آورد. "صاحبان به هیچ وجه کار آسانی نداشت، اما با دقت فراوان او تمام Avray Tipping ارائه می کنند. در نوشتن زندگی گیبون ها، آقای مطالب موجود را جمع آوری کرده است، به طرز ماهرانه ای تمرکز کرده است. و برای اولین بار ما گیبون را در منظر واقعی ارائه می کنیم.اما کار آقای تیپینگ ارزشی بیش از زندگینامه دارد.او آشکارا با دانش گسترده ای از موضوع خود مجهز شده است. عصر طلایی کنده کاری روی چوب در انگلستان." - گلاسکو هرالد. مجموعه تاریخ‌های نظامی «زندگی در کشور» «بهترین تاریخ‌های هنگی که اخیراً دیده‌ام، مجموعه‌ای است که توسط «زندگی در کشور» منتشر شده است و همه توسط غیرنظامیانی کتابدار در قلعه ویندزور. داستان ،HON. JOHN FORTESCUE، MVO - «.نوشته شده‌اند که نحوه نوشتن را یاد گرفته‌اند خالص؛ پوست .6d .sبزرگ، پارچه، 7 vo پیاده نظام سبک آکسفوردشایر و باکینگ همشایر. توسط سر هنری نیوبولت. 8 اضافی «کتاب... به طور قابل توجهی مجموعه‌های خوش‌اندیشه‌ای را که در آن .dخالص؛ توسط پست 6 .2d .sگوسفند، 13 ظاهر می‌شود غنی می‌کند.» - اسکاتسمن. همانطور که همه ما می‌دانیم، سر هنری می‌تواند انگلیسی عالی و واضح بنویسد؛ کمتر مردی وجود دارد که روحیه‌اش عمیق‌تر از اعمال بزرگ انگلیسی‌ها برانگیخته شود؛ موضوع بسیار خوبی است، و او با EARL OF با مقدمه ای از FSA ،اشتیاق آشکار با آن برخورد می‌کند. -زمان. داستان اسکاتلندی سلطنتی. توسط لارنس ویور اضافی "کتاب آقای ویور .dخالص؛ توسط پست 6 .8d .sخالص؛ پوست گوسفند، 15 .5d .9s ،KC Cloth ،ROSEBERY نمی تواند برای همه نوع خوانندگان تاریخ، نظامی یا غیرنظامی جذاب باشد." - تایمز. "این داستان همیشه به خوبی هضم و خواندنی داستان یک توالی درخشان از دستاوردها در این زمینه از قرن پانزدهم به بعد را وارد روایتی می کند" - The Scotsman. آقای لارنس ویور با اشتیاق مسری می نویسد که بسیار جذاب است. هیچ یک از "سرسخت"های معمول تاریخ در فصل های او وجود ندارد. این یک رمان عاشقانه طولانی با وقایع نگاری درست برای فضای آن است." - وسترن دیلی خالص؛ پوست .5d .9s .Cloth ،FSA ،MA ،H. AVRAY TIPPING مرکوری. داستان فوزیلرزهای سلطنتی ولش. توسط اضافی «کتاب باید در میان بیست گردانی که اکنون هنگ را تشکیل می‌دهند .dخالص؛ توسط پست 6 .8d .sگوسفند، 15 پخش شود؛ و هر انسانی باید احساس کند که میراث شکوهی که پذیرفته شده است تا چه اندازه بزرگ است.»—تایمز. داستان

توری، در پارچه؛ 13. .EARL OF DERBY، KG 7s. 6d با مقدمه ای از .TR THRELFALL پادشاه (هنگ لیورپول). توسط اضافی باید به نویسنده و زندگی روستایی به خاطر تاریخچه «هنگ پادشاه» .dتوری، در پوست گوسفند؛ توسط پست 6 .2d توسط چارلز لثبریج .MiddleSex تبریک گفت، و کتاب به‌ویژه در لنکاوی ارزش زیادی خواهد داشت.»—براد آرو. داستان هنگ اضافی "این، .dتوری، در پوست گوسفند؛ توسط پست 6 .dتوری، در پارچه؛ 15 ثانیه 8 .5d .9s .FSA، MA، کینگزفورد به طور کامل به سطح پیشینیان خود می رسد، COUNTRY LIFE آخرین مورد از سری تاریخچه های هنگ منتشر شده توسط قرار خواهد گرفت. ... ما امیدواریم که غیرنظامیان و همچنین سربازان کتاب آقای کینگزفورد "Die-hards" و مورد استقبال و جنگ بزرگ. توسط OTC .را بخوانند و سعی کنند بفهمند که یک هنگ بزرگ چه چیز شگفت انگیزی می تواند باشد.»—تایمز و غیره. سوابق کاملی ،COL. SIR EDWARD WARD، BART.، KCB، KCVO با مقدمه ای از .ALAN R. HAIG-BROWN توری، در پوست گوسفند؛ توسط پست .dتوری، در پارچه؛ 15 ثانیه 8 .8d .sاز بنیاد، سازمان و پرسنل سپاه آموزش افسران. 9 6d. توسط .PERCY HURD اضافی مناطق جنگی. جلد I.، 1s. 3 1 ؛توسط پست، خالص؛ بعدی .s .7d جلد II.، 1s. 7d. قلمروهای لانکشایر. نوشته جورج بیگوود با پیشگفتاری توسط ژنرال سر ایان همیلتون .s .11d خالص؛ توسط پست، 1 خالص؛ از طریق پست، 2 ثانیه 3 بعدی یادبودها و یادبودهای قدیمی و جدید: دویست موضوع .s .11d ویرایش دوم، 1 از 180 عکس و 80 تصویر دیگر. Collotype با بازتولید LAWRENCE WEAVER، FSA انتخاب شده از هفت قرن. توسط در این کتاب کل هنر طراحی یادبود برای اولین بار در تمام جنبه .dخالص؛ از طریق پست، 16 ثانیه. 6 .d ربع کران، 15 ثانیه. 8 های آن اعم از تاریخی، انتقادی و عملی بررسی شده است. بسیاری از بناهای تاریخی سال‌های اخیر، و به‌ویژه آن‌هایی که پس از جنگ آفریقای جنوبی به وقوع پیوستند، نشان از فقر تاسف‌آور طراحی دارند، و هدف اصلی کتاب ایجاد استانداردی بهتر است. برای این منظور، توسعه طراحی یادبود در انگلستان از قرون وسطی به وضوح مشخص شده است، و همه درمان‌های ممکن برای یادبودهای مدرن، با تصاویر فراوان مورد بحث قرار گرفته است. برای همه کسانی که به برپایی یک یادبود فکر می کنند، خواه لوح کوچکی برای یک فرد باشد یا یادبودی برای بدن بزرگی از مردان، این کتاب راهنمایی های ضروری را ارائه می دهد. مورنینگ پست.-"این جلد به زیبایی چاپ شده و به خوبی مصور شده است در عین حال یک تاریخ و یک خواهش است - تاریخ یادبودها و بناهای تاریخی برگرفته از هفت قرن، و درخواستی برای ساخت بهتر و طعم ظریف تر از آنچه در سنگ و سنگ نشان داده شده است. برنج‌هایی که در کلیساها و سایر مکان‌های عمومی ما نصب شده‌اند. ورودش به موقع است. اگر عاقبت‌های لطیف جنگ بزرگ بهتر از کمپین آفریقای جنوبی نباشد، تقصیر نویسنده نخواهد بود. اگر معماران و مجسمه‌سازان در آنجا با هم کار کنند. امید به چیزهای بهتر است و در این مجلد شرح و تصویر 200 موضوع برگزیده از نمونه های 700 سال گذشته است که ممکن است آنها را تا پایان یادگیری قواعد به نسبت، در استفاده از مواد مطالعه کنند. فاصله حروف و موارد مشابه... ما با آقای ویور موافقیم که ایده های انگلیسی ما در مورد آنچه در یادبودها درست است باید تجدید نظر شود. تایمز. —"برای راهنمایی و کمک به کسانی که در این امور به راهنمایی نیاز دارند." آتنئوم.-"بسیاری از این صفحات به موقع و پیشنهادی سپاسگزار خواهند بود... با آگاهی کامل از جنبه تاریخی این سوال... کاتولیک ترین و کاملاً هنرمندانه برای قدردانی از برخی کارهای فوق العاده خوب قرن بیستم." پرندگان دریایی معمولی ما باکلان‌ها، مرغ‌های دریایی، مرغ‌های دریایی، ،با فصل‌هایی از بنتلی بیتهام، فرانسیس هیترلی PERCY R. LOWE، BA، MB، BC نوشته AUKS اسکواس‌ها، پترل‌ها، و و غیره. کوارتوی بزرگ، پارچه، ،WR OGILVIE-GRANTPILIKE، WR OGILVIE-GRANTPILYCR، WR. AJ ROBERTS برخلاف .dخالص. ارسال رایگان (داخلی)، 19 ثانیه. 6 .dتذهیب، با بیش از 300 صفحه و نزدیک به 250 تصویر. دهه 18 9 اکثر کتاب‌هایی که با پرندگان سروکار دارند، این جلد مورد توجه خوانندگان عمومی و دانشجویان پرنده‌شناسی است. این کتابی است که خواننده را قادر می سازد تا پرندگان دریایی ما را با نام شناسایی کند، حرکات، عادات، لانه و تخم های آنها را درک کند. آبزرور می‌گوید: «ما از عکس‌هایی که از پرندگان گرفته شده است شگفت زده می‌شویم. همه حرکت‌های پرواز آنها اکنون ثبت می‌شود؛ برخاستن، فرود آمدن، حرکت کردن، نشستن، برنامه‌ریزی، مبارزه با باد. و آنها فقط پرندگانی هستند که یک انسان معمولی می خواهد درباره آنها بداند، زیرا او چنین فرصت هایی را دارد که خودش آنها را در هر پیاده روی در امتداد با عکس های فوق العاده ،FRCS نوشته فرانسیس هیترلی The PEREGRINE FALCON AT THE EYRIE .صخره ببیند

.sبعدی خالص؛ توسط پست داخلی، 6 3 .sتوسط نویسنده و سی جی کینگ مصور شده است. دمی کوارتو، پارچه، طلایی، 6 این کتاب شگفت‌انگیز در مورد شاهین پرگرین - بزرگ‌ترین پرنده شکاری باقی‌مانده در انگلستان - حقایق برجسته .9d یادداشت‌های میدانی تقریباً بیشماری را که در خود چشم نوشته شده‌اند، ترکیب می‌کند. این کتابی است که باید با نیرویی غیرقابل مقاومت برای همه دوستداران واقعی طبیعت جذاب باشد. بسیاری از حقایق چشمگیر و غیرمنتظره در نتیجه صبر خستگی ناپذیر در کلبه ای کوچک که از پرتگاه جزیره ای تنها افتاده بود برای نویسنده فاش شد. این سوابق اکنون در یک روایت شگفت‌انگیز آمده است که تاریخچه زندگی شاهین شاهین را از لحظه خروج از تخم تا روزی که در نهایت از چشم خارج می‌شود، افشا می‌کند. تایمز می‌گوید: ما این تحقیق وفادارانه و واقعاً علمی را به همه دوستداران حیوانات و کسانی که در با GD ARMOR جستجوی شناخت واقعی طبیعت هستند ستایش می‌کنیم. سرگرمی با شرکت خوب تصویر شده توسط خالص؛ توسط پست داخلی، .9d .sبا سلیقه، طلاکوب، HORACE G. HUTCHINSON Royal Quarto، 18 مقدمه ای از این جلد مطمئناً با استقبال گرم هر MR. ARMOUR'S ART حاوی بیش از پنجاه بشقاب انتخابی، کاملاً معمولی .19s. 6d ورزشکار و ورزشکار امروزی مواجه است. در گالری تصاویر زیبایی که از طریق صفحات آن فاش شده است، آقای زرهی مجموعه ای شگفت انگیز از هنر خود را ارائه می دهد. خواه این میدان در "فریاد کامل" باشد، خروس هایی که بر فراز هدر می آیند، بازیکن چوگانی که به سمت دروازه می دود، یا سگ شکاری سمور که از میان تپه ها می چرخد، همه با فردیت و وفاداری به تصویر کشیده شده اند، به وسیله ابزارهایی که شایستگی جذابی دارند. از سادگی و صراحت بشقاب ها نمونه های کاملی از هنر تصویری هستند. هر یک سزاوار، و، در واقع، یک چارچوب است. "کتابی برای کتابخانه هر ورزشکار." - پیک لیورپول. خالص؛ از طریق پست، 16 .dدر 2 جلد، هر 15 ثانیه. 8 HORACE G. HUTCHINSON ماهیگیری ویرایش شده توسط روزنامه ماهیگیری می‌گوید: «من تقریباً همه کتاب‌هایی را که به زبان ما، فرانسوی و آلمانی در مورد ماهیگیری .dثانیه. 6 می‌دانم، می‌دانم، اما هیچ اثری به این خوب، جامع و ارزان نمی‌دانم. فقط برای تصویرسازی بود." زندگی حیوانات در ساحل کتاب راهنمای ضروری GA BOULENGER, LL.D., D.Sc., Ph.D., FRS, and CL BOULENGER, MA, D.Sc. دریا توسط برای همه کسانی که مایلند دانش خود را در مورد عادات و تاریخچه زندگی موجودات شگفت انگیزی که در سواحل دریای ما یورکشایر .7d .sبزرگ. 6 ثانیه 3 بعدی خالص؛ از طریق پست، 6 vo یافت می شوند افزایش دهند. نزدیک به 100 تصویر 8 آبزرور می‌گوید: «چنین کتابی به شدت مورد نیاز بود، زیرا تقریباً تمام آثار یک شخصیت محبوب که با زندگی ساحلی سروکار دارد، متأسفانه قدیمی شده‌اند». اسب و جنگ نوشته کاپیتان سیدنی گالتری به زیبایی توسط کاپیتان لیونل ادواردز، با Crown Quarto، 6s. .و غیره ارائه شده است KT، GCB، یادداشتی که مخصوصاً توسط فیلد مارشال سر داگلاس هیگ خالص؛ از طریق پست، 11 ثانیه. تعداد کمی از ما می دانیم که .6d .sدر صحافی ویژه 10 .6d .sخالص؛ از طریق پست، 6 چه بدهی به اسب و قاطر و به مردانی داریم که آنها را برای انجام وظیفه شان آماده کرده اند. سری افزایش بهره وری کتابی ارزشمند .FG PAYNTER یا 500 پوند در سال از جوجه ها توسط ;PAYNTER'S SYSTEM OF TILE RERING سیستم پرورش طیور فلمیش نوشته مادام .dمصور. 5 ثانیه خالص. از طریق پست، 5 ثانیه 6 .vo برای همه مرغداران. تاج 8 کتابی که همه کسانی که مرغ نگهداری می کنند باید بخوانند." - لیورپول" .9d .sخالص. با پست، 4 .5d .sجاسپر. مصور. 4 ما می توانیم" .6d .sخالص. با پست، 3 .2d .sپست. عرضه مواد غذایی ما؛ خطرات و درمان ها توسط کریستوفر تروروز. 3 صمیمانه این کتاب کاربردی را به زمین داران و کشاورزان ستایش کنیم." - تماشاگر. کتابچه راهنمای کودها اثر هنری وندلمانز. ما از صمیم قلب کتاب را تحسین می کنیم." - کشاورز اسکاتلندی. بازیابی" .9d .sخالص. با پست، 4 .5d .4s .vo تاج 8 این کتاب شایسته» .9d .sخالص. با پست، 4 .5d .sضایعات؛ فوری ترین مشکل بریتانیا توسط پی اندرسون گراهام. 4 مصور. 5 ثانیه .ADA B. TEETGEN خواندن گسترده است.» - گلاسکو هرالد. رشد و جمع آوری گیاهان سودآور توسط یک کتابچه راهنمای عملی، مناسب برای کمک به یک صنعت سودآور، که تا حد زیادی در" .dخالص. از طریق پست، 5 ثانیه 6 اولین توصیه به کشاورزان بالقوه. کتاب برای دارندگان تخصیص و دارندگان کوچک. توسط .Times - ".آلمان گذشته است توسط MOUNDSMERE سوابق مزرعه و تولید شیر پاک در .dثانیه خالص. از طریق پست، 5 ثانیه 6 .GREEN 5 WILFRED BUCKLEY، مدیر تامین شیر، وزارت غذا. با مقدمه ای از HON. WALDORF ASTOR، MP Medium

با هجده تصویر تمام صفحه و بسیاری از نمودارها و رکوردهای ارزشمند، صحافی شده در باکرم، رویه طلایی. Quarto 15 اضافی اقتصاد در دامپروری اثر مهمی در مورد لبنیات، اثر ارنست متئوس (قاضی و .dثانیه خالص. از طریق پست، 6 آتش های چوب من و داستان آنها نوشته دبلیو رابینسون، .11d .sخالص. از طریق پست، 9 .5d .sکارشناس معروف). 9 نویسنده "باغ گل انگلیسی". نمایش زیبایی و استفاده از آتش چوب. راهی برای ایمن سازی پیش نویس و احتراق خوب. جنگل های بومی بهترین برای سوخت هستند. لغو گلگیر، و صرفه جویی و ارزش چوب به عنوان سوخت. با 16 تصویر تمام صفحه و .CJ DAVIES توسط RABITS FOR FUR AND FLESH .9d .sفهرست. ربع بزرگ. 6 ثانیه 3 بعدی خالص. با پست، 6 رساله کاربردی و به روز در صنعت پرورش خرگوش هاچ. در این جلد مهم، .6d .sمصور. 6 ثانیه خالص؛ از طریق پست، 6 نویسنده به طور قانع‌کننده‌ای ثابت می‌کند که اگر خرگوش‌ها به درستی تغذیه شوند، می‌توان آن‌ها را در اندازه‌های بزرگ‌تر و با هزینه‌ای بسیار کمتر از روش‌های قدیمی پرورش داد. که به راحتی می توان پرورش نمونه های نمایشگاهی و کاربردی را با هم ترکیب کرد. که انواع دیگر و نژادهای مفیدتر از آنهایی که اکثر پرورش دهندگان انگلیسی با آن آشنایی دارند وجود دارد و EA نوشته RUNNER DUCKS .بسیاری از مسائلی که به نظر می رسد بسیاری از علاقه مندان به آنها کاملاً بی اطلاع هستند کتابی کاربردی و بسیار آموزنده در مورد نوع جدید اردک برای .11d .sخالص؛ توسط پست، 3 .6d .sمصور. 3 TAYLOR. .The تولید تخم مرغ. ایده های بدیع و انقلابی برای تولید تخم مرغ اردک زمینی در مقادیر زیاد. 250 تخم در هر اردک سالانه ویرایش شده توسط پی. "Country Life" Library of Verse THE "COUNTRY LIFE" ANTOLOGY OF VERSE .dخالص؛ از طریق پست، 5 .6d .sبعدی خالص؛ پوست گوسفند، 8 3 .sاندرسون گراهام. بیش از 200 صفحه پارچه، 6 اضافی "چیزی بسیار تازه و معطر در این گلچین وجود دارد." - وسترن دیلی مرکوری. "کتابی که هر عاشق شعر باید بخرد." - دنیای معلمان. "همه قطعات دارای استانداردهای عالی هستند و بسیاری از آنها گوهرهای شاعرانه آب اول هستند." - گلاسکو خانم گورنی استعداد" .8d .sهرالد. اشعار دوروتی فرانسس گارنی. چسبانده شده. 6 ثانیه 3 بعدی خالص؛ از طریق پست، 6 بسیاری از" .6d .sخالص؛ توسط پست، 3 .2d .sآهنگ را دارد." - تایمز. کتاب کوچک ساکت نوشته دوروتی فرانس گارنی. 3 خالص؛ توسط .2d .sآیات شایسته کریستینا روستی است." - وسترن صبح نیوز. آهنگ های یک روز از ایزابل بوچارت. 3 خالص؛ توسط .6d .sآیه‌های کوچک صیقلی»—تایمز. آهنگ های بیشتر انگوس توسط ویولت جیکوب. 3» .6d .sپست، 3 روز "ارائه گزیده هایی از این اشعار ... مانند تکه تکه کردن گل رز برای یافتن بهترین گلبرگ است." - مورنینگ 10 .sپست، 3 بشقاب های رنگی و .ET COOK پست. کتاب‌های کتابخانه باغ «زندگی در کشور» باغبانی برای مبتدیان (راهنمای باغ.) توسط بیش از 200 تصویر، پلان و نمودار از عکس های نمونه های منتخب گیاهان، گل ها، درختان، درختچه ها، میوه ها و غیره. نمی‌توان از ایده‌ای که آقای ای‌تی کوک را به جمع‌آوری این .dخالص. از طریق پست، 16 ثانیه. 6 .dویرایش ششم. 15 ثانیه 8 باغ برای مبتدیان سوق داد، و از کامل بودن و مختصری که این ایده با آن انجام شده است، با ستایش زیاد صحبت کرد. هیچ چیز حذف نشده است... این یک کتاب است که با اشتیاق در دنیای باغبانان مورد استقبال قرار خواهد گرفت." - مورنینگ پست. باغ های دیواری و آبی با فصل هایی در باغ صخره ای، باغ هیث و باغ آبی سنگفرش شده. ویرایش پنجم. بازنگری و بزرگ شده. نوشته گرترود جکیل. حاوی دستورالعمل ها و نکاتی در مورد کشت گیاهان مناسب در دیوارهای خشک، دیواره های بزرگ، 220 صفحه. 15 vo سنگی، در نهرها، استخرهای مرداب، دریاچه ها، برکه ها، مخازن و حاشیه آب. با 200 تصویر. 8 کسی که می خواهد به درستی از خانم جکیل پیروی کند، متوجه می شود" .dخالص. از طریق پست، 16 ثانیه. 5 .dثانیه 8 که تحت هدایت او دیوارهای قدیمی، پله های سنگی، صخره ها، حوض ها، یا جویبارهای باغش در حال حاضر با انواع گل کودکان و .Times - ".هایی که رویای آنها را نمی بینید شکوفا می شوند و به شگفتی تبدیل می شوند. شاخ و برگ های متنوع باغ ها نوشته گرترود جکیل. کتاب باغی برای کودکان که نه تنها به باغ‌های کوچک خودشان و دیگر مشاغل در فضای بازشان می‌پردازد، بلکه به بسیاری از چیزهای سرگرم‌کننده و جالبی که در باغ بزرگ‌تر خانه و محوطه‌های نزدیک رخ می‌دهند، تکه‌های کوچک گیاه‌شناسی، نقاشی‌های عجیب و» .sخالص. با پست، 8 .dمی‌پردازد. کاملا کاربردی و پر از عکس. 7 ثانیه 6 غریب از انواع چیزها، تصاویر زیبا، خاطرات و سرگرمی‌ها – چرا، این یک «رابینسون خانواده سوئیسی» برای بچه‌هاست، و اگر در بسیاری از افراد معرفی نشود، شگفت‌زده و ناامید خواهیم شد. صدها خانه." - لیورپول پست. درختان و درختچه ها

این کتاب حاوی انبوهی از» .dخالص. از طریق پست، 16 ثانیه. 5 .dثانیه 8 15 .ET COOK برای باغ های انگلیسی توسط دستورالعمل‌ها و تصاویر است که همیشه نمی‌توان در صورت نیاز به طور کامل یافت، و به همین دلیل به عنوان یک کتابچه راهنمای محبوب برای آماتورها و دیگرانی که مشتاق رشد درختان و درختچه‌ها هستند، بسیار مفید خواهد بود.» - فیلد. باغ این کتاب کاملاً" .sخالص. با پست، 8 .6d .sصفحه. 60 تصویر تمام صفحه، 7 207 .EDEN PHILLPOTTS من نوشته کاربردی است، مخصوصاً خطاب به کسانی که مانند خودش حدود یک جریب باغ گل دارند و مایلند و شایستگی دارند به باغبان کمک کنند تا آن را تا حد امکان غنی، هماهنگ و ماندگار کند. فصل های مربوط به زنبق به ویژه خوب هستند.» - جهان. سالانه و دوسالانه بهترین گیاهان یکساله و دوسالانه و کاربرد آنها در باغ. نوشته گرترود جکیل. با یادداشت های فرهنگی افزودنی قابل توجه به ادبیات خاص" .11d .sخالص. از طریق پست، 9 .5d .sدر سراسر تصویر، 9 .EH JENKINS توسط خالص. از طریق پست، .vo .13 .2d رویال 8 .R. HARTIG بیماری های درختان توسط پروفسور .The Scotsman - ".باغ کتابی جالب و آموزنده که به ALFRED GAUT، FRHS کاشت درختان و درختچه ها در کنار دریا نوشته .13d ثانیه. 6 مرحله ای از درختکاری می پردازد که تاکنون به آن اشاره نشده است. به وفور نشان داده شده است، و نمودارهایی ارائه شده آقای گات کار بسیار محکم و بسیار" .9d .sاست که جزئیات خاصی را توضیح می دهد. 6 ثانیه 3 بعدی خالص. با پست، 6 مفیدی را انجام داده است، و کاری که ممکن است بدون تأثیر قابل توجهی بر توسعه آینده باغبانی و کشاورزی در ساحل باشد." .sرئیس انجمن پتریدولوژی بریتانیا. 4 ،T. DRUERY، FLS، VMH -. پیک لیورپول. کتاب سرخس بریتانیایی نوشته چاس کتاب به خوبی و شفاف نوشته و تنظیم شده است. در مجموع به زیبایی مطرح شده است." .9d .sخالص. با پست، 4 .5d روزنامه جیمز. کتاب گل سخت اثر .St - ".آقای دروری مدتهاست که به عنوان یک مرجع در این موضوع شناخته شده است EH JENKINS. راهنمای کامل و قابل اعتماد برای همه کسانی که مایلند به دانش خود در مورد بهترین روش کاشت و پرورش گل باغبان" .6d .sخالص. با پست، 3 .2d .sتصویر و جلوی جلوی رنگی. ویرایش 2. 3 50 ،vo های مقاوم بیفزایند. تاج بزرگ 8 کتاب .ET COOK آماتوری که آرزوی موفقیت دارد باید "کتاب گل هاردی" را بخواند." - دیلی میل. باغبانی آسان شده توسط خالص. هزینه پست، سه بعدی .6d .sخالص. پارچه، 2 .dباغبانی آموزنده و کاربردی در 200 صفحه و 23 تصویر، 1 س. 11 ساخته شده است. یک راهنمای ساده ET COOK رشد گل رز آسان توسط .Scotsman - "A B C of Gardening." اضافی گل رز برای آماتورها، با نمودارهایی که راه های افزایش، هرس و محافظت از گل رز را نشان می دهد، آزادانه نشان داده شده خالص. هزینه پست، سه بعدی اضافی "... باید در دست هر گل رز باشد." - ابردین فری پرس. .sاست. 3 بعدی خالص. پارچه، 2 بعدی خالص. 3 .1s ،FW HARVEY میوه‌کاری برای مبتدیان کتاب راهنمای ساده و مختصر در مورد کشت میوه. توسط خالص. هزینه پست، سه بعدی اضافی "مقدار شگفت انگیزی از اطلاعات در این کتاب بسته بندی شده است." - .sپارچه، 2 غذاهای اسپند قدیمی، .ANTONIO DE NAVARRO توسط CAUSERIES ON ENGLISH PEWTER .ایونینگ نیوز بشقاب کلیسای پیوتر، تکامل تانکارد، سنگر و کاربردهای آن، پرچم های کلیسا، جام ها، اختراعات، چنگال ها، نمک ها، قاشق ها و اولین و اصلی ترین زمینه های معماری .dخالص. با پست داخلی، 13 ثانیه. 9 .dنگهبانی اسپند. کوارتو. قیمت 13 تومن 2 نوشته جان شوت، 1563، با مقدمه ای تاریخی و انتقادی توسط لارنس ویور. نسخه فکس، محدود به 1000 نسخه شماره گذاری شده از این اثر کمیاب و مهم، اولین کتاب معماری منتشر شده در انگلستان است. برگ، نیمه بسته در پوست گوسفند. عکاسی برای مبتدیان کتابی آموزنده و کاربردی که به صورت واضح اما غیر .4d .sخالص. از طریق پست، 19 .dدهه 18 9 خالص. هزینه پست، سه بعدی اضافی آشپزی .sبعدی خالص. پارچه، 2 3 .sعلمی برای کاربر دوربین تایرو نوشته شده است. 1 نشان می دهد که هنر آشپزی آن طور که فرانسوی ها آن را درک می .FRANCES KEYZER. خانگی فرانسوی توسط خانم خالص. هزینه پست، سه بعدی اضافی "دفترچه راهنمای خانم .6d .sکنند چقدر ساده و ارزان است. 2 ثانیه خالص. پارچه، 2 کیزر به کتابی تبدیل شده است که هیچ کتابخانه خانه داری نباید بدون آن باشد." - دیلی میل. سبزی‌کاری توسط هربرت کاولی نگهداری از خرگوش توسط سی جی دیویس. برداشت .dخالص. از طریق پست، 11 .d(ویراستار "باغ"). برداشت دوم. 9 خوک داری .dخالص. از طریق پست، 11 .dنگهداری از بز توسط سی جی دیویس. 9 .dخالص. از طریق پست، 11 .dششم. 9 ویراستار) W. HERROD HEMPSALL، FES زنبورداری توسط .dخالص. از طریق پست، 11 .dتوسط سی جی دیویس. 9

منوهای روزانه ارزان برای مرغداری نگهداری از طیور. .dخالص. از طریق پست، 11 .9d ("The British Bee Journal"). ذخیره سازی سبزیجات و میوه ها با فصل های مربوط به .dخالص. از طریق پست، 11 .9d توسط WILL HOOLEY، FZS ترشیجات و .dخالص. از طریق پست، 11 .dخشک کردن در اجاق گاز و در کنار آتش آشپزخانه. نوشته هربرت کاولی 9 کنسروهای خانگی تزئینات، طعم دهنده ها، شراب های دم کرده خانگی، و غیره. دستور العمل های جدید و قدیمی. جمع آوری بطری سازی و نگهداری میوه دستور العمل های کاربردی .dخالص. از طریق پست، 11 .9d ANNE AMATEUR. شده توسط نگهداری عملی حفره با فصلی در مورد پرورش .dخالص. از طریق پست، 11 .dو خانگی. توسط خانم خانم ادوین بکت 9 نکات تنیس چمن توسط .dخالص. از طریق پست، 11 .9d JT BIRD. سودآور موش های فانتزی. توسط FR Burrow. 9d. تنها زمانی که نشریاتی مانند این را می‌بینیم متوجه می‌شویم که چه کیفیتی مشخصه برخی از" .dخالص. از طریق پست، 11 ساختمان‌های امروزی است. این کتاب با مصور فراوان و باشکوه، کار استاد بزرگی را نشان می‌دهد که تأثیر او حتی از و آثار چوبی عصر او GRINLING GIBBONS ".بهترین‌های او بیشتر است. تحسین کنندگان مشتاق می توانند قدردانی کنند برگه بزرگ، شامل 250 تصویر باشکوه، از جمله نقشه های اندازه H. AVRAY TIPPING، MA، FSA 1720-1648 نوشته خالص؛ از .9d .sگیری شده، ربع صحافی در سنگ فرش، طلاکاری، 1 £ 11. 3 بعدی خالص؛ نیم صحافی در مراکش، 2 پوند 3 اضافی دانش عمیق نویسنده از آن دوره و آشنایی نزدیک او با هنر گیبون در تمام مظاهر آن، اقتداری بی .dطریق پست، 10 چون و چرا به جلدی می بخشد که برای اولین بار مجموعه ای عالی از تصاویر و توضیحات مفصل از بهترین آثار او را گرد هم با مجموعه مونوگراف های معماری خود خدمات قابل تحسینی ارائه می کنند. در COUNTRY LIFE می آورد. "صاحبان به هیچ وجه کار آسانی نداشت، اما با دقت فراوان او تمام مطالب موجود را Avray Tipping نوشتن زندگی گیبون ها، آقای جمع آوری کرده است، به طرز ماهرانه ای تمرکز کرده است. و برای اولین بار ما گیبون را در منظر واقعی ارائه می کنیم.اما کار آقای تیپینگ ارزشی بیش از زندگینامه دارد.او آشکارا با دانش گسترده ای از موضوع خود مجهز شده است. عصر طلایی کنده کاری روی چوب در انگلستان." - گلاسکو هرالد. مجموعه تاریخ‌های نظامی «زندگی در کشور» «بهترین تاریخ‌های هنگی که اخیراً دیده‌ام، مجموعه‌ای است که توسط «زندگی در کشور» منتشر شده است و همه توسط غیرنظامیانی نوشته شده‌اند که کتابدار در قلعه ویندزور. داستان پیاده نظام سبک ،HON. JOHN FORTESCUE، MVO - «.نحوه نوشتن را یاد گرفته‌اند .2d .sخالص؛ پوست گوسفند، 13 .6d .sبزرگ، پارچه، 7 vo آکسفوردشایر و باکینگ همشایر. توسط سر هنری نیوبولت. 8 اضافی «کتاب... به طور قابل توجهی مجموعه‌های خوش‌اندیشه‌ای را که در آن ظاهر می‌شود غنی .dخالص؛ توسط پست 6 می‌کند.» - اسکاتسمن. همانطور که همه ما می‌دانیم، سر هنری می‌تواند انگلیسی عالی و واضح بنویسد؛ کمتر مردی وجود دارد که روحیه‌اش عمیق‌تر از اعمال بزرگ انگلیسی‌ها برانگیخته شود؛ موضوع بسیار خوبی است، و او با اشتیاق آشکار با آن با مقدمه ای از EARL OF ROSEBERY، KC ،برخورد می‌کند. -زمان. داستان اسکاتلندی سلطنتی. توسط لارنس ویور اضافی "کتاب آقای ویور نمی تواند برای همه .dخالص؛ توسط پست 6 .8d .sخالص؛ پوست گوسفند، 15 .5d .9s Cloth، نوع خوانندگان تاریخ، نظامی یا غیرنظامی جذاب باشد." - تایمز. "این داستان همیشه به خوبی هضم و خواندنی داستان یک آقای لارنس ویور با" .The Scotsman - ".توالی درخشان از دستاوردها در این زمینه از قرن پانزدهم به بعد را وارد می کند اشتیاق مسری می نویسد که بسیار جذاب است. هیچ یک از "سرسخت"های معمول تاریخ در فصل های او وجود ندارد. این یک رمان عاشقانه طولانی با وقایع نگاری واقعی برای فضای آن است." - وسترن دیلی مرکوری. داستان فوزیلرزهای سلطنتی ولش. .dخالص؛ توسط پست 6 .8d .sخالص؛ پوست گوسفند، 15 .5d .9s Cloth، MA، FSA H. AVRAY TIPPING توسط اضافی «این کتاب باید در میان بیست گردانی که اکنون هنگ را تشکیل می‌دهند پخش شود؛ و هر انسانی باید احساس کند که میراث شکوهی که پذیرفته شده است تا چه اندازه بزرگ است، به اشتراک بگذارد.» - تایمز. داستان پادشاه (هنگ لیورپول). توری، در پوست .dتوری، در پارچه؛ 13. 2 .6d .7s KG ،EARL OF DERBY با مقدمه ای از .TR THRELFALL توسط اضافی باید به نویسنده و زندگی روستایی به خاطر تاریخچه «هنگ پادشاه» تبریک گفت و کتاب .dگوسفند؛ توسط پست 6 ،MA، توسط چارلز لثبریج کینگزفورد .MiddleSex به‌ویژه در لنکاوی ارزش زیادی قائل خواهد شد.»—براد آرو. داستان هنگ اضافی "این، جدیدترین از سری .dتوری، در پوست گوسفند؛ توسط پست 6 .dتوری، در پارچه؛ 15 ثانیه 8 .5d .9s FSA

Die-" به طور کامل به سطح پیشینیان خود می رسد، و مورد استقبال COUNTRY LIFE، تاریخ های هنگ منتشر شده توسط hards" قرار خواهد گرفت. ... ما امیدواریم که غیرنظامیان و همچنین سربازان کتاب آقای کینگزفورد را بخوانند و سعی کنند ALAN R. HAIG- و جنگ بزرگ. توسط OTC .بفهمند که یک هنگ بزرگ چه چیز شگفت انگیزی می تواند باشد.»—تایمز BROWN. و غیره. سوابق کاملی از بنیاد، سازمان و COL. SIR EDWARD WARD، BART.، KCB، KCVO، با مقدمه ای از اضافی .dتوری، در پوست گوسفند؛ توسط پست 6 .dتوری، در پارچه؛ 15 ثانیه 8 .8d .sپرسنل سپاه آموزش افسران. 9 خالص؛ توسط .1s .7d ،II جلد .7d .sبعدی خالص؛ توسط پست، 1 3 .1s ،I جلد .PERCY HURD مناطق جنگی. توسط .sقلمروهای لانکشایر. نوشته جورج بیگوود با پیشگفتاری توسط ژنرال سر ایان همیلتون ویرایش دوم، 1 .11d .sپست، 1 خالص؛ از طریق پست، 2 ثانیه 3 بعدی یادبودها و یادبودهای قدیمی و جدید: دویست موضوع انتخاب شده از هفت .11d از 180 عکس و 80 تصویر دیگر. ربع کران، 15 ثانیه. Collotype با بازتولید LAWRENCE WEAVER، FSA قرن. توسط در این کتاب کل هنر طراحی یادبود برای اولین بار در تمام جنبه های آن اعم از .dخالص؛ از طریق پست، 16 ثانیه. 6 .8d تاریخی، انتقادی و عملی بررسی شده است. بسیاری از بناهای تاریخی سال‌های اخیر، و به‌ویژه آن‌هایی که پس از جنگ آفریقای جنوبی به وقوع پیوستند، نشان از فقر تاسف‌آور طراحی دارند، و هدف اصلی کتاب ایجاد استانداردی بهتر است. برای این منظور، توسعه طراحی یادبود در انگلستان از قرون وسطی به وضوح مشخص شده است، و همه درمان‌های ممکن برای یادبودهای مدرن، با تصاویر فراوان مورد بحث قرار گرفته است. برای همه کسانی که به برپایی یک یادبود فکر می کنند، خواه لوح کوچکی برای یک فرد باشد یا یادبودی برای بدن بزرگی از مردان، این کتاب راهنمایی های ضروری را ارائه می دهد. مورنینگ پست.-"این جلد به زیبایی چاپ شده و به خوبی مصور شده است در عین حال یک تاریخ و یک خواهش است - تاریخ یادبودها و بناهای تاریخی برگرفته از هفت قرن، و درخواستی برای ساخت بهتر و طعم ظریف تر از آنچه در سنگ و سنگ نشان داده شده است. برنج‌هایی که در کلیساها و سایر مکان‌های عمومی ما نصب شده‌اند. ورودش به موقع است. اگر عاقبت‌های لطیف جنگ بزرگ بهتر از کمپین آفریقای جنوبی نباشد، تقصیر نویسنده نخواهد بود. اگر معماران و مجسمه‌سازان در آنجا با هم کار کنند. امید به چیزهای بهتر است و در این مجلد شرح و تصویر 200 موضوع برگزیده از نمونه های 700 سال گذشته است که ممکن است آنها را تا پایان یادگیری قواعد به نسبت، در استفاده از مواد مطالعه کنند. فاصله حروف و موارد مشابه... ما با آقای ویور موافقیم که ایده های انگلیسی ما در مورد آنچه در یادبودها درست است باید تجدید نظر شود. تایمز.—"برای راهنمایی و کمک به کسانی که در این امور به راهنمایی نیاز دارند." آتنئوم.-"بسیاری از این صفحات به موقع و پیشنهادی سپاسگزار خواهند بود... با آگاهی کامل از جنبه تاریخی این سوال... کاتولیک ترین و کاملاً هنرمندانه برای قدردانی از برخی کارهای فوق العاده خوب قرن بیستم." پرندگان دریایی معمولی ما باکلان‌ها، مرغ‌های دریایی، مرغ‌های دریایی، اسکواس‌ها، WR ،با فصل‌هایی از بنتلی بیتهام، فرانسیس هیترلی PERCY R. LOWE، BA، MB، BC نوشته AUKS پترل‌ها، و و غیره. کوارتوی بزرگ، پارچه، OGILVIE-GRANTPILIKE، WR OGILVIE-GRANTPILYCR، WR. AJ ROBERTS، برخلاف .dخالص. ارسال رایگان (داخلی)، 19 ثانیه. 6 .dتذهیب، با بیش از 300 صفحه و نزدیک به 250 تصویر. دهه 18 9 اکثر کتاب‌هایی که با پرندگان سروکار دارند، این جلد مورد توجه خوانندگان عمومی و دانشجویان پرنده‌شناسی است. این کتابی است که خواننده را قادر می سازد تا پرندگان دریایی ما را با نام شناسایی کند، حرکات، عادات، لانه و تخم های آنها را درک کند. آبزرور می‌گوید: «ما از عکس‌هایی که از پرندگان گرفته شده است شگفت زده می‌شویم. همه حرکت‌های پرواز آنها اکنون ثبت می‌شود؛ برخاستن، فرود آمدن، حرکت کردن، نشستن، برنامه‌ریزی، مبارزه با باد. و آنها فقط پرندگانی هستند که یک انسان معمولی می خواهد درباره آنها بداند، زیرا او چنین فرصت هایی را دارد که خودش آنها را در هر پیاده روی در امتداد صخره ببیند. The PEREGRINE FALCON AT THE EYRIE ،نوشته فرانسیس هیترلی FRCS با عکس های فوق العاده .sبعدی خالص؛ توسط پست داخلی، 6 3 .sتوسط نویسنده و سی جی کینگ مصور شده است. دمی کوارتو، پارچه، گیلت، 6 این کتاب شگفت‌انگیز در مورد شاهین پرگرین - بزرگ‌ترین پرنده شکاری باقی‌مانده در انگلستان - حقایق برجسته .9d یادداشت‌های میدانی تقریباً بیشماری را که در خود چشم نوشته شده‌اند، ترکیب می‌کند. این کتابی است که باید با نیرویی غیرقابل مقاومت برای همه دوستداران واقعی طبیعت جذاب باشد. بسیاری از حقایق چشمگیر و غیرمنتظره در نتیجه صبر

خستگی ناپذیر در کلبه ای کوچک که از پرتگاه جزیره ای تنها افتاده بود برای نویسنده فاش شد. این سوابق اکنون در یک روایت شگفت‌انگیز آمده است که تاریخچه زندگی شاهین شاهین را از لحظه خروج از تخم تا روزی که در نهایت از چشم خارج می‌شود، آشکار می‌کند. تایمز می‌گوید: «ما این تحقیق وفادارانه و واقعاً علمی را به همه دوستداران حیوانات و کسانی که در جستجوی شناخت واقعی طبیعت هستند ستایش می‌کنیم.» سرگرمی با شرکت خوب تصویر شده توسط GD ARMOR با سلیقه، طلاکوب، HORACE G. HUTCHINSON Royal Quarto، 18 .s .9d مقدمه ای از خالص؛ توسط پست داخلی، .s .9d این جلد مطمئناً با استقبال گرم هر MR. ARMOUR'S ART حاوی بیش از پنجاه بشقاب انتخابی، کاملاً معمولی .19s .6d ورزشکار و ورزشکار امروزی مواجه است. در گالری تصاویر زیبایی که از طریق صفحات آن فاش شده است، آقای زرهی مجموعه ای شگفت انگیز از هنر خود را ارائه می دهد. خواه این میدان در "فریاد کامل" باشد، خروس هایی که بر فراز هدر می آیند، بازیکن چوگانی که به سمت دروازه می دود، یا سگ شکاری سمور که از میان تپه ها می چرخد، همه با فردیت و وفاداری به تصویر کشیده شده اند، به وسیله ابزارهایی که شایستگی جذابی دارند. از سادگی و صراحت بشقاب ها نمونه های کاملی از هنر تصویری هستند. هر یک سزاوار، و، در واقع، یک چارچوب است. "کتابی برای کتابخانه هر ورزشکار." - پیک لیورپول. خالص؛ از طریق پست، 16 .d در 2 جلد، هر 15 ثانیه. HORACE G. HUTCHINSON 8 ماهیگیری ویرایش شده توسط روزنامه ماهیگیری می‌گوید: «من تقریباً همه کتاب‌هایی را که به زبان ما، فرانسوی و آلمانی در مورد ماهیگیری .dثانیه. 6 می‌دانم، می‌دانم، اما هیچ اثری به این خوب، جامع و ارزان نمی‌دانم. فقط برای تصویرسازی بود." زندگی حیوانات در ساحل کتاب راهنمای ضروری .GA BOULENGER, LL.D., D.Sc., Ph.D., FRS, and CL BOULENGER, MA, D.Sc دریا توسط برای همه کسانی که مایلند دانش خود را در مورد عادات و تاریخچه زندگی موجودات شگفت انگیزی که در سواحل دریای ما یورکشایر .s .7d بزرگ. 6 ثانیه 3 بعدی خالص؛ از طریق پست، 6 vo یافت می شوند افزایش دهند. نزدیک به 100 تصویر 8 آبزرور می‌گوید: «چنین کتابی به شدت مورد نیاز بود، زیرا تقریباً تمام آثار یک شخصیت محبوب که با زندگی ساحلی سروکار دارد، متأسفانه قدیمی شده‌اند». اسب و جنگ نوشته کاپیتان سیدنی گالتری به زیبایی توسط کاپیتان لیونل ادواردز، با یادداشتی که مخصوصاً توسط فیلد مارشال سر داگلاس هیگ، KT، GCB، و غیره ارائه شده است .Crown Quarto، 6s خالص؛ از طریق پست، 11 ثانیه. تعداد کمی از ما می دانیم که .s .6d در صحافی ویژه .s .6d .10 خالص؛ از طریق پست، 6 چه بدهی به اسب و قاطر و به مردانی داریم که آنها را برای انجام وظیفه شان آماده کرده اند. سری افزایش بهره وری کتابی ارزشمند .FG PAYNTER یا 500 پوند در سال از جوجه ها توسط PAYNTER'S SYSTEM OF TILE RERING; سیستم پرورش طیور فلمیش نوشته مادام .dمصور. 5 ثانیه خالص. از طریق پست، 5 ثانیه 6 .vo برای همه مرغداران. تاج 8 کتابی که همه کسانی که مرغ نگهداری می کنند باید بخوانند." - لیورپول" .s .9d خالص. با پست، 4 .s .5d جاسپر. مصور. 4 ما می توانیم" .s .6d خالص. با پست، 3 .s .2d پست. عرضه مواد غذایی ما؛ خطرات و درمان ها توسط کریستوفر تروروز. 3 صمیمانه این کتاب کاربردی را به زمین داران و کشاورزان ستایش کنیم." - تماشاگر. کتابچه راهنمای کودها اثر هنری وندلمانز. ما از صمیم قلب کتاب را تحسین می کنیم." - کشاورز اسکاتلندی. بازیابی" .s .9d خالص. با پست، 4 .vo .4s .5d تاج 8 این کتاب شایسته» .s .9d خالص. با پست، 4 .s .5d ضایعات؛ فوری ترین مشکل بریتانیا توسط پی اندرسون گراهام. 4 مصور. 5 ثانیه .ADA B. TEETGEN خواندن گسترده است.» - گلاسکو هرالد. رشد و جمع آوری گیاهان سودآور توسط یک کتابچه راهنمای عملی، مناسب برای کمک به یک صنعت سودآور، که تا حد زیادی در" .dخالص. از طریق پست، 5 ثانیه 6 FE اولین توصیه به کشاورزان بالقوه. کتاب برای دارندگان تخصیص و دارندگان کوچک. توسط .Times - "آلمان گذشته است توسط MOUNDSMERE سوابق مزرعه و تولید شیر پاک در .dثانیه خالص. از طریق پست، 5 ثانیه 6 .GREEN 5 HON. WALDORF ASTOR، MP Medium مدیر تامین شیر، وزارت غذا. با مقدمه ای از، WILFRED BUCKLEY با هجده تصویر تمام صفحه و بسیاری از نمودارها و رکوردهای ارزشمند، صحافی شده در باکرم، رویه طلایی. 15 Quarto اضافی اقتصاد در دامپروری اثر مهمی در مورد لبنیات، اثر ارنست متئوس (قاضی و .dثانیه خالص. از طریق پست، 6 آتش های چوب من و داستان آنها نوشته دبلیو رابینسون، .s .11d خالص. از طریق پست، 9 .s .5d کارشناس معروف). 9 نویسنده "باغ گل انگلیسی". نمایش زیبایی و استفاده از آتش چوب. راهی برای ایمن سازی پیش نویس و احتراق خوب. جنگل

های بومی بهترین برای سوخت هستند. لغو گلگیر، و صرفه جویی و ارزش چوب به عنوان سوخت. با 16 تصویر تمام صفحه و فهرست. ربع بزرگ. 6 ثانیه 3 بعدی خالص. با پست، 6 s. 9d. RABITS FOR FUR AND FLESH توسط CJ DAVIES. رساله کاربردی و به روز در صنعت پرورش خرگوش هاچ. در این جلد مهم، .6d sمصور. 6 ثانیه خالص؛ از طریق پست، 6 نویسنده به طور قانع‌کننده‌ای ثابت می‌کند که اگر خرگوش‌ها به درستی تغذیه شوند، می‌توان آن‌ها را در اندازه‌های بزرگ‌تر و با هزینه‌ای بسیار کمتر از روش‌های قدیمی پرورش داد. که به راحتی می توان پرورش نمونه های نمایشگاهی و کاربردی را با هم ترکیب کرد. که انواع دیگر و نژادهای مفیدتر از آنهایی که اکثر پرورش دهندگان انگلیسی با آن آشنایی دارند وجود دارد و EA نوشته RUNNER DUCKS .بسیاری از مسائلی که به نظر می رسد بسیاری از علاقه مندان به آنها کاملاً بی اطلاع هستند کتابی کاربردی و بسیار آموزنده در مورد نوع جدید اردک برای .s 11d خالص؛ توسط پست، 3 s. 6d. 3 مصور. TAYLOR. The .تولید تخم مرغ. ایده های بدیع و انقلابی برای تولید تخم مرغ اردک زمینی در مقادیر زیاد. 250 تخم در هر اردک سالانه ویرایش شده توسط پی. "Country Life" Library of Verse THE "COUNTRY LIFE" ANTOLOGY OF VERSE .d خالص؛ از طریق پست، 5 s. 6d بعدی خالص؛ پوست گوسفند، 8 3 s اندرسون گراهام. بیش از 200 صفحه پارچه، 6 اضافی "چیزی بسیار تازه و معطر در این گلچین وجود دارد." - وسترن دیلی مرکوری. "کتابی که هر عاشق شعر باید بخرد." - دنیای معلمان. "همه قطعات دارای استانداردهای عالی هستند و بسیاری از آنها گوهرهای شاعرانه آب اول هستند." - گلاسکو خانم گورنی استعداد" .8d s هرالد. اشعار دوروتی فرانسس گارنی. چسبانده شده. 6 ثانیه 3 بعدی خالص؛ از طریق پست، 6 بسیاری از" .6d s خالص؛ توسط پست، 3 2d s آهنگ را دارد." - تایمز. کتاب کوچک ساکت نوشته دوروتی فرانس گارنی. 3 خالص؛ توسط .2d s آیات شایسته کریستینا روستی است." - وسترن صبح نیوز. آهنگ های یک روز از ایزابل بوچارت. 3 خالص؛ توسط .6d s آیه‌های کوچک صیقلی»—تایمز. آهنگ های بیشتر انگوس توسط ویولت جیکوب. 3» .6d s پست، 3 روز "ارائه گزیده هایی از این اشعار ... مانند تکه تکه کردن گل رز برای یافتن بهترین گلبرگ است." - مورنینگ 10 .s پست، 3 بشقاب های رنگی و .ET COOK پست. کتاب‌های کتابخانه باغ «زندگی در کشور» باغبانی برای مبتدیان (راهنمای باغ.) توسط بیش از 200 تصویر، پلان و نمودار از عکس های نمونه های منتخب گیاهان، گل ها، درختان، درختچه ها، میوه ها و غیره. نمی‌توان از ایده‌ای که آقای ای‌تی کوک را به جمع‌آوری این .d خالص. از طریق پست، 16 ثانیه. 6 .d ویرایش ششم. 15 ثانیه 8 باغ برای مبتدیان سوق داد، و از کامل بودن و مختصری که این ایده با آن انجام شده است، با ستایش زیاد صحبت کرد. هیچ چیز حذف نشده است... این یک کتاب است که با اشتیاق در دنیای باغبانان مورد استقبال قرار خواهد گرفت." - مورنینگ پست. باغ های دیواری و آبی با فصل هایی در باغ صخره ای، باغ هیث و باغ آبی سنگفرش شده. ویرایش پنجم. بازنگری و بزرگ شده. نوشته گرترود جکیل. حاوی دستورالعمل ها و نکاتی در مورد کشت گیاهان مناسب در دیوارهای خشک، دیواره های بزرگ، 220 صفحه. 15 vo سنگی، در نهرها، استخرهای مرداب، دریاچه ها، برکه ها، مخازن و حاشیه آب. با 200 تصویر. 8 کسی که می خواهد به درستی از خانم جکیل پیروی کند، متوجه می شود" .d خالص. از طریق پست، 16 ثانیه. 5 .d ثانیه 8 که تحت هدایت او دیوارهای قدیمی، پله های سنگی، صخره ها، حوض ها، یا جویبارهای باغش در حال حاضر با انواع گل کودکان و .Times - ".هایی که رویای آنها را نمی بینید شکوفا می شوند و به شگفتی تبدیل می شوند. شاخ و برگ های متنوع باغ ها نوشته گرترود جکیل. کتاب باغی برای کودکان که نه تنها به باغ‌های کوچک خودشان و دیگر مشاغل در فضای بازشان می‌پردازد، بلکه به بسیاری از چیزهای سرگرم‌کننده و جالبی که در باغ بزرگ‌تر خانه و محوطه‌های نزدیک رخ می‌دهند، تکه‌های کوچک گیاه‌شناسی، نقاشی‌های عجیب و» .s خالص. با پست، 8 .d می‌پردازد. کاملا کاربردی و پر از عکس. 7 ثانیه 6 غریب از انواع چیزها، تصاویر زیبا، خاطرات و سرگرمی‌ها – چرا، این یک «رابینسون خانواده سوئیسی» برای بچه‌هاست، و اگر در بسیاری از افراد معرفی نشود، شگفت‌زده و ناامید خواهیم شد. صدها خانه." - لیورپول پست. درختان و درختچه ها این کتاب حاوی انبوهی از» .d خالص. از طریق پست، 16 ثانیه. 5 .d ثانیه 8 15 .ET COOK برای باغ های انگلیسی توسط دستورالعمل‌ها و تصاویر است که همیشه نمی‌توان در صورت نیاز به طور کامل یافت، و به همین دلیل به عنوان یک کتابچه راهنمای محبوب برای آماتورها و دیگرانی که مشتاق رشد درختان و درختچه‌ها هستند، بسیار مفید خواهد بود.» - فیلد. باغ این کتاب کاملاً" .s خالص. با پست، 8 .6d s صفحه. 60 تصویر تمام صفحه، 7 207 .EDEN PHILLPOTTS من نوشته

کاربردی است، مخصوصاً خطاب به کسانی که مانند خودش حدود یک جریب باغ گل دارند و مایلند و شایستگی دارند به باغبان کمک کنند تا آن را تا حد امکان غنی، هماهنگ و ماندگار کند. فصل های مربوط به زنبق به ویژه خوب هستند.» - جهان. سالانه و دوسالانه بهترین گیاهان یکساله و دوسالانه و کاربرد آنها در باغ. نوشته گرترود جکیل. با یادداشت های فرهنگی افزودنی قابل توجه به ادبیات خاص" .11d .sخالص. از طریق پست، 9 .5d .sدر سراسر تصویر، 9 .EH JENKINS توسط خالص. از طریق پست، .vo .13 .2d رویال 8 .R. HARTIG بیماری های درختان توسط پروفسور .The Scotsman - ".باغ کتابی جالب و آموزنده که به ALFRED GAUT، FRHS کاشت درختان و درختچه ها در کنار دریا نوشته .13d ثانیه. 6 مرحله ای از درختکاری می پردازد که تاکنون به آن اشاره نشده است. به وفور نشان داده شده است، و نمودارهایی ارائه شده آقای گات کار بسیار محکم و بسیار" .9d .sاست که جزئیات خاصی را توضیح می دهد. 6 ثانیه 3 بعدی خالص. با پست، 6 مفیدی را انجام داده است، و کاری که ممکن است بدون تأثیر قابل توجهی بر توسعه آینده باغبانی و کشاورزی در ساحل باشد." .sرئیس انجمن پتریدولوژی بریتانیا. 4 ،VMH ،FLS ،T. DRUERY -. پیک لیورپول. کتاب سرخس بریتانیایی نوشته چاس کتاب به خوبی و شفاف نوشته و تنظیم شده است. در مجموع به زیبایی مطرح شده است." .9d .sخالص. با پست، 4 .5d روزنامه جیمز. کتاب گل سخت اثر .St - ".آقای دروری مدتهاست که به عنوان یک مرجع در این موضوع شناخته شده است EH JENKINS. راهنمای کامل و قابل اعتماد برای همه کسانی که مایلند به دانش خود در مورد بهترین روش کاشت و پرورش گل باغبان" .6d .sخالص. با پست، 3 .2d .sتصویر و جلوی جلوی رنگی. ویرایش 2. 3 ،50 vo های مقاوم بیفزایند. تاج بزرگ 8 کتاب .ET COOK آماتوری که آرزوی موفقیت دارد باید "کتاب گل هاردی" را بخواند." - دیلی میل. باغبانی آسان شده توسط خالص. هزینه پست، سه بعدی .6d .sخالص. پارچه، 2 .dباغبانی آموزنده و کاربردی در 200 صفحه و 23 تصویر، 1 س. 11 ساخته شده است. یک راهنمای ساده ET COOK رشد گل رز آسان توسط .Scotsman - "A B C of Gardening" اضافی گل رز برای آماتورها، با نمودارهایی که راه های افزایش، هرس و محافظت از گل رز را نشان می دهد، آزادانه نشان داده شده خالص. هزینه پست، سه بعدی اضافی "... باید در دست هر گل رز باشد." - ابردین فری پرس. .sاست. 3 بعدی خالص. پارچه، 2 بعدی خالص. 3 .1s ،FW HARVEY میوه‌کاری برای مبتدیان کتاب راهنمای ساده و مختصر در مورد کشت میوه. توسط خالص. هزینه پست، سه بعدی اضافی "مقدار شگفت انگیزی از اطلاعات در این کتاب بسته بندی شده است." - .sپارچه، 2 غذاهای اسپند قدیمی، .ANTONIO DE NAVARRO توسط CAUSERIES ON ENGLISH PEWTER .ایونینگ نیوز بشقاب کلیسای پیوتر، تکامل تانکارد، سنگر و کاربردهای آن، پرچم های کلیسا، جام ها، اختراعات، چنگال ها، نمک ها، قاشق ها و اولین و اصلی ترین زمینه های معماری .dخالص. با پست داخلی، 13 ثانیه. 9 .dنگهبانی اسپند. کوارتو. قیمت 13 تومن 2 نوشته جان شوت، 1563، با مقدمه ای تاریخی و انتقادی توسط لارنس ویور. نسخه فکس، محدود به 1000 نسخه شماره گذاری شده از این اثر کمیاب و مهم، اولین کتاب معماری منتشر شده در انگلستان است. برگ، نیمه بسته در پوست گوسفند. عکاسی برای مبتدیان کتابی آموزنده و کاربردی که به صورت واضح اما غیر .4d .sخالص. از طریق پست، 19 .dدهه 18 9 خالص. هزینه پست، سه بعدی اضافی آشپزی .sبعدی خالص. پارچه، 2 3 .sعلمی برای کاربر دوربین تایرو نوشته شده است. 1 نشان می دهد که هنر آشپزی آن طور که فرانسوی ها آن را درک می .FRANCES KEYZER. خانگی فرانسوی توسط خانم خالص. هزینه پست، سه بعدی اضافی "دفترچه راهنمای خانم .6d .sکنند چقدر ساده و ارزان است. 2 ثانیه خالص. پارچه، 2 کیزر به کتابی تبدیل شده است که هیچ کتابخانه خانه داری نباید بدون آن باشد." - دیلی میل. سبزی‌کاری توسط هربرت کاولی نگهداری از خرگوش توسط سی جی دیویس. برداشت .dخالص. از طریق پست، 11 .d(ویراستار "باغ"). برداشت دوم. 9 خوک داری .dخالص. از طریق پست، 11 .dنگهداری از بز توسط سی جی دیویس. 9 .dخالص. از طریق پست، 11 .dششم. 9 ویراستار) W. HERROD HEMPSALL، FES زنبورداری توسط .dخالص. از طریق پست، 11 .dتوسط سی جی دیویس. 9 منوهای روزانه ارزان برای مرغداری نگهداری از طیور. .dخالص. از طریق پست، 11 .9d ."The British Bee Journal") ذخیره سازی سبزیجات و میوه ها با فصل های مربوط به .dخالص. از طریق پست، 11 .9d WILL HOOLEY، FZS توسط ترشیجات و .dخالص. از طریق پست، 11 .dخشک کردن در اجاق گاز و در کنار آتش آشپزخانه. نوشته هربرت کاولی 9 کنسروهای خانگی تزئینات، طعم دهنده ها، شراب های دم کرده خانگی، و غیره. دستور العمل های جدید و قدیمی. جمع آوری

بطری سازی و نگهداری میوه دستور العمل های کاربردی .dخالص. از طریق پست، 11 .9d ANNE AMATEUR. شده توسط نگهداری عملی حفره با فصلی در مورد پرورش .dخالص. از طریق پست، 11 .dو خانگی. توسط خانم خانم ادوین بکت 9 FR Burrow. 9d. نکات تنیس چمن توسط .dخالص. از طریق پست، 11 .9d JT BIRD. سودآور موش های فانتزی. توسط چون او چنین فرصت هایی دارد که خودش آنها را در هر قدم زدن در کنار صخره ببیند." شاهین .dخالص. از طریق پست، 11 با عکس های فوق العاده توسط نویسنده و سی جی کینگ به تصویر کشیده FRCS ،شاهین در ایری نوشته فرانسیس هترلی این کتاب جذاب در مورد شاهین .s 9d؛ توسط پست داخلی، net6 . .3d .sشده است. دمی کوارتو، پارچه، طلایی، 6 شاهین-بزرگترین پرنده شکاری باقی مانده در انگلستان- حقایق برجسته از یادداشت های میدانی تقریباً بیشماری را که در خود چشم نوشته شده است ترکیب می کند. این کتابی است که باید جذاب باشد. با نیرویی مقاومت ناپذیر برای همه دوستداران واقعی طبیعت. بسیاری از حقایق چشمگیر و غیرمنتظره در نتیجه صبر خستگی ناپذیر در کلبه ای کوچک که از پرتگاه یک جزیره خلوت افتاده بود برای نویسنده فاش شد. تاریخچه زندگی شاهین پرگرین از لحظه بیرون آمدن از تخم تا روزی که در نهایت از چشم بیرون می‌رود. تایمز می‌گوید: «ما این تحقیق وفادارانه و واقعاً علمی را به همه دوستداران حیوانات و کسانی GD که در جستجوی آن هستند ستایش می‌کنیم. دانش واقعی از طبیعت." سرگرمی با شرکت خوب تصویر شده توسط خالص؛ توسط .s 9dسلطنتی، با سلیقه، طلاکوب، HORACE G. HUTCHINSON Quarto 18 با مقدمه ای از ARMOR این جلد مطمئناً با MR. ARMOUR'S ART حاوی بیش از پنجاه بشقاب انتخابی، کاملاً معمولی .s 6dپست داخلی، 19 استقبال گرم هر ورزشکار و ورزشکار امروزی مواجه است. در گالری تصاویر زیبایی که از طریق صفحات آن فاش شده است، آقای زرهی مجموعه ای شگفت انگیز از هنر خود را ارائه می دهد. خواه این میدان در "فریاد کامل" باشد، خروس هایی که بر فراز هدر می آیند، بازیکن چوگانی که به سمت دروازه می دود، یا سگ شکاری سمور که از میان تپه ها می چرخد، همه با فردیت و وفاداری به تصویر کشیده شده اند، به وسیله ابزارهایی که شایستگی جذابی دارند. از سادگی و صراحت بشقاب ها نمونه های کاملی از هنر تصویری هستند. هر یک سزاوار، و، در واقع، یک چارچوب است. "کتابی برای کتابخانه هر ورزشکار." - خالص؛ از طریق .dدر 2 جلد، هر 15 ثانیه. HORACE G. HUTCHINSON 8 پیک لیورپول. ماهیگیری ویرایش شده توسط روزنامه ماهیگیری می‌گوید: «من تقریباً همه کتاب‌هایی را که به زبان ما، فرانسوی و آلمانی در مورد .dپست، 16 ثانیه. 6 ماهیگیری می‌دانم، می‌دانم، اما هیچ اثری به این خوب، جامع و ارزان نمی‌دانم. فقط برای تصویرسازی بود." زندگی حیوانات کتاب .GA BOULENGER, LL.D., D.Sc., Ph.D., FRS, and CL BOULENGER, MA, D.Sc در ساحل دریا توسط راهنمای ضروری برای همه کسانی که مایلند دانش خود را در مورد عادات و تاریخچه زندگی موجودات شگفت انگیزی که در بزرگ. 6 ثانیه 3 بعدی خالص؛ از طریق پست، vo سواحل دریای ما یافت می شوند افزایش دهند. نزدیک به 100 تصویر 8 یورکشایر آبزرور می‌گوید: «چنین کتابی به شدت مورد نیاز بود، زیرا تقریباً تمام آثار یک شخصیت محبوب که با .6s .7d زندگی ساحلی سروکار دارد، متأسفانه قدیمی شده‌اند». اسب و جنگ نوشته کاپیتان سیدنی گالتری به زیبایی توسط کاپیتان Crown .و غیره ارائه شده است ،KT، GCB، لیونل ادواردز، با یادداشتی که مخصوصاً توسط فیلد مارشال سر داگلاس هیگ خالص؛ از طریق پست، 11 ثانیه. "تعداد کمی از ما .s 6dدر صحافی ویژه .s 6d .10خالص؛ از طریق پست، Quarto، 6s. 6 می دانیم که چه بدهی به اسب و قاطر و به مردانی داریم که آنها را برای انجام وظیفه خود آماده کرده اند. در هر بررسی از هزاران شگفتی چهار سال گذشته، این کتاب باید جایگاهی داشته باشد." - گلاسکو هرالد. سری افزایش بهره وری کتابی ارزشمند .FG PAYNTER یا 500 پوند در سال از جوجه ها توسط ;PAYNTER'S SYSTEM OF TILE RERING سیستم پرورش طیور فلمیش نوشته مادام .dمصور. 5 ثانیه خالص. از طریق پست، 5 ثانیه vo. 6 برای همه مرغداران. تاج 8 کتابی که همه کسانی که مرغ نگهداری می کنند باید بخوانند." - لیورپول" .s 9dخالص. با پست، 4 .s 5dجاسپر. مصور. 4 ما می توانیم" .s 6dخالص. با پست، 3 .s 2dپست. تامین مواد غذایی ما؛ خطرات و راه حل ها توسط کریستوفر تروروز. 3 صمیمانه این کتاب کاربردی را به زمین داران و کشاورزان ستایش کنیم." - تماشاگر. کتابچه راهنمای کودها اثر هنری وندلمانز. ما از صمیم قلب کتاب را تحسین می کنیم." - کشاورز اسکاتلندی. بازیابی" .s 9dخالص. با پست، 4 .s 5d .4vo تاج 8 این کتاب شایسته» .s 9dخالص. با پست، 4 .s 5dضایعات؛ فوری ترین مشکل بریتانیا توسط پی اندرسون گراهام. 4

مصور. 5 ثانیه .ADA B. TEETGEN خواندن گسترده است.» - گلاسکو هرالد. رشد و جمع آوری گیاهان سودآور توسط یک کتابچه راهنمای عملی، مناسب برای کمک به یک صنعت سودآور، که تا حد زیادی در" .dخالص. از طریق پست، 5 ثانیه 6 FE اولین توصیه به کشاورزان بالقوه. کتاب برای دارندگان تخصیص و دارندگان کوچک. توسط .Times - ".آلمان گذشته است توسط MOUNDSMERE سوابق مزرعه و تولید شیر پاک در .dثانیه خالص. از طریق پست، 5 ثانیه 6 5 .GREEN WILFRED BUCKLEY، مدیر تامین شیر، وزارت غذا. با مقدمه ای از HON. WALDORF ASTOR، MP Medium با هجده تصویر تمام صفحه و بسیاری از نمودارها و رکوردهای ارزشمند، صحافی شده در باکرم، رویه طلایی. 15 Quarto اضافی اقتصاد در دامپروری اثر مهمی در مورد لبنیات، اثر ارنست متئوس (قاضی و .dثانیه خالص. از طریق پست، 6 آتش های چوب من و داستان آنها نوشته دبلیو رابینسون، .11d .sخالص. از طریق پست، 9 .5d .sکارشناس معروف). 9 نویسنده "باغ گل انگلیسی". نمایش زیبایی و استفاده از آتش چوب. راهی برای ایمن سازی پیش نویس و احتراق خوب. جنگل های بومی بهترین برای سوخت هستند. لغو گلگیر، و صرفه جویی و ارزش چوب به عنوان سوخت. با 16 تصویر تمام صفحه و .CJ DAVIES توسط RABITS FOR FUR AND FLESH .9d .sفهرست. ربع بزرگ. 6 ثانیه 3 بعدی خالص. با پست، 6 رساله کاربردی و به روز در صنعت پرورش خرگوش هاچ. در این جلد مهم، .6d .sمصور. 6 ثانیه خالص؛ از طریق پست، 6 نویسنده به طور قانع‌کننده‌ای ثابت می‌کند که اگر خرگوش‌ها به درستی تغذیه شوند، می‌توان آن‌ها را در اندازه‌های بزرگ‌تر و با هزینه‌ای بسیار کمتر از روش‌های قدیمی پرورش داد. که به راحتی می توان پرورش نمونه های نمایشگاهی و کاربردی را با هم ترکیب کرد. که انواع دیگر و نژادهای مفیدتر از آنهایی که اکثر پرورش دهندگان انگلیسی با آن آشنایی دارند وجود دارد و EA نوشته RUNNER DUCKS .بسیاری از مسائلی که به نظر می رسد بسیاری از علاقه مندان به آنها کاملاً بی اطلاع هستند کتابی کاربردی و بسیار آموزنده در مورد نوع جدید اردک برای .11d .sخالص؛ توسط پست، 3 .6d .sمصور. 3 .TAYLOR .tتولید تخم مرغ. ایده های بدیع و انقلابی برای تولید تخم مرغ اردک زمینی در مقادیر زیاد. 250 تخم در هر اردک سالانه .The ویرایش شده توسط پی. "Country Life" Library of Verse THE "COUNTRY LIFE" ANTOLOGY OF VERSE .dخالص؛ از طریق پست، 5 .6d .sبعدی خالص؛ پوست گوسفند، 8 3 .sاندرسون گراهام. بیش از 200 صفحه پارچه، 6 اضافی "چیزی بسیار تازه و معطر در این گلچین وجود دارد." - وسترن دیلی مرکوری. "کتابی که هر عاشق شعر باید بخرد." - دنیای معلمان. "همه قطعات دارای استانداردهای عالی هستند و بسیاری از آنها گوهرهای شاعرانه آب اول هستند." - گلاسکو خانم گورنی استعداد" .8d .sهرالد. اشعار دوروتی فرانسس گارنی. چسبانده شده. 6 ثانیه 3 بعدی خالص؛ از طریق پست، 6 بسیاری از" .6d .sخالص؛ توسط پست، 3 .2d .sآهنگ را دارد." - تایمز. کتاب کوچک ساکت نوشته دوروتی فرانس گارنی. 3 خالص؛ توسط .2d .sآیات شایسته کریستینا روستی است." - وسترن صبح نیوز. آهنگ های یک روز از ایزابل بوچارت. 3 خالص؛ توسط .6d .sآیه‌های کوچک صیقلی»—تایمز. آهنگ های بیشتر انگوس توسط ویولت جیکوب. 3» .6d .sپست، 3 روز "ارائه گزیده هایی از این اشعار ... مانند تکه تکه کردن گل رز برای یافتن بهترین گلبرگ است." - مورنینگ 10 .sپست، 3 بشقاب های رنگی و .ET COOK پست. کتاب‌های کتابخانه باغ «زندگی در کشور» باغبانی برای مبتدیان (راهنمای باغ.) توسط بیش از 200 تصویر، پلان و نمودار از عکس های نمونه های منتخب گیاهان، گل ها، درختان، درختچه ها، میوه ها و غیره. نمی‌توان از ایده‌ای که آقای ای‌تی کوک را به جمع‌آوری این .dخالص. از طریق پست، 16 ثانیه. 6 .dویرایش ششم. 15 ثانیه 8 باغ برای مبتدیان سوق داد، و از کامل بودن و مختصری که این ایده با آن انجام شده است، با ستایش زیاد صحبت کرد. هیچ چیز حذف نشده است... این یک کتاب است که با اشتیاق در دنیای باغبانان مورد استقبال قرار خواهد گرفت." - مورنینگ پست. باغ های دیواری و آبی با فصل هایی در باغ صخره ای، باغ هیث و باغ آبی سنگفرش شده. ویرایش پنجم. بازنگری و بزرگ شده. نوشته گرترود جکیل. حاوی دستورالعمل ها و نکاتی در مورد کشت گیاهان مناسب در دیوارهای خشک، دیواره های بزرگ، 220 صفحه. 15 vo سنگی، در نهرها، استخرهای مرداب، دریاچه ها، برکه ها، مخازن و حاشیه آب. با 200 تصویر. 8 کسی که می خواهد به درستی از خانم جکیل پیروی کند، متوجه می شود" .dخالص. از طریق پست، 16 ثانیه. 5 .dثانیه 8 که تحت هدایت او دیوارهای قدیمی، پله های سنگی، صخره ها، حوض ها، یا جویبارهای باغش در حال حاضر با انواع گل کودکان و .Times - ".هایی که رویای آنها را نمی بینید شکوفا می شوند و به شگفتی تبدیل می شوند. شاخ و برگ های متنوع

باغ ها نوشته گرترود جکیل. کتاب باغی برای کودکان که نه تنها به باغ‌های کوچک خودشان و دیگر مشاغل در فضای بازشان می‌پردازد، بلکه به بسیاری از چیزهای سرگرم‌کننده و جالبی که در باغ بزرگ‌تر خانه و محوطه‌های نزدیک رخ می‌دهند، تکه‌های کوچک گیاه‌شناسی، نقاشی‌های عجیب و» .sخالص. با پست، 8 .dمی‌پردازد. کاملا کاربردی و پر از عکس. 7 ثانیه 6 غریب از انواع چیزها، تصاویر زیبا، خاطرات و سرگرمی‌ها – چرا، این یک «رابینسون خانواده سوئیسی» برای بچه‌هاست، و اگر در بسیاری از افراد معرفی نشود، شگفت‌زده و ناامید خواهیم شد. صدها خانه." - لیورپول پست. درختان و درختچه ها این کتاب حاوی انبوهی از» .dخالص. از طریق پست، 16 ثانیه. 5 .dثانیه 8 15 .ET COOK برای باغ های انگلیسی توسط دستورالعمل‌ها و تصاویر است که همیشه نمی‌توان در صورت نیاز به طور کامل یافت، و به همین دلیل به عنوان یک کتابچه راهنمای محبوب برای آماتورها و دیگرانی که مشتاق رشد درختان و درختچه‌ها هستند، بسیار مفید خواهد بود.» - فیلد. باغ این کتاب کاملاً" .sخالص. با پست، 8 .6d .sصفحه. 60 تصویر تمام صفحه، 7 207 .EDEN PHILLPOTTS من نوشته کاربردی است، مخصوصاً خطاب به کسانی که مانند خودش حدود یک جریب باغ گل دارند و مایلند و شایستگی دارند به باغبان کمک کنند تا آن را تا حد امکان غنی، هماهنگ و ماندگار کند. فصل های مربوط به زنبق به ویژه خوب هستند.» - جهان. سالانه و دوسالانه بهترین گیاهان یکساله و دوسالانه و کاربرد آنها در باغ. نوشته گرترود جکیل. با یادداشت های فرهنگی افزودنی قابل توجه به ادبیات خاص" .11d .sخالص. از طریق پست، 9 .5d .sدر سراسر تصویر، 9 .EH JENKINS توسط خالص. از طریق پست، .2d .13 .vo رویال 8 .R. HARTIG بیماری های درختان توسط پروفسور .The Scotsman - ".باغ کتابی جالب و آموزنده که به ALFRED GAUT، FRHS کاشت درختان و درختچه ها در کنار دریا نوشته .13d ثانیه. 6 مرحله ای از درختکاری می پردازد که تاکنون به آن اشاره نشده است. به وفور نشان داده شده است، و نمودارهایی ارائه شده آقای گات کار بسیار محکم و بسیار" .9d .sاست که جزئیات خاصی را توضیح می دهد. 6 ثانیه 3 بعدی خالص. با پست، 6 مفیدی را انجام داده است، و کاری که ممکن است بدون تأثیر قابل توجهی بر توسعه آینده باغبانی و کشاورزی در ساحل باشد." .sرئیس انجمن پتریدولوژی بریتانیا. T. DRUERY، FLS، VMH، 4 -. پیک لیورپول. کتاب سرخس بریتانیایی نوشته چاس کتاب به خوبی و شفاف نوشته و تنظیم شده است. در مجموع به زیبایی مطرح شده است." .9d .sخالص. با پست، 4 .5d روزنامه جیمز. کتاب گل سخت اثر .St - ".آقای دروری مدتهاست که به عنوان یک مرجع در این موضوع شناخته شده است EH راهنمای کامل و قابل اعتماد برای همه کسانی که مایلند به دانش خود در مورد بهترین روش کاشت و پرورش گل .JENKINS باغبان" .6d .sخالص. با پست، 3 .2d .sتصویر و جلوی جلوی رنگی. ویرایش 2. 3 50 ،vo های مقاوم بیفزایند. تاج بزرگ 8 کتاب .ET COOK آماتوری که آرزوی موفقیت دارد باید "کتاب گل هاردی" را بخواند." - دیلی میل. باغبانی آسان شده توسط خالص. هزینه پست، سه بعدی .6d .sخالص. پارچه، 2 .dباغبانی آموزنده و کاربردی در 200 صفحه و 23 تصویر، 1 س. 11 ساخته شده است. یک راهنمای ساده ET COOK رشد گل رز آسان توسط .A B C of Gardening." - Scotsman" اضافی گل رز برای آماتورها، با نمودارهایی که راه های افزایش، هرس و محافظت از گل رز را نشان می دهد، آزادانه نشان داده شده خالص. هزینه پست، سه بعدی اضافی "... باید در دست هر گل رز باشد." - ابردین فری پرس. .sاست. 3 بعدی خالص. پارچه، 2 بعدی خالص. 3 .FW HARVEY، 1s میوه‌کاری برای مبتدیان کتاب راهنمای ساده و مختصر در مورد کشت میوه. توسط خالص. هزینه پست، سه بعدی اضافی "مقدار شگفت انگیزی از اطلاعات در این کتاب بسته بندی شده است." - .sپارچه، 2 غذاهای اسپند قدیمی، .ANTONIO DE NAVARRO توسط CAUSERIES ON ENGLISH PEWTER .ایونینگ نیوز بشقاب کلیسای پیوتر، تکامل تانکارد، سنگر و کاربردهای آن، پرچم های کلیسا، جام ها، اختراعات، چنگال ها، نمک ها، قاشق ها و اولین و اصلی ترین زمینه های معماری .dخالص. با پست داخلی، 13 ثانیه. 9 .dنگهبانی اسپند. کوارتو. قیمت 13 تومن 2 نوشته جان شوت، 1563، با مقدمه ای تاریخی و انتقادی توسط لارنس ویور. نسخه فکس، محدود به 1000 نسخه شماره گذاری شده از این اثر کمیاب و مهم، اولین کتاب معماری منتشر شده در انگلستان است. برگ، نیمه بسته در پوست گوسفند. عکاسی برای مبتدیان کتابی آموزنده و کاربردی که به صورت واضح اما غیر .4d .sخالص. از طریق پست، 19 .dدهه 18 9 خالص. هزینه پست، سه بعدی اضافی آشپزی .sبعدی خالص. پارچه، 2 3 .sعلمی برای کاربر دوربین تایرو نوشته شده است. 1 نشان می دهد که هنر آشپزی آن طور که فرانسوی ها آن را درک می .FRANCES KEYZER. خانگی فرانسوی توسط خانم

خالص. هزینه پست، سه بعدی اضافی "دفترچه راهنمای خانم .6d .sکنند چقدر ساده و ارزان است. 2 ثانیه خالص. پارچه، 2 کیزر به کتابی تبدیل شده است که هیچ کتابخانه خانه داری نباید بدون آن باشد." - دیلی میل. سبزی‌کاری توسط هربرت کاولی نگهداری از خرگوش توسط سی جی دیویس. برداشت .dخالص. از طریق پست، 11 .d(ویراستار "باغ"). برداشت دوم. 9 خوک داری .dخالص. از طریق پست، 11 .dنگهداری از بز توسط سی جی دیویس. 9 .dخالص. از طریق پست، 11 .dششم. 9 ویراستار) W. HERROD HEMPSALL، FES زنبورداری توسط .dخالص. از طریق پست، 11 .dتوسط سی جی دیویس. 9 منوهای روزانه ارزان برای مرغداری نگهداری از طیور. .dخالص. از طریق پست، 11 .9d. ("The British Bee Journal" ذخیره سازی سبزیجات و میوه ها با فصل های مربوط به .dخالص. از طریق پست، 11 .9d ،FZS WILL HOOLEY توسط ترشیجات و .dخالص. از طریق پست، 11 .dخشک کردن در اجاق گاز و در کنار آتش آشپزخانه. نوشته هربرت کاولی 9 کنسروهای خانگی تزئینات، طعم دهنده ها، شراب های دم کرده خانگی، و غیره. دستور العمل های جدید و قدیمی. جمع آوری بطری سازی و نگهداری میوه دستور العمل های کاربردی .dخالص. از طریق پست، 11 .9d .ANNE AMATEUR شده توسط نگهداری عملی حفره با فصلی در مورد پرورش .dخالص. از طریق پست، 11 .dو خانگی. توسط خانم خانم ادوین بکت 9 نکات تنیس چمن توسط .dخالص. از طریق پست، 11 .9d .JT BIRD سودآور موش های فانتزی. توسط .9d .FR Burrow چون او چنین فرصت هایی دارد که خودش آنها را در هر قدم زدن در کنار صخره ببیند." شاهین .dخالص. از طریق پست، 11 با عکس های فوق العاده توسط نویسنده و سی جی کینگ به تصویر کشیده FRCS ،شاهین در ایری نوشته فرانسیس هترلی این کتاب جذاب در مورد شاهین .s. 9d؛ توسط پست داخلی، net6 . .s. 3dشده است. دمی کوارتو، پارچه، طلایی، 6 شاهین-بزرگترین پرنده شکاری باقی مانده در انگلستان- حقایق برجسته از یادداشت های میدانی تقریباً بیشماری را که در خود چشم نوشته شده است ترکیب می کند. این کتابی است که باید جذاب باشد. با نیرویی مقاومت ناپذیر برای همه دوستداران واقعی طبیعت. بسیاری از حقایق چشمگیر و غیرمنتظره در نتیجه صبر خستگی ناپذیر در کلبه ای کوچک که از پرتگاه یک جزیره خلوت افتاده بود برای نویسنده فاش شد. تاریخچه زندگی شاهین پرگرین از لحظه بیرون آمدن از تخم تا روزی که در نهایت از چشم بیرون می‌رود. تایمز می‌گوید: «ما این تحقیق وفادارانه و واقعاً علمی را به همه دوستداران حیوانات و کسانی GD که در جستجوی آن هستند ستایش می‌کنیم. دانش واقعی از طبیعت." سرگرمی با شرکت خوب تصویر شده توسط خالص؛ توسط .s. 9dسلطنتی، با سلیقه، طلاکوب، HORACE G. HUTCHINSON Quarto 18 با مقدمه ای از ARMOR این جلد مطمئناً با MR. ARMOUR'S ART حاوی بیش از پنجاه بشقاب انتخابی، کاملاً معمولی .6d .sپست داخلی، 19 استقبال گرم هر ورزشکار و ورزشکار امروزی مواجه است. در گالری تصاویر زیبایی که از طریق صفحات آن فاش شده است، آقای زرهی مجموعه ای شگفت انگیز از هنر خود را ارائه می دهد. خواه این میدان در "فریاد کامل" باشد، خروس هایی که بر فراز هدر می آیند، بازیکن چوگانی که به سمت دروازه می دود، یا سگ شکاری سمور که از میان تپه ها می چرخد، همه با فردیت و وفاداری به تصویر کشیده شده اند، به وسیله ابزارهایی که شایستگی جذابی دارند. از سادگی و صراحت بشقاب ها نمونه های کاملی از هنر تصویری هستند. هر یک سزاوار، و، در واقع، یک چارچوب است. "کتابی برای کتابخانه هر ورزشکار." - خالص؛ از طریق .dدر 2 جلد، هر 15 ثانیه. HORACE G. HUTCHINSON 8 پیک لیورپول. ماهیگیری ویرایش شده توسط روزنامه ماهیگیری می‌گوید: «من تقریباً همه کتاب‌هایی را که به زبان ما، فرانسوی و آلمانی در مورد .dپست، 16 ثانیه. 6 ماهیگیری می‌دانم، می‌دانم، اما هیچ اثری به این خوب، جامع و ارزان نمی‌دانم. فقط برای تصویرسازی بود." زندگی حیوانات کتاب .GA BOULENGER, LL.D., D.Sc., Ph.D., FRS, and CL BOULENGER, MA, D.Sc در ساحل دریا توسط راهنمای ضروری برای همه کسانی که مایلند دانش خود را در مورد عادات و تاریخچه زندگی موجودات شگفت انگیزی که در بزرگ. 6 ثانیه 3 بعدی خالص؛ از طریق پست، vo سواحل دریای ما یافت می شوند افزایش دهند. نزدیک به 100 تصویر 8 یورکشایر آبزرور می‌گوید: «چنین کتابی به شدت مورد نیاز بود، زیرا تقریباً تمام آثار یک شخصیت محبوب که با .6s .7d زندگی ساحلی سروکار دارد، متأسفانه قدیمی شده‌اند». اسب و جنگ نوشته کاپیتان سیدنی گالتری به زیبایی توسط کاپیتان Crown .و غیره ارائه شده است ،KT ،GCB ،لیونل ادواردز، با یادداشتی که مخصوصاً توسط فیلد مارشال سر داگلاس هیگ خالص؛ از طریق پست، 11 ثانیه. تعداد کمی از ما .6d .sدر صحافی ویژه 10 .6d .sخالص؛ از طریق پست، 6s .6 ،Quarto

می دانیم که چه بدهی به اسب و قاطر و به مردانی داریم که آنها را برای انجام وظیفه شان آماده کرده اند. سری افزایش بهره وری PAYNTER'S SYSTEM OF TILE RERING; توسط FG PAYNTER. یا 500 پوند در سال از جوجه ها کتابی سیستم پرورش طیور فلمیش .dمصور. 5 ثانیه خالص. از طریق پست، 5 ثانیه vo. 6 ارزشمند برای همه مرغداران. تاج 8 کتابی که همه کسانی که مرغ نگهداری می کنند باید بخوانند."" .s 9d.خالص. با پست، 4 .s 5d.نوشته مادام جاسپر. مصور. 4 خالص. از طریق پست، 3 .s 2d- لیورپول پست. عرضه مواد غذایی ما؛ خطرات و درمان ها توسط کریستوفر تروروز. 3 ما می توانیم صمیمانه این کتاب کاربردی را به زمین داران و کشاورزان ستایش کنیم." - تماشاگر. کتابچه راهنمای" .dثانیه. 6 ما از صمیم قلب کتاب را تحسین می کنیم." - کشاورز" .s 9d.خالص. با پست، 4 .vo 4s. 5d.کودها اثر هنری وندلمانز. تاج 8 این» .s 9d.خالص. با پست، 4 .s 5d.اسکاتلندی. بازیابی ضایعات؛ فوری ترین مشکل بریتانیا توسط پی اندرسون گراهام. 4 ADA B. TEETGEN. کتاب شایسته خواندن گسترده است.» - گلاسکو هرالد. رشد و جمع آوری گیاهان سودآور توسط یک کتابچه راهنمای عملی، مناسب برای کمک به یک صنعت سودآور، که تا" .dمصور. 5 ثانیه خالص. از طریق پست، 5 ثانیه 6 اولین توصیه به کشاورزان بالقوه. کتاب برای دارندگان تخصیص و دارندگان .Times - ".حد زیادی در آلمان گذشته است سوابق مزرعه و تولید شیر پاک در .dثانیه خالص. از طریق پست، 5 ثانیه 6 .5 FE GREEN. کوچک. توسط HON. WALDORF مدیر تامین شیر، وزارت غذا. با مقدمه ای از ،WILFRED BUCKLEY توسط MOUNDSMERE با هجده تصویر تمام صفحه و بسیاری از نمودارها و رکوردهای ارزشمند، صحافی شده در ASTOR، MP Medium Quarto اضافی اقتصاد در دامپروری اثر مهمی در مورد لبنیات، اثر ارنست .dباکرم، رویه طلایی. 15 ثانیه خالص. از طریق پست، 6 آتش های چوب من و داستان آنها نوشته دبلیو .s 11d.خالص. با پست، 9 .s 5d.متئوس (قاضی و کارشناس معروف). 9 رابینسون، نویسنده "باغ گل انگلیسی". نمایش زیبایی و استفاده از آتش چوب. راهی برای ایمن سازی پیش نویس و احتراق خوب. جنگل های بومی بهترین برای سوخت هستند. لغو گلگیر، و صرفه جویی و ارزش چوب به عنوان سوخت. با 16 تصویر s. 9d. RABITS FOR FUR AND FLESHتمام صفحه و فهرست. ربع بزرگ. 6 ثانیه 3 بعدی خالص. از طریق پست، 6 رساله کاربردی و به روز در صنعت پرورش خرگوش .s 6d.مصور. 6 ثانیه خالص؛ از طریق پست، 6 .CJ DAVIES توسط هاچ. در این جلد مهم، نویسنده به طور قانع‌کننده‌ای ثابت می‌کند که اگر خرگوش‌ها به درستی تغذیه شوند، می‌توان آن‌ها را در اندازه‌های بزرگ‌تر و با هزینه‌ای بسیار کمتر از روش‌های قدیمی پرورش داد. که به راحتی می توان پرورش نمونه های نمایشگاهی و کاربردی را با هم ترکیب کرد. که انواع دیگر و نژادهای مفیدتر از آنهایی که اکثر پرورش دهندگان انگلیسی با آن آشنایی دارند وجود دارد و بسیاری از مسائلی که به نظر می رسد بسیاری از علاقه مندان به آنها کاملاً بی اطلاع هستند. کتابی کاربردی و بسیار آموزنده .s 11d.خالص؛ توسط پست، 3 .s 6d.مصور. 3 .EA TAYLOR نوشته RUNNER DUCKS در مورد نوع جدید اردک برای تولید تخم مرغ. ایده های بدیع و انقلابی برای تولید تخم مرغ اردک زمینی در مقادیر زیاد. 250 تخم در هر اردک سالانه. The "Country Life" Library of Verse THE "COUNTRY LIFE" ANTOLOGY OF VERSE خالص؛ .s 6dبعدی خالص؛ پوست گوسفند، 8 .s 3ویرایش شده توسط پی. اندرسون گراهام. بیش از 200 صفحه پارچه، 6 اضافی "چیزی بسیار تازه و معطر در این گلچین وجود دارد." - وسترن دیلی مرکوری. "کتابی که هر عاشق .dاز طریق پست، 5 شعر باید بخرد." - دنیای معلمان. "همه قطعات دارای استانداردهای عالی هستند و بسیاری از آنها گوهرهای شاعرانه آب اول .s 8d.هستند." - گلاسکو هرالد. اشعار دوروتی فرانسس گارنی. چسبانده شده. 6 ثانیه 3 بعدی خالص؛ از طریق پست، 6 خالص؛ توسط پست، .s 2dخانم گورنی استعداد آهنگ را دارد." - تایمز. کتاب کوچک ساکت نوشته دوروتی فرانس گارنی. 3" .s 2dبسیاری از آیات شایسته کریستینا روستی است." - وسترن صبح نیوز. آهنگ های یک روز از ایزابل بوچارت. 3" .3s 6d آیه‌های کوچک صیقلی»—تایمز. آهنگ های بیشتر انگوس توسط ویولت جیکوب. 3» .s 6dخالص؛ توسط پست، 3 .s 6d روز "ارائه گزیده هایی از این اشعار ... مانند تکه تکه کردن گل رز برای یافتن بهترین گلبرگ 10 .sخالص؛ توسط پست، 3 است." - مورنینگ پست. کتاب‌های کتابخانه باغ «زندگی در کشور» باغبانی برای مبتدیان (راهنمای باغ.) توسط .ET COOK بشقاب های رنگی و بیش از 200 تصویر، پلان و نمودار از عکس های نمونه های منتخب گیاهان، گل ها، درختان، درختچه ها، نمی‌توان از ایده‌ای که آقای ای‌تی کوک را .dخالص. از طریق پست، 16 ثانیه. 6 .dمیوه ها و غیره. ویرایش ششم. 15 ثانیه 8

به جمع‌آوری این باغ برای مبتدیان سوق داد، و از کامل بودن و مختصری که این ایده با آن انجام شده است، با ستایش زیاد صحبت کرد. هیچ چیز حذف نشده است... این یک کتاب است که با اشتیاق در دنیای باغبانان مورد استقبال قرار خواهد گرفت." - مورنینگ پست. باغ های دیواری و آبی با فصل هایی در باغ صخره ای، باغ هیث و باغ آبی سنگفرش شده. ویرایش پنجم. بازنگری و بزرگ شده. نوشته گرترود جکیل. حاوی دستورالعمل ها و نکاتی در مورد کشت گیاهان مناسب در دیوارهای بزرگ، vo خشک، دیواره های سنگی، در نهرها، استخرهای مرداب، دریاچه ها، برکه ها، مخازن و حاشیه آب. با 200 تصویر. 8 کسی که می خواهد به درستی از خانم جکیل پیروی کند،" .dخالص. از طریق پست، 16 ثانیه. 5 .220d صفحه. 15 ثانیه 8 متوجه می شود که تحت هدایت او دیوارهای قدیمی، پله های سنگی، صخره ها، حوض ها، یا جویبارهای باغش در حال حاضر - ".با انواع گل هایی که رویای آنها را نمی بینید شکوفا می شوند و به شگفتی تبدیل می شوند. شاخ و برگ های متنوع کودکان و باغ ها نوشته گرترود جکیل. کتاب باغی برای کودکان که نه تنها به باغ‌های کوچک خودشان و دیگر مشاغل .Times در فضای بازشان می‌پردازد، بلکه به بسیاری از چیزهای سرگرم‌کننده و جالبی که در باغ بزرگ‌تر خانه و محوطه‌های نزدیک رخ تکه‌های کوچک گیاه‌شناسی، نقاشی‌های» .sخالص. با پست، 8 .dمی‌دهند، می‌پردازد. کاملا کاربردی و پر از عکس. 7 ثانیه 6 عجیب و غریب از انواع چیزها، تصاویر زیبا، خاطرات و سرگرمی‌ها – چرا، این یک «رابینسون خانواده سوئیسی» برای بچه‌هاست، و اگر در بسیاری از افراد معرفی نشود، شگفت‌زده و ناامید خواهیم شد. صدها خانه." - لیورپول پست. درختان و این کتاب حاوی» .dخالص. از طریق پست، 16 ثانیه. 5 .dثانیه 8 .15 ET COOK درختچه ها برای باغ های انگلیسی توسط انبوهی از دستورالعمل‌ها و تصاویر است که همیشه نمی‌توان در صورت نیاز به طور کامل یافت، و به همین دلیل به عنوان یک کتابچه راهنمای محبوب برای آماتورها و دیگرانی که مشتاق رشد درختان و درختچه‌ها هستند، بسیار مفید خواهد بود.» - این کتاب" .sخالص. با پست، 8 .6d .sصفحه. 60 تصویر تمام صفحه، 7 .207 EDEN PHILLPOTTS فیلد. باغ من نوشته کاملاً کاربردی است، مخصوصاً خطاب به کسانی که مانند خودش حدود یک جریب باغ گل دارند و مایلند و شایستگی دارند به باغبان کمک کنند تا آن را تا حد امکان غنی، هماهنگ و ماندگار کند. فصل های مربوط به زنبق به ویژه خوب هستند.» - جهان. سالانه و دوسالانه بهترین گیاهان یکساله و دوسالانه و کاربرد آنها در باغ. نوشته گرترود جکیل. با یادداشت های فرهنگی افزودنی قابل توجه به ادبیات خاص" .11d .sخالص. از طریق پست، 9 .5d .sدر سراسر تصویر، 9 .EH JENKINS توسط خالص. از طریق پست، .2d .13 .vo رویال 8 .R. HARTIG بیماری های درختان توسط پروفسور .The Scotsman - ".باغ کتابی جالب و آموزنده که به ALFRED GAUT، FRHS کاشت درختان و درختچه ها در کنار دریا نوشته .13d ثانیه. 6 مرحله ای از درختکاری می پردازد که تاکنون به آن اشاره نشده است. به وفور نشان داده شده است، و نمودارهایی ارائه شده آقای گات کار بسیار محکم و بسیار" .9d .sاست که جزئیات خاصی را توضیح می دهد. 6 ثانیه 3 بعدی خالص. با پست، 6 مفیدی را انجام داده است، و کاری که ممکن است بدون تأثیر قابل توجهی بر توسعه آینده باغبانی و کشاورزی در ساحل باشد." .sرئیس انجمن پتریدولوژی بریتانیا. 4 ،T. DRUERY، FLS، VMH -. پیک لیورپول. کتاب سرخس بریتانیایی نوشته چاس کتاب به خوبی و شفاف نوشته و تنظیم شده است. در مجموع به زیبایی مطرح شده است." .9d .sخالص. با پست، 4 .5d روزنامه جیمز. کتاب گل سخت اثر .St - ".آقای دروری مدتهاست که به عنوان یک مرجع در این موضوع شناخته شده است EH راهنمای کامل و قابل اعتماد برای همه کسانی که مایلند به دانش خود در مورد بهترین روش کاشت و پرورش گل .JENKINS باغبان" .6d .sخالص. با پست، 3 .2d .sتصویر و جلوی جلوی رنگی. ویرایش 2. 3 50 ،vo های مقاوم بیفزایند. تاج بزرگ 8 کتاب .ET COOK آماتوری که آرزوی موفقیت دارد باید "کتاب گل هاردی" را بخواند." - دیلی میل. باغبانی آسان شده توسط خالص. هزینه پست، سه بعدی .6d .sخالص. پارچه، 2 .dباغبانی آموزنده و کاربردی در 200 صفحه و 23 تصویر، 1 س. 11 ساخته شده است. یک راهنمای ساده ET COOK رشد گل رز آسان توسط .Scotsman - ."A B C of Gardening" اضافی گل رز برای آماتورها، با نمودارهایی که راه های افزایش، هرس و محافظت از گل رز را نشان می دهد، آزادانه نشان داده شده خالص. هزینه پست، سه بعدی اضافی "... باید در دست هر گل رز باشد." - ابردین فری پرس. .sاست. 3 بعدی خالص. پارچه، 2 بعدی خالص. 3 .1s ،FW HARVEY میوه‌کاری برای مبتدیان کتاب راهنمای ساده و مختصر در مورد کشت میوه. توسط خالص. هزینه پست، سه بعدی اضافی "مقدار شگفت انگیزی از اطلاعات در این کتاب بسته بندی شده است." - .sپارچه، 2

غذاهای اسپند قدیمی، ANTONIO DE NAVARRO. توسط CAUSERIES ON ENGLISH PEWTER .ایونینگ نیوز بشقاب کلیسای پیوتر، تکامل تانکارد، سنگر و کاربردهای آن، پرچم های کلیسا، جام ها، اختراعات، چنگال ها، نمک ها، قاشق ها و اولین و اصلی ترین زمینه های معماری .dخالص. با پست داخلی، 13 ثانیه. 9 .dنگهبانی اسپند. کوارتو. قیمت 13 تومن 2 نوشته جان شوت، 1563، با مقدمه ای تاریخی و انتقادی توسط لارنس ویور. نسخه فکس، محدود به 1000 نسخه شماره گذاری شده از این اثر کمیاب و مهم، اولین کتاب معماری منتشر شده در انگلستان است. برگ، نیمه بسته در پوست گوسفند. عکاسی برای مبتدیان کتابی آموزنده و کاربردی که به صورت واضح اما غیر .4d .sخالص. از طریق پست، 19 .dدهه 18 9 خالص. هزینه پست، سه بعدی اضافی آشپزی .sبعدی خالص. پارچه، 2 3 .sعلمی برای کاربر دوربین تایرو نوشته شده است. 1 نشان می دهد که هنر آشپزی آن طور که فرانسوی ها آن را درک می .FRANCES KEYZER .خانگی فرانسوی توسط خانم خالص. هزینه پست، سه بعدی اضافی "دفترچه راهنمای خانم .6d .sکنند چقدر ساده و ارزان است. 2 ثانیه خالص. پارچه، 2 کیزر به کتابی تبدیل شده است که هیچ کتابخانه خانه داری نباید بدون آن باشد." - دیلی میل. سبزی‌کاری توسط هربرت کاولی نگهداری از خرگوش توسط سی جی دیویس. برداشت .dخالص. از طریق پست، 11 .d(ویراستار "باغ"). برداشت دوم. 9 خوک داری .dخالص. از طریق پست، 11 .dنگهداری از بز توسط سی جی دیویس. 9 .dخالص. از طریق پست، 11 .dششم. 9 ویراستار) W. HERROD HEMPSALL، FES زنبورداری توسط .dخالص. از طریق پست، 11 .dتوسط سی جی دیویس. 9 منوهای روزانه ارزان برای مرغداری نگهداری از طیور. .dخالص. از طریق پست، 11 .9d .("The British Bee Journal" ذخیره سازی سبزیجات و میوه ها با فصل های مربوط به .dخالص. از طریق پست، 11 .9d ،FZS WILL HOOLEY توسط ترشیجات و .dخالص. از طریق پست، 11 .dخشک کردن در اجاق گاز و در کنار آتش آشپزخانه. نوشته هربرت کاولی 9 کنسروهای خانگی تزئینات، طعم دهنده ها، شراب های دم کرده خانگی، و غیره. دستور العمل های جدید و قدیمی. جمع آوری بطری سازی و نگهداری میوه دستور العمل های کاربردی .dخالص. از طریق پست، 11 .9d .ANNE AMATEUR شده توسط نگهداری عملی حفره با فصلی در مورد پرورش .dخالص. از طریق پست، 11 .dو خانگی. توسط خانم خانم ادوین بکت 9 سودآور موش های فانتزی. توسط JT BIRD. 9d. 11 .dخالص. از طریق پست، نکات تنیس چمن توسط FR Burrow. 9d. 11 .dخالص. از طریق پست،